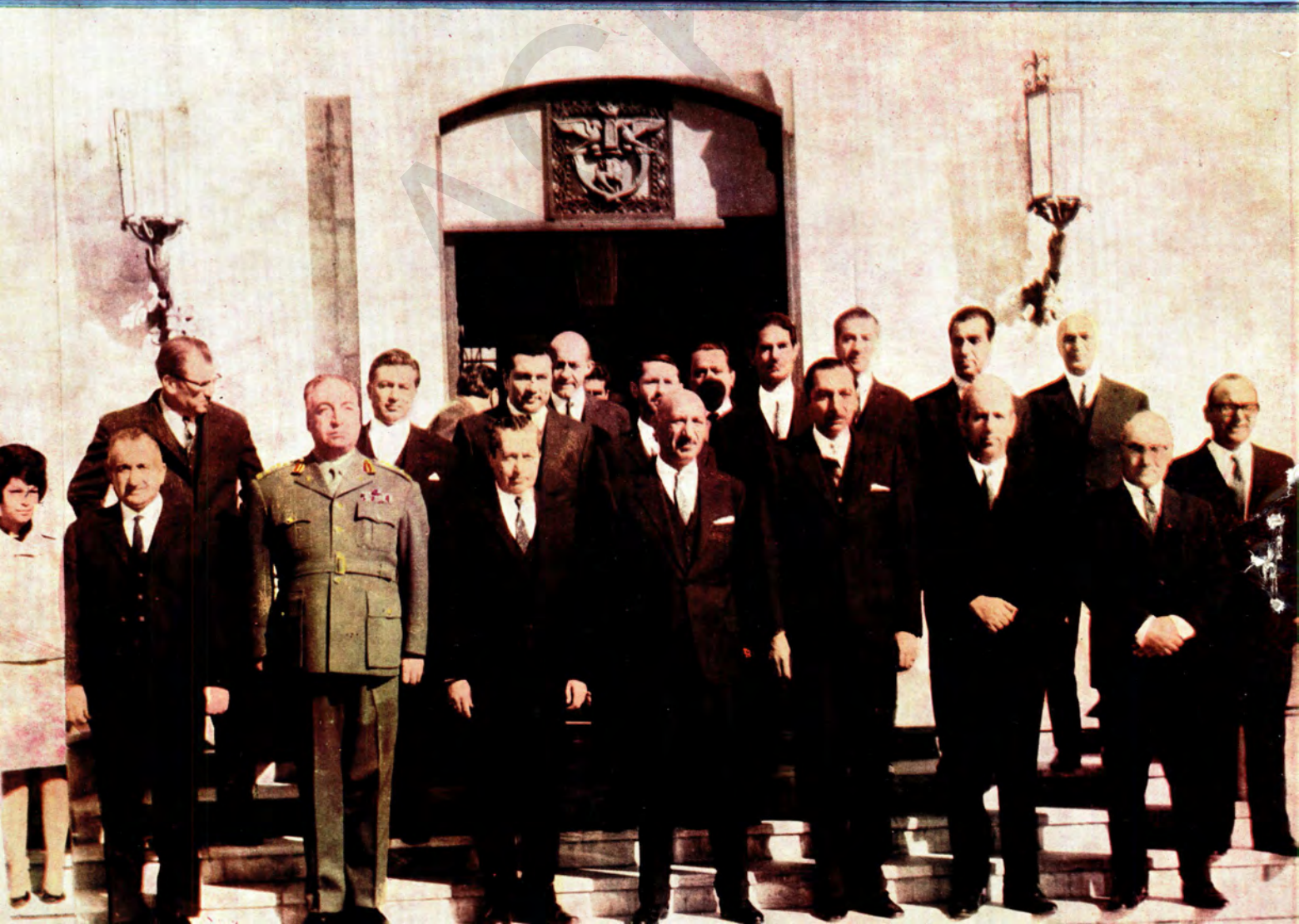


# دَارُ وُجَلَاءِ



د ۱۳۴۸ کال = د لینډی میاشت

خاطره بار یابی بناغلی نورا احمد اعتمادی صدر اعظم و اعضاء کابینه شان  
بحضور اعلی حضرت معظم همایونی



## فہرست مضامین این شماره

صفحہ	نویسنده	مضمون
۱		کابینہ جدید
۴	لمہری بریدمن نور اللہ تالقانی	افتخار جاویدان
۸	تورن محمد احمق	دجاہان سمندری قوا
۱۱	لمہری بریدمن ظریف صدیقی	حماسہ ہا . . .
۱۳	عبد الفرید شیرازہ	دختر قہرمان
۱۶	دوہم بریدمن غلام سرور شجاع	انسان و کیمیا
۲۲	تورن غلام سخی اتمر	مجاہدوی حرکات
۲۸	تورن ارکانحرب علی احمد جلالی	آسیا : صحنہ رقابت های سیاسی
۳۹	لمہری بریدمن محمد نعیم	نمایشگاہ جهانی درجاہان
۴۵	برید جنرال عبدالقدیر خلیق عبدالعزیز «غیور»	بشر در بین کائنات پہ دفاعی عملیات و کینی
۵۴		جہان شعر و ادب
۵۶	لمہری بریدمن غلام علی	دزمان اومکان پہ مختلفو شرایط و کینی
۵۹	فیض محمد عاطفی	مشاعر جہان در خلال تاریخ
۶۳	لمہری بریدمن نجیب اللہ	لارا ، دختر پارتیزان
۶۸	دو کتور غلام رسول «خوشدل»	تسمم غذائی و خطرات آن
۷۱	دگروال ارکانحرب غلام نبی	مطالب در مورد اکادمی امریکا
۷۵	عبدالاحمد محصل ح ، پ	اسکندر
۷۸	چگون محمد جان «فنا»	عروس ناسران
۸۴	سید فضل احمد چخان سوری	بیلائس قوای نظامی
۸۸	د کتور قمر الدین «اکسیری»	طفل شما
۹۷		اخبار اردو
۱۰۰		جہان عسکری
۱۰۴		مشغولیت های فکری



# کابینه جدید...

مستند بفرمان ذات شهریاری، جلالتمآب نور احمد اعتمادی برای یکدوره دیگر بوظیفه سنگین، خطیر صدارت عظمی مؤظف گردیدند و ولسی جرگه پس از ۴۷ و نیم ساعت بحث طی چارده روز در مورد خط مشی و اعضای کابینه یناغلی نور احمد اعتمادی و پس از ابراز نظریه در زمینه، و کلا سه ساعت یک بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۱ قوس ۱۳۴۸ رای اعتماد خود را به حکومت یناغلی نور احمد اعتمادی مطابق بماده ۸۹ قانون اساسی صادر کردند.

خط مشی و اعضای کابینه با اکثریت مطلق ۱۸۵ رای موافق در حالیکه ۲۰۱ نفر وکیل حاضر بودند از طرف وکلای ولسی جرگه تأیید شد.

بروز چهارشنبه ۱۲ قوس ساعت ۱۱ یناغلی نور احمد اعتمادی صدراعظم و اعضای کابینه به حضور اعلیحضرت معظم همایونی در قصر گلخانه شرفیاب گردیدند.

یناغلی اعتمادی ضمن معروضه که به پیشگاه اعلیحضرت معظم همایونی بعرض رساندند گفتند:

اعلیحضرتا! این جوانان با درد با احساس وظیفه خطیری که بمقابل دارند، و با درک اینکه توقعات مردم کشور ما درین فرصت مخصوصاً از طبقه جوان ما چه میباشد با از خود گذری وظایف خود را شناخته و حاضر به خدمت گذاری صادقانه در راه سر بلندی افغانستان و خدمت برای رفاه هموطنان و نیات و آرزوهای پادشاه بزرگ خود میباشد.

اعلیحضرتا! اینجانب و همکارانم مستشعریم که باین خدمت طبقه جوان کشور مورد آزمایش قرار گرفتند نیاز مندیم از این آزمایش پیروز بدرشویم. اینجانب با این عرایض که از آمال همکارانم نمایندگی کردم برای خود و ایشان و همه خدمت گذاران وطن از خداوند توانا استدعا میکنم که در پیشبرد موفقانه مسئولیت بزرگ ما طوری توفیق یابیم تا در پایان کار خوشنودی خدای بزرگ، مردم کشور و پادشاه خود را داشته باشیم.

ذات شاهانه پس از استماع معروضه یناغلی اعتمادی فرمودند:

(لطفاً ورق بزنید)





بناغلی لور احمد اعتمادی صدراعظم و اعضا کابینه شان در

برای خدمت بوطن از بارگاه خداوند بزرگ آرزو نمودند .  
 در کابینه متذکره :  
 بناغلی نور احمد اعتمادی بحیث  
 صدراعظم و وزیر امور خارجه افغانستان  
 تعیین گردیدند و ذوات آتی اعضای  
 کابینه را تشکیل میدهند :

بناغلی عبدالله یفتلی معاون اول  
 صدارت ، دکتور عبدالقیوم معاون  
 دوم صدارت و وزیر معارف ،  
 سترجنرال خان محمد وزیر دفاع ملی ،  
 انجنیر محمد بشیر لودین وزیر داخله  
 پوهندوی عبدالستار سیرت وزیر  
 عدلیه ، دکتور محمد امان وزیر مالیه ،  
 پوهنوال دکتور عبدالواحد سرابی

در موقعیکه شمارا دوباره بتشکیل  
 کابینه و قبول این مسئولیت بنا بر مصالح  
 ملی موظف کردیم و شما با وجود  
 معاذیر شخصی که داشته اید بنا بر  
 حکم وظیفه ملی با از خود گذری این  
 مسئولیت را قبول کردید. مخصوصاً  
 درین موقعیکه شما وظایف سنگین  
 ریاست حکومت را پس از کسب رای  
 اعتماد از ولسی جرگه مجدداً اشغال  
 مینمائید، موفقیت شما و همکاران  
 شمارا برای خدمت بکشور از درگاه  
 خداوند بزرگ تمنا داریم .

اعلیحضرت معظم همایونی  
 فرمودند :

آرزو مندیم تا شما و همکاران شما  
 در راه انجام وظایف خویش مطابق  
 منافع ملی، آمال و آرزوهای مردم موفق  
 و کامیاب باشید و تعاون ارکان سه گانه  
 دولت بطور موثر و مفید جریان داشته  
 باشد. همکاری جدی مقام سلطنت  
 در بر آوردن این مامول بزرگ  
 و مقدس در همه وقت با شما و همکاران  
 شما خواهد بود پس از ارشادات قیمتمدار  
 ذات شاهانه بناغلی اعتمادی صدراعظم  
 اعضای کابینه را بحضور شاهانه معرفی  
 نمودند. ذات شهر یاری باهریکی  
 از آنها مصافحه فرموده موفقیتشانرا

آنکس که شیرین کاشت ، تلخ نخواهد دروید و آن نیکو کار که نیکویی بکاربرد ، هرگز  
 بدی نخواهد یافت .  
 خوشبختی خاواده ، هدف تقریباً همه تلاشهای ما و پاداش همه رنجهای ما است . هنگامیکه  
 مردان از این کامیابی مسرت بخش محروم بمانند در کار خود گم میشوند و از کارهای  
 جهانی خود غافل میمانند .  
 ( حضرت محمد ص )  
 ( فیلدینگ )

اندرزهای  
 زندگی





نخستین جلسه کابینه جدید دیده می شود

کابینه شان ابراز میدارد امیدواریم کابینه جدید بتائید خداوند متعال و رهنمائی حکیمانه ذات شهرباری و پیروی از قانون اساسی مملکت در خدمت بوطن و پیشبرد پلان ها و نهضت های با ارزش در رام ترقی کشور و سعادت و رفاه ملت همیشه موفق و نیکنام باشد .

و صنایع ، بناغلی عبدالحکیم وزیر زراعت ، پوهندوی غلام علی آئین وزیر مشاور ، میرمن شفیقه ضیائی وزیر مشاور ، بناغلی سید مسعود پوهنیار رئیس مستقل قبایل .  
مجله اردو : تهریکات صمیمانه منسویین اردوی شاهانه را بشاغلی نورا احمد اعتمادی صدراعظم و اعضای

وزیر پلان دکتور محمد اکبر عمر وزیر تجارت ، دکتور محمد یعقوب لعلی وزیر فوائد عامه ، دکتور محمود حبیبی وزیر اطلاعات و کتور ، انجنیر محمد عظیم گران وزیر مخابرات ، پوهاند دکتور محمد ابراهیم مجید سراج وزیر صحیه بناغلی امان الله منصوری وزیر معادن

بی اعتمادی به شخص خود علت بسیاری از ناکامیهای ما است . در اطمینان بقدرت خود داشتن قدرت نهفته است و کسافیکه هر اندازه هم نیرو مند باشند ، بخود و قدرت خویش ایمان نمیداشته باشند ، ضعیف ترین مرد مانند .  
من همیشه بر این عقیده بوده ام که افسانه ممکن است از تاریخ واقعی آموزنده تر باشد . ( جان فوستر )

# افتخار جاودان

نویسنده: نورالله « نالقانی »

بعد از آنکه در ۱۴ دسمبر ۱۸۷۹ عساکر انگلیسی پس از یک مجاز به خونین از سرحدات کشور ما عبور نمودند، این بار نیز اعلام جهاد در تمام مناطق و دهات این سرزمین قدیمی و کهنسال پخش گردید، مبارزین افغانی دسته دسته با بیرق‌های رنگارنگ جهت ادامه یک جنگ طولانی دیگر حرکت آغاز نمودند، جنرال رابنس که قوماندانی عساکر مهاجم انگلیس را بعهده داشت از تصمیم این آزادیخواهان به وحشت افتید زیرا وی هرگز گمان نمیکرد باین زودی بمقاومت‌های ملی مبارزین افغانی برخورد نمایند.

جنرال رابنس با وصفیکه انسان خود خواه و از خود راضی بود اما با آنهم سرگذشت غم انگیز و ننگین جنرال الفنسستن و مکناتن وی را کمی به وحشت انداخت و آنچه را که نویسندگان انگلیسی درین خصوص نوشته بودند بنظرش مجسم گردید، لیکن کدام چاره دیگری نداشت و در چنین لحظات حساس فقط یک راه داشت و آنهم حرکت بصوب کابل و تحقق دادن رویاهای استعمار طلبی دستور دهند گانش بود. زیرا دولت بریتانیا وی را مؤظف کرده بود تا سلطه و حاکمیت آن دولت را دوباره قایم ساخته و صداهای آزادیخواهای افغانی را خاموش بسازد.

دولت بریتانیا متیقن بود که سرزمین افغانستان برای همیشه جز و امپراطوری استعماری آنها خواهد بود و خواهند توانست تا مردمان این خطه را بطور دایمی غلام حلقه بگوش خود بسازند و در این نبرد، غارتگران انگلیسی جنبش‌های آزاد پخش مبارزین افغانی را نا دیده می‌گرفتند و تمام فجایع شانرا در چوکات منافع سیاسی دولت خود و پخش تمدن غرب در آسیا می‌پوشانیدند و به زعم خود شان در این راه قهر مانی از خود نشان میدادند و پرچم‌های استعماری دولت انگلیس را به اهتزاز در می‌آوردند.



ملایکه مانع این همه چپاول گری آنها می شد و بخاطر آزادی سرزمین خود می جنگیدند بیرحمانه کوبیده می شدند و مبارزین و طن پرست در نظر آنها باغی و خاین معرفی می گردید و اکثر شانرا بشکل وحشتناکی میکشند و یا اعدام و تیرباران میساختند تا اینکه مرام های شوم استثمار گران بشریت را بر آورده بسازند .

اما غافل از اینکه تا آن زمان هرگز درک نکرده بودند ، اعدام ها ، شکنجه ها ، زندان ، تبعید ، قتل و وحشت هرگز نمی تواند بروحیه و طندوستی قهرمانان و فرزندان واقعی یک ملت کهترین تأثیری وارد کند ، ممکن است ملت حاکم تا یکزمانی بتواند بکمک عوامل مختلف و عناصر بیگانه و داخلی هر نو عی که آرزوی شان است بالای ملت محکوم خواهشات خود را بقبولانند اما هرگز قادر نخواهند شد سلطه و حاکمیت خود را تا آخر حفظ نمایند زیرا این یک واقعیت تاریخی است ، واقعیتی است که جنگ های آزادیبخش ملل محکوم آنرا باثبات رسانیده است ، البته تحقق دادن این مرام کار آسانی نیست و محتاج به مبارزات پیگیر و دادن قربانی های فرزندان دلیران جامعه میباشد .

روی همین ملحوظ باوصفیکه قبلاً عساکر مهاجم انگلیسی تحت قیادت مکناتن و جنرال الفنسنتن از طرف جنگجویان افغانی تلفات زیادی متحمل شده بودند ، اما از اینکه در آن زمان منافع دولت استعماری بریتانیا در میان بود و سلطه حاکمیت شان سر امر جهان را فرا گرفته و رقیبش روسیه تزاری را بادر نظر داشتن موقعیت جیوپولتیکی افغانستان و هند بر تانوی مجسم میدید نمیتوانست باآسانی از این مناطق چشم پپوشد و این بار به جنرال رابنس دستور شدیدی داده بود تا به هر قیمتی که شود به آزادیخواهان این سرزمین درس خوبی داده و حاکمیت

خود را دوباره مستحکم بسازند . زیرا هندوستان در آن زمان پرایلم حیاتی دولت استعماری بریتانیا بود و تمام پیداوار این مناطق را به انگلستان سرا زیر میساختند ، زمین ها ، معدنیات و جنگلات مردم را تصاحب میکردند یکتعداد از مردمان انگلیسی را در آنجا گسیل میکردند تا زمین های مزروعی مردم را متصرف شوند و بدینصورت حیات مادی و معنوی آنها را بازیچه خود قرار میدادند تا آتش حرص و آرز جنرال رابنس پس از آنکه توسط جاسوسان خود از اعلام جهاد افغانها باخبر شد . فوراً صاحب منصبان و مشاورین نظامی اش را احضار نموده و مجلسی ترتیب دادند تا در مقابل این اقدام افغانها تدابیر لازمه را در نظر بگیرند ، چون اعضا این مجلس هیچکدام به روحیه این مردم بلذیت نداشتند و دایم سرشار فتح و ظفر خود بودند فیصله کردند تا جهت تسخیر کابل ب حرکت خود ادامه بدهند اما در ضمن این موضوع را نیز تصمیم گرفتند تا قبل از حرکت بصوب کابل یکعهده جاسوسان خود را بلباس های مختلف مخصوصاً به لباس (روحانی و ملنگی) در دها ت گسیل نمایند البته هر کدام از این جاسوسان وظایف گوناگونی بعهده داشتند اما بصورت عموم وظایف عمده اینها تماس با یک عده خائنین ، تولید وحشت و اضطراب در بین مردم و جلوگیری تصمیم آزادی خواهی جنگجویان افغانی بود ...

از جمله این جاسوسان ، چند تن آنها در حالیکه به لسان پښتو ، دری و عربی بلذیت کامل داشتند رهسپار تگاب و نجراب گردیدند . اینها وضع ظاهری خود را بالباس روحانی آراسته ساخته و در این رشته قبلا تعلیم و تربیه خوبی دیده بودند ، هنگامیکه در مناطق تگاب و نجراب وارد شدند مستقیماً بخانه سرفرازخان یکی از منتقدین آن محیط

رفتند این مرد منتقد بایکعهده از دوستانش از آنها پذیرائی گرمی بعمل آوردند و بافتخارشان دعوت مجلّسی ترتیب دادند تا پیرویشوهای خود را به اهالی انجام معرفی بسازد .

این دعوت مصادف به تاریخی بود که فردای آن مبارزین تگاب و نجراب تحت قیادت محمد عثمان خان و برادرش محمد شاه خان بخاطر جهاد بسادشمن رهسپار کابل می شدند ، گرچه سرفرازخان که از اقارب نزدیک این دو جوان مجاهد بود قبلا نیز تا اندازه مساعی بخرج داده بودند تا از تجمع مبارزین این مناطق جلوگیری کند لیکن موفق نشده بود اما بارسیدن جاسوسان انگلیسی فوق العاده به تشویش افتید ، اخطارها و تهدیدهای جاسوسان آنرا دو باره مجبور ساخت تا به هر قیمتی که شود آنها را وادار بسازد . تا از تصمیم شان صرف نظر کنند ، زیرا سالها بود تمام مصارف زندگی سرفرازخان از طرف انگلیسها تامین شده بود و از این راه سالک اراضی وسیع زراعتی ، باغ ، کوتی گردیده بود چگونه ممکن بود پاس این همه نعمات را نداند و وظیفه اصلی خود را در چنین لحظات حساس در مقابل نادار هایش نفهمد ، آنشب سرفرازخان بعد از یک جلسه مختصر با جاسوسان و دوستانش فیصله کردند تا محمد عثمان خان و برادرش را نیز در این دعوت اشتراک دهند عثمان خان و محمد شاه خان از دعوت سرفرازخان تعجب نمودند زیرا با وصفیکه باهم اقارب نزدیک بودند اما هرگز دعوت های رنگین این خان بزرگ برای این دو برادر میسر نشده بود .

سرفرازخان این دو جوان مبارز را خیلی ها بدمیدید و دایم به نظر حقارت نگاه میکرد زیرا این دو جوان وطن دوست هرگز به آن انسان پلید تسلیم نشده بودند و دایم از او امران سرپیچی مینمودند ، همیشه کار میکردند و با زندگی عادی خود میساختند و به همه کمک میرسانیدند از اینرودر بین مردم محبوبیت خاصی کماهی کرده بودند اما برعکس

سرفرازخان انسان ظالم و ناجوانمردی بود. خصلت طبقاتی اش وی را طوری بار آورده بود که نه تنها خاین بی وطن و مردم خود بود بلکه از راه جنسایت و دزدی اسرار حیات می نمود در زندگی خود بیک چیز علاقه داشت و آنهم ازدیاد سرمایه اش بود و در این راه از هیچ نوع جنایت و فجایع دریغ نمی کرد وطن، مردم و ملیت در نظرش کمترین قیمتی نداشت دایم دسیسه می ساخت و زمین های هم وطنان خود را غصب می نمود و گاهی نیز با اهداء بعضی تحفه ها و ترتیب دعوت ها میکوشید بزرگم خود یر مردم خدمت کند و جنایت های خود را بپوشاند.

مردمان مظلوم آن محیط این گریه انسان صفت را فوق العاده بد میدانند اما از اینکه نیش زهر آگینی داشت در ظاهر احترام میکردند و حتی بعضاً بادر نظر گرفتن منافع طبقاتی خود جزیه میدادند. آنشب دعوت فوق العاده مجلل بود سرفرازخان جاسوسان را بحیث پیر صاحبان به مدعوین معرفی میکرد و مهمانان را با اشاره و ادار می ساخت نادست های آنها را بیوسند، جاسوسان رل های خود را خیلی ها خوب بازی میکردند، از اینکه مدعوین تا آن لحظه آنها را ندیده بودند بانگاه های عجیبی قیافه آنها را اورانداز میکردند، در این دعوت محمد عثمان خان و محمد شاه خان و دولتر از دوستان شان محمد یوسف خان و محمد نجیب خان نیز اشترک نمودند اما از اینکه نجیب و یوسف بدون اینکه دعوت شده باشند وارد شده بودند سرفراز خان و جاسوسان کمی خود را باختند، لیکن جاسوسان بازیر کسی خاصی هم برای این چهار نفر احوالپرسی نمودند و تا آن لحظه حتی کمترین اشتباهی نیز در حصه جاسوس بودن آنها به مدعوین پیدانشده بود...

در ختم نان سرفرازخان به بهانه خستگی پیر صاحبان مدعوین را رخصت

ساخت اما از عثمان و برادرش خواهش نمود تا جهت فیصله بیک صحبت سری لحظه معطل شوند و در ضمن تا کید نمود که جز آنها کسی نباشند، عثمان این پیشنهاد را نه پذیرفت و سرفرازخان را مخاطب قرار داد.

— ما با هم دوست و برادریم و هیچ موضوع را نمیتوانیم از یکدیگر پنهان بسازیم اگر کدام گفتنی دارید بدون موجودیت اینها هیچ نوع پیشنهاد شمارا نمی پذیریم...

چنین پاسخ صریح چون یک ضربه محکم به مغز سرفرازخان کار کرد و قبل از اینکه چیزی بگوید یوسف از عثمان خواهش نمود و گفت:

— مهم نیست من و نجیب میرسیم انظار می کشیم تا شما بیاید، خواهش مندم زیاد منتظرم نگذارید سپس هر دو بشتاب از مهمانخانه خارج شدند.

نجیب جوان دلیر وزیر کمی بود پیشنهاد سرفرازخان وی را به تشویش انداخت و بعد از آنکه خانه سرفرازخان را ترک دادند به یوسف گفت دسیسه موجود است باید هر چه زودتر رفقای خود را خبر بسازیم.

\* \* \*

طبق پروگرام قبلی دروازه های قلعه سرفرازخان بسته شد و پیر صاحبان جلسه خصوصی خود را آغاز کردند و قبل از اینکه به اصل موضوع تماس بگیرند صندوق سر بسته ایرا در حالیکه قفل آن باز شده بود در مقابل عثمان گذاشت، عثمان تخته فوقانی صندوق را بالا نمود، دور از تصور دید که پول است، بحال خیلی خونسر دانه سرفرازخان و پیر صاحبان را مخاطب قرار داد.

— من مطلب شمارا نفهمیدم لطفاً واضح تر صحبت کنید باین پول از من چه میخواهید!

یکی از این پیر صاحبان در جواب عثمان پس از یک مکث مختصر گفت:

— برادرم در بین این صندوق مبلغ سه صد هزار روپیه کلدار است، فهمیدی سه لک روپیه کلدار من از تو خواهشی دارم از سیمای شما فهمیدم که شما جوانان عاقلی هستید و یقین دارم تو و برادرت قبول میکنی، ما نمائیندگان دولت بریتانیای کبیر هستیم، شنیدم که تو و برادرت یکعده از جوانان این منطقه را جهت مقابله با عساکر ما فردا حرکت کنی، ما بی موجب جنگ نمیتکنیم چایکه منطق و صلح باشد، هرگز از سلاح کار نمی گیریم اگر بعوض من شما هم باشید بادر نظر گرفتن منافع دولت خود در همان سیاست بین المللی مجبور خواهید بود این مناطق را اشغال نمائید ما دوست شما هستیم و بخاطر حمایت شما از چنگال دولت روسیه تزاری و بیدار ساختن ذهنیت های شما اینجا آمده ایم، تو جوان هستی هنوز نمیدانی که جنگ کردن با ما بیک دیوانگی محض است عساکر ما تا حال بیش از نصف دنیا را اشغال کرده است، تو و رفقای ت جز اینکه کشته شوید و صدها آرزوی جوانی خود را پایمال کنید و با کشته شدن رفقای تان هزاران پسر و مادر را داغدار بسازید چیزی فایده ای نمی برید بهتر است تو و برادرت عاقلانه فکر کنید و این پول را بگیرید و از تصمیم خود چشم پوشی نمائید البته در آینده هم بتو کمک خواهیم کرد و چون سرفرازخان مرد بانفوذ، پولدار و با قدرت خواهی شد.

عثمان و محمد شاه با خون سردی تمام بیانات و پیشنهادهای اینهارا گوش نمودند و با تمام نیرو مساعی بخرج دادند تا بالای انگیزه های درونی خود فایق آمده و از این راز بزرگ و توطئه خائنانه باخبر گردند، عثمان در حالیکه هر لحظه تلقینات انتقام جوئی اش تحریک می شد نمائندگان اسکلیسی را چنین خطاب نمود:

— خوش شدم از اینکه به چهره های حقیقی شما پیر صاحبان معرفی شدم یقین دارم سرفرازخان نیز در خصوص زندگی فلاکت بار من و برادرم بشما توضیح



داده باشد، درست است مادر زندگی مالک هیچ چیزی نیستیم و این مبلغ گزاف شما اکثری نیازمندی های ما را تامین میسازد و هم خوب میدانیم که جنگ کار آسانی نیست و احتمال آن موجود است که در این راه کشته شویم اما چه فرق میکند، کشته شدن بخاطر وطن یگانه رویاهای زندگی ما است.

ما منافع مردم تاریخ و وطن خود را مقدم بر هر منافع شخصی خود میدانیم و افتخار میکنیم تا منجیح یک فرد این سرزمین، هر نوع خطری را متحمل شویم، پول سعادت یک انسان را تامین نمی سازد و گاهی نیز چون سرفرازخان انسان راجانی، پست و خاین بارمی آورد و این پول های شما بود که این انسان پلید مرتکب خیانت های بزرگی میشود.

آقایان، شما دوست مانیستید، شما دشمن ما هستید، دشمن آشتی ناپذیر، نه تنها دشمن ما بلکه دشمن تمام بشریت میباشید، شما بخاطر سعادت ما نیامدید بلکه بخاطر قتل و غارت، بخاطر دزدی و بخاطر از بین بردن آزادی و استقلالیت ما آمدید، و آرزو دارید ما را نیز بسرنوشت سایر مستعمرات خود گرفتار سازید، زمین های ما را متصرف شوید، فرهنگ خود را بقبولانید و هستی ما را به تاراج ببرید اما متیقین باشید در این راه، شما اشتباه میکنید اگر مدتی موفق هم شوید اما بالاخره این مرام های شوم خود را به گور خواهید برد و روزی فرا خواهد رسید تاریخ و نسل های آینده باین اعمال ننگین شما نفرین خواهد فرستاد.

شما با سلاح و اردوی استعماری خود ما را تهدید نکنید، ایمان ما قویتر از این نیروهای منحوس شما است. سپس روی خود را به سرفرازخان گرداند و گفت.

ای خاین و وطن فروش، ای انسان پست حالا فهمیدیم که تو چگونه انسانی بودی و تا حال با ما چقدر خیانت ها کردی، وقت انتقام فرا رسیده ما بتو و با دار هایت رحم نخواهیم کرد.

چشمان عثمان و محمد شاه را در حالیکه خون گرفته بود با کارد خواست قبل از همه به سرفراز و رئیس جاسوسان حمله کند اما توسط دو فیر

هوایی تفنگچه های جاسوسان متوقف ساخته شدند و در همین لحظه دروازه درامد مهملانه نیز باز شد، توکران و دهقانان سرفراز خان که سالها باینطرف از دست این خائن ملعون رنج میکشیدند یکی مابعد دیگر داخل شدند، سرفرازخان کمی جان گرفت و امر نمود تا عثمان و محمد شاه را بسته کنند، اما برعکس بسوی جاسوسان و سرفرازخان حمله نمودند زیرا جریان مذاکره آنها را قبلاً از عقب در گوش کرده بودند و مدت ها باینطرف چنین لحظه را از خدا میخواستند.

زدو خورد شدیدی در گرفت، سرفراز خان در مرحله اول توسط محمد شاه کشته شد جاسوسان بعد از آنکه دوتن از دهقانان را شهید ساختند خواستند که قبل از همه این دو برادران مجاهد را مورد هدف گلوله های خود قرار بدهند، یوسف، نجیب و رفقاییش نیز فرا رسیدند با وصفیکه عثمان درخواست این پیر صاحبان (جاسوسان اجنبی) را اسیر بگیرند لکن انگیزه انتقام جوئی مردم مجال نداد و بعد از درک موضوع اینها را بقتل رسانیدند. فردای آن روز مجاهدین نگاب و نجراب تحت قیادت محمد عثمان خان و برادرش راه کابل را پیش گرفتند و بعد از طی دو روز منزل بکابل مواصلت نمودند، این زمان مصادف به تاریخی بود که قوای مهاجم انگلیس بعد از اشغال تپه های سیاه سنگ در دامنه کوه آسمانی سنگر گرفته بودند.

محمد عثمان خان بعد از یک مشوره و توقف مختصر بالای عساکر انگلیسی حمله شدید خود را آغاز کردند، و این دو برادر پیشاپیش مجاهدین شمشیر دردست و بر سر دشمن حمله نمودند جنگ خونین در گرفت مرمی های سلاح های ثقیله و خفیفه دشمن چون باران فرو میریخت و بعضی از این قهرمانان را شهید میساخت، دشمن سلاح های خوبی داشتند و سرشار فتح و پیروزی خود بودند اما در مقابل مجاهدین جز شمشیر و سیلاوه چیزی دیگری را مالک نبودند، لیکن با وصف آن هر لحظه به حملات خود شدت میدادند تا اینکه دشمن مجبور شدند، موضع های خود را ترک داده عقب نشینی،

گفتند این لبرد چند میل توپ دشمن را بدست آوردند اما از اینکه مجاهدین تلفات زیادی دیده بودند نحو استعد دشمن را تا آخر تعقیب نمایند، اهالی کابل نیز درین جنگ اشتراک کرده بودند و دوش بدوش جنگویان تکاب و نجراب می جنگیدند، درختم نبرد شهیدان را دفن کردند، زخمیان را تحت معالجه قرار دادند اعاشه و جای غازیان را تهیه نمودند، فردای آن دوباره جنگ آغاز گردید، عثمان این جنگ را سوق و اداره مینمود و از خود شهادت عجیبی نشان میداد و اقعاً این جوان مبارز مرد دلیر و وطن پرستی بود. ایمان داشت بالاخره پیروزی از هموطنانش است خطر و مرگ نزدش چیزی نیست، مفهومی نداشت فقط بیک چیز می اندیشید و آنهم آزادی و انتقام از دشمن بود هر نوع خطر را متحمل می شد و در تعرض در راس همه قرار میگرفت. اما بدبختانه درین حمله مورد گلوله های دشمن قرار گرفت و خیلی ها مجاهدین قرار بدهد لکن نتوانست از جای خود برخیزد، محمد شاه و نجیب و چند تن از دوستانش نیز تعرض خود را توقف ساختند و جسد نیمه جان آنرا به عقب انتقال دادند، لحظه بعد عثمان چشمان خود را باز نمود و از آنها خواهش کرد تا بزمین بگذارند.

عثمان آخرین لحظات زندگی خود را می پیمود، دوباره چشمان خود را باز نمود محمد شاه و هر یک از دوستانش را نام گرفت و گفت:

برادران عزیز! شاید چند لحظه پیش در کنار شما نباشم لحظه بعد می میرم و این آرزو های دیرینه ام بود که در راه وطن خود کشته شوم فراموش نکنید که آرزوی جهاد و شهادت از ابتدای جوانی در قلبم موج میزد شما باید وظیفه اصلی و مسؤلیت تاریخی خود را در چنین لحظات حساس در مقابل خاک و هموطنان خود درک کنید، انتظار ندارم که شما گریه کنید، بروید سرا بحالم بگذارید و از دشمن انتقام بگیرید.

این آخرین کلمات آن بود دیگر نتوانست چیزی بگوید و باینصورت برای همیشه صدایش خاموش شد. (ختم)

# دجاپان سمندري استراتیژی

محمد اسحق دمخاڼظ له غنډه څخه :

درېمه برخه

محکمې او بحري اردو په ښه وجه بولې له بل څخه حمايت او لاس ليوې ونشو کولای ، دا ترېڅ درس جاپانیاو ته انتباه ورکړ چه نه یواځې پخپلو سمندري ثنوري گانو په هکله تجدید نظر وکړی بلکه بالکل نه ښانی داسی یو اقدام او فرصت له لاسه ورکړی کوم چه د محکمې موفقت د تضمین له حیثه گټور تمامیږی ، او اما که د «لاکپشتی» بیړی گانې اختراع نه و لازم و په کره باندی د لمړی تعرض په اثر د بری او موفقت عوامل غونډول .

په مثال ددی چه شمالی سواحل ئی (زېرسیند) د کره ای او چینیانو نه مضمحل کیدونکی بیړیگانی پوښلی وی ، کله چه «هید یوشی» ضربتی قوی واردی کړی چه هغه ئی د مملکت په ننه کی سیاسی او نظامی اوضاع د داسی عملی و بشپړ ولو ته په تکنی اچول ، لکه چه عین وضع د دسمبر په ۷ کال ۱۹۴۱ همداسی و .

په نتیجه کی جاپانی مشرانو تصمیم ونیول چه خپل لمانو نه دنړی له هر گوټ څخه لځا نکړی او علیحده کړی . د معاترت د امتناع امر له ټولو مللو سره د لځانکړی فرمان په اثر مرعی شول او دهغو بیړی گانو جوړول چه دهغوی اوږدوالی له «۷۵ پا» څخه زیادوی ممنوع وگرځول شو ، جاپان دیو منزوی او بیطرف مملکت په شکل باقی پاتی شو تر هغه وخته چه په کال ۱۸۵۳-۱۸۵۴ د «بری» ۲ بیړی بان په خارج کی د سفر په اثر خپل د ارتباط مزى تینګ کړ ، په دی فاصله کښی عملا سمندری او نظامی موسسات له مینځه لاړل او د جاپان سمندری قوت دیو ساحلی ساتونکی په شکل تنزل وکړ چه د مملکت له انزوا څخه ساتنه کول ، په عین هغه وخت کښی چه غربیانو فکر کول چه جاپان دنړی له صحنی څخه د غیبت په مدت کښی دیوی غښتلی بحریی له لرلو هغه هم له ۷۴ قرونډ سره مرکب څه کول ؟ د جاپان سمندری مفکوره د ۲۰۰ کلو په مسدت ویده و .

جاپان په هغه وخت کښی چه اروپائی بیړیگانی د مدیترالی په سیند کی تګ راتګ کول ، ځخکښی له غغه نه چه زاړه اومات شوی کوچنی بیړی گانې خپل لځای توپ لرونکی بیړی یو ته یعنی هغه بیړی گانې چه په ۱۷-۱۸ او حتی ۱۹ پیړیو کی په سمندرونو بالدی تسلط درلود تعویض کړی او پاپیړی دی له بین المللی صحنی څخه لځان گوښه کړ .

دغو کلونو څخه پس لازم دی د جاپانیاو د ثنوریو اصلی ښه غرگند کړشی ، په کال ۱۵۹۷ (هید یوشی) خپله حمله پر کوریا ئیانو باندی تکرار کړ چه دهغه په ساحل کښی موفق شوی و سرپل گانې ئی حفظ کړلی او سرپل یوه معنی لرو نکي کلمه د جاپانیاو په اصطلاح و . د کوریا ئیانو لروونکی بیړیگانی د تقریبی په ډول پخپله دریدلځی کښی و راسته شوی و ، په داسی حال کښی چه (هید یوشی) نسوی بیړی یگانې ئی جوړی کړی وی ، دیو سمندری جنګ په اثر یو قطعی بری د جاپانیاو په برخه شول . بنا پردی د جاپانیاو بری دیو بیهوده موفقت شاتنه گڼل کیده د جاپانیاو د لمړی تعرض څخه پس د کوریا ئیانو خلک چه د پیکنگ خلک هغوی ته د مساعدت لاس اوږد کړی و په داسی ډول خپل مملکت ئی سنگر بندی کړی و چه د (هید یوشی) نیروگان چه پس له هغه په ډیر چټکی او آسانی سره پر مخکنګ کول مجبور شول په ډیر زحمت سره میل په میل پر مخکنګ وکړی چه بالاخر هغوی ئی د مملکت د پایتخت په ستول کښی لځای په لځای کړ . د جاپان د محکمې قوتونو په یومورد کښی او په هغه سمندری نښتو کښی چه عملا د سمندرونو په اړخو کښی مینځ ته راغلی و شرکت اختیار کړ د اعمالیات دهغو مسلحو قوا و د همزمان مبارزو په منادی و کوم چه د جاپانیاو دهجوم خصوصیت ئی د غربی ډولو بر علیه په کال ۴۱-۱۹۴۲ تشکیل و ، د جاپان نظامی موفقت په ډیر چټکی سره د انحطاط په لور سوق شول او په هغه وخت کښی چه (بی سون) په دوهم لځل د کوریا ئیانو ډیریو د قوماندان په حیث و ټاکل شو د سها جمعینو په بیړیو باندی د ډیر کم قیمت ماتی په واردولو سره د جاپان نظامی وضع یاس اور شاتنه شول . د جاپان محکمې قوتونه چه د ډیر ذله گی او فرسو د گی له حیثه متاثر و د خپلو سمندری قوتونو د عقب نشینی له ښه خونډور موقع څخه مستفید شوی و کره ئی تخلیه کړ . د عقب نشینی په جریان کښی (بی سون) د (سرباز بر) پر بیړیو باندی ودانگل او دخپل لځان د لاسه ورکولو په بهاد ډیر شدید تلفات ئی پر هغوی باندی وارد کړ .

(هید یوشی) چه په لمړی سربو محکمې سرباز و ډیریو د بی ترتیبی په هکله چه ماتی سره مخامخ شوی و خپلو سربازانو ته د «محکمې - سمندری» جاپانی استراتیژی جنبی بیانول ، دی وائی :

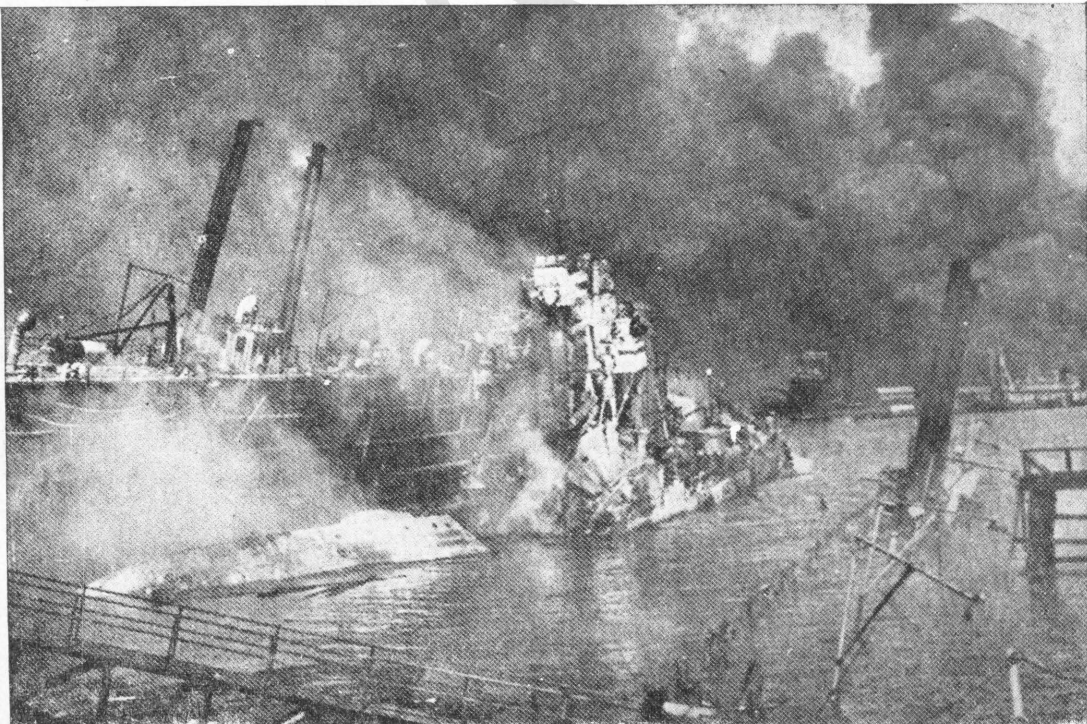


جاپان دبخار په قرن او داوسپنو بېړيو په وخت وويش شو۔  
 چه دا بيداري دهغو مشكلا تو په اثر چه د جاپان  
 مملكت نورو و خارجي ممالكو سره متحسس شول او د  
 « كاگو شوما » او « شيمونو سيكي » دبمباريو په اثر تشديد شول  
 جاپانيان ډير لږ وخت ئي دغربي نوي وسايلو دقبولې په هكله  
 او دخپل مخصوص ضرور تو نو په بنا له لاسه وركړل  
 مخكښي له خوبه ډك تئوري گاني او هغه هم سمندري تئوري  
 گاني دنوي تحولونو سره سره ددي په محاي چه دضعيفي  
 بنه اختيار كړي ډير غښتلي او قوي شول كه په تيرو  
 وختو كي جاپانيان دخپل رسم او رواج له ليارې  
 دجنگي بېړيو دحفظ څخه لاس نيوي نه كول اوس لازم ؤ  
 پوه شوي واي چه هر ډير مصرف بري او پيروزي هغوي ئي دنورو  
 مللو په قطار چه ددي وضعي څخه به گټه اخستل په ضعيفي به ئي  
 سو قول۔ دنورو جنگي بېړي گانو شمير سلهاؤ فرونډوته نه  
 رسیده۔ لکه چه « هيد يوشي » له اوه سوه بېړيو سره كوريات۔  
 تللي ؤ .

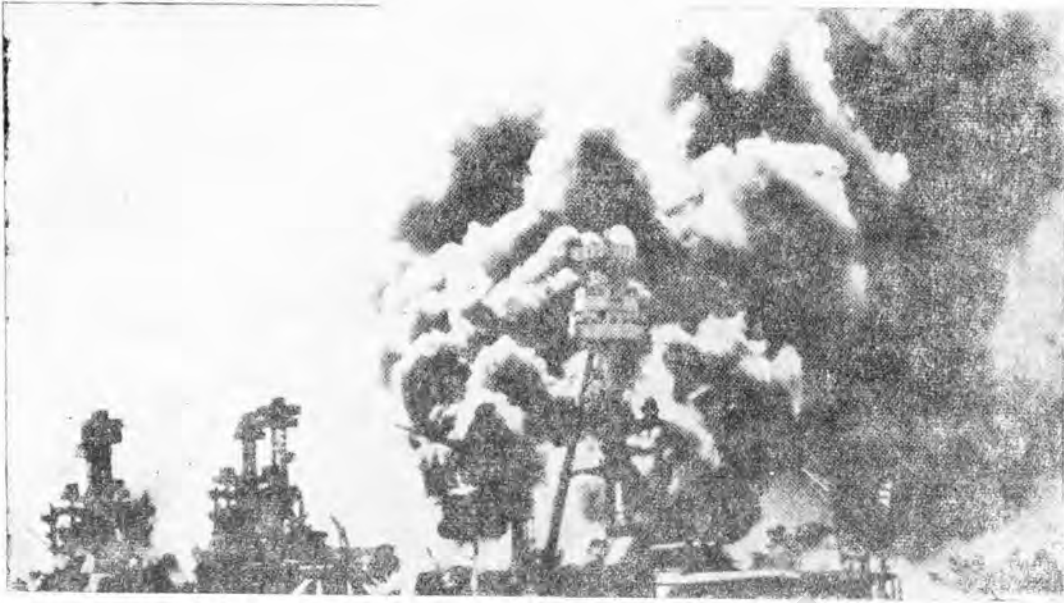
دجاپانيانو سمندري تئوري گاني ته شائي چه لږي نقطې  
 نظر څخه قضاوت وشي نه دسمندري اسكادرانو نو دا ستراتژيك  
 دتقسيم او وېش له ليارې اودهغوي دمخصوص دطرز استعمال  
 تئوري گاني دتاكتيكي تشكيلاتو له نظر څخه هم چه كار ته  
 لويديلي بايد ترڅيړني او بررسي لاندې واقع شي .  
 له دې نقطه نظره څخه ممكن له كلياتو څخه جز ئيا تو او  
 له ستراتژي څخه، تاكتيك ته توجه كړل شي، دا عوامل  
 داسي كړ كيچو ئي غونډي دي چه حتى په سمندري بسيمطو  
 كښالو كښي وجود لري او په بل عبارت معقوليت نشي غوره  
 كولاي چه دعملياتو څخه خاص جز ئيات انتخاب كړ او كوښښ

كيدل له هغه څخه بشپړ تئوري گاني لاسته راوړل شي . سمندري  
 طوفانونه او ضعيف ديدوري دطرح شوي نقشوبه هكله په هغه  
 اندازه مداخله كوي چه داسلحي او مهماتو د كمبود . يو سمندري  
 قوماندان نه يواځي ممكن دي په لږ ځنډ سره جنگي عمليات متوقف  
 كړي ترڅو خپل جنگي بېړي گاني ديوه نابېره واقعي څخه نجات  
 وركړي بلكه دي هم چه له جنگ څخه لاس نيوي كوي  
 چه خپل خطوط په دوهم محل مرتب او په مجدد ډول خپل  
 موقعيت تشخيص او تعين كړي، په هغه محاي كښي چه دښمن  
 د آرائش او خط السير نامعلوم شاته دي يو قوماندان ممكن  
 تصور وكړي چه دي مخكښي محي پداسي حال كښي چه په  
 محقق ډول د جنگ دگرتو ډير لوي والي بخښي ، هر كوم  
 حركت چه دجنگ تر فشار لاندې صورت ومومي ممكن ددي  
 عواملو په وسيله او ياد نورو عواملو په بنا جريان ته لويديلي وي  
 بدون لږي چه د هغه ضمنې معني داسي وي چه دنوموړي  
 حركات ديو دقيقي نقشي له اجزاؤ څخه گڼل كيږي۔ بنا پردي  
 كله چه داسي تاكتيكونه په اكثر و جنگونو كښي او هغه هم  
 د غير ارادې په ډول سره نوي تظاهر كوي او د يو كلي  
 ستراتژيك له سياسي وضعي سره مطابق شول ديورسمي قانون  
 شكل به ځانته غوره كړي .

پدي اساس دي چه دجديد جاپان دسمندري قوتونو عمليات  
 داجمال په ډول تر بررسي لاندې به واقع شي . دجاپان سمندري  
 بېړيو گاني مخكښي اصول ئي قبول كړي او اما مخصو صو  
 وسايلو ته لاس پوري كړي ترڅوله آخري مدرنو اسلحو څخه  
 مستفيد او مستفيض شي او ځان ئي په جديديو شرايطو مطابق  
 وگرځوي . دماورا بچار دليبرل شوي قوتو حياتي اتكا دهغوي  
 په مواصلاتي خطوطو باندې عمد آجاپاني سمندر لرونكي مجبور



اور... اور...  
 كوم بېړي چه  
 له خطر سره  
 مخامخ شويدي



←  
سمندری  
مانوری گانی  
دیرپوهه توسط

په کال ۱۸۹۴-۱۸۹۵ د چین او جاپان په جگړو کې وښودل شوچه نړدې همکارۍ د جاپان په محکمې او سمندری قواؤ کېني یعنی هماغه شی چه «هید یوشی» دهغه د نشتوالی څخه دیر په غصه ؤ موجودیت درلود - جاپانیان پرهیدل چه د چین بیری گانی د سمندری قوماندان «تینگ» تر امر لاندې هغه خطر چه د کاغذ په مخ شول شوی ؤ نه درلود. دا ځکه چه د چینیا نودنی کفایتی په علت که د کوم علت له حیثه دیر بدنه ؤ دهغوی درنده مهمات غیر مکفی اوزیاتره برخه فاسده شوی ؤ د جاپانیانو د شلیک چتکتیا څلور یانځه برابر دهغوی د دښمنانو څخه زیاد ؤ - سریع الانفجار گولیو په هر ځای کې چه ؤ او یا په هر ځای کېني چه واردیده گودا چه دیر مهلک نه ؤ دیر شدید ضربات ئی واردول جاپانیان دا ډول مرد کوله نسبت و زره تونکو مرد کوله تر جیح وړ کول دا ځکه چه لازم ؤ زره ماتونکی گولی د حیاتی اوحساسو نقاطو په لور غوزار کړی ترڅو دیر موثر واقع شی د ظاهری په شکل جاپانیان د دښمن د متوقف کولو له حیثه نگران ؤ او په ابتدائی مراحلو په دانظریه ؤ ترڅو دا چه زیاد تر وخت ئی دهغوی دیرپوهه د بولولو باندې وقف کړی. په هر اندازه به یو جنگ دیر زیاد تر وخت نیول په هغه اندازه غلیم ته فرصت سریدل ترڅو جاپانی بیری گانی له مینځه یوسی او یا دیر زیاد خساره هغوی ته وارد کړی.

د چین او جاپان جنگ دا ډر د ضربی په اثر د چین «کوشینگ» نوم د حمل او نقل بیری باندې او نورو د هغه مملکت کچنیو جنگی بیریو باندې شروع شول - سمندری قوماندان «تینگ» په محاصره کوونکو باندې خپله حمله شروع کړه اما ونشو کولای د خپل رقیب ځای سمندری قوماندان «ایتو» چه د سر بازارو دیرپو د بذرقي مشغول ؤ پیدا کړی - چینیا نو چه د دښمن د مخکې تگ خطر په کوریا کې آگاه ؤ او پدی ډار کېني ؤ چه نابره هغه واحدونه چه د محکمې له لباری حرکت کړید ی

وی چه مخکېني له «هید یوشی» څخه د دښمن د سمندری قوتونو څخه څار نه وکړی.

له بلی خوا د سرعت عامل په دیر علاقه مندی سره د توکیو لخوا ومنل شو - دا ددی له کبله چه سرعت د بشپړه ډول د سمندری تئوری گانو لپاره مناسب ؤ چه لازم گڼل شوی ؤ - د انگلیسی سمندری دستگاهونو لپاره د ماشینو نو چتکتیا یعنی د غلیم د ډار ډولو قابلیت ددی له کبله چه جنگ سره مطابقت و شئی.

پداسی حال کېني چه د امریکا فنی کړنو مان دیر زیات وخت ئی د دیر ولویو بیری گانو په مورد زره ته د سرعت په ځای ترجیح وړ کول - د زره او چتکتیا څخه پیری وړ پدی وروستو کلو کې دیر طرفداران پیدا کړ او اما د جاپانیانو په هکله دهغه معنی منی د چتکتیا ماملو د جنگ قدرت د بیری په گټلو او یا د جنگی عملیاتو قطع کول او بیری کړه ؤ او هم سرعت عبارت له هغه قابلیت څخه ؤ چه د غلیم قوتونه ئی دی ته مجبور کړی ترڅو د جاپانیانو د «جناحی حر کاتو» مانع ونه گرځی او دایو داسی حرکت ؤ چه په ټولو مواقعو کېني او له هغه جملی څخه به «هوا» کې د جاپانیانو د توجه وړ گرځیدلی ؤ چتک بیری گانی بیا هم کولای شول په دیر بڼه وجه محانونه په دیر وچتکو شکلو سره تطبیق کړی او د داسی یوشی ؤ چه تل جاپانیان په هغه کېني استاد ؤ - سرعت جاپانیانو ته داسی شرایط مهیا کړل چه خپل ستراتژیکی افکار د جنگ په تمرین او تاکتیک کې وازموی.

یعنی جاپانیان کولای شول په دیر چتکتیا سره ضربه وارد کړی او که د دیر سخت فشار لاندې راشی عقب نشینی ته لاس پوری کړی او خپل مخاطرات ئی دیو معین فرصت په چوکات محدود کړی - جاپانیانو د ستراتژیکی په یوزمینه کې لازم گڼل چه فقط یواځی هغه اندازه ؤ تاوان غلیم ته و اړوی چه دهغوی دلری ساتلو په هکله له هغو او بو څخه چه د سر باز وړونکو بیریو محل ؤ اړه درلود د جاپانیانو تاکتیکي هدف دا ؤ چه یو هر څه د دښمن بیریگان مصدوم یا له مینځه یوسی ترڅو د سر باز وړونکو بیری گانو د ممنوعه او بو له لباری عقب نشینی ته مجبور کړی او دیر زیاد خساره هغه وخت غلیم ته متوجه کیدل چه منتظره خطرات دیر لیر او ناچیزو گڼل شی.

# حماسه ها

و یعقوب صفاری مردان قهرمان تاریخ  
پر شکوه مملکت ما، تحت تاثیر افتخارات  
و غرور گذشتگان نهضت استقلال را به  
ثمرتر سائیده اند .

گر شاسب نامه دقیق بلخی یا خدای  
نامه که قبل از وی زبان بزبان .  
نسل به نسل از عهدیما (جمشید) تا  
عهد کیانان . بیادگار سپرده میشد  
هر کدام بجای خود نقشی بارزی را  
ایفا کرده اند .

سلطان محمود غزنوی ، شهنامه را  
باهمه عظمت آن نادیده گرفت . حتی  
نتوانست . چنین مدح بزرگی هم اورا  
از بی التفاتی نسبت به فردوسی شاعر  
بزرگ خراسان قدیم بازدارد :

چو کودک لب از شیر مادر بجست  
ز گهواره محمود گوید نخست  
ولی همین امپراتور بزرگ یک  
روز در برابر یک فرد فردوسی چنان  
پیشمان شد که تصور آنرا هم نمیکرد  
آنرو یکی از پادشاهان عصیان گرهند  
از فرمان وی سر تاییده بود و سلطان  
محمود همه اش فکر میکرد که بایک  
جواب مختصر و دندان شکن تمام  
قوت و قدرت خصم را ناچیز انگارد  
اینجا بود که یک فرد فردوسی همه  
آرزوی اورا بعمل آورد :

اگر نه بکام من آید جواب  
من و گرز و میدان و افراسیاب  
ایتجا بود که قدر فردوسی معلوم  
شد و سبیل طلا و کاروان بخشش های  
سلطان بسوی طوس گسیل یافت ولی  
متأسفانه هنگام وصول این لطف سلطان  
جنازه فردوسی را از دروازه دیگر  
بسوی گورستان می بردند .

از فرستادن محمود بدان میماند  
آوشدارو که پس از مرگ به سهراب رسد  
گذشته از مطالب فوق ، داستانهای  
پرهیجان و شکوهمند شاهنامه فردوسی  
همچنان جاویدان ماند ، مردانی بوجود  
آمدند که تمثیل واکت ، در بین  
خانواده ها و بالاخره در میدان های  
حرب ، اشعار و داستانهای فردوسی را  
میخواندند ، اشعار فردوسی هیجان

هر ملت زنده از خود گذشته دارد گذشته ای که فرزندان آن ملت . بنام پدران  
خود ، بنابر آثار باقیمانده پدران خود و بنام کار نامه های پدران خود ، در خود  
احساس غرور و افتخار میکنند ، احساس شکوه و بزرگی مینمایند ، روح شجاعت

از وقتیکه جوامع بین خود تشکیلات  
ابتدایی را بوجود آوردند . از زمانیکه  
مردم برای حفظ منافع خود : پاسبانی  
و نگهبانی را رواج بخشیدند و از  
هنگامیکه برای دفاع در برابر تجاوز  
و یا آمادگی برای غصب سر زمینهای  
بیشتر دسته های بخصوص سپاه را  
تشکیل دادند . نظام عسکری بوجود  
آمد . مشمولین این نظام . با خدمات  
و وظایفی که انجام میدادند همواره  
امتيازات و برازندگی خاصی داشتند  
مردم با آنها بدیده احترام می نگرستند  
ازینرو برای بزرگ ساختن کار نامه  
ها و شخصیت آنان افسانه ها و کار  
های محیر العقول را نسبت میدادند  
ورفته رفته ، دهان بدهان . ذهن بذهن  
و یاد بیاد ، خاطره بخاطره . غرور شکوه  
این شخصیت ها . صبغه ملی و احساساتی  
بخود میگرفت

اما بهر صورت نمیتوان منکر شد  
که این افسانه ها در راه فداکاری  
سپارزه و شهامت نسل های بعدی بی  
اثر مانده است . اندک هیچکس نمیتواند  
منکر شود که شهنامه فردوسی روح  
استقلال طلبی امپراتوری خراسان قدیم  
را به جنبش نیاورده است : هیچکس  
نمیتواند منکر شود که افسانه قهرمانی  
نیزک بادغیس ابومسلم را وادار به  
قیام نساخته است و بالاخره هیچکس  
ادعا کرده نمیتواند که طاهر فوشنجی

در ایشان بیدار میشود و نیروی  
شهامت در وجود شان بر انگیزته  
میگردد .  
گذشته ملتها ، تنها بقایای مدنیت  
آنها نیست . تنها کثرت نفوس و پیداور  
منایع طبیعی آنها نیست . بلکه  
داستانها و روایات های است که یاد  
آنان را در دل تاریخ و در قلب خاطره  
ها ، جاویدان و پایدار حفظ مینماید .  
اگر تاریخ ملتها را ورق بزیم  
اگر سینه افسانه ها و روایت اقوام  
را بشکافیم . پیش از همه حس وطن پرستی  
جنگجویی ، ساجشوری با عشق  
های شور آفرین و هیجان انگیز در قالب  
نمونه های برجسته مانند قهرمانان  
پهلوانان و زنده مردان . جانباز  
فداکار ، نیرومند و سر تیر به نظر ما  
میخورد .

اما این قهرمانان از کجا بر خاسته  
اند ، ناگزیریم بگوئیم این مردم هستند  
که افسانه ها را بوجود میآورند ،  
این جمعیت ها هستند که تاریخ را  
ساخته اند . رومی سپرندو این توده ها  
استند که حادایه ها را باعث  
میشوند . قهرمانان هم از بین  
همین مردم ، همین جمعیت ها و همین توده ها  
برخاسته اند ، ولی درین میان نقش تریبه  
کننده هیروهارا نظام عسکری ، نظام  
اردو و نظام تشکیل کننده جنگجویان  
بعده داشته اند .



انگیز و شور آفرین بود، هیچکس نیست که از داستانهای شهامت پدران خود بوجدنیاید و آرزو نکنند که روزی مانند آنان فداکاری نماید، هنوز که هنوز است اشعار فردوسی در قلب و روح ملت و مردم شجاع ما جای خود را نگهداشته است. سخن ما از حماسه‌ها بود، حماسه‌های که باعث بوجود آوردن تغییرات تحولات عظیمی در روحیه ملت‌ها شده‌اند. داستانهای هومر، در ایلیاد و اودیسه، قرن‌ها شهامت را در اسپارت و یونان نگهداشت و نام شهرت را و او همچنین هلن و پاریس را ابدی ساخت. آشیل رب النوع قدرت، و همچنین هرکول ممثل شجاعت تا امروز هم سمبول نیرومندی قرار دارند.

شاید تاریخ ادعا کند که انقلاب کبیر فرانسه را افکار موتسکیو و روسو و امثال او بوجود آوردند اما حقیقت اینست آنچه که مردم عامه را برانگیخت آنچه که مردم سراسر فرانسه را به هیجان آورد فقط یک قطعه شعر حماسی بود و آن قطعه شعر را امروز بعنوان سمبول و مارش نظامی اردوی پرافتخار فرانسه، در ذهن هر فرد فرانسوی بجای مانده است، این قطعه شعر بنام «سرود مارسلز» مشهور است، روزیکه روشنفکران پاریس بایکمشت گریسته در کنار قصر ورسای می‌اندیشیدند ناگهان سیل انقلابیون از جنوب از بندر مارسالز، در حالیکه سرود مارسلز که زاده طبع یک عسکر مهین پرست بود تکرار میکردند بسوی پاریس بجرکت افتاد و انقلاب کبیر را به ثمر رسانید.

تاریخ فقط حقایق خشک را همانطور که اتفاق افتاده، با شک و تردید با جستجوی امثله و شواهد ثبت میکند اما داستانها و افسانه‌ها، همه هیجانات و افتخارات، همانطور که خواسته خود مردم است. ذهن بدین نقل میکند. کاری بان ندارد که آیارستم با همین قدرت و نیرو و واقعاً وجود داشت یا نه، کاری ندارد که آیا ژاندارک به تنهایی فرانسه را از شر استعمار انگلیس رها کنید یا نه

اوقت قهرمان پرورده است، قهرمانی بنام رستم داستان، قهرمانی بنام هرکول، قهرمانی بنام اسقندیار، قهرمانی بنام ژاندارک قهرمانی بنام ابو مسلم خراسانی و بنام نیک، با چهره مهربان و با قدرت عظیم که همواره در برابر بیدادگری‌ها و تجاوز، از مردم خود از ملت خود دفاع کرده‌اند.

از نیرو و نقش داستانها، افسانه‌ها و فولکلور‌ها در راه احیاء احساس شهامت و روح شجاعت در بین افراد بخصوص مردم عامه، مردمیکه با تاریخ آشنائی ندارند، فهم ارزنده دارد. مادرین نزدیکیها، محاربات بزرگی داشته‌ایم، قیام احمدشاه یا با، قیام وزیر اکبرخان، قیام سردار محمد ایوب خان و بالاخره قیام اعلیحضرت شهید سعید محاربات پانی پت محاربه شیرپور و اخراج انگلیس‌ها، محاربه میوند و حرب سوم افغان و انگلیس، هر کدام صدها حادثه را با صدها قهرمان بخاطر سپرده‌اند.

وظیفه نویسندگان، بخصوص نویسندگانی که منسوب بار دو میباشند اینست که این داستانها را جمع کنند و بعنوان ذخیره ملی قهرمانی‌های پدران ما، بیادگار بسپارند، اینجانب، بعنوان یک فرد منسوب بار دو، بعنوان یک نویسنده افتخار آنرا داشته‌ام که در قالب داستانها که سینه به سینه بمن رسیده است، این قهرمانان، این فرزندان دلیر و شجاع کشور را که در برابر تجاوز دشمنان انجام داده معرفی نمایم.

درین داستانها مردان منسوب به جهان عسکری افغانی معرفی شده‌اند که شاید تاریخ دقیقاً کارنامه‌های آنها را بخاطر نسپرده است، این جوانان قهرمانی عبارت بودند از «امین» جوانیکه در عهد فرمانروایی شهزاده محمد یوسف سدوزایی و عیسی خان بردرانی، هرات را از قلعه بند چهارده ماهه دشمنان نجات بخشید و نام او در داستانی بنام «شکوفه‌های خون» بیاد ماند. «عبدالغفور خان

کعیدان» جوانی که محاربه میوند را بره انداخت و دوش بدوش سردار محمد ایوب در میوند دلیرانه جنگید و سرانجام جام شهادت نوشید در داستانی بنام «شکوهی از گذشته». پیر مرد وطن پرستی که امپراتوری غوری را از شر حمله ترکان غزنویجات داد، در داستانی بنام «افق خونین» «شمس‌الدین مشوانی با بیست نفر دا و طلب» که در عهد شاه کامران و وزیر یار محمد خان. محاربه محاصره هیجده ماهه هرات را توسط دشمن درهم شکست و سرانجام جام شهادت نوشید در داستانی بنام «دا و طلبان مرگ». ساتی برزانت مرد سلحشور آریای قدیم که اسکنندو کبیر را تا سرحد شکست بزانو در آورد در داستانی بنام «پاسداران». «دلاور» جوان از غور، که با به ثمر رسیدن قیام احمد شاه با با، جانبازیهای فراوان کرد در داستانی بنام «قهرمانی از قلمرو افتخار».

دختر دلیری از سرزمین نورستان که سرزمین خود را از شر انگلیس‌ها رها نید بنام «شاهین کامدیش». جوانی بنام «اصیل» که در جنگ سوم افغان و انگلیس، بزرگترین ذخیره اسلحه انگلیس را بدست مجاهدین ملی سپرد در داستانی بنام «نقشی از آزادی» و بالاخره جوانی بنام «پتی» در جنگ استقلال که توانست قبیله بزرگ خود را که تحت نفوذ دشمن بودند به نفع مملکت عزیز خود افغانستان برانگیزد و سرانجام جان شیرین خود را فدا سازد در داستان بنام «خون و افتخار».

هر چند داستانهای مانند مومن و شرین و ملالی قبل ازین معرفی شده است، اما به نظر من باید افسانه‌ها، بیشتر از ذهن و خاطره مردم جمع‌آوری گردد تا روح شهامت، روح فداکاری و بالاخره روح قهرمانی بیشتر از پیش در مردم ما دمیده شود و شخصیت‌های

(بقیه در ص ۹۳)

# دختر قهرمان

مترجم: عبد الفرید شیرا زه سلک پور محصل ادبیات

درحدود پانصد و پنجاه سال قبل از امروز ستاره درخشانی در آسمان پرفروغ، دوست داشتنی و باصفا فرانسه درخشیدن گرفت و تا اکنون اگرچه این ستاره غروب کرده اما نام آن در فرانسه امروزی از خاطره ها محو نگردیده است و برای زنده گردانیدن خاطرها و گذشته او همواره در هر سال جشن های باشکوه ترتیب میکنند، مجالس برگزار میشود و به این ترتیب یکبار دیگر چون سال های گذشته از مقام او که در تاریخ فرانسه جای دارد یادآوری میگردد. مردم فرانسه بسیاری از افتخارات خود را در نام دختری خلاصه کرده و بنام او مباحث می کنند.

در جنگ بین المللی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) آن زمانیکه آلمان به فکر جهان کشتائی افتاد و اکثر ممالک عالم را به زیر پرچم نازی ها گرد آورد روی همین منظور به سوی فرانسه سر زمین ادب خیز بتاخت. غالباً نویسندگان و شعرا، در دل ابنای وطن خود حس میهن دوستی، از خود گذشتی در مقابل حفظ ناموس وطن را توأم به غیرت و جسارت می افشاندند و نخل بدبینی را در مقابل

آلمان ها در قلب های آزاد متش آنها بذر کرده می پروریدند، و چه زود به مقصد خود رسیدند و وظیفه خود را به وجه احسن انجام دادند.

ژاندارک نامی است در جنگ بین المللی آخر به شهرت خود افزود، هر کس این نام را با تقدیس و تحسین به زبان می آورد.

نویسندگان و شعرا، برای تهییج و برانگیختن جوانان، در اشعار خود همواره از «ژان» یاد ختر جسوری که برای بدست آوردن استقلال و تمامیت خاک فرانسه شجاعانه به همه چیز پشت پازد و صفوف دشمن را درهم ریخت، یاد میکردند زیرا ژاندارک نمونه کاملی از شجاعت و وطن پرستی بود که بواسطه عزم راسخ و اراده آهنین و قوت قلب و وطن خود را از پنجه استعمار طلب غیور هانید.

من از آنجا که وطن خود را دوست دارم و تعالی آن قبله آمال من است سرگذشت این دختری همتا را می نگارم که درس عبرتی برای جوانان ما گردد، تا آن ها بخود آمده چون او برای خدمت بوطن و بلند بردن سطح زندگی هم میهنان خود با کوشش

خستگی ناپذیری تلاش نمایند.

اگر او وطن خود را آزاد کرد، جوانان ما باید در راه سرمایه ملی، ارتقاء سویه علمی، بلند بردن سطح زندگی بر طرف کردن حواجج همگانی و بالاخره مبارزه علیه فقر و مرض گام های سریعی برداریم.

مملکت ما مهد تمدن موجود و گذشته عالم بود، آیا برای مردمانی که اجداد آنها پرچم دار عالم و عرفان و محافظ و پیش قر اول نهضتها بودند شرم نیست که اکنون خودشان در آخرین صف تمدن حرکت کنند.

به هر حال، چون در اینجا مراد ما دانستن سرگذشت عبرت آموز دخت نامی ای از دختران سرآمد جهان است دیگر ها شیه رفتن اصلاً لازم ندارد.

از تاریخ ۱۳۳۷-۱۳۵۳ بین فرانسوی ها و انگلیس ها جنگ هائی بوقوع پیوست که بنام «جنگ های صدساله» یاد میگردد. توسط این جنگها آهسته آهسته انگلیسها در داخل خاک فرانسه نفوذ کردند، از مرزهای آن گذشتند و تا شط «لوار Louvre» پیش رفتند. این فتوحات خاصه در زمان شارل

هفتم به منتهای خود رسید. شارل هفتم پادشاه فرانسه به قسمت جنوب فرانسه قناعت کرد و خود را پادشاه قسمت جنوب فرانسه خواند.

ما که از حس استعمار طلبی انگلیسها خبر داریم؛ این مردمان به آنچه بدست آورده بودند قناعت نکردند و چون قرن بیستم که نصف کره زمین از مستعمرات آنها بود. لذا برای بدست آوردن باقی خاک فرانسه اقدام کردند.

در سال ۱۳۲۷ شهر «اورلئان Orlean» را به محاصره کشیدند. این شهر از جمله شهرهای مشهور فرانسه بود که اهمیت فراوان داشت در همین زمان اتفاقاً احوال شارل خراب شده و بر حسب رای مشاورین و درباریان خود میخواست بکلی از «اورلئان Orlean» چشم پوشد و به سوی جنوب فرانسه متواری گردد در صورتی که «اورلئان Orlean» بدست انگلیسها می افتاد، باید فاتحه خاک فرانسه را میخواندند چه بعد از فتح «اورلئان Orlean» دست یافتن به نقاط دیگر این مملکت بسی سهل بود...

اما این شهر هرگز بدست انگلیسها نیفتاد چه درین وقت نازک واقعه غیر مترقبه ای به

ظهور رسید، یعنی ژاندارک بزرگترین نمونه وطن پرستی با ظهور خویش طاسم استعمار جویانه انگلیسها را در فرانسه شکست.

در این زمان ژاندارک هفده سال داشت، یعنی خندیدن هفده بهار را دیده بود. او دختری بود عقیف و پاکدامن، عاقل بود و پرهیزگار و دیندار. او همواره مواقع فراغت خود را در کلیسا به عبادت خداوند می گذرانید و به ادای مراسم مذهبی و عبادت میپرداخت. در همین وقتی که نزد یک بود استقلال فرانسه بر باد رود، برای این دختر همواره حالت خلصه و تفکر دست میداد. روزی که چون همیشه به کلیسارت و به عبادت پروردگار پرداخت در خلصه عمیقی فرو رفت و بوضوح در یافت که ندائی از جانب خداوند او را برای نجات وطنش می گمارد. او ادعا میکرد که خداوند بوی امر و کد نموده و اطاعت او امر خداوند امری است لازم و واجب الاجرا.

به هر ترتیب او قصد عزیمت کرد بر حسب ندائی که بروی شده بود بوطن و شاه فرانسه کمک کند و از رفتن خود به دربار شارل والدین خود را آگاه ساخت پدرش او را از اجرای این امر منع کرد و از او خواست که این چیزها را نادیده انگارد. چون متوجه شد که گفتارش بدخترش اثری ندارد او را تهدید به قتل کرد. ولی ژاندارک هرگز به این چیزها اعتنا نکرده و بدون حصول رضایت والدین از «*Domremy*» زادگاهش فرار کرده و در ابتدا نزد

دو سیر دو بودری کور *Sir de Baudricourt* حاکم شهر «*Vaucanlery*» و کولر رفت و آنچه را در دل داشت با وی در میان گذاشت «*Sir de Boudricourt*» یکدسته سپاه بدرقه وی کرد و او را به طرف «*Chinen*» که پادشاه فرانسه در آنجا زندگی می کرد فرستاد.

ژاندارک بعد از اینکه بدربار شارل میرسد مقصد خود را اعلام میکند و می افزاید که اگر یک دسته قشون تحت فرمانش بگذارند «*Orlean*» را از محاصره خواهند رهانید در ابتدا هر چه او ادعا میکند مورد قبول واقع نمی گردد و همگان به او ظنین میشوند تا بالاخره بعد از یک سلسله تحقیقات و سوالات صحت گفتار او ثابت می شود لذا شارل یک بیرق به او داده و یکدسته سپاه تحت فرمان او قرار میدهد. ژاندارک آن دختر روستائی با وجود اینکه به جز قریه خود جائی رانه دیده است لباس مردانه می پوشد و مردانه وار خود را در میان سپاه دشمن که همه تعلیم دیده کار آزموده و مجهز هستند میاندازد و درین میدان داد مردانگی و شجاعت میدهد و بعد از اینکه با هزار مشکل خود را به اورلئان میرساند بین صفوف انگلیسها که قلعه این شهر را حلقه کرده بودند داخل می شود و در هشتم ماه می صفوف انگلیسها را در هم می شکند و داغ تصرف این شهر را تا ابد بدل انگلیسها میگذارد.

پس از این فتح آوازه شهرتش در سراسر فرانسه پهن میگردد و تاثیر مسجری در افکار عامه مردمان فرانسه می نماید، غیرت آنها را بجوش می آورد، بنابراین از همه اطراف و اکناف فرانسه جوانان دسته دسته به دیدن او می آیند و در تحت فرمان دهی او داخل مبارزه میشوند. ژاندارک چون آرزو داشت که انگلیسها را بکلی از خاک فرانسه خارج نماید لذا آنها را تعقیب میکند و با آنها در (پاتای) مصاف نموده ایشان را شکست میدهد.

علت شکست انگلیسها دو چیز بود:

اول اینکه وجود او در سپاه فرانسه، به فرانسویان قوت قلب میداد و ایشان را جسورتر می ساخت دوم آنکه انگلیسها او را جادو گر و ساحره می دانستند و در هر جا که با سپاه فرانسه مقابل میشدند میدان مبارزه را خالی گذاشته و از مقابل آنها فرار میکردند خلاصه ژاندارک پس از یک سلسله جنگ با انگلیسها شارل را داخل شهر «*Reims*» نمود و مراسم تاج گذاری و تقدیس بر گذار می شود.

بعد از اختتام مراسم تاج گذاری و تقدیس روسوی «پاریس *Paris*» حمله میکنند تا این شهر را نجات دهد اما در میان جنگ زخمی می شود و بنابراین خواسته و امر شارل به سوی شهر کمپی این «*Compiene*» روی می آورد اما از آنجا که دیگر ستاره موفقیت او غروب کرده میباشد به دست یک نفر دوک خائن

موسوم به «*Duk دولو کزا*» میبورد گرفتار میشود و این دوک پست و فرومایه این دختر بزرگ منش و ناجی فرانسه را در مقابل ده هزار فرانک به دست انگلیسها می سپارد.

انگلیسها که در سابق سعی کرده بودند این دختر شجاع را در نزد سپاه و عساکر خود جادوگر قلمداد نموده ماموریت ربانی او را تکذیب کرده و می گفتند که دعوی او کذب است موقع را غنیمت شمردند در صد آن شدند تا او را مجبور کنند که خود اقرار کند، آنچه را تا کنون انجام داده است همه بوسیله سحر و جادو بوده و دعاوی ماموریت او کذب است اتفاقاً برای اجرای این خیال زشت و مسکوره پست خود آلت خوب و مؤثری بدست آوردند و آن یک نفر کشیش بی کیش موسوم «*Pierre Canchen*» بود این کشیش از آنجا که آرزوئی جز ارتقاء به مقامهای بلند نداشت و حس جا طلبی و طمع به مال و ثروت چون دیوقوی پنجه ای اول در میان جنگال های خود می فشرد بنابراین به خلافت شهر رسید و روی همین منظور حس وطن پرستی را در خود خفه کرد، به وجدان پشت پا زد و به طرفداری انگلیسها بوطن خویش خیانت میکرد ۲۱ فوریه ۱۴۳۱ در شهر «*Rouen*» و به ریاست همین کشیش فوق الذکر و عضویت یکعه زباده از روحانیون که انگلیسها از پستی و دونی آنها بکلی واقف بود ترتیب شد.



در این محاکمه که خلاف انسانیت بوده و به همه احساسات عالیه انسانی و قواعد اخلاقی هشت پازده شده و مرافعه مفصل بین ژاندارک و قضات تقریباً سه ماه طول کشید... این دختر که در سابق همواره بهت باوی یار بود و اکنون به او پشت کرده و از وی دور گریخته بود، در حالیکه هیچ کس نبود که به او نصیحت کند و با با شفقت خود تالعات روسی و جسمی را از وی دور نماید، اما باز هم خود را بمراتب شجاع تر و بزرگتر از آن روزها نمی یافت که در رأس قوای فرانسه صفوف لشکر دشمن را شکافته بود.

چهل نفر عالم و دانشمند گرد آمدند و بطور ناگهانی او را به باد سوال گرفتند و به یکبارگی او را سوال پیچ کردند و اکثر سوال هائی که میگردند بی معنی بود و بدین واسطه می خواستند او را غافلگیر کنند تا از او جوابی صادر شود که از آن برضد خودش چون اسلحه کار بگیرند و تکفیرش کنند. اما او که جز حقیقت چیز دیگری را نمی شناخت، یک راست بسوی حقیقت پیش میرفت و بواسطه عظمت نفس و حقیقت خواهی، این اشخاص دانا و بصیر را درمانده ساخته بود و با جواب های پخته و عمیق خود همه را به حیرت انداخته بود و کمترین کلمه ای از زبانش جاری نشد که «اجازه تصور این معنی را بدهد که او به ماموریت و آمال ربانیه که قلبش به او الهام می نمود، معتقد نبوده است.»

ژاندارک حاضر شد که به سوالات آن جواب بدهد اما

هرگز حاضر نیست که آن را قاضی خود بداند و یا به قضاوت شان رضایت دهد زیرا او جز و جدا ن و خودش کس دیگری را قاضی خود نمی دانست و سرریحاً به «پیر کشن Pierre - Canchen» می گوید

«شما می گوئید قاضی من هستید؛ عمان به که از این گفتار پرهیز ید چرا که این عنوان بزرگ است که به خود انتصاب میدهید من از طرف خدا آمده ام و به هیچ وجه در مقابل شما مسئولیتی ندارم» وقتی که او این کلمات را بر زبان آورده و خاموش میشود قضات سوال عذر آمیزی طرح نموده از او میپرسند که اگر ژاندارک به آن هر جوابی که بدهد فرمان مرگ خود را بدست خود امضا کرده است آنها چنین سوال میکنند، «ژان شما خود را معصوم میندازید» اگر جواب مثبت بدهد یک غلو جانانه کرده و اگر جواب منفی بدهد خود شخصیت خویش را محکوم خواهد کرد اما او چنین پاسخ میدهد.

«اگر نیستم خدایم معصوم بفرماید، و اگر هستم خودش حفظ عصمت را بکند.»

چون تیر آن ها به سنگ میخورد و درمانده میشوند می خواهند او را به اقرار وادارند که همواره سحر میکرد و بیرقی را که هرگز از خود دور نمی کرد یک آلت سحری بوده است لذا از او میپرسند.

«آیا شما گفته اید که بیرق تان حامل سعادت است» جواب میدهد: «من به

اتباع خود گفتم، در میان صفوف انگلیسها جسورانه داخل شوید، من خودم هم داخل میشوم.» آن ها سوال دیگری مطرح میکنند.

«چرا آن رادر تقدیس باد شاه بردید و در تقدیس سردار دیگری نبردید.» او جواب داد:

«برای اینکه آن چندی دخیل در زحمت و مشقت بودند و در این صورت حاضر ساختن آن هادر تشریفات تقدیس یک عمل مقرون بی عدالتی بود.» باز هم چون به نتیجه نمی رسند او را ملامت میکنند که چرا راضی شده که دیگران او را چون یک موجود ربانی هرستش کنند، زیرا میپرسند: «خیال اشخا صیکه پاهو دست ها و لباس های شما را می پوشیدند چه بود؟» او در جواب میگوید:

«این اشخاص بیچاره به میل و اختیار خود پیش من آمدند، چرا که من ابد به آنها بدی نسکرده و بلکه هر وقت هم از قوه ام به فعل می آمد به آن ها کمک می کردم.» میپرسند:

«آیا گمان میکنید که سلطان شما در اقدام (سینور دو بورگنی) خوب یابد کرد؟»

ژاندارک نمی توانست بگوید که پادشاه فرانسه بد کرد زیرا در آنصورت مفتضح و بد نام میشد و نمیتوانست بگوید که خوب کرد زیرا صورتیکه اثبات صحت قتل نفس او نسکرده باشد. لذا جواب داد.

«این اقدام یک خسارت غیر قابل جبرائی بود که

برای سلطنت فرانسه اتفاق افتاد، ولی معذالک هراتفاقی که بین دوک و سلطان روی داده باشد به من مربوط نیست من فقط همین را میدانم که خداوندم برای حمایت سلطان فرانسه گسیل داشته است.»

آن ها میپرسند: «آیا شما در امکانهای که از سربازان انگلیسی بقتل میرسید هیچ حضور داشتید؟» جواب میدهد:

«آری حضور داشتم چرا آنها باید ترک خاک فرانسه نه گفته و به اوطان خود رهسپار نشوند؟»

جواب های این دختر حقیقت پرست چنان مردمان را که در آن جا حضور داشتند از خود بی خود کرده بود که یکی از دوکها که در آنجا حضور داشت و این جواب های شجیعانه در وی اثر کرده بود نتوانست خود داری کند لذا گفت:

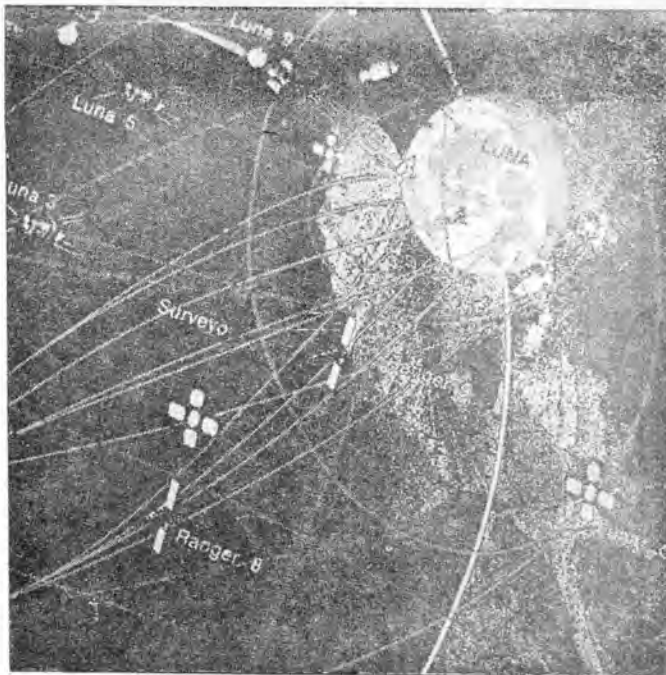
«به به، چه عجب بهادری عجب شیرین زنی! ایکاش انگلیسی بود!»

هر چه کردند او حاضر نشد که جوابی موافق رای آن ها بدهد. زیرا او راشکنجچه دادند، جلادان را حاضر ساختند و آن ها بساط های خود را گسترانیدند و او را به آن واداشتند که گفتارهای خود را تکذیب کند اما او شجاع بود و با شجاعت تام گفت:

«اگر هم کلیه اعضا و جوارح سراقطعه، قطعه کرده و رومح را از جسمم مجزا کنید در مقابل سوالات شما جوابی جز آنچه کرده و سرتکب شده ام نخواهم داد.»

(بقیه در صفحه ۳۱)

# انسان و کیهان



آدمی بعد از آنکه با بعرصه وجود گذاشت تا ایندم در خصوص جهان کیهانی می اندیشید و گاهی نیز حیرت زده به ستاره گان درخشان که بر مخمل سیاه شب نشسته است خیره میشود. و دایم از خود می پرسند که آیا این سیارات چگونه قرار دارند. و مسافه اینها از ما چقدر خواهد بود چرا عروس شبگاه چون طبق زرین می درخشند و گاه چون کمان هلالی میشود - آیا واقعا این سیاره ( مهتاب ) درخشان است .

این سوالات که در برابر بشر بود راه ستاره شناسی را کشود و در خصوص جهان شمسی نظریات مختلفی پدید آمد و قطر جهان لایتنائی را به مثا به حیرت انگیزی تجسم داد چنانچه عده دانشمندان در خصوص نظام کائنات چنین نظریه داده اند .  
( تا امروز قطر جهان لایتنائی - حدود ۷ تا ۸ میلیارد )  
سال نوری بمحاسبه در آمده است .

میلیاردها کهکشان - که هر یک ملیونها ستاره را دربر میگیرد - در میان ابرهای هیدروژن و غیره در حرکتند . در توده ای از بیست کهکشان - کهکشانهای است که (راه شیری نام دارد) و آن مجموعه ای تخم مرغی شکل از میلیاردها ستاره است که با سرعتی که بوعم نیاید - در فضای بیکران حرکت میکند قطر بزرگ این تخم مرغ فقط سی هزار و قطر کوچک آن پانزده هزار سال نوری است .

درست دریکی از « بازوهای مارپیچی شکل این تخم مرغ » ستاره کوچکی قرار گرفته که هر ۲۰۰ میلیون سال یکبار گرد مرکز خود میگردد - و این خورشید است .  
بگرد خورشید ۹ سیاره در حرکتند که بان « منظومه شمسی » را تشکیل میدهند و زمین که خود یک میلیون برابر از خورشید کوچکتر است یکی ازین ۹ سیاره است .

نزدیک ۵۰۰ میلیون سال از عمر زمین میگذرد . در آغاز توده ای از گازهای داغ سپس بصورت مایع درآمد و بعد - رفته رفته پوسته جامدی روی اینرا گرفت . میلیونها سال کوره زمین را قشر ضخیمی از بخار آب فرا گرفته بود . با سرد شدن پوسته زمین پستیها و بلندیها بوجود آمد .

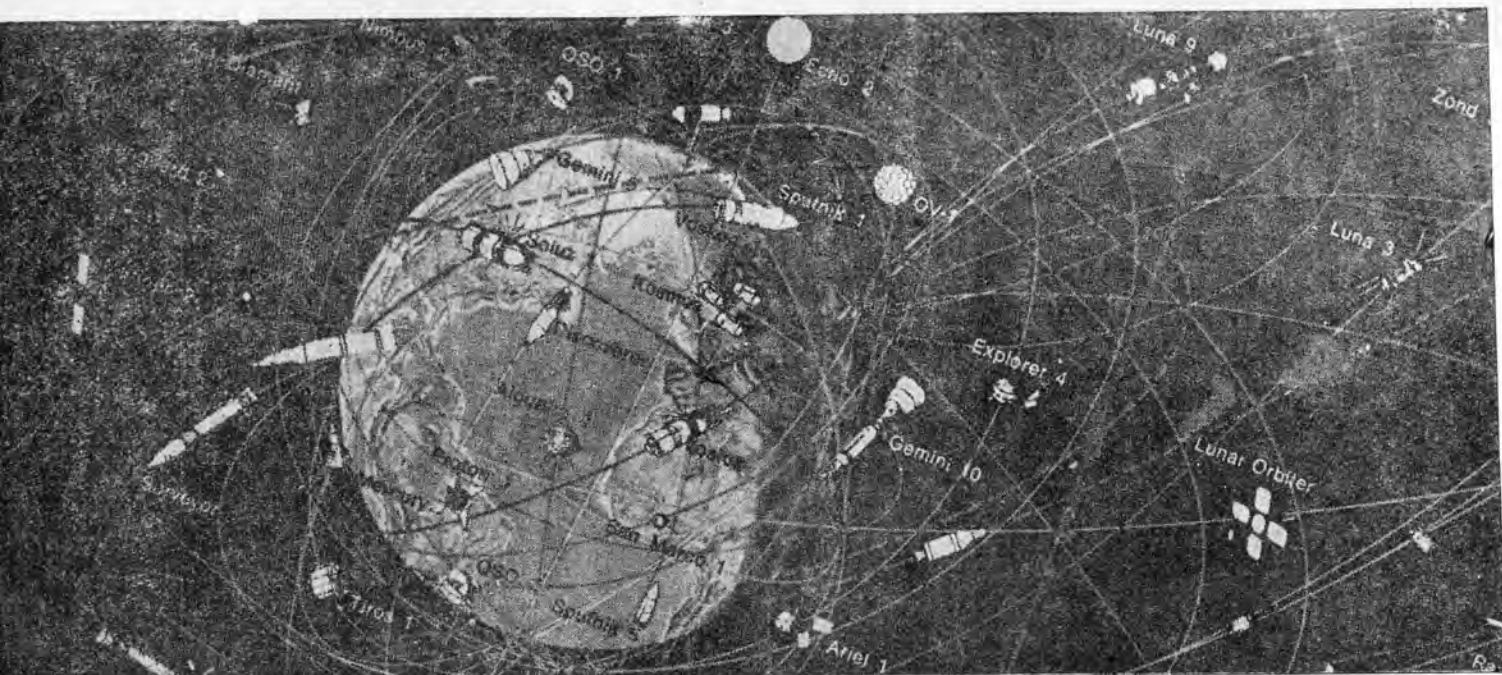
و با سرد شدن جو بحری اقیانوسها ورود خانهها تشکیل شد . از زندگی نشانی نبود . احتمالا لادر شرایط معینی - تکامل ترکیبات کرمین که منجر بشکلیل اسیدهای آمینه و پروتین گردید . موجبات ایجاد ماده زنده را در روی زمین فراهم ساخته است . بنظر میرسد که نخستین موجودات زنده کره ارضی را نوعی ویروسها تشکیل میدادند - که در آب و بدون اکسیژن میزستند همچنین موجوداتی بودند که محیط مساعد را برای تکامل بعدی اگر در نظر بگیریم که نور با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه انتشار مییابد .

حیات کیهانان و جانوران در روی زمین فراهم ساختند . ( چنین است نظریات یک عده از دانشمندان در خصوص جهان کیهان و بشریت - اما پیدایش علم نجوم راه طولانی را طی کرده است و از اینکه ستارگان سرگردانی که در زمانها و فصول معین خود نمائی میکنند اندیشه های ابتدائی نیاکان ما را نیز به کنجکاوی واداشته و بالاخره بعد از تفکر زیاد باخود قیصله کردند .

( این ستارگان هستند که گردش آنان مقدرات انسان را معلوم میکنند ... )

آیا این ستارگان خدایان هستند یا مبره ای در دست آنان که خدایان با تغییر محل آنان دگرگونی در وضع زمین ایجاد میکنند . . . دسته ای ستارگان را مبره هائی در دست خدایان دانستند و دسته هر ستاره ای را خدائی انگاشتند . . . زهره یا ونوس یا ناهید - یا ایستار خدای عشق شده و مریخ ، بهرام ، مارس ، خدای جنگ برخی خورشید را خدا دانستند و دسته ای ماه را پرستیدند .

با بلیان که وارث تمدن درخشان اقوام سومر بودند نخستین مردمی بودند که در جستجوی راز ستارگان برخاسته و منجمین بابلی خط سیر ستارگان را تعیین کردند . شب و روز و سال و



کپلر نجوم بطلیموسی مرد و راه برای تفکر مثبت و تجربی باز شد .

### محاسبه الغ بیک :-

در همین زمان در قلمب آسیا ( الغ بیک ) نوه امیر تیمور توانست بکمک منجمین شرق و با استفاده از کتب منجمینی چون خیام و خواجه نصیرالدین طوسی که به کشفیاتی نائل شود که دانشمندان اروپائی پنجاه سال پیش پس از اختراع تلسکوپ بدان پی بردند .

این دانشمند در اثر توطئه و فشار علما خشن و متعصب مجبور بااستعفا شد و سپس بقتل رسید و اگر شهامت منجم بزرگ (علی لوشچی) نبود آثار الغ بیک از بین میرفت . در قرن ۱۷ کتاب الغ بیک در اروپا منتشر شد و دانشمندان بحیرت فرورفتند و بعد تلسکوپ نشان داد که محاسبات الغ بیک و دیگر دانشمندان شرق تا چه حد صحیح بوده است .

این کاشف آسمان یعنی تلسکوپ در ایتالیا اختراع شد ( گالیله ) دانشمند ریاضی دان دانشگاه (پادوی) ایتالیا با استفاده از کشف (زاخاری یانس) عینک ساز توانست دور بین نجومی را اختراع کند برای نخستین بار سطح ماه را بوسیله دوربین خود ببیند و متوجه بشود که سطح ماه بر خلاف گفته دانشمندان صاف و هموار نیست گالیله بسیاری از ستارگان را که بدون دوربین رویت نمیشدند کشف کرد و همچنین چهار قمری را که بدور مشتری میگردند .

قیام کلیسای علیه گالیله و توبه اوراعمه میدانند ولی دانش جلو میرفت و متعصبین قادر نبودند مانع پیشرفت آن شوند .

ماه را محاسبه کردند . ولی ستاره شناسی هنوز دوشادوش صحر و جادو گام برمیداشت .

مصریان نیز در این راه دوشا دوش با بلیان پیش رفتند . آیا مصریان وقتی هرم بزرگ (خثوس) را میساختند فاصله زمین تا خورشید را میدانستند تا ارتفاع هرم مزبور را یک میلیارد این فاصله گرفتند . بهمین صورت نجوم راه خود را ادامه داد . علمای طرفداران فیثا غورث درک کردند که زمین کروی است . منجم دیگر یونانی (اریستارک) با فشاری کرد و زمین را مرکز عالم و ثابت دانست ولی این مرد بربسیاری از راهای ستارگان پی برد (کلود بطلیموس) بدنبال او رفت و نجوم بطلیموس تا عصر (کپرنیک) بر دنیا حاکم بود .

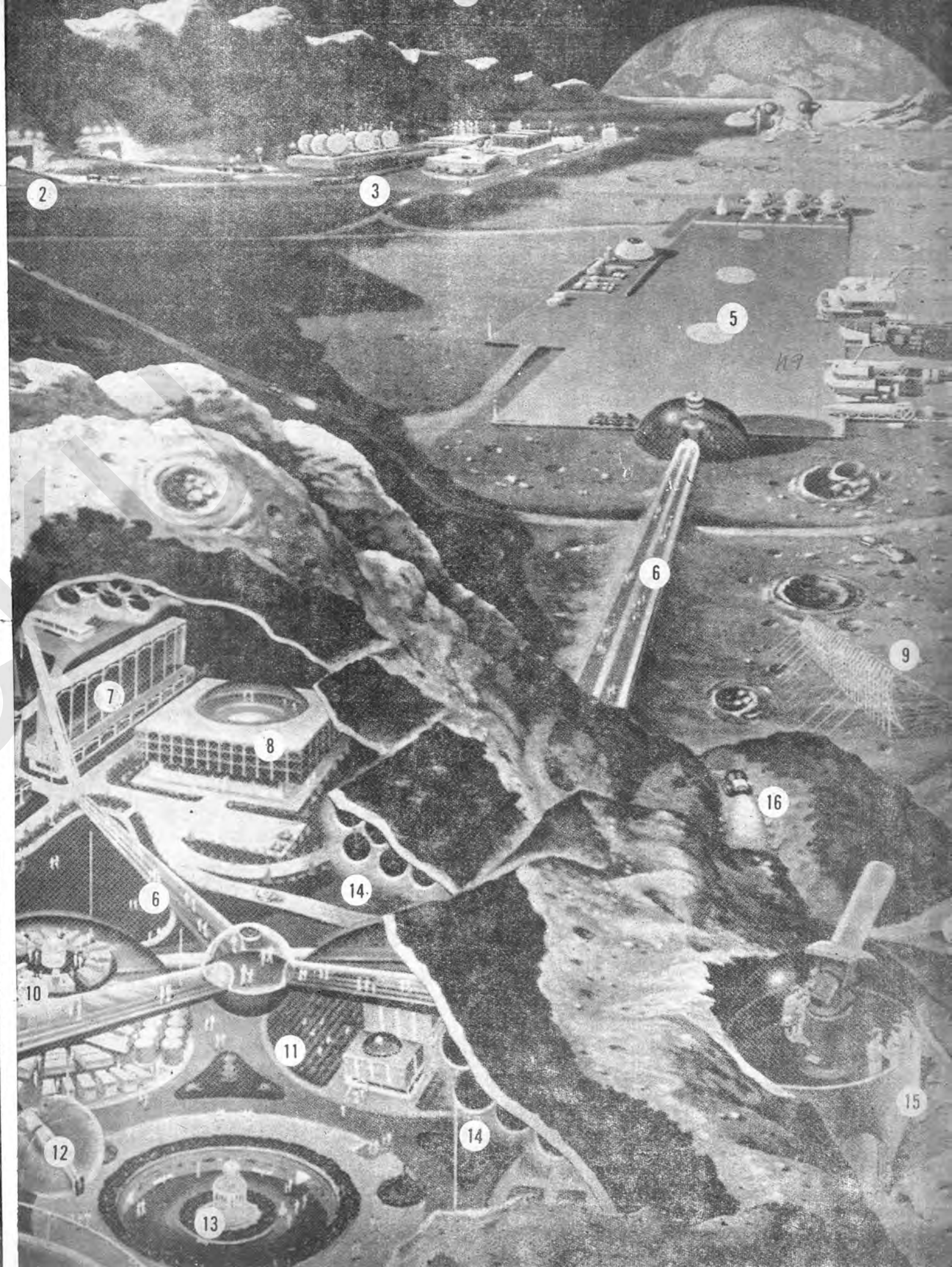
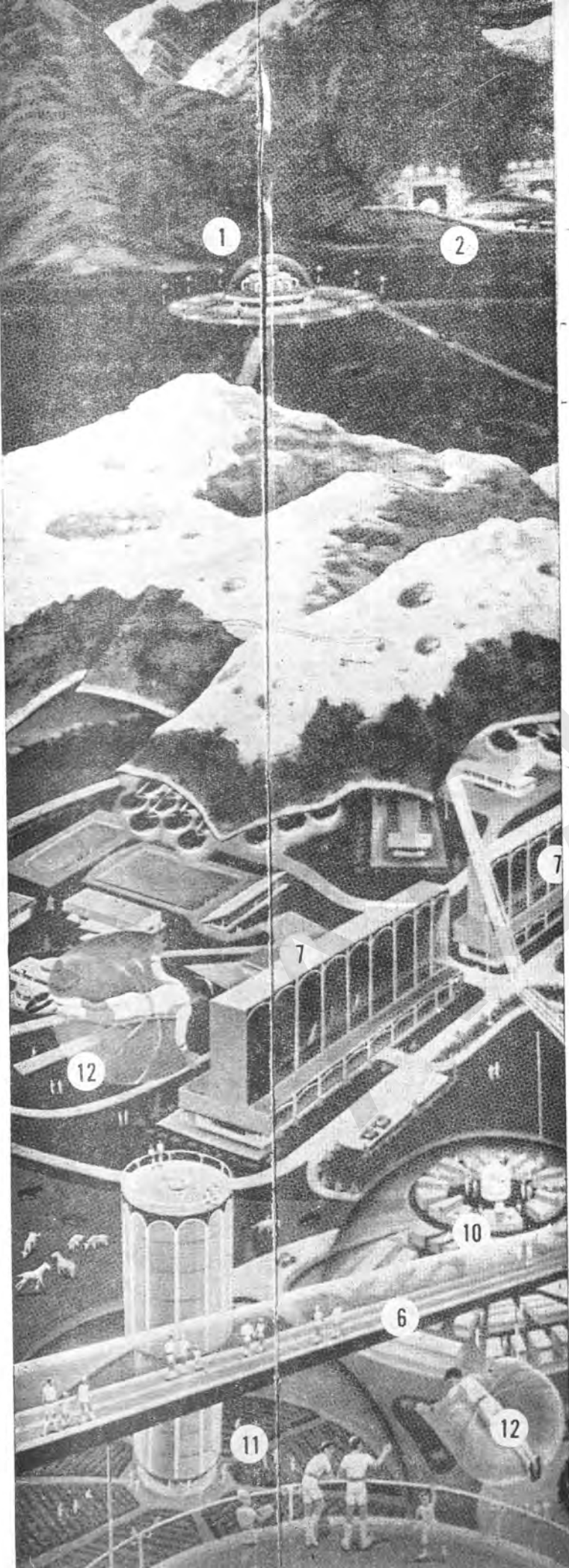
کوپرنیک در سال ۱۶۷۳ در شهر (تورون) لهستان متولد شد پس از پایان تحصیلات بشغل کشیشی پرداخت این کشیش متفکر علیه اعتقادات کلیسا که بنا بر هیئت بطلیموس زمین را مرکز عالم میدانست برخاست و اصول هیئت راقلم، ابرهم ریخت و ثابت کرد که زمین سیار است و خورشید ثابت و عقیده منجم یونانی یعنی (اریستارک) را که فراموش شده بود زنده کرد بدون اینکه بدانند قرن ها پیش مردی عقیده ای نظیر عقیده او داشته . کتاب (کپرنیک) وقتی منتشر شد که او مرده بود و کلیسا نتوانست اقدامی علیه او بکند ولی طرفدار او (ژیوروانو ورو) گرفتار آتش خشم کلیسا شد و دانشمند ایتالیائی را بجرم کفر و الحاد در آتش سوختند .

نوبت به (کپلر) رسید او شاگرد بزرگ و منجم دانمارکی (تیکو براهه) بود ولی با وجود مخالفت استاد با عقیده (کپرنیک) شاگرد راه کشیش لهستانی را پیش گرفت (کپلر) راقانون گزار آسمان مینامند . او بود که کشف کرد مدار سیارات بیضی شکل است با این کشف و انتشار کتاب (نجوم جدید) نوشته



## دورنمای شهر کیهانی

- پلان تخیلی شهر کیهانی را در کره مهتاب به مقصد استفاده و رهایش بشر در سطح ماه ارائه مینمایند . اشکال به ترتیب ذیل تنظیم گردیده است :
- ۱- استیشن قوای اتمی .
  - ۲- لاوا و معدنیات در کوهها .
  - ۳- فابریکه و دستگاه ساختمانی هایدروجن ، او کسینجن و معدنیات به آب .
  - ۴- خلی مدار استیشن مهتاب را در اثنای سفر بین کره زمین و مهتاب نشان میدهد .
  - ۵- ایستگاه کیهانی که مرکب از سنگ و مواد اتصالیه اعمار شده .
  - ۶- خطالسیر سقر بالای مهتاب که سرعت حرکت آن از ۵ - ۱۰ - ۱۵ میل فی ساعت تخمین میگردد .
  - ۷- دستگاه رهایش و عمارات و ساحه منطقه بود و باش در مهتاب .
  - ۸- پوهنتون .
  - ۹- استیشن رادیو .
  - ۱۰- مرکز تفحصات علمی و تکنالوژی .
  - ۱۱- اراضی زراعتی جهت پرورش سبزیجات درختان مشعر و سایر مواد غذائی .
  - ۱۲- محل حرکت پرواز امتحانی .
  - ۱۳- پارک مدور .
  - ۱۴- شعاع ونور زیر زمینی .
  - ۱۵- مشاهدات و ترصدات استرو نومی که همیشه به ترصد صحیح فعالیت میکنند .
  - ۱۶- وسایط نقلیه انسانها که با تمام لوازم مجهز بوده جهت تفحص انسان بالای سطح کره ماه بکار میرود .



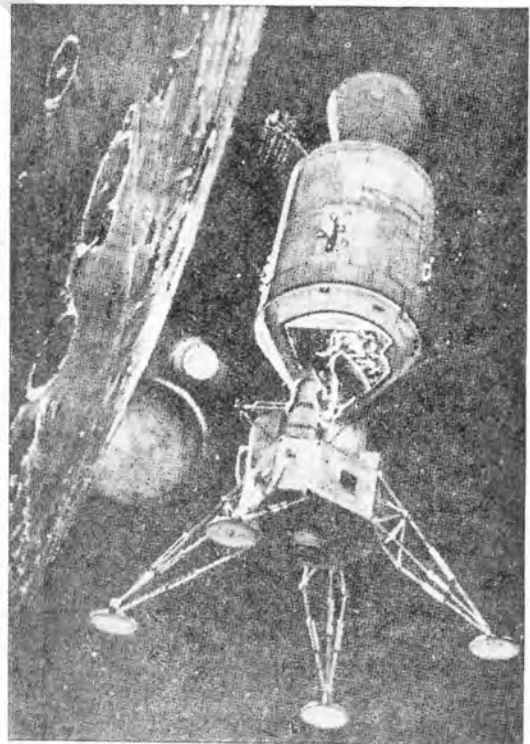


## قانون جاذبه و تئوری نور :-

سال ۱۶۴۳ یعنی يك سال پس از مرگ گالیله اسحق نیوتون متولد شد. طفلی که میبایست بزرگترین مغز متفکر زمان خود باشد کسیکه پس از مرگ ارسطو در ریاضی دان بزرگ میسلی کسی چون او تا آن زمان بوجود نیامده بود .

قانون جاذبه و تئوری نور که دو کشف بزرگ از صدها کشف دانشمند بزرگ قرن ۱۶ است تاثیر بسزائی در نجوم داشت و راه نوینی را در برابر دانشمندان جستجوگر فضا گشود. بنای رصدخانه پاریس و استقرار منجم بزرگ ایتالیائی کاسینی در آنجا گام بزرگی در راه کشف اسرار فضا بود. کاسینی ماه های زحل را کشف کرد و بعد فاصله زمین تا خورشید را ۱۳۲ میلیون کیلو متر تعیین نمود ( رقم واقعی ۱۴۹ میلیون و پانصد هزار کیلو متر است) زمان پیش میرفت و دنیا و دانش خود را برای استقبال از بزرگترین کاشف فضا در سال ۱۷۳۸ در المان بدینا آمد و درسی و پنج سالگی ارنست کلیسا بود ولی ناگهان به نجوم و ریاضیات علاقه مند شد .

این جستجوگر علاقه مند چون سرمایه و پول کافی برای خرید دوربین نجومی نداشت خود بساختن دوربین پرداخت و ستاره اورانوس را کشف کرده و ثابت کرد که خورشید هم ثابت نیست بلکه این ستاره فروزان باتمام کرات تابعه خود



گوشه ای از فعالیت های کیهانی بشر در جهان های دور دست

در حال حرکت است و صدها کشفیات دیگر هر سال بود که ثابت کرد ابرهای نور مجموعه ای از ستارگان با فاصله میلیون سال نوری هستند و نام کهکشان بر آنها نهاد در همین زمان ستاره ای بنام ( سرس ) بین مریخ و مشتری بوسیله ( پیازی ) و ریاضی دان نامی ( کائوس ) کشف شد و بزودی تعداد زیادی از این سیارات دیده شد .

### عصر انیشتین :-

در سال ۱۷۷۲ ( ژوزف لووریه ) متولد شد این ریاضی دان در اطاق کار خود به کمک قورمولهای ریاضی با در نظر گرفتن وضع ( اورانوس ) وجود ( نپتون ) را کشف کرد و سپس از منجم معروف المانی ( ژان گودفر و اگال ) خواست تا ناحیه معینی را در آسمان ببیند تا مطمئن شود ستاره مزبور هست یا نه و ستاره شناس مزبور پس از رصد ناحیه مورد نظر کشف او را تأیید کرد .

زمان همچنان پیش میرفت تا عصر انیشتین فرا رسید . این نابغه عظیم خط بطلان بر بسیاری از تئوریها کشید قوانین ریاضی که او ارائه کرد علیه بسیاری از قوانین مورد قبول دانشمندان بود ولی بالاخره انیشتین پیروز شد اما تئوریهای او حکمران مطلق نشدند . بلکه مخالفین بسیاری وجود داشتند که علیه او بودند از جمله ویلیام دو سیتر در همین زمان یک کشیش جوان باژیکی بنام ( ابه ژرژ لومتر ) عقاید دودسته مخالف را تلقین کرد و در نجوم تئوری انبساط را وضع کرد .

لومتر گفت کهکشان ها منظومه ها همه با سرعت از یک مرکز در حال دور شدن هستند و سرعت این گریز بحدی است که شاید ما امکان نداشته باشیم که هرگز نور بعضی از کهکشانها را ببینیم .

در جنجال نسبت انیشتین و جهان منجمی و جهان کروی ویلیام دو سیتر رقیب او کسی بنوشته ( ا به دولو متر ) جوان توجه نکرد ، تا ( ستوانون سلیر ) مدیر رصدخانه لاول ثابت کرد که بله اجسام آسمانی از هم میگریزند ، ناگهان توجه بسوی ( ا به دولو متر ) جلب شد ، دیگر ثابت گردید که جهان با سرعت در حال انبساط است و این سرعت بحدی است که در عرض دو میلیارد سال در برابر میشود ، عبارت دیگر چنانچه در بالا گفته شد کهکشان ها ئی وجود دارند که هرگز نور آنها بزمین نخواهد رسید .

## يك موضوع وحشتناك :-

درين جهان بزرگ و بي انتها كراتي وجود دارند كه اگر يك متر مكعب از آن كره بروی كره زمين افتد امکان آن هست كه كره زمين چون گردوئی پوك در هم شكند ، زیرا در اين كرات بين الكترون و پروتون يك اتم فاصله وجود ندارد .

اگر فاصله درون اتم تمام مواد موجود زمين گرفته شود كره زمين باين عظمت با اندازه يك نارنج خواهد شد !

اين اصل در جهان بزرگ نيز صادق است يعنى اگر فواصل كرات گرفته شود همچنين فواصل اتم ها از بين برود جهان ما با فواصل ميلونها سال نوری با اندازه يك توپ فوتبال خواهد شد .

حال فرض كنيم كه در آغاز تمام ذرات موجود جهان بدون فاصله بودند و با اندازه يك توپ فوتبال و بعد اين توپ فوتبال منفجر شده است بين اجزا يك اتم و كرات آسمانی فاصله ايجاد شده است و اين جهان بيكران بوجود آمده و گريز كهكشان ها از يك ديگر هنوز در اثر همان انفجار اوليه است .

## و اينك: ببينيم در باره فضا و زمان

چه مي دانيم :

امروز اثبات شده كه حرکت موجب سکون و بی اثر شدن زمان میشود بدین معنی كه اگر سفینه ای با سرعت نور ( سیصد هزار كيلومتر در ثانيه ) بحرکت در آید و اين سفینه ششماه از زمان حرکت از كره زمين در فضا باشد و پس از ششماه بزمن باز گردد از عمر زمين هزار سال سپری شده ، بعبارة ديگر اگر در سال دو هزار ميلادی سفینه فرضی با سرعت نور زمين را ترك کرده باشد در سال سه هزار

بزمن باز گشته است و بسن سر نشينان آن سفینه فقط ده سال افزوده شده است .

طبق اين محاسبه بسن فضا نوردانی كه ده روز سفر فضائی آنان يعنی رقت و باز گشت آنان بزمن طول كشيده فقط يك ثانيه افزوده شده است در حاليكه بسن عمين های كه در زمين بوده اند ده روز اضافه شد ، اين يکی از راز های عجيب خلقت است .

## گفتگو بدون آشنائی به آن زبان

بزودی هر كس میتواند با يك نفر انگلیسی - المانی و روسی و يا زبانهای ديگر بدون آنكه حتى يك كلمه از اين زبانها بداند بوسيله تيلفون مكالمه كند . اين ابتكار يکی از صاحبان صنايع بزرگ المانی است كه فكر تيلفون مترجم خود را بهرحالته اجراء در آورده است باين ترتيب كه يك مترجم كه دو طرف مكالمه رشته سيم به كابين او ارتباط دارند بلافاصله سخنان آنها را ترجمه می كند .



نمونه ای دیگر از شهر تخیلی در مهتاب



# مچاربوی حرکات

په غرونو کېښی



یادونه: دا مضمون زموږ د غرنی جزو تامونو د صاحبمنصبانو، واره ضابطانو او افرادو لپاره خورا ګټور دی هیله لرو د دوی د استفادې وړ وگرځي. (اداره)

مچاربوی نظام چه په غیر غرنی اراضی کېښی نیول کېږی او همدغسی د تعرض ماهیت او خصوصیت تغیر مومی په غرونو کېښی قطعاً او جزو تامو له د غرونو د خورا متبدل جوړښت په اثر اکثرأ د جګړې په وخت کېښی په واره جزو تامونو باندی بیلېږی او په مستقله توګه مجبوره دی جګړه وکاندی نو دلته د افرادو او صاحبمنصبانو جدیت، مهارت، زړورتوب فزیکي او روحی لوړ قابلیت پکار دی او غرنی جزو تامونه پورتنی صفات لری که دا وړوکی جزو تام وکولای شی چه فرضاً یوه تپه چه کر تیک نقطه ده او یا کومه گذر ګاه ونیسی نو معلومه خبره ده چه وضعیت ددی جزو تام په ګټه تغیر مومی او دښمن ته ماته ور کوی .

کله چه یو جزو تام په غرنی اراضی کېښی (تعرضی حرکات) اجرا کوی او هلته دواړو جزو تامونو لپاره و دښمن خواته د تقرب لاری نهوی او یا خورا مشکلات پېښ کړی نو دلته قوماندان د وضعیت د ایجاب له مخه د جزو تامونو

هغه افراد او جزو تامونه چه په غرونو کېښی مچاربوی حقیقی او یا تطبیقاتی حرکات اجرا کوی معلومه خبره ده چه د پیرو رېږونو او مشکلاتو سره نسبت و هموارو محمکوته اخته کېږی دا کړاوونه او سختی که له یوه خوا عسکرو ته سټېتیا او نا آرامی پېښوی له بلې خوا د دوی فزیکي او معنوی قوالوری سطحی ته رسوی . هغه جزو تامونه، صاحبمنصبان او افراد چه د غرنیو لوړو او ژورو محمکو سره بلدوی او په آسانی سره وکولای شی خپله وظیفه په غرنیو سیمو کېښی سرته ورسوی معلومه خبره ده چه عادی او نورمال اراضی کېښی چه لوړی ژوری کندی او کپری ونلری په خورا آسانتیا مهارت از زړورتیا خپله وظیفه اجرا کوی .

د غرونو ساختمان لوړی او ژوری د جګړو پرتولو مشکلاتو لکه تعرض، مدافعه او نور لوی تاثیر اچوی دلته د مثال په توګه دیوی تعرضی جګړی د حرکاتو غرنګوا لی غیږو ، هغه



د غرنی ښوونې او روزنې په لړ کېښی دغه افراد د رسی په واسطه غره ته خپری



تانکونه او زرهدار وسایط د فعالیت په حال کښی

په مینځ کښی لږوالی راوولی او له جبهی نه تعرض کوی او همداسی نور واړه جزو تاملونو ته وظیفه ورکړی چه دښمن احاطه کاندی د تعرض په وخت کښی دپورتنی شرایطو په مینځ ته راتلو کښی دوهم ډول حرکت یعنی احاطه ترجیح نری او په آسانه سره دښمن احاطه کیری دلته هم نشو ویلای چه حتماً به دا احاطه کامیابه وی بلکه بیا هم دیادونی وړبولو چه دا موفقیت او بری په ډیره اندازه دمتعرض احاطه کوونکی جزو تام پرتولو فزیکي، روحی او لوړ تخنیکي پوتانسیل باندي استناد لری محاربوی نظام په تعرضی حرکاتو کښی حتماً تغیر خوری او نه بیانی چه قوماندان په غرنی محکو کښی دهموار محکو محاربوی نظام تطبیق کړی.

په غرنی اراضی کښی لکه چه پخوا مو وویل په ډیرو وختونو کښی واړه جزو تاملونو ته وظیفه ورکوله کیری، دتدافعی حرکاتو په وخت کښی محاربوی نظام داسی بیانی دی چه دمدافعی موضع د مقاومت په مرکزونو باندي وویشل شی مخصوصاً په شپه کښی دهمدی مدافعه کوونکی جزو تام واړه گروهونه د مقاومت د مرکزونو په مینځ کښی کېدای شی چه ددښمن عقبی ساحی ته او یا په بله اصطلاح ددښمن شاته لارشی او دښمن مشغول کاندی کله چه دښمن ددی واړو گروهونو سره چه قدرت ئی ورته معلوم نه وی په جگړه بخت کښی خامخا دهغه په محاربوی نیول شوی نظام کښی بی نظمی مینځ ته راځی او داسی شرایط مساعد کیری چه اصلی جزو تام جبهی ته تعرضی وکړی او دښمن ته ماته ورکړی دا تعرض باید ښه تنظیم شوی وی او دښمن ته داسی ضربه ورکړی چه شاته وتمبول شی او ډیرو تلفاتو په نسبت امجا، اسیر او یا وتښتی .

#### یوبل تعرضی شکل څیرو :

فرض کړی یو جزو تام له دی جبهه چه ناخواه د رفتار په حال کښی ددښمن سره مستقیم تماس پیدا کوی او دا هم لکه

یوبل په زړه پوری محاربوی حرکت چه خورا مهم دی دادی چه واړه جزو تاملونو ته وظیفه ورکوله کیری چه مساعد خطونه او ساحی دلوی جزو تام داتساع دامکان لپاره لاسته راوولی که دا حرکت د کوم موثر لرونکی ښی جزو تام لخوا په زغره لرونکی وسایطو باندي سپاره وی اجراشی دنه امکان او د اراضی د مشکلاتو په وخت کښی ښی افراد له وسایطو څخه کوزیری او وظیفه اجرا کوی په عمومی او اساسی توگه په مدافعه کښی دا ایجابوی چه مدافعی تاسیسات او خطونه په هغو محایونو کښی وی چه دمدافعی لپاره خورا مساعدوی او په عین حال کښی د کمینگاؤ و ترتیبات دمدافع قوتونو لخوا نیول شی او د مقابل تعرض لپاره هم ترتیبات په نظر کښی

چه اراضی به دی لنډه موده کښی داتساع او انبساط امکان وړک کوی او هم دپه حرکت او مخفی تگ امکان نه وی لکه دښمن ته ډیر نژدی وی نویانی قوماندان په خورا چټکتیا سره تعرضی نظام د رفتار نه تنظیم کړی او دتپوله دامنو او دغرونو دهموارو برخونه او که دسیند مجرا موجوده وی دی مجرا د شاوخوا مساعدو محایونو څخه گټه واخلي او پردښمن باندي تعرض وکړی او که په عمومی توگه په همدغه وړه ساحه کښی امکانات موجودوی نویښه به دا وی چه ژر تر ژره بی لږینه چه جزو تاملونه په نور واړه جزو تاملونو او سره لری تقسیم شی پردښمن تعرض اجرا او تماس ورسره لاس ته راشی په عین حال کښی دی محاربوی مساعد نظام و نیول شی .

وی چه دلزوم به وقت کبشی مقابل تعرض  
اجراشی. به دی صورت کبشی بیا هم  
دمقاومت مرکزونه تاسیسیری او دا  
به پشه وی چه جزو تام خپل وخت  
به چارپیره مدافعه پداسی حال کبشی  
چه غلورو خواوته مواضع و کبشی  
ضایع نه کاندی. دمداغی چو کات  
اوماهیت به دبلو کونو، او تولیو  
دمقاومت بخایونه او همداسی دکند کونو  
دمقاومت دمرکزونو غخه به عبارت وی  
پدی بخایونو او مرکزونو کبشی  
داور قوی سیستم جوړپیری او زیاده تره  
هغو استقامتونو ته متوجه وی چه ددبمن  
د تقرب او تعرض لپاره مساعداو په زره  
پوری وی، هغه خالیگاوی چه دمداغ  
جزو تامونو په منخ کبشی پیدا کیری پشانی  
موثری وسلی پکبشی بخای په بخای شی  
اویا مواضع پکبشی منخ ته راوړل شی

واړه واړه گروپونه هم کیدای شی  
دغه خالیگاه وی دکی کیری ددغه  
مدافغوی نظام به خنک کبشی دکمینگاه  
او مقابل تعرض ترتیبات بایدونبول شی  
ترخو خورا قوی مدافعه تشکیل او تاسیس  
کرای شو.

باصقین پردبمن باندی دنورو  
اراضیونو په غرونو کبشی پیره گته  
اومشبه نتیجه لری، تیز او په زره ورتیا  
مانور، دواړه او رسیدلی جزو تامونو  
غخه استفاده، ددبمن شانه بخانونه  
رسول او د قوماندی بخایونه نیول،  
دغرنی حرکاتو د ایجا باتو غخه گپیل  
کیری.

گله که بشین او مشتر که مساعی

په غرونو کبشی:

دگله کو بشین چه به بله اصطلاح

مشتر که مساعی ورتو ویلای شو تامین  
خورا سخت کاردی لسکه چه په همواره  
اراضی کبشی دوه همسایه او خنک  
په خنک جزو تامونو یو بل سره داور  
کومک او دضربی او مانور کومک  
کولای شی بخکه چه د اراضی امکانات  
موجود وی په غرنی اراضی کبشی  
دا کومکونه او حمایی خورا محدودی دی  
نویشانی چه قوماندانان دخپلو جزو تامونو  
حرکات (د اهدافو)، (بخایونو) او  
(وختونو) په نسبت سره عیار کیری.

دمخابری او کنترول امکانات:

دکنترول او دحاکمیت تامین  
دجزو تامونو په حرکاتو کبشی هم پیر  
پیچلی کاردی بخکه پوره حاکمیت  
او کنترول پر حرکاتو باندی هغه وخت  
تامینیدای شی چه قوماندان دمخابری



زرعدار وسایط په مدافغوی مخارباتو کبشی دسیندونونه په آسانی د پلونو په واسطه تیریدلای شی





### زرهدار وسایط د پرمختګ او اور کولو په حال کې

د فعالو حرکاتو لپاره مسامحې گړخپوړې د عمدي مشکلاتو په اثر دې چې د حمایې عناصرو په چټکوالي سره د متعرضي جزو تاملونو حمایه نشي تامینولای او یا خو په سختی سره حمایه تامینوی .

افراد په غرونو کې د رنفار په وخت کې د لوړو او ژورو او همداسې د زر تبدیل کیدونکی هوا په نسبت چه اکثرأ یخې شپې او تودی ورځې لری په کپ اوونو اخته وی د تودوالی درجه په شپه او ورځ کې زیات توپیر پیدا کوی چه د افراد ناوړه اغیزه کوی او رفتارونو ته سخته پیښوی د دغو مشکلاتو ، خنلونو او نورو ډیرو تنګسو او محدود یتونو د لری کولو لپاره بیا هم قوماندانانو ته د ښوونې او روزنې شپې ورځې او صفحې رایادوو چه ښایې ټول پورتنی شرایطو

همدغسې نور خطرونه لیر سیلابونه (د سیندو نو موجودیت په صورت کې) د ډیرو لویدل ، واوره ، کنګل او داسې نور د جزو تاملونو د پوره امنیت او ساتنې لپاره طبیعي خنلونه تشکیلوی خصوصاً د اتومی وسلې (Nuclear Weapon) د استعمال په وخت کې پورتنی خنلونه لایسې زیاتوالی مومی ، نو قوماندانانو ته ښایې چه د پورتنی او نور ټول مشکلاتو ته سخت متوجه وی او د ښوونې او روزنې په مختلفو صفحو کې د دغو خنلونو او مشکلاتو سره په مقابل کې خپل لاس لاندی اشخاص پیاوړی کړی ، د لارو لیروالی او حتی نشتوالی هم د غرونو د حرکاتو لپاره سختی پیښوی که لاری هم موجودی وی خور اتنګی به وی او له پیچو مونه ډک وی لوری او ژوری به ولری چه پخپل وارد جزو تاملونو

ساحه پخپله وویښی ، په غرونو کې حتی داسی وختونه راځی چه قوماندان نه یواځې د محاربه ساحه پخپله نشي لیدلای بلکه د (اصلی ضربی) او اصلی استقامت جزو تاملونه او اراضی هم نشي لیدلای .

او په همدغه دلیل دی چه صاحب منصبان او افراد دغو محصل ترصد د تاسیسولو میتود او د هغونه د استفادی لاره یادوی او پدی اساس د ترصد محایونه نه یواځې په جبهه جناح او عمق کې تاسیس پیری بلکه په لوړو څو کو او محایونو کې د لزوم په صورت اود وضعیت په ایجاب تاسیسوی .

رادیوئی مخاږه د غرونو د موجودیت په اثر د رادیوئی موجودو لپاره مانع تشکیلوی او دیر مشکلات او نیمګړتیا وی په ارتباطی چارو کې منځ ته راولی .

سترگو ته و دروی او خپل جزوتامونه  
 مخصوصاً غرنی جزوتامونه دهمدغو  
 شرایطو لپاره وروزی او پوره ډاډ  
 حاصل کړی چه ددغو ټولو محدودیتونو  
 سره د دوی افراد توانیږی چه  
 خپله وظیفه په ښه توگه سرته ورسوی .  
 غرنی جزوتامونه ښایی په کلکه  
 سره دا قابلیت ولری چه په تریږمیو او د  
 ترصد او رویت (*Visibility*) په  
 محدودیت کښی په ښه سرعت سره  
 رفتارونه اجرا کړای شی د ښوونوی  
 او روزنی په وخت کښی ښایی غرنی  
 جزوتامونه په غرونو کښی د سختی یخنی،  
 تودوخی، ژمی او دوی په وختونو  
 کښی په شپه او ورځ په مهله لغو  
 تکتیکی وضعیتونو او تطبیقاتونو  
 و آزمایل شی په اکثر مواردو کښی  
 د تصادفی محارباتو تطبیقات اجرا شی  
 او همدا رنگه پدی تصادفی محاربه کښی  
 د دښمن لخوا نه هوائی پرله پسې ضربات  
 داتومی او نور د دسته جمعی وسلو استعمال

عملاً و لیدل شی البته په تطبیقاتونو  
 کښی داتومی وسلی او نوری دسته  
 جمعی وسلی تمثیل کفایت کوی خو  
 ښایی دتاثیر او دهشت له نظره مساعد  
 او موثر رول ولوبوی او تطبیقات حقیقت ته  
 نژدی کاندی همدغی د دشمن له  
 موانع او راز راز دودونو د تیریدلو  
 تمرین او تطبیقات اجراشی دسرکونو  
 د وران شوی بحایونو نه تیر شی ، د  
 کمین گاه دافرادو او دټانک ضد وسلو  
 سره مقابله وکړی او په جلدی او  
 ماهرانه توگه دټولو مربوطو وسلو  
 په استعمال کښی پوره حاکمیت پیدا  
 کړی .

د تطبیقاتو نو اجرا کول په غرونو  
 کښی که څه هم خورا گران کاردی  
 خودبلی خوانه غرنی جزوتامونو لپاره  
 حیاتی ارزښت لری . همدغی د  
 دریورانو قابلیت، دمیخانیکانو مهارت  
 باید ښه نورم ته ورسول شی د  
 قوماندانانو د کنترول او اداره کولو

پوتانسیل لوړی سویی ته پورته شی .  
 دیورفتار موفقانه اجرا کیدل له  
 ټولو کارونو نه په مخکښی د جزوتامونو  
 د منسو بینو په کلکه همکاری قانونی  
 دسپلین، ښه تشکیل، ښه کنترول دهر  
 یو قوماندان او افرادو ، او هم د هغو  
 اشخاصو چه ترافیکي اداره په لاس  
 کښی لری ، د میخانیکانو په مهارت  
 او په آخره کښی ضروری وسایط او  
 مالز می په موجودیت پوری پوره اړه  
 لری . دویلو ضرورت لری چه وواوی  
 د رفتار اساسی محور وسایط وی که  
 دټولو حربی او انتقالی وسایطو  
 دریوران او میخانیکان نالایق وی خامخا  
 رفتار نشی کیدلای او هر محای  
 کښی د رفتار قطارونه به تم وکړی  
 د اتمظاهراً دو مړه اهمیت نلری اما  
 په ماهیت کښی کله کله د ټول جزوتام  
 د مینځه تللو سبب کیږی ځکه دښمن  
 ویښ دی هر کله چه فرصت مناسب  
 وگوری هوائی ضربی شروع کوی



یوه زر همداره واسطه داوبو ته دپوری و تلو په فعالیت کښی



یو تانک په غرنی اراضی کېږي خپله وظیفه اجرا کوي

او ټول جز وټام په کتلوی صورت سره ددی ضربو بڼه هدف کېږي کومه خبره چه بیا بیا د یا دونی وړ بولوداده چه هر موظف شخص د خپل وسلې، واسطې او مالز می په استعمال کېږي په غرنی ټولو ناوړو شرایطو کېږي سخت حاکمیت او قابلیت ولری په شپه، ورځ، یخنی، تودوخه، بی خوبی او لنده داچه په هر مشکل او پیچلی شرایطو او وضعیت کېږي پخپل وخت او زمان موظف اشخاص خپل وظایف په خورا چمتوکتیا سره اجرا کړی دټولو پورتنی قابلیتونو د حاصلولو لپاره صرف نظری معلومات کفایت نکوی بلکه حتماً او ضروراً تطبیقاتونو په غرونو کېږي د مختلفو او بواو هوا او مبتدل صورتونو او شرایطو او وضعیتونو کېږي سر ته ورسول شی که داسی نه وی په یوه غرنی جگړه کېږي ماته حتمی ده او هلته بیا ارمان کول گټه نه لری .

که یو رفتار په غرنی اراضی کېږي ستر گوته مجسم کړو داسی وایو یو رفتار په غرنی اراضی کېږي دا اساسی مقتضیات لری ( سرعت ) ، ( کموفلاژ او سترواخفا ) ( کلک توجه او بیداری ) ( امنیت ) ( منتظم ترافیکی اجراءات ) ( کلک دسپلین ) او داسی نور .

د قوماندانانو او افرادو لور فزیکي او روحی ستاندارد ښائی ډیر دپام وړوی ځکه که هر څومره وسلې او وسایط عصری او مدرن شی بیا هم دجگړی دورلو اساسی او اصلی عنصر هغه انسانان دی چه د او سلې او وسایط په کار اچوی و سله هغه وخت ښه کار کوی چه د یو لایق او با مهارت عسکر په لاس کېږي وی همدغسی نور حریبې وسایط او مالز مه نوښائی قوماندانان پدی ښه پوه وی چه ددوی افراد او لاس لاندی انسانان جگړه وړی نه وسله او وسایط،

وسلې او وسایط وروسته له انسانانو دجگړه دورلو عناصر دی .

د تطبیقاتونو په لړ کېږي ښائی کلکه پاملرنه وشی چه تطبیقات حقیقت ته نژدی وی او په مناسبه اراضی کېږي اجرا کړی شی د دغسی تطبیقاتونو احضار ول کوم اسان او ساده کارندی خورا ډیر تکتیکی او تخنیکي مهارت غواړی که داسی تطبیقاتونو په ماهرانه ډول اود تکتیکی اساساتو سره هم حاضر نشی دمرنی او ژوبلی ډیر خطر لری ځکه پداسی تطبیقاتونو کېږي توپچی مجبور دی چه دپلیود قد دپاسه په هموار محر کو توپونو او روکړی یو پلی عسکر ښائی یو تانک په یو لاسی د تانک ضد په ښه تخریب کاندی نو ښائی د وسلو او وسایطو استعمال کوونکی بی غاری لیاقت او قابلیت ولری اود دوی دایاقت او قابلیت پوره واز مایل شوی وی . تحمل او زړورتیا دغرنی جز وټامونو په صاحبمنصبانو، واره ضابطانو او افرادو

کېږي لورې سطحی ته باید ورسول شی . په لوړو وڅو کو کېږي ختل د اکسیجن په ډیر لږ والی کېږي وظیفه اجرا کول د غرنی جز وټامونو مشخصاتو غیښی دی دا او نور مشخصات او اوصاف چه د غرنی جز وټامونو دمنسو بینو غڅه غوښتل کېږي اسان لاس ته نه راځی امکان لری د مرگ خطر موجود وی بیا هم ښائی داصفات دغرنی جز وټامونو په هر غړی کېږي موجود شی ، هغه وسایل وسایط او سامانونه چه په اضافی ډول دغرنی جز وټام سره وی لکه د وسلو استعمال پرشان د هغو په استعمال کېږي هم مهارت پیدا شی په اخره کېږي بیا هم د یا دونی وړ بولو چه دجگړی دورلو قطعی او اساسی عنصر انسان دی هغه عسکر چه فزیکي او معنوی لوړ طاقت او په خپل وسله او وسایط حاکمیت ولری په جگړه کېږي بری موسی او خپله مقده وظیفه اجرا کولای شی . ( پای )



# آسیا! صحنه رقابت های سیاسی و نظامی

## اروپائیان در قرن ۱۹

### تاثیر مربوط به این رقابت بر حوادث افغانستان

#### پالیسی لارڈ آکلینڈ در مورد افغانستان

در خزان سال ۱۸۳۵/۱۲۵۰ لارڈ آکلینڈ بحیث گورنر جنرال هند از حکومت جدید انگلستان مقرر شد. در چنین فرصت حزب کارگر تازه سر اقتدار آمده بود و آکلینڈ از جمله اشخاصی بود که از طرف حکومت جدید سمت گورنر جنرال هند یافت البته مقرری آکلینڈ به عهده مهم گورنر جنرال هند برای بسا اشخاص انگلیسی غریب جلوه میکرد. مگر در آنوقت اداره هند هنوز آنقدر مغنق و پیچیده جلوه نمیکرد و یک آرامش فریب دهنده ای درست مانند آرامش قبل از طوفان در آن نیم قاره احساس میشد و بنا بر آن انتظار میرفت که اوضاع هند آرام بوده اداره مشکلاتی نخواهد داشت. روی این اساس توازن لازمه در میان قابلیت و کفایت آکلینڈ از یکطرف و اهمیت اداره هند از جانب دیگر در آنوقت مدنظر گرفته نشده بود. همینکه لارڈ آکلینڈ به هند رسید تغییرات سریع و شدیدی در اوضاع سیاسی رخ داد. اطلاعاتیکه از طرف سفیر انگلیس در دربار ایران به حکومت هند بریتانوی مخابره میشد دلچسپی های تازه تری را برای انگلیس در مورد حوادث آسیای میانه بوجود آورد. از همین رهگذر کتاب های الفنسٹون، کونولی، برنس، مالکم، پاتنجر و فارستر که درباره سرزمین های غرب هند معلومات میدادند مورد مطالعه عمیقتر سیاستمداران انگلیس در هند قرار گرفتند. حکومت آکلینڈ از تبصره های مک نیل (۱) سفیر انگلیس در ایران چنین نتیجه گرفت که اگر روسها علناً بطرف هند پیشقدمی نمیکند قدرت دیگری را برای پیشروی بسوی هندوستان تشویق مینمایند و قدرت اخیر عبارت از حکومت قاجاری ایران پنداشته میشد. با در نظر گرفتن این نتیجه سیامیون انگلیس هند در چنین فرصت به مسایل آسیای میانه علاقه بیشتری پیدا کردند و بنا بر آن به فعالیت هائیکه قبل از

آن لازم شمرده نمی شد اقدام ورزیدند. امیر دوست محمد خان که پیوسته در فکر دفع نمودن تجاوز سکاها و استرداد پشاور بود کوشش میکرد از طرق سیاسی نیز درین راه گام بردارد و این مسئله را بساحت سیاست بین المللی بکشاند. لارڈ بنتکت درین خصوص به امیر جواب قاطعی نداده بود. بنا بر آن وقتیکه لارڈ آکلینڈ بحیث گورنر جنرال هند آمد. امیر دوست محمد خان ازین فرصت استفاده کرده در بهار سال ۱۸۳۶/۱۲۵۱ ه (۲) طی مکتوب تبریکه ای از تجاوزات رنجیت سنگه و رویه نادرست سکاها در مقابل افغانستان یاد آوری نموده اظهار امیدواری کرده بود که مقرری او (آکلینڈ) به بست جدید باعث همکاری بیشتر در ساحت دپلوماسی گردد (۳) امیر دوست محمد خان به تعقیب این مکتوب نامه دیگری هم به آکلینڈ فرستاد و در آن تقاضا کرده بود که گورنر جنرال هند بعلت اینکه بار نجات سنگه بهمان دوستی و اتحاد دارد برای متوقف ساختن تجاوزات سکاها از نفوذ خود کار بگیرد. امیر دوست محمد خان این مکتوب ها را برای فراهم آوردن وسایل جلوگیری از تجاوزات مزید رنجیت و استرداد پشاور در ساحت سیاسی به حکومت هند بریتانوی گسیل داشت لارڈ آکلینڈ بجواب نامه امیر دوست محمد خان مکتوب دوستانه ای فرستاد و در آن بیشتر روی مسایل تجارتی که طرفین را علاقمند میساخت حرف زده بود و در مورد تجاوزات سکاها خاطر نشان کرده بود که پالیسی دولت هند بریتانوی چنان است که در امور داخلی دول مستقل مداخله ای را اجازه نمیدهد این اظهارات آکلینڈ با اعمال آینده او قطعاً سر نمی خورد

(۲) تاریخ جنگ در افغانستان ویلیام کی-ج-۱ ص ۱۷۰  
 (۳) متن کامل این مکتوب در صفحات ۲۴۹-۲۵۰ کتاب  
 حیات امیر دوست محمد خان ج ۱ - تالیف موهن لال قید  
 شده است.

زیرا دو سال پس ازین مکتوب آکلیند نه تنها به مداخله مستقیم در افغانستان دست زد بلکه به تجاوز علنی بر این کشور ذریعه قوای نظامی تشبث ورزید همانطوریکه ویلیام کی هم درین مورد تبصره میکند (۴) لارڈ آکلیند در مکتوب خود اینرا هم خاطر نشان ساخته بود که وی بزودی هیئتی را برای انجام مذاکرات تجارتی بدربار امیر اعزام خواهد کرد متن کامل مکتوب لارڈ آکلیند طوریکه موهن لال آنرا قید کرده است قرار آتی میباشد (۵)

در ۲۲ اگست ۱۸۳۶ پس از تعارفات:

از گرفتن مکتوب دوستانه شما توسط سر کلدو وید بسیار مسرور شدم و برای من مایه خوشوقتی است که پس از اشغال وظیفه حکومت هند به چنین زودی فرصتی دست داد تا به اینوسیله شما را از احترامات و احساسات بی‌آلایش خود که نسبت بشما دارم اطمینان دهم .

آرزوی من ایست که ملت افغان یک ملت متحد و دارای اقتصاد انکشاف یافته باشد و باتمام همسایگان در حالت صلح باقیمانده از طریق تجارت و وسیع از تمام منابع و تسهیلات اقتصادی که سایر ملل از آن برخوردارند متمتع شود همان مللیکه ازین راه بیک وضعیت انکشاف عالی مالی و اقتصادی نایل آمده اند منل من که مطلع بود هیچ کاری برای انکشاف و توسعه تجارت مثل آغاز کشتی رانی در دریای سند بهتر نیست از هیچگونه کوشش در راه باز کردن این کانال غرض جریان درست امور صناعتی و تجارتی مضاعفه نکرد و البته وظیفه من خواهد بود تا ازین مقصد معقول پشتیبانی کرده نقشه ایرا که او موفقانه آغاز نمود تکمیل نمایم من احساس میکنم که شما هم دلچسپی بارزی در موفقیت این اقدام خواهید گرفت خصوصاً در حالیکه این اقدام برای اقتصاد مردمیکه بر آنها فرمانروائی میکنید مفید میباشد. احتمال دارد که من بزودی هیئتی را بدربار شما اعزام نمایم تا باشما بعضی مسایل تجارتی را با در نظر گرفتن منافع متقابل کشور های ما مذاکره کند .

من باتاسف عمیق اطلاع یافتم که مخالفت هائی بین شما و مهاراجه رنجیت سنگه موجود است دوست من شما میدانید که مداخله در امور دول مستقل خط مشی حکومت انگلیسی نیست و در واقعیت امر این مسئله اصلاً مرا علاقمند نمی سازد که فکر کنم چگونه مداخله حکومت من برای منافع شما بکار افتاده میتواند ، معهداً من خرسند خواهم شد که توسط شما بدان من بکدام وسایل میتوانم درین راه معاونتی بنمایم . من در عین زمان فقط اظهار امیدواری میکنم که شما به وسیله ای موفق به برقراری صلح و آشتی با سکها شوید موجودیت روابط دایمی و ناگسستی دوستانه و حسن تفاهم درین هر دولت با وضعیتی که

(۴) ویلیام کی - ج - ۱ - ص ۱۷۱

(۵) حیات امیر دوست محمد خان موهن لال

ج - ۱ - ص ۲۵۰-۲۵۲

قرار گرفته اند نه تنها به مفاد شماست بلکه به نفع تمام کشورهائی تمام میشود که در آن مجاورت قرار دارند .

خواهشستد است اطمینان های مجدد مرا برای دوستی و احترام به شما بپذیرید . « با تعارفات امضای آکلیند »  
\* \* \*

مکتوب آ کلیند با آنکه به لجه نرم دیپلوماتیک نگاشته شده است از خلال آن بخوبی فهمیده شده میتواند که آکلیند خواسته های رنجیت را بر مطالبات امیر ترجیح داده زیرا درین مکتوب اقلاً در باره پرابلم تجاوزات آینده سکها در حالیکه یک اردوی پنجاهزاری سیک از لاهور به پشاور آمده بود بحثی نشده است . آکلیند درین نامه خود مدعی بود که مرد صالح جوئی میباشد ولی یکسال پس از آن او را مصروف طرح نقشه تجاوز بر افغانستان می بینیم .

امیر دوست محمد خان که برای حفظ تمامیت خاکهای افغانستان ، جلوگیری از تجاوز سکها و استرداد پشاور پلانیهای وسیع سیاسی را روی دست گرفته بود ، لحظه ای آرام نه نشست او برای افغانستان فکرها ی بزرگی داشت و در راه رسیدن به آرمان های ملی اش از هر چاره و وسیله کار میگرفت .

هوشیاری وزیر کی سیاسی یک زمان در درین است که از جریانات و فرصت های سیاسی استفاده کند ، یکی از پر نسپ های حرب سیاسی راهم امروز همین مسئله تشکیل میدهد امیر دوست محمد خان میدانست که افغانستان با داشتن موقف حساس ستراتژیکی درین مستملکات انگلیسی در هند و امپراطوری روسیه تزاری مقام بس مهمی دارد و در آن هنگام که روسها در ایران نفوذ زیادی داشتند و شاه ایران را به عملیات هرات تشویق و تحریک میکردند ، امیر یقین داشت که این موضوع سیاستمداران جاه طلب انگلیس را در مورد یک پیشقدمی آینده نظامی روس و ایران بطرف هند در تردد می اندازد ، بنابراین کوشش کرد از قدرت ضمنی خود که از نتیجه توازن دو قدرت بزرگ بوجود می آید و امروز این قدرت را بنام (Derivative Power) یاد میکنند استفاده نماید . روی این اساس امیر دوست محمد خان تصمیم گرفت با اجرای یک سلسله ما نوره های سیاسی انگلیسها را و ادار به این سازد که به مطالباتش جواب مثبتی بدهند . به اینصورت امیر بنا بر مصلحت های سیاسی باشاه ایران و روسها در تماس سیاسی آمد و مکتوبی به شاه ایران فرستاد . مقصد امیر از فرستادن چنین نامه ها وارد آوردن فشار سیاسی بر حکومت هند بریتانوی بود تا حکومت موصوف را و ادار به قبول خواهشات افغانها سازد و یا اقلاً درین راه امتیازات سیاسی بدست آورد تا بدانوسیله زمینه را برای استرداد خاکهای افغانستان که از طرف سکها اشغال شده بود مساعد سازد بنابراین آن تماس دیپلوماتیک امیر دوست محمد خان با دربار ایران و یاروس جز مانورها و مظاهرات سیاسی چیز دیگری نبود چنانچه موهن لال هم که در هیئت الکسندر برنس وارد کابل شد این موضوع را همینطور تعریف میکند (۶) و علاوه میدارد که امیر دوست محمد خان که

(۶) حیات امیر دوست محمد خان - موهن لال ج - ۱

## هیت الکسندر برنس :

لارڈ آکلینہ با تحلیل کردن حوادثیکه آنوقت در ایران جریان داشت و تبصره هائیکه سیاسیون انگلیس در ایران و هند بر آن نمودند تصمیم گرفت هیئت را ظاهراً بنام هیئت تجارتی بکابل بفرستد ولی در باطن به این هیئت وظیفه دهد که ناظر اوضاع باشد و راجع به وضعیت افغانستان و روابط آن با ایران معلومات کافی حاصل نماید و ضمناً حتی الامکان کوشش کند از انتشار نفوذ ایرانیها و روسها در افغانستان از طریقیکه مقتضی باشد جلوگیری نماید. لارڈ آکلیند قبلاً هم در نامه خود به امیر دوست محمدخان نوشته بود که هیئتی را برای مذاکره در خصوص موضوعات تجارتی از نگاه منافع طرفین بکابل خواهد فرستاد. لارڈ آکلیند پس از غور لازمه اعضای هیئت مذکور را تعیین نمود و ریاست آنرا به شخص موسوم به الکسندر برنس سپرد (۱۰).

الکسندر برنس بسال ۱۸۰۵ تولد یافته بسن ۱۶ سالگی از انگلستان به بمبئی رفت و در خدمت کمپنی شرق الهند انگلیس درآمد. او بزودی با آموختن زبانهای مختلف شرقی بشمول دری مورد توجه قرار گرفت و بحیث ترجمان در اکثر مسایل سیاسی استخدام میشد و ازین طریق شهرتش بیشتر گردید بسال ۱۸۳۰/۱۲۴۵ برنس برای رسانیدن تحفه های پادشاه انگلیس به نتیجه سنگه ماموریت یافت و پس از آن با اصرار زیاد از طرف لارڈ بنتکت گورنر جنرال هند اجازه یافت برای جمع آوری معلومات کافی راجع به حوادث آسیای میانه بخارج هند مسافرت نماید. به اینصورت برنس به مصرف حکومت هند در قیافه یک سیاح عادی با چند نفر دیگر (۱۱) بسال ۱۸۳۲ از پنجاب گذشت و از طریق پشاور، خیبر و جلال آباد بکابل رسید. برنس در کابل از شخصیت امیر دوست محمد خان اتیاه بسیار خوبی گرفت و از همین رهگذر این احساس که امیر نسبت به شاه شجاع دارای قابلیت عالیتر اداری و سیاسی میباشد، تا آخر نزد او موجود بود. برنس از کابل راه شمالی را در پیش گرفت و از هندوکش عبور کرده به بخارا رفت و پس از اقامت دو ماهه در بخارا از طریق مشهد به تهران اصفهان و شیراز به مسافرتش ادامه داد و بالاخره از بندر بوشهر سوار کشتی شد و به بمبئی رسید تا آنکه در اوایل سال ۱۸۳۳ بسال ۱۲۴۸ به کلکته مواصلت کرد. معلوماتی را که برنس در نتیجه این مسافرت جمع کرده بود مورد توجه زیادی قرار گرفت و وقتیکه او پس از آن به لندن رفت در آنجا هم از طریق عرضه معلوماتش اعتباری یافت. برنس بسال ۱۸۳۵ دو باره به هند مراجعت کرد و بلافاصله غرض انجام مذاکراتی بدر بار میران سندا عزام شد. وی در همانجا بود که برایش خبر دادند بحیث نماینده تجارتی بکابل اعزام میگردد. برنس طبق این دستور از سند حرکت کرد و در ماه اکتوبر سال

فکر میکرد کلید هندوستان در دست او میباشد و اگر سایه کددام تجاوزی از غرب متوجه هند گردد انگلیسها به موقف افغانستان بیش از پیش اهمیت خواهند داد، تصمیم گرفت خود را بحیث زمامدار یک دولت مستقل به حکومت هند بریتانوی، ایران و روسیه بشناساند (۷) تا بدان وسیله در ساحه سیاسی اهداف ملی اش را بدست آورد.

بنابر دلایل فوقی لارڈ امیر دوست محمدخان همانطوریکه با انگلیسها تماس دیپلماتیک گرفت با دربار ایران و امپراطوری روسیه نیز در تماس سیاسی آمد. امیر مکتوبی به محمدشاه قاجار پادشاه ایران ارسال نمود. درین مکتوب ظاهر وضعیت سیاسی در حدود امارت کابل توضیح گردیده علاوه شده بود که امیر با قدرت محدود نظامی اش که آنرا بیست هزار سوار ده هزار پیاده و پنجاه توپ نشان میداد از سالها به اینطرف بآنجا و ازات پیهم سکها که یک لک سوار و پیاده و سه صد توپ دارند موفقاته مقابله میکنند و تا کتون مغلوب آنها نشده است و به اینصورت پیوسته با سکها در جنگ بسر می برد و تا حدیکه میتواند مقابله خواهد نمود. امیر یاد آوری کرده بود در صورتیکه مجبور شود برای دفع شر سکها از انگلیسها کمک خواهد گرفت و در آنصورت امر توسعه نفوذ انگلیس را در غرب اندوس قابل اندیشه نشان داده بود. بالاخره امیر دوست محمدخان در نامه خود شاه ایران را منجبت یک زعیم مسلمان وهم کیش به طرفداری خود بمقابل سکها تشویق نموده بود (۸).

امیر دوست محمدخان به همین شکل نامه ای به تزار روسیه هم فرستاد و در آن از خطر اتیکه تجاوز متعادی سکها در پی خود دارد یاد آوری کرده توضیح نموده بود که اردوی سک از طرف افسران انگلیسی و سیک اداره میشود و در صورتیکه سکها غالبه جویند نفوذ متحدین ایشان که عبارت از انگلیسها میباشد بیش از پیش بطرف غرب توسعه یافته به تجارت بین کابل، بخارا و مسکو صدمه بزرگی خواهد رسانید (۹) از روی این نامه ها بخوبی واضح میگردد که امیر دوست محمدخان میخواست با تحریک دلچسپی های همسایگان رقیبش موقعیت مهم خود را برخ آنها کشیده و با استفاده از آن منافع و اهداف ملی خود را بدست آورد. البته درین ضمن هدف نخستین او عبارت ازین بود که انگلیس را مجبور سازد به شکلی با استفاده از نفوذ خود بالای سکها فشار آورده وسیله استرداد اراضی از دست رفته افغانستان در غرب اندوس قرار گیرد و به اینصورت تماس امیر دوست محمدخان با ایران و روسیه به مقصد تولید فشار سیاسی بالای انگلیسها بعمل آمد تا بدانوسله حکومت هند بریتانوی را مجبور به قبول خواهشات افغانها سازد و بنابرین امیر به معاونت و یا جلب حمایت ایران و روسیه آنقدر علاقمند نبود چنانچه به سرداران قندهار که با ایرانیها در تماس آمده بودند نوشت که از ارتباط اتحاد سیاسی و نظامی با آن کشور پرهیز کنند. در مقالات گذشته هم به این موضوع اشاره شد.

(۷) موهن لال ج - ۱ ص ۲۴۶

(۸) متن کامل این مکتوب در صفحات ۲۶۰ - ۲۶۲ جلد اول

حیات امیر دوست محمدخان موجود است.

(۹) موهن لال ج - ۱ ص ۲۶۳

Alexander Burnes (۱۰)

(۱۱) داکتر جیرارد، محمد علی و موهن لال



## دختر قهرمان

( بقیه صفحه ۱۱۵ )

اگر چه این محاکمه حقیقتاً عادلانه نبود مگر با وجود آن هم ژاندارک کوچکترین سخن خلاف حقیقت بر زبان جاری نکرد که موقع ایراد را برای دیگران فراهم آورد. اما چه فایده ای داشت زیرا قلم در دست دشمن بود و اختیار جان او در کف انگلیسها بود. چنانچه او را بالاخره بانی عدالتی تام محکوم به اعدام کردند و به بدترین وضع او را در میدان شهر «روورن Rauen» سوزانیدند شعله های سرکش آتش زبانه کشید دود هوارا سیاه کرد و بوی گوشت سوخته وجود انسانی به هوا متصاعد گردید.

این شعله با نابود شدن خود موجودی را بکام نیستی کشانید ژاندارک سوخت ، ژاندارک نابود شد اما روح او چون کبوتری سفید بال و فرشته ای دوست داشتنی در فضای جهان و خاصاً فرانسه به پرواز است و همواره مردمان فرانسه را برای حفظ استقلال فرانسه که خود بدست آورده بود و به ایشان به میراث گذاشته تشویق و تحریک میکند .

ژاندارک در حالیکه مرده هنوز زنده است و دو چشمی بر اعمال وطن پرستان و مجاهدین ، استعمارگران و استعمارجویان مینگرد و استعمارجویان را از عواقب شوم کارشان باخبر ساخته و به دولت های مستعمره می گوید زمان ظلم و استبداد سپری خواهد گردید و حقیقت بر ریاضچیره خواهد شد . پایان

۱۸۳۶ برای گرفتن هدایت از حکومت هند راجع به ماموریت جدیدش به بمبئی رسید. به این صورت چون الکسندر برنس راجع به افغانستان و آسیای میانه در نتیجه مسافرت های قبلی اش معلومات نسبتاً زیادی داشت، لارڈ آکلیند او را بریاست هیئت تجارتنی که عازم کابل بود برگزید. هدایاتیکه از طرف گورنر جنرال انگلیسی هند به الکسندر برنس در مورد اجرای وظیفه اش داده شد در اکثر موارد شکل قاطعی نداشت و بنا برین اگر از یکطرف برنس برای فعالیت خود ساحه وسیع و غیر محدودی داشت از جانب دیگر او خود را فاقد هرگونه اختیارات در باره اتخاذ تصمیم های جدی میدید. لارڈ آکلیند که فکر میکرد در آینده با تغیر اوضاع و شرایط سیاسی هدایات تازه ای به برنس خواهد داد و سفارت او را بشکل دیگری جلوه گر خواهد ساخت، فعالیت قاطع هیئت او را مربوط به حوادث آینده میدانست. روی این اساس آکلیند دادن اختیارات کافی را به برنس در مورد مذاکرات سیاسی با امیر دوست محمدخان در بدو امر که هنوز هیئت بکابل نرسیده بود قبل از وقت میدانست. آکلیند بسیار احتیاط میکرد موردی پیش نیاورد که مداخلات مستقیم او را در امور کشورهای مستقل افشاسازد مگر همین آکلیند که دم از عدم مداخله در امور کشورهای آزاد میزد دو سال بعد برای تجاوز مستقیم به افغانستان تصمیم گرفت .

الکسندر برنس به معیت لفتننت لیچ، لفتننت ود و داکنر لارڈ بتاریخ ۲۶ نومبر سال ۱۲۵۱/۱۱۳۶ از بمبئی حرکت کرد تا در راه تطبیق پالیسی مصروف باز کردن راه از طریق دریای سند قدم بردارد. طوریکه ویلیام کی مینویسند این همان پالیسی بود که لارڈ پالمستون در باره آن در برابر پارلمان انگلستان بکمال افتخار و احساس پیروزمندانه صحبت میکرد و هر وقت سخنی ازین پالیسی در پارلمان آن کشور بهیان می آمد او بادی در غیغاب انداخته آنرا یک کامیابی بزرگ و اقدام سودمندی وانمود میکرد، و بازم این همان پالیسی بود که چند سال بعد قشون، خزانه و شهرت انگلیس را در معبر های کوهی افغانستان زیر خاک نمود (۱۲) الکسندر برنس از طریق حیدرآباد ، بهاولپور و دیره غازی خان بطرف پشاور پیش رفت. موهن لال هم در اندوس باوی همراه شد (۱۳) .

برنس مینویسد «وقتیکه در دیره غازی خان بودم بتاریخ اول ماه جون ۱۸۳۷ اطلاع یافتم که در دهانه خیبر جنگل بین افغانها و سکهارداده و جنرال سیک هری سنگه در آن

(۱۲) تاریخ جنگ در افغانستان- کی ج- ۱- ص ۱۸۱

(۱۳) موهن لال مینویسد: الکسندر برنس در بهاولپور از مستر میسن واقعه نگار انگلیس در کابل نامه گرفت که در آن گفته شده بود امیر انتظار هیئت انگلیسی را دارد و نسبت به آن خوشبین است باقطع نظر از آنکه موضوع مواد مذاکره هیئت سیاسی باشد یا تجارتنی (موهن لال ج- ۱- ص ۲۵۳)

بقتل رسیده است. بنابراین این ترس بمن دست داد که امکان دارد مخالفت افغانها و سکهها بزودی شکل بحرانی را بخود بگیرد. ازینرو به عجله جانب کابل حرکت کردم» (۱۴) .

برنس در تابستان سال ۱۲۵۲/۱۸۳۷ از پشاور بقصد کابل حرکت کرد و از مهدان جنگ جمرود که چند ماه قبل از آن در آن نجابین افغانها و سکهها صورت گرفته بود گذشت وی از طریق خیبر و جلال آباد بکابل رسید و بتاریخ ۲۰ سپتمبر ۱۲۵۲/۱۸۳۷ به شهر داخل شد. سردار محمد اکبر خان در بتخاک از هیئت انگلیس استقبال نمود و تاشهر آنرا بدرقه کرد .

### الکسندر برنس در کابل :

امیر دوست محمدخان از هیئت انگلیسی بخوبی استقبال نمود و برای رهایش اعضای هیئت در بالا حصار نزدیک قصرش جای مناسبی تعیین کرد. بروز متهاقب آن (۲۱ سپتمبر) امیر نمایندگان حکومت انگلیسی هند را طور رسمی بحضورش پذیرفت (۱۵) . برنس مکتوبهایی را که با خود داشت

(۱۴) کابل- تالیف الکسندر برنس ص ۸۷

(۱۵) موهن لال ج- ۱- ص ۲۵۴؛ ویلیام کی ج- ۱- ص ۱۸۲

تقدیم امیر کرد. امیر شخصاً مکتوبها را باز نمود و از طرف وزیرش میرزا عبدالسمع خان قرائت گردید. درین نامه ها الکسندر برنس صرف یک نماینده تجارتي معرفی شده بود ولی اخیرالذکر پس از مدت کوتاهی نقاب از چهره انداخت و ماموریت اصلی اش اقباشد درحقیقت از ابتدا معلوم بود که برنس باقطع نظر از اینکه چه نوع مکتوب یا هدایتی از حکومت هند درخصوص ماموریتش اخذ کرده است درواقع امر بحیث یک مامور مخفی و یادپلومات وارد میشود، مکاتبات برنس بزودی این موضوع را برملا ساخت برنس سه روز پس از وصولش یکابل درمورد جریانات دربار امیر به مکناتن نوشت و ده روز پس از آن درخصوص تاثیرات ایرانی ها بمصره های تحریری خود را به مکناتن فرستاد برنس ضمناً طی نامه ای یکی از دوستانش طور خصوصی نوشته بود که او غرض انجام دادن مذاکرات تجارتي یکابل آمده است و علاوه بر آن برای مطالعه و سروی معابر کوهستانی افغانستان ماموریت دارد تا به اینصورت حوادث را طوری مطالعه نماید که به اساس آن در باره واقعات آینده قضاوت کرده بتواند مگر همین واقعات آینده همین اکنون در برابر او عرض اندام نموده است (۱۶)

بتاریخ ۲۴ سپتمبر ۱۸۳۷/۱۲۵۲ برنس بیک کنفرانس مخصوص از طرف امیر دعوت شد. این کنفرانس که در بالا حصار در قصر امیر صورت گرفت تا نیمه های شب دوام کرد و غیر از امیر صرف سردار محمد کبر خان در آن اشتراک داشت امیر درین ملاقات توضیحات برنس را در مورد کشتی رانی دریای اندوس و تجارت هند با افغانستان سرپا شنید برنس در گفته های خود بسیار کوشش میکرد منافعی را که ازین طریق نصیب افغانها میشود به آب و تاب خاص و حرارت شدیدی به امیر جلوه دهد و او را از مقابله و خصومت بارتجیت باز دارد مگر امیر دوست محمد خان به چنان مصالحه ای با سکها که در آن حداکثر منفعت رنجیت سنگه که از دوستان افگلیسی بود مضمهر باشد حاضر نمیشد. این موضوع از روی نوشته های موهن لال بخوبی واضح میگردد (۱۷) بهر صورت همیشه توضیحات برنس خاتمه یافت امیر دوست محمد خان اظهار داشت که منابع اقتصادی او به علت جنگ دوامدار با سکها به اندازه ای خساره دیده است که او موقع تطبیق نقشه های وسیع تجارتي را نیاخته و بعضاً مجبور شده است بنا بر ملاحظات دفاعی به اقداماتی که تجارت را متضرر میسازد دست بزند. امیر بر موضوع افتادن پشاور بدست سکها اشاره کرده اظهار داشت که آن منطقه به کمال ناجوانمردی در فرصتی که او مصروف محاربه باشاه شجاع در قندهار بود مورد تجاوز رنجیت قرار گرفته است برنس که کوشش میکرد عواقب خصومت

(۱۶) ویلیام کی تاریخ جنگ در افغانستان جلد اول  
(۱۷) موهن لال حیات امیر دوست محمد خان ج ۱ - ص

را بارتجیت خطرناک قلمداد کند از قدرت قابل ملاحظه ای که قشون لاهور داشت در داخل لقاغه و به لهجه خاصی سخنها گفت بالمقابل امیر دوست محمد خان اظهار داشت با آنکه سکها برای تطبیق نقشه های تجاوزی ایشان قوای نظامی خود را انکشاف داده اند هدف افغانها بحال خود باقیست و بوسیله تخویف از بین رفته نمی تواند امیر به دلچسپی هائیکه انگلیسها در مورد توسعه تجارت نشان میدادند اشاره نموده گفت اگر واقعاً حکومت انگلیس آرزوی بسط تجارت را دارد بهتر است در فراهم آوردن وسایل تسلیمی پشاور به افغانها که در نتیجه تجاوز سکها از دست ایشان رفته است در ساحه سیاسی همکاری نمایند تا در آنصورت امیر از خطر تجاوز سکها مطمئن شود و مساعی خود را بر موضوع تجارت با کشور های دیگر بشمول هند متعزز سازد. الکسندر برنس که در برابر یک استدلال معقول قرار گرفته بود وعده داد که حکومت هند بریتانوی کوشش خواهد کرد موضوعات مورد اختلاف بین افغانها و سکها بشکلی که مورد قبول طرفین باشد حل گردد و صلح برقرار شود و علاوه بر آن گرچه وی کدام وعده قطعی را درخصوص مداخله مستقیم انگلیس برای استرداد پشاور بعمل آورده نمی تواند مگر عقیده دارد که رنجیت سنگه تصمیم گرفته است تغییراتی را در پالیسی اش در مورد پشاور وارد کند اما این تغییر روشن مربوط به رنجیت است نه حکومت هند بریتانوی در اینجا کمال احتیاط برنس به مشاهده میرسد زیرا او کوشش مینمود از یکطرف دلچسپی امیر را به مذاکرات بیشتر سازد و از جانب دیگر عدم مداخله مستقیم انگلیس را درخصوص پشاور وانمود کند به همه حال آنچه برنس اثر تغییر در پالیسی رنجیت سنگه میدانست عبارت ازین بود که امکان داشت رنجیت تحت شرایطی پشاور را دوباره به سردار سلطان محمد خان و برادرانش که قبلاً هم ایشان در آنجا حکمرانی میکردند واگذار نماید نه به امیر دوست محمد خان.

در اینجا باید مدنظر داشت که رنجیت سنگه و انگلیسها بکمال زرنگی میخواستند پشاور را در وضعیتی محافظه کنند که از یکطرف از نفوذ امیر دوست محمد خان دور باشد و از جانب دیگر قوای نظامی سیک برای محافظه آن در خطر نیفتد در آنوقت رنجیت سنگه مجبور بود برای بدست داشتن پشاور یک اردوی بزرگ (در حدود پنجاه هزار سرباز و قطعات قوی توپچی) را در آنجا محافظه کند. الکسندر برنس مینویسد: «وقتیکه به پشاور رسیدم فرماندان نظامی سیک در آنجا موسوم به شهزاده کرک سنگه با قسمتی از قطعاتش رسم گذشتی اجرا کرد و قوای شامل این رسم گذشت عبارت بود از ۱۲ کتک پیاده بیست توپ، دوازده هزار سواره نظام که تمام آنها قطعات منظم در حساب می آمدند. سکها اکثر باغهای پشاور را به قشاه های عسکری تبدیل نموده سی تا چهل هزار سرباز آنها را پشاور بسر میبردند» (۱۸)

بنا برین با وجودیکه رنجیت یک قشون بزرگ را در پشاور

تمرکز داده بود درحقیقت این قوت از کنترل وی خارج بود و بنا بر آبخیزی دریای سند و مشکلات راهها ارتباط آن در اکثر اوقات سال بالاهاور قطع میشد بنا بر آن میخواست شخصی را برای اداره پشاور پیدا کند که آن ولایت را محافظه کند و در عین زمان تحت نفوذش باشد و با امیر دوست محمد خان هم سازش کرده نتواند. روی این ملاحظات رنجیت سنگه میخواست در مورد پشاور رویه ای را آغاز نماید که ظاهر آن او را به مصالحه با افغانها متمایل نشان بدهد در حالیکه حقیقتاً امر اینطور نبوده است سر مرین دوراند درین مورد تبصره مفصلی مینماید (۱۹) بتاريخ ۴ اکتوبر ۱۸۳۷/۱۲۵۲ ع الکسندر برنس یکبار دیگر به ملاقات امیر دعوت شد درین ملاقات امیر دوست محمد خان بطور قطع خاطر نشان ساخت در صورتی میتواند در مورد صلح با رنجیت سنگه فکر کند که پشاور رسماً به امیر تسلیم داده شود نه به شخص دیگری برنس پس از این مطالب را به مکناتن نوشت زیرا او خودش کدام اختیاری نداشت و آکلیند تصمیم گرفته بود هدایات قطعی را با انکشاف مذاکرات با برنس در وقت و زمانش بدهد. امیر دوست محمد خان که میدانست نظر به رنجش های سابقه ای که بین او و سردار سلطان محمد خان موجود است با رویکار آمدن اخیرالذکر در پشاور تغییرات قابل ملاحظه ای در وضعیت رخ نخواهد داد و سکها بزودی بار دیگر دست سردار سلطان محمد خان را از پشاور کوتاه خواهند ساخت، در حقیقت حکمرانی افغان در پشاور جز نام چیز دیگری نخواهد بود، حاضر نمیشد صرف تسلیم پشاور را به سردار سلطان محمد خان (آنهم تحت تحدیداتی که پشاور را یک ولایت متصرفه سک زیر حکمرانی یک سردار بار کزائی نشان میداد) اساس صلح با رنجیت سنگه قبول کند. بنا برین در حالیکه الکسندر برنس مستقیماً به مطالبات امیر جواب قاطعی داده نمیتوانست و درین قسمت اختیاراتی نداشت مذاکرات بدون نتیجه ادامه یافت.

در طول این حوادث توجه هیئت تجارته (الکلیسی به اوضاع قندهار هم معطوف شد. سران قندهار نه تنها آ مادگی خود را برای اتحاد با ایرانیها اظهار داشته بودند بلکه سردار کهندل خان تصمیم گرفته بود بسردوم خود محمد عمر خان راهم بهمراهی نمایند ایران بدر بار شاه ایران بفرستد و طوریکه قبلاً ذکر شد امیر دوست محمد خان در آنوقت برادران قندهاری خود را از ینکار منع کرده بود مگر سرداران قندهار که تماس امیر را با انگلیسها از طریق هیئت الکسندر برنس مشاهده کردند و اقتدار بیشتر امیر را تحمل کرده نمیتوانستند متقابلاً برای تحکیم موقف سیاسی و نظامی خود به تماس با ایران دوام دادند. الکسندر برنس در مکتوبهای خود از جریانات مربوط بکابل و قندهار به آمرینش خبر میداد و ضمناً خواسته های امیر دوست محمد خان را مناسب و معقول قلمداد کرده از آن طرفداری مینمود ولی چون این مکاتبات توسط سر کلادو وید (۲۰) مامور سیاسی

انگلیس در لودهیانه که هوخواه اقتدار شاه شجاع بود به هند میرسید. کلادو وید تبصره های مورد نظر خود را بر آن علاوه میکرد (۲۱). بهر صورت الکسندر برنس از یکطرف از امیر دوست محمد خان خواهش میکرد برادران قندهاری خود را از اتحاد با ایرانیها و روسها باز دارد و از جانب دیگر خودش اندکی بعد به مداخلات مستقیم از امور قندهار آغاز نمود چنانچه در ماه اکتوبر سال ۱۲۵۲: ۱۸۳۷ ع مکتوبی به سرداران قندهار فرستاد و در آن اتحاد و دوستی ایشان را با ایران برای هند بریتانوی ناگوار قلمداد کرد. برنس ضمناً طی این نامه تمایل خود را برای کشودن باب دوستی با سرداران قندهار اظهار داشت. سردار کهندل خان روی هر دلیل که بود حرکت پسرش را بدر بار ایران معطل ساخت و مکتوب برنس به جواب دوستانه داد. به این ترتیب برنس جسور تر شد و در راه ادامه مذاکره با سرداران قندهار اقدامات جدیتری بعمل آورد و همان نمایندنده ظاهر آن تجارتی به این زودی تقاب از چهره انداخت و در دپلوماسی افغانستان در تلاش بازی کردن نقش عمده بود. برنس متعاقباً به سردار کهندل خان نوشت در صورتیکه ایرانیها قندهار را تحت تهدید قرار دهند او بحیث نمایندنده حکومت هند انگلیس تمام قدرت و صلاحیت خود را برای مقابله با آن بکار خواهد انداخت و حتی مواجب سر بازان قندهار را خواهد پرداخت. برنس درین مورد آ قدر قاطع اظهار صلاحیت کرد که مبلغ سه لک روپیه راهم به سرداران قندهار وعده داد (۲۲)

برنس با استفاده از این فرصت عضوی از هیئت خود (بریدسن لیچ) راهم به قندهار فرستاد و هدایات مخصوصی به او داد. برنس فکر میکرد موجودیت نمایندنده انگلیس در قندهار نفوذ ایرانیها و روسها را در آنجا ضعیف خواهد ساخت و اگر چنان نشود اقلماً نمایندنده مزبور اطلاعات قبلی را در مورد پیشرفت اردوی ایرانی بطرف هرات یک آن اولتر بکابل مغایره کرده میتواند. به اینصورت الکسندر برنس بالاتر از صلاحیتی که به او داده شده بود به فعالیت آغاز کرد. دیری نپائید که حکومت بریتانوی برنس را در مورد وعده های که به قندهار نموده بود شدیداً مورد تنقید و سرزنش قرار داد و به او اخطار نمود که در آینده بالاتر از صلاحیت خود اقدامی نکنند (۲۳). روی این اساس برنس که نظر به داشتن تماس نزدیک به جریانات مربوط به ماموریتش از اوضاع اطلاع کاملی داشت قدمهای مناسب و مقتضی بر میداشت مورد موخذه حکومتش که به همان درجه بر اوضاع جاری مطلع نبود قرار گرفت و به این ترتیب فعالیتهای برنس در قندهار به نتیجه ای نرسید و بالاخره سرداران قندهار به برقراری روابط دوستانه و اتحاد با ایرانیها و روسها میل نشان دادند زیرا آنها به

(۲۱) جنگ اول افغان-دوراند

(۲۲) تاریخ جنگ در افغانستان- ویلیام کی- جلد اول

(۲۳) همانجا

(۱۹) جنگ اول افغان و علل آن تالیف سر مرین دوراند

Sir Claudewade (۲۰)



سرداران مذکور وعده میدادند که هرات را از شاه کامران برای آنها خواهند گرفت و روی این اساس سرداران قندهار معاهده رسمی را با شاه ایران تحت ضمانت نمایندگان روسی عقد کردند .

### فعالیت نمایندگان خارجی در افغانستان :

طوریکه قبلاً ذکر یافت امیر دوست محمد خان غرض وارد آوردن فشار سیاسی بالای انگلیسها نامه هائی به شاه ایران و امپراطور روسی هم فرستاد و در آنها از جریانات مربوط و خطرات تجاوز سکها ذکر بعمل آورد . زمانیکه امیر انتظار رسیدن جواب این مکتوب هارا میکشید الکسندر برنس در کابل به مذاکراتش دوام میداد. دیری نگذشت که نماینده امیر (محمد حسین خان) که نامه های او را بدربار ایران برده بود به همراهی سفیر محمد شاه قاجار (قمبر علی خان) به قندهار رسید در چنین فرصت سرداران قندهار هم برای عقد معاهده ای با ایرانیها تمایل نشان داده قمبر علی خان را در قندهار معطل کردند. قمبر علی خان در نتیجه مذاکراتش با سرداران قندهار موافقه کرد که هرات پس از اشغال به سرداران قندهار داده شود و ایران در امور قومی و کشور آنها مداخله نکند . علاوه بر آن درین پیمان توضیح شده بود همینکه پسر سردار کهندل خان جهت همراهی کمپ شاه قاجار به مشهد برسد ، اردوی ایرانی به هرات پیشقدمی خواهد کرد و آن ولایت را از شاه کامران برای سرداران قندهار خواهد گرفت . قمبر علی طی این پیمان موافقه نمود که ایران مبلغی را برای نگهداشت دوازده هزار سرباز سوار و پیاده و دوازده ضرب توپ به سرداران قندهار بدهد و علاوه بر آن مصارف عسکری افواج قندهار را در عملیات هرات خواهد پرداخت . در این موافقتنامه توضیح شده بود که شرایط پیمان عقد شده تنها پس از منظوری آن از طرف شاه ایران و امضای وزیر خارجه آنکشور و موافقه سفرای انگلیس و روسی قابل اعتبار میگردد (۲۴) . تردیدی نیست که این نوع معاهدات که شکل ظاهری داشت صرف یک وسیله مانورهای سیاسی تلقی شده میتواند زیرا یک نماینده ایرانی که ضمن انجام وظیفه دیگری چنین معاهده با اهمیت را با سرداران قندهار عقد میکرد ، انتظار زیادی از آن برده شده نمی توانست و واقعاً مجال بود در مرحله نخستین بیک نماینده چنین صلاحیت بزرگ داده شود . هدف مامورین سیاسی ایرانی و روسی در چنین فرصت عبارت از این بود، بهر وسیله ایکه ممکن باشد تا ختم عملیات هرات از طرف قشون ایرانی سرداران قندهار به جبهه ایران جلب کرده شوند و جلو همکاری آنها با انگلیس گرفته شود . معاهده قمبر علی با سرداران قندهار هم منظری از چنین تلاش های سیاسی پنداشته میشود .

به همه حال محمد حسین خان فرستاده امیر دوست محمد خان بدربار ایران که از قرارداد قندهار و ایران اطلاع یافت خود را بعهله بکابل رسانید و از موضوع به امیر خبر داد .

(۲۴) حیات امیر دوست محمد خان جلد دوم - موهن لال

امیر به سرداران قندهار احوال فرستاد کد نباید آنها بدون مشورت و خودسرانه با ایرانیها طرح پیمان میریختند . امیر ضمناً به سرداران قندهار پیش خبر داد که نماینده ایران (قمبر علی) را بکابل بفرستند. قمبر علی چندی بعد از قندهار بکابل رسید و جواب نامه امیر را از دربار ایران به امیر دوست محمد خان تقدیم کرد. در مکتوب جوابیه شاه ایران تذکره به عمل آمده بود که وی بزودی بطرف هرات حرکت کرده پس از اشغال آن ولایت با امیر در مقابل با سکها کمک خواهد نمود. قمبر علی از دربار ایران هدایت گرفته بود که اوضاع جغرافیایی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی افغانستان را مطالعه نماید و دوستی مردم افغانستان را به شاه ایران که هم کیش آنها میباشد جلب کند و علاوه بر آن سرداران قندهار و امیر دوست محمد خان را به اتحادیه ایران متمایل سازد و در راه بدست آوردن این مقصد و عده های لازم را هم اگر خواستد باشد طور تحریری به آنها بدهد . پس از آنکه نامه شاه ایران رسید امیر دوست محمد خان انتظار رسیدن جواب مکتوب خود را از امپراطور روسیه میکشید مگر با وصف آنهم به الکسندر برنس موقع داد به مذاکراتش ادامه بدهد او میخواست به اینوسیله شرایطی را مساعد سازد که در آن حکومت هند بریطانوی به نحوی از انجا به برنس صلاحیت قاطع تری بدهد تا مستقیماً با امیر وارد معامله سیاسی شود و آنگاه با استفاده از ارتباط با دربار روس و ایران بحیث یک قوت ضمنی امتیازی در ساحه سیاسی پیدا کند و از همین موقوف باب مذاکرات را با انگلیسها بکشاید و بالاخره اهداف خود را بدست آورد . روسها کپتان (تورن) و یکوویچ (۲۵) را که در آنوقت یاور حکمران اورنبرگ (۲۶) بود و سابقه خوبی داشت ماسور ساختند بحیث نماینده روسیه بدربار امیر دوست محمد خان برود . موسی الیه به استراخان رفت و از آنجا از طریق رشت به تهران رسید و هدایات نهائی را از کونت سیمونویچ سفیر روسیه در ایران در ماه سپتمبر ۱۸۳۷ / ۱۲۵۲ (همان آوانی که برنس بکابل رسید) گرفت . و یکوویچ بلافاصله از تهران بطرف افغانستان حرکت کرد و بتاريخ ۱۹ دسمبر ۱۸۳۷ / ۱۲۵۳ بکابل رسید (۲۷) الکسندر برنس به فردای وصول نماینده روس بکابل از موضوع بحکومت خود توشه و یکوویچ نامه هائی از امپراطور روس و کونت سیمونویچ با خود آورده بود ، نامه های مذکور مانند مکتوبهائی که از طرف انگلیس توسط برنس به امیر فرستاده شد ظاهراً مطالب تجارتنی را احتوا میکرد که بزبانهای دری و روسی نوشته شده بود معهدادر مورد مکتوب امپراطور روس تردیدی موجود است که آیا واقعاً امپراطور روس آنرا فرستاده بود و یا ماجر جویان سیاسی پترزبورگ یا کونت سیمونویچ آنرا اجعل کرده بودند (۲۸)

(۲۵) *Captain Vicoyitch* (۲۶) *Orenburg*

(۲۷) ویلیام کی - جلد اول؛ تاریخ افغانها - فیریه ؛ جنگ

اول افغان - دوراند .

(۲۸) ویلیام کی - جلد ۱ ؛ موهن لال ج - ۱

و بنا بر آن در چنین فیصله یک جانبه و نامناسب معاونت سیاهی و مداخله سودمند حکومت انگلیس موضوع بحث نیست و ازین رو و افغانها هم نمیتوانند در بدل هیچ چیزی وارد معامله سیاسی یا تجارتی با انگلیس شوند. امیر گفت که افغانها هم مشکلاتی دارند و طالب منافع ملی خود میباشند که بسادگی نمیتوانند از آن صرف نظر نمایند آرزوی آنها اینست که سکها از سرزمین غرب اندوس کاملاً خارج شوند و درین راه انگلیس میل به همکاری سیاسی نشان نمیدهد امیر توضیح نمود که آنچه انگلیس آنرا یک مداخله مصلحانه برای حل اختلافات افغانها و سکها میداند کاملاً به نفع رنجیت سنگهه میباشد زیرا او با محافظه قوای نظامی اش در پشاور خود را در مشکلات زیادی می بیند و بکمال میل حاضر است با مداخله انگلیس این بار را از بالای اقتصادش دور نماید تا بدانوسیله از یکطرف قشون بزرگی را از پشاور به لاهور ببرد و از جانب دیگر این ولایت کماکان طبق میل او و تحت نظر او اداره شود. بنابراین در مداخله انگلیس برای برقراری صلح بین افغانها و سکها صرف منافع رنجیت مدنظر گرفته شده است. امیر دوست محمد خان در پایان استدلالش خاطر نشان ساخت که اگر حکومت انگلیس در موضوع از روی واقعیت بینی غور و دقت نماید بزودی بی خواهد برد که نظریات امیر بی اساس نیست و نتایجی را که او از اوضاع فعلی میگیرد یگانه پالیسی مصنون برای افغانها تلقی شده میتواند (۳۲)

الکسندر برنس عقب رفتن سکها را از غرب دریای اندوس یک عمل بزرگ و به نفع یک جانبه افغانها میدانست اما او فراموش کرده بود که این قسمت ها در اثر تجاوز سکها بدست رنجیت افتاده بود فیریه مینویسد که امیر دوست محمد خان تقاضا داشت دریای اندوس سرحد لاهور و افغانستان قرار گیرد و در آن صورت حاضر بود کشمیر را به سکها واگذارد با وجوئیکه کشمیر یک ولایت افغان تلقی میشد. و اکثریت مردم آنرا افغانها تشکیل میدادند، ولی آکلیند این خواهشات معقول امیر دوست محمد خان را قابل قبول نمیدانست و صرف این امیدواری را به امیر میداد که وی از رنجیت خواهش خواهد کرد پشاور را به سردار سلطان محمد خان بگذارد اضافه تر ازین آکلیند و عده ای تعداد و اظهار میداشت که بنا بر موجودیت روابط حسنه بین رنجیت سنگهه و کمپنی شرق الهند انگلیس او نمیتواند برزمامدار لاهور فشار آورد و به اینصورت حقانی بودن وارد کردن چنین فشار نزد آکلیند محقق نبود بنا بر آن انگلیس هادر مرحله اول دوستی رنجیت را ترجیح میدادند و از روی پرنسیپ یقین داشتند که توسعه قدرت رنجیت سنگهه در حمایت انگلیس یک وسیله مقابله با هر خطریکه هند را تهدید نماید تلقی شده میتواند و علاوه آن یک اقدام متقابل در برابر سود چوئی روسها از مهابده تر کمانچای میباشد تحت تاثیر این مقسوره کمپنی شرق الهند انگلیس تصمیم به حمایت تجاوزات رنجیت گرفت و

به همه حال مکاتیب امپراطور روس و کونت سیمونیتچ (۲۹) ظاهرآ مطالب سیاسی نداشتند و در آنها از رسیدن نامه امیر اطمینان داده شده بود، علاوه آن در نامه های موصوف توضیح گردیده بود که با تاجر افغان همیشه در روسیه معامله خوبی شده است و محافظه چین روایط برای اقتصاد هر دو کشور مفید میباشد و ضمناً اشاره شده بود که تجارت وسیله توسعه روابط سیاسی میباشد (۳۰). طوریکه موهن لال مینویسد و یکوویچ در راه رسیدن بکابل در قندهار توقفی کرد و به سرداران آنجا، اظهار داشت که شاه ایران کاملاً دوست و متحد روسها میباشد و از پالیسی های ایشان طرفداری میکند میجرلیچ ناظر سیاسی انگلیس در قندهار هم در راپور خود از فعالیت و یکوویچ یاد آوری کرده خاطر نشان ساخت که وی از قول مهردل خان اطلاع یافته است که ویکوویچ به سرداران قندهار پیشنهاد نموده در صورتیکه آنها با امیر دوست محمد خان روابط دوستانه را محافظه دارند روسها با سرداران قندهار و امیر دوست محمد خان در عملیات نظامی مقابل سکها و استرداد ملتان، دیره جات و سند کومک خواهند کرد و محمد شاه قاجار معمولاً به کابل و قندهار مبلغ یکتیم کرور روپیه معاونت مالی خواهند نمود اما بشرطیکه سرداران قندهار در امور جنگ و صلح با سایر دول و ولایات مشوره ایرانیه و روسها را بپذیرند (۳۱). طوریکه حوادث بعدی نشان میدهد نماینده روس به نیت ماجراجوئی و کسب شهرت وعده هایی بالاتر از صلاحیت خود به زمامداران افغانستان میداد و این مسایل که موهومی داشت بهانه گیری های انگلیس را برای مداخله مستقیم در امور افغانستان تقویه کرد.

الکسندر برنس تا مدتی در مورد مقاصد ویکوویچ در تردد بود ولی در مکتوبهای خود به هند مینوشت که اگر چه ویکوویچ به نمایندگی از روسیه وعده های بزرگی به امیر میدهد تا با سکها مقابله کند امیر هنوز هم امیدوار است با انگلیسها به موافقه ای برسد. لارڈ آکلیند و مشاور ینش هنوز هم وضعیت واقعی را درک نکردند و یانمیخواستند آنرا قبول نمایند و به اینصورت آنها صرف در تلاش پیشبرد مقاصد خود بودند. الکسندر برنس نظر به هدایات حکومتش کوشش میکرد بالای امیر دوست محمد خان بقبولاند که در مورد پشاور به فیصله ای که انگلیس پیشنهاد میکند راضی شود و آنهم عبارت ازین بود که رنجیت سنگهه حکومت پشاور را بحیث یک ولایت متصرفه میکک به سردار سلطان محمد خان میگذاشت. امیر دوست محمد خان به برنس واضح ساخت که او با برادرش سردار سلطان محمد خان دشمنی ندارد ولی مربوط بودن پشاور را به لاهور تحت هر نوع شرایطی که باشد تحمل کرده نمیتواند، وی علاوه کرد که این مسئله درست به همان شکل از طرف انگلیس پیشنهاد شده است که رنجیت آنرا برای اداره پشاور مساعد میدانند

Count Simonitch (۲۹)

(۳۰) حیات امیر دوست محمد خان - موهن لال - ج - ۱

(۳۱) موهن لال ج - ۱ ص ۳۰۴ - ۳۰۵

(۳۲) تاریخ جنگ در افغانستان - کی - ج - ۱ ص ۲۰۰ - ۲۰۱

تقاضای معقول و بی آلاشی امیر دوست محمدخان را رد کرد (۲۳) به همه حال پس ازین مذاکرات برنس باز هم بنا بر هدایت لارڈ آکلیند از امیر دوست محمد خان تقاضا میکرد در مورد پشاور از دو فیصله یکی را قبول نماید. فیصله های مذکور عبارت ازین بودند که پشاور بسردار سلطان محمد خان تحت اداره سکها سپرده شود و یان و ولایت مستقیماً در دست گماشتگان سیک باقیماند. مگر امیر در جواب اظهار داشت که با قبول کردن یکی ازین دو پیشنهاد موضوعات مورد اختلاف حل نمی شود. مسئله بالای منافع ملت افغان است و امیر بحیث زمامداریکه قسمت بزرگ افغانستان را تحت حکم دارد مکلف به مد نظر گرفتن منافع کلی افغانها میباشد. امیر به طرح مشترک کمپنی و لاهور در موضوع پشاور اشاره کرده گفت که این مسئله جز بی امنیتی ها و مجادلات بیهم نتیجه دیگری نخواهد داشت خصوصاً در حالیکه شاه شجاع هم از تلاشهای خود باز نمانده است و با آنکه او از شاه شجاع ترسی ندارد و ممکن نیست بدون کمک انگلیس کاری از پیش برد.

ویلیام کی که در بساموارد حقایق را بی پرده مینویسد بروش سیاستمداران انگلیس در برابر امیر دوست محمد خان شدیداً انتقاد میکند و تاثیر منفی دروغ و فریب را در عدم موفقیت مذاکرات برنس با امیر قابل تأسف میداند و توضیح مینماید که چگونه ماجرا جویدانی در ساحه سیاسی بیک ملت مشتی دروغ و فریب تحویل داده حقایق را مخفی داشته اند و مقاصد معقول امیر را معروض چنین دروغ ها سو تعبیر و عدم اطلاع سیاستمداران انگلیس دانسته است (۲۴)

الکسندر برنس مقاصد و دلایل امیر را به هند نوشت و از موقوف امیر تا حدی حمایت کرد و وی در مکاتباتش به آکلیند توضیح داد که تلاش امیر دوست محمد خان صرف برای تامین منافع ملی و امنیت کشورش بعمل می آید و درین راه با برادرش و با کدام کسی دیگری خصوصاً شخصی ندارد. معذاً بجعل کاری های برخی مامورین سیاسی انگلیس خصوصاً کلاو دوپد نظریات امیر دوست محمد خان در نزد گورنر جنرال هند سو تعبیر شد و آکلیند که از یکطرف فکر میکرد مطالبات امیر کاملاً مخالف دلچسپی های انگلیس میباشد و از جانب دیگر تماس سیاسی او را با ایران و روسها جدی قبول نمود بکمال عاقبت نیندیشی به الکسندر برنس طور قطعی در مکتوب تاریخی ۲۱ فیبروری ۱۸۲۸/۱۲۵۳ خود نوشت که دلایل امیر قابل قبول لیست و باید پشاور در دست سکها باشد علاوه بر آن گورنر جنرال هند پرداخت سه لک روپیه ایرا که برنس به سرداران قندهار وعده داده بود رد کرد و باوصف این پیش آمد نادرست تقاضا داشت که امیر دوست محمد خان با هیچ دولت دیگری پیمان نه بندد تا حکومت انگلیس رنجیت را از تجاوز به افغانستان باز

دارد (۳۵) به اینصورت آکلیند به کمال بی اطلاعی در امور یک دولت مستقل مستقیماً مداخله میکرد و این مسئله با اظهارات چند ماه قبلش وقتی نعیداد.

امیر دوست محمد خان از مکتوب اخیر آکلیند بسیار متأثر شد زیرا اخیر الذکره بانی احتیاطی کامل بر پرستیژ یک دولت مستقل تعرض مینمود. امیر میدانست که رنجیت قدرت ندارد پایه خنجر گذارد و متوقف شدن تجاوز سکها پس از شکست قشون ایشان در جمروود از ناحیه ترس از افغانها خصوصاً اقوام خنجر بوده است و مداخله انگلیس در آن رول ندارد. نواب عبدالجبار خان هم به نمایندگی انگلیس اظهار داشت که افغانها را خطر تجاوز لاهور ابدأ تهدید کرده نمیتواند و بنا بر آن جای تعجب است که انگلیس در بدل اینکه رنجیت را از تجاوز باز میدارد از افغانها مطالبات سنگینی مینماید، افغانها ابدأ مطالبه را که باعث پائین آمدن پرستیژ آنها شود قبول کرده نمیتوانند. برنس مینویسد که سرداران در برابر این گفته آکلیند که رنجیت را از تجاوز بر افغانستان باز خواهد داشت خندیدند و نواب عبدالجبار خان گفت آکلیند معلومات بسیار کمی درباره وضعیت افغانستان دارد. وی علاوه نمود که رنجیت جرئت تجاوز را بر کابل ندارد بلکه امیر باید برای استرداد ولایات افغانها بر قشون او حمله کند، انگلیس میخواهد افغانها با دول دیگر قطع رابطه نمایند صرف برای اینکه آکلیند رنجیت را از تجاوز باز میدارد و به اینصورت افغانها در مقابل هیچ چیزی به نفع انگلیس با سایر دول خود را دشمن بسازند در حالیکه تضمین هم برای مقابله با قشون دول موصوف موجود نباشد، واقعاً این موضوع بسیار مضحک است (۳۶). میرزا عبدالسمع خان وزیر هم نظر خود را بطور مشابه به نمایندگی انگلیس اعلام داشت ولی برنس که دیگر از طرف گورنر جنرال هند اختیاری نداشت جواب منطقی داده نمیتوانست.

امیر دوست محمد خان، میرزا عبدالسمع خان و نواب عبدالجبار خان تا آخر برای تامین منافع ملی افغانستان تلاش کردند و حاضر به ترک پشاور نشدند و نه تن به قبول مطالبات افراطی و یکجانبه انگلیس دادند. برنس هم دیگر اختیاری نداشت، بقول ویلیام کی او هر چیز میخواست ولی وعده هیچ چیزی را نعیداد (۳۷) و بنا بر آن در فکر عزیمت به هند برآمد. در چنین فرصت مهردل خان هم به نمایندگی از سرداران قندهار یکابل آمد تا امیر را به اتحاد شاه ایران تشویق نماید لارڈ آکلیند هم دیگر دوام مذاکرات برنس را لازم نعیدید و به او امرداد از کابل مراجعت کند. برنس در حالیکه آخرین مکتوب گورنر جنرال هند را به امیر تسلیم داد بتاريخ ۲۶ اپریل ۱۸۲۸/۱۲۵۳ از کابل جانب هند حرکت کرد.

(۳۵) جنک اول افغان - دوران ص ۴۴؛ ویلیام کی ج ۱ -

ص ۲۰۳-۲۰۴

(۳۶) ویلیام کی - جلد اول ص ۲۰۵ بحواله نوشته های

انتشار نیافته برنس.

(۳۷) همانجا ص ۲۰۷

(۲۳) تاریخ افغانها فیریه - ص ۲۰۴-۲۰۵

(۳۴) ویلیام کی - ج ۱ ص ۲۰۳-۲۰۴



اندکی پس از مراجعت برنس و یکوویچ به امیر دوست‌مخدان وعده کومک‌های بزرگی داد و تمام خواهشات او را قبول نموده راه‌هرات را درپیش گرفت. طوریکه پسانتر هم واضح گردید و یکوویچ خودسرانه در ساحت سیاسی وعده‌هایی بالاتر از صلاحیت خود میداد و به همین جهت وقتیکه سال ۱۸۳۹ به ایران رفت از طرف سفیر جدید روسیه در تهران دوهمل (۳۸) امر گرفت که بلافاصله به سنت پترزبورگ برگردد. در آنجا کونت نسلرود (۳۹) وزیر خارجه روسیه و یکوویچ را سورد سرزنش قرار داده اظهار داشت که او را صرف بحیث یک ماجر- جوئی میشناسد که اخیراً فعالیت‌های بدون صلاحیت را در کابل و قندهار انجام داده است. کپتان و یکوویچ پس از آن به هوتل خود برگشت و بعد از آنکه تمام اسناد خود را آتش زد انتحار نمود و به حیات پر ماجرایش خاتمه داد.

امیر دوست‌مخدان یقین حاصل نمود که انگلیسها دوستی رنجیت را بروی ترجیح میدهند و با آنکه برای تولید فشار سیاسی بر انگلیس مختصراً با نمایندگان روسی و ایرانی هم تماس گرفت ولی از آن طرف امیدواری نداشت زیرا از طرف ایران خطر موجود بود و وعده‌های روسها جز نام‌چیزی دیگری نداشت علاوه آنکه نماینده روس هم شخص با صلاحیتی نبود. انگلیسها هم برای عقیم‌ساختن فعالیت نمایندگان روسی در افغانستان در اروپا با حکومت روس تماس گرفتند چنانچه حکومت انگلستان به وزیر خارجه روسیه مکتوبی نوشت و در آن مداخلات نمایندگان روسی خصوصاً کونت سیمو نیچ را در امور افغانستان و ایران برخلاف منافع انگلیس رخنه‌ای در روابط دوستانه انگلیس و روس قلمداد کرد. بالمقابل وزیر خارجه روسیه در مکتوب تاریخی ۲۰ اکتوبر سال ۱۸۳۸ خود به حکومت انگلستان جواب داد که اساس پالیسی روسیه در برابر انگلستان در مورد حوادث افغانستان و ایران روی همان پرنس‌های استوار میباشد که در اروپا تعقیب می‌شود. وزیر خارجه روسیه علاوه کرد که اقدامات مبنی بر وارد آوردن خساره بر مستملکات انگلیس در روش روسیه سراغ نمی‌گردد و نه چنین خواهد شد و اگر برخی از اشخاص بی صلاحیت درین مورد قدمی فراتر گذاشته باشند معنی مداخلات حکومت روس را نمیدهد، متعاقباً کونت نسلرود وزیر خارجه روسیه کونت سیمو نیچ را از تهران احضار کرد و کرنل دوهمل را بعوض او به تهران فرستاد (۴۰)

#### اسباب ناگامی مذاکرات برنس در کابل :-

یکی از عوامل ناگامی مذاکرات برنس را میتوان جعل کاری‌های کلاودوید ماورسیاسی انگلیس در لودهیانه دانست که طرفدار سراقندار آمدن شاه‌شجاع در افغانستان بود زیرا در احوالیکه سایه موهوم پیشرفت روسها بطرف هند بوسیله

Colonel Duhmel (۳۸)

Count Nesselrode (۳۹)

(۴۰) فیریه در صفحات ۲۶۵ - ۲۶۹ کتابش (تاریخ افغانها)

در مورد این مکاتبات تفصیل زیادی داده است.

قشون ایرانی زمامداران انگلیس را در وحشت انداخته بود لارند آکلیند میخواست در صورت تحقق پذیرفتن این خطر موهوم خط‌مقابل را با قدرت‌های پیشرفت‌کننده بطرف هند حتی الممكن دور از نیم‌قاره هند تاسیس نماید و بنا بر آن بدو فکر متردد مانده بود یکی داخل‌شدن در اتحادیه با کشورهای غرب اندوس و تقویه دول موصوف و دیگر - بوجود آوردن شرایط مورد نظر برای محافظه مستملکات انگلیسی هند در غرب اندوس ذریعه کدام وسیله دیگر کلاودوید کوشش میکرد نظریات آکلیند را به نحوی تغییر بدهد که برای یک لشکر کشی به افغانستان و قایم‌ساختن شاه‌شجاع در آنجا بعوض امیر دوست‌مخدان اقدام نماید. بنابراین زمانیکه برنس در مکاتبات خود از موقف امیر دوست‌مخدان حمایت میکرد کلاودوید در تلاش تحریف حقایق، سوء تعبیر حوادث و نیت امیر بود و چون مکاتبات برنس توسط کلاودوید به هند مخایره میشد موسی الیه به نفع شاه شجاع در مکاتبات برنس حذف و تبصره‌هایی بعمل می‌آورد تا آنکه تمام مساعی برنس برای قانع ساختن آکلیند عقیم ماند و درینوقت وید از موقع استفاده کرده بحکومت هند خاطر نشان ساخت که کابل و قندهار با ایرانی‌ها داخل تماس شده اند و آکلیند هم بکمال بی‌تدبیری آمدن نمایندگان روسی و ایرانی را جدی گرفت و تجاوز ایرانیها بر هرات توأم با آن او را از حقایق غافل ساخت و بنا بر آن موضوع تقویه و تشکیل اتحاد را با امیر دوست‌مخدان غیر ممکن یافت. وید پیشنهادات برنس را برهم زده اظهار میداشت که موجودیت امیر دوست‌مخدان در کابل مانعی برای خاتمه یافتن مخالفت افغانها و سکها میباشد و روی این منظور جهت تامین آرامش در سرحدات و تمامیت افغانستان باید با شاه شجاع در راه رسیدن به سلطنت افغانستان معاونت بعمل آید. دوراندازین موضوع به تفصیل ذکر میکنند. (۴۱)

اکثر نویسنده‌گان اروپائی ناگامی مذاکرات برنس را در کابل به عدم اطلاع کافی آکلیند از اوضاع، ماجراجوئی‌های او و غفلتش نسبت میدهند در حالیکه از مقاصد امیر دوست‌مخدان طرفداری میکنند (۴۲). فیریه می‌نویسد که انگلیسها امیر دوست‌مخدان را بنا بر فرستادن نامه به سنت پترزبورگ و داخل‌شدن در اتحادیه روس متهم میکردند مگر این مسئله اساس منطقی نداشت کونت نسلرود وزیر خارجه روسیه هم توضیح نمود که نماینده روسی صرف به مقصد مذاکرات تجارتي بکابل فرستاده شده و هدایات و یا صلاحیت مذاکرات سیاسی به او داده نشده بود. دشمنان امیر حتی آنقدر در راه بزرگ جلوه دادن این اقدام پیش رفتند که نقل برخی مکتوبها را درین مورد ارائه کردند مگر تمام آن طبق گفته امیر اختراع دروغین ماجراجویان بوده است.

(۴۱) جنگ اول افغان دوراند ص ۴۱-۴۴

(۴۲) ویلیام کی ج، ص ۲۰۳-۲۰۴، دوراند ص ۴۳،

فیریه ص ۲۰۴

## مغزهای الکترونیک در خدمت کشور

شرکت راه آهن سی‌بورد کوست لاین - که شبکه آن در تمامی جنوب شرقی امریکا گسترش دارد بزودی در لکوموتیوهای خود از مغزهای الکترونیکی بهره برداری خواهد کرد .

بسیار لکوموتیو این شرکت که بزودی در خطوط گوناگون وارد خدمت خواهند شد دارای دستگاههای الکترونیکی مجهز هستند که پیوسته کار موتور را کنترل خواهند کرد .

بیشتر غلطی‌های لاردر آکلیند بعلمت نداشتن اطلاع صحیح از احوال افغانستان صورت گرفت و بنا بر آن محاکمه وضعیت او بر معلومات واقعی مستند نبود. الکسندر برنس به درک وضعیت واقعی نزدیک شد مگر نه آکلیند و نه مشاور اصلی اش ویلیام مکتانتن هیچوقت واقعیت‌ها را در مورد وضعیت افغانستان درک نکردند و بنا بر آن اقدامات ستراتیژیکی آنها موفق نبود (۴۶) در پایان این مبحث نظریک نویسنده دیگر انگلیسی موسوم به بوسورت در مورد پالیسی انگلیسی تاجائی که افغانستان را علاقمند می‌سازد تقدیم میشود. بوسورت در ضمن تحقیقات شدیده بر پلانیهای انگلیسها و تقبیح تجاوز ایشان به افغانستان سه سال جنگ افغان و انگلیس را تاریکترین صفحه تاریخ هند بریطانوی و حتی تاریخ انگلستان میخواند و علاوه میدارد « داستان این حرب سرشار از اضطراب، ترس و یکنواختی میباشد هر اضطراب بعلمت اینکه خساره و خرابی که در اثر آن بر قوای انگلیس از طرف افغانها وارد آمد بسیار موحد و مکمل بود و یکنواخت بخاطری که از ابتدا تا انتهای آن هر اقدام تجاوزی در سایه یک نادانی محض به عمل آمد دوره حکومت لاردر آکلیند با آغاز این درامه تاریک شروع شد و با ختم آن پایان یافت انگلیسها در افغانستان به یکساحه کوهستانی و صعب‌المرور در حالیکه افغانهای سلحشور و متهور در آن بسر می‌بردند تجاوز نمودند. تمام قبایل افغان به استقلال کشورشان فوق‌العاده معتقد بودند و نفرت از مداخلات اجنبی و عدم قبول استیلای خارجی مساعی آنها را متحد میساخت یکی از روسای معمر افغان به مونسارت الفنسنتون گفت که افغانها مشکلات خطر و خونریزی را میپذیرند ولی هیچگاه یک با دار و آقای خارجی را قبول نخواهند کرد. بسال ۱۸۳۷ امیر دوست محمدخان پادشاه کابل بوده مرد نابغه و یگانه‌ای در کشوری مانند افغانستان بشمار میرفت او شخصی هوشیار و عادل بود، ما (انگلیسها) به مخالفت او پرداختیم و کشور و ملتش را مورد تجاوز قرار دادیم. زمانیکه سیاستمداران هند بریطانوی این پالیسی نابخردانه را طرح کردند صحت و سقم آن طور دقیق مطرح بحث قرار نگرفت و همینکه الکسندر برنس بحیث اولین قربانی فدای این سیاست شد و شرم‌ها و شکست‌های ما افزایش یافت و مقامات انگلستان به مطالعه این پرابلم پرداختند غلطی آن آشکارا گشت ولی دیر شده بود این حرب بدون هیچکدام نتیجه برای انگلیسها خاتمه یافت و افغانها به آرزوی خود رسیدند» (۴۷).

(۴۶) افغانستان تالیف تتلر ص ۸۸

(۴۷) حیات لاردر لارنس تالیف بوسورت ج ۱ - ص ۱۴۹ - ۱۵۹

فیریه علاوه میکند فرضاً امیر دوست محمد خان چنین مکتوب‌های بدر بار و سیه فرستاده باشد آیا کدام جرم بین‌المللی را مرتکب شده بود؟ آیا او حق نداشت در مقابل دشمنان خود با دولت دیگری متحد شود؟ آیا عدالت بیشتری در موافقه با اتحادیه انگلیس و رنجیت سنگهه موجود بود؟ آیا ملت سیک که همیشه مطیع قدرت دیگری بوده فاقد عنعنات سیاسی و اداری بود و یک ملت دیروزه‌ای تلقی میشد که برای نخستین بار از طرف یک زمام دار مستقل اداره میگردد چگونگی نه میان آمد و از کمی اقتدار گرفت؟ آیا همان زمامدار افغان زمان شاه درانی نبود که رنجیت سنگهه را از طرف خود بحیث حکمران پنجاب مقرر کرد؟ آیا همان رنجیت سراز اطاعت اخلاف او باز نزد و خود را فرمانروای مستقل پنجاب اعلام نداشت؟ احتمال دارد آکلیند و هم‌دستانش درین مسایل بسیار فکر کرده باشند ولی یک استدلال ضعیف آنها را از راه اصلی منحرف میساخت و آن عبارت ازین بود که ایشان آرزو داشتند در کابل زمامداری به طبع خود و آل دست کمپنی داشته باشند و بنا بر آن تجاوزات رنجیت بر افغانستان در نظر آنها اقدام غیر مناسب تلقی میشد فیریه بالاخره توضیح می‌تواند که در پالیسی انگلیسها یک موضوع بسیار مهم طور مخفی موجود بود که عبارت از احساسات تو سعه جوئی هند بریطانوی میباشد و از زمانی که سیاستون انگلیس فهمیدند امیر دوست محمد خلن را مطابق آرزوی خود استعمال کرده نمی‌توانند در صد ازین برداشتن او برآمدند و در ابتدا که این عمل بنا بر تحدیدات نظامی و سیاسی برای ایشان مقدور نبود کوشش کردند قدرت امیر را ذریعه تجاوزات دوست خود رنجیت ضعیف سازند و زمینه را برای تامین مقاصد نهایی خود مساعد گردانند (۴۳)

آرچیبالد فوربز یک نویسنده انگلیسی درین باره مینویسد « همیشه برنس به نسیتی نا کام ماند که با حرکت وی از هند پالیسی لاردر آکلیند تدریجاً تغییر یافت. آکلیند با ورودش به هند خود را مرد صالح جوی نشان میداد و تا ماه اپریل سال ۱۸۳۷/۱۲۵۲ از روی نوشته‌های او معلوم میشود که ظاهراً به مداخله در امور افغانستان میل نشان نمیداد، او نوشته بود که حکومت هند بریطانوی فیصله کرده است تا زمانیکه شاه شجاع در قلمرو انگلیس بسر می‌برد از عملیات او برضد سران سر اقتدار افغان در کابل و قندهار جلوگیری کند (۴۴) معهذاً در ماه جون سال آینده آن یعنی سال ۱۸۳۸ آکلیند معاهده ایرابه امضا رسانید طبق آن شاه شجاع با بدرقه سپاه انگلیس برای رسیدن به سلطنت افغانستان مستقیماً از طرف حکومت هند بریطانوی معاونت می‌یافت. اینکه تاچه اندازه پالیسی آکلیند متلون بوده است قابل گفتن نیست البته زمامداران انگلیس عامل اصلی تغییر پالیسی خود را تجاوز اردوی ایرانی با داوطلبان روسی بر هرات و فعالیت نمایندگان روسی و ایرانی در افغانستان تلقی میکردند ولی این قضیه که کتر فریب دهنده داشت» (۴۵) فراسر تتلر درین موضوعات تبصره میکند و میگوید که

(۴۳) فیریه ص ۲۶۰ - ۲۶۲

(۴۴) ازین موضوع دوران هم یاد آوری میکند

(جنگ اول افغان ص ۴۷)

(۴۵) جنگهای افغان تالیف آرچیبالد فوربز ص ۱۰

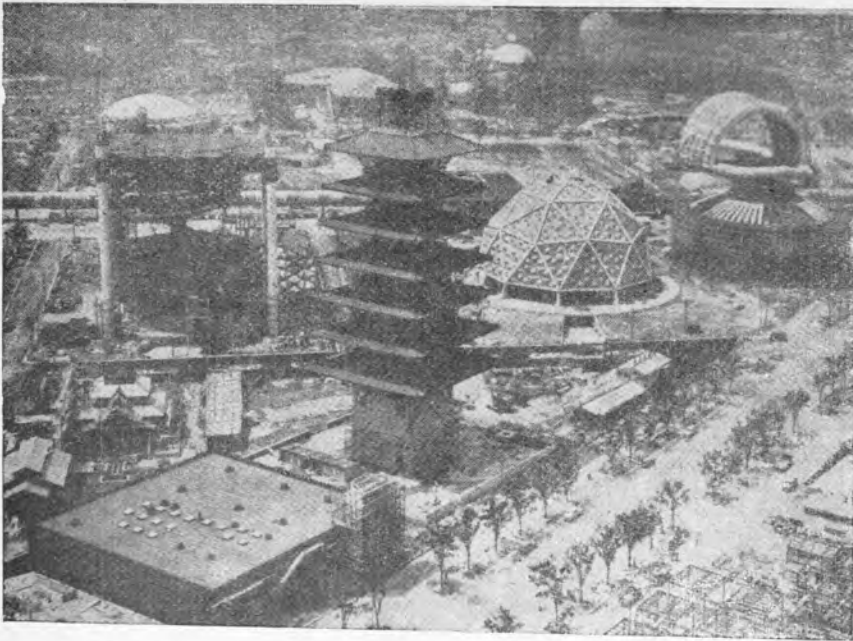
# نمایشگاه

## جهانی

Expo 70

## در اوسا کای

## جاپان



نمایشگاه بین‌المللی در اراضی زرخیز اوسا کای جاپان

ترجمه و نگارش: محمدنعیم

لمری بریدمن | کادمی تخنیک حربی

نمایشگاه های بین‌المللی همه ساله در نقاط مختلف جهان دایر شده و در آن ممالک ذی‌علاقه جدیدترین تولیدات صنعتی، پیداوار زراعتی، عکس ها و مناظری که شاهد پیشرفت های شان در شقوق مختلف حیاتی باشد بمعرض نمایش میگذازند.

نمودن جدیدترین شهرکارهای صنعتی و بهترین تولیدات زراعتی خویش خریداران جدید و شهرت بیشتر بدست آورند.

همچنان حلقه های تجارتی، موسسات حکومتی و انفرادی ممالک عضو میگوشتند تا بعد از آشنائی با تولیدات ممالک مختلف احتیاجات خویش را چه از نظر جنسیت و چه از نظر اقتصادی بودن قیمت آن پیدا کرده قرار داد های بزرگ تجارتی و صنعتی با هم عقد نمایند.

نمایشگاه جهانی Expo 70 که هفتاد و هفت کشور جهان به شمول مملکت عزیز ما افغانستان در آن اشتراك خواهند داشت قرار است در پانزدهم

شده بود که در آن ۶۲ کشور جهان از پنج قاره مختلف اشتراك داشتند. در سال ۱۹۷۰ قرار است نمایشگاه بزرگ جهانی Expo 70 در اوسا کای جاپان افتتاح شود، اکسپو ۷۰ از همین حالا توجه حلقه های صنعتی و تجارتی جهان را به خود معطوف ساخته نظر به تخمینی که به عمل آمده شاید در حدود ۶۷ میلیون تماشاچی از آن دیدن کنند. مقصد از دایر کردن نمایشگاه های جهانی آشنائی بیشتر مردمان با پیشرفت ها و جنبه های مختلف زندگی یکدیگر، معرفت با تولیدات جدید صنعتی و پیدا کردن بازارهای جدید داد و ستد تجارتی و اقتصادی است بدین ترتیب ممالک اشتراك کننده میگوشتند با عرضه

نمایشگاه های متنوع که در يك عده از ممالک اروپائی و آسیائی تاسیس میشود، اکثر اشکل خصوصی و منطوقی داشته و در آن همه کشورهای جهان حصه نمیگیرند و صرف همان کشور های در آن اشتراك میکنند که با هم علاقیت تجارتی و اقتصادی نزدیک دارند مگر طبق معمول بعد از هر چند سال نمایشگاه های بزرگ بین‌المللی نظر به فیصله اداره بین‌المللی نمایشگاه های مقیم پاریس در یکی از ممالک عضو تشکیل میشود که در آن یکتعدادی زیاد از کشورهای جهان اشتراك میکنند مثلاً در سال ۱۹۶۷ نمایشگاه بزرگ جهانی اکسپو ۶۷ (Expo 67) در مونترال کانادا برپا



مارچ ۱۹۷۰ مطابق ۲۴ حوت ۱۳۴۸ افتتاح شود اینک مارا پورتاژی را که یکی از مجلات معتبر امریکائی منتشر ساخته و معلومات مقدماتی را راجع به این نمایشگاه جهانی ارائه میکند تقدیم می‌نمائیم .

در یکی از روزهای سرما و سرد مارچ ۱۹۶۷ دسته کوچک از مامورین رسمی صاحبان صنایع و نمایندگان جراید در وادی بزرگ و پوشیده با مزارع برنج خارج اوساکای جاپان گرد هم جمع شدند، تا شاهد مراسم و تشریفات قدمی و عنعنوی باشند که در آن جا برگزار می‌شد.

در ابتدای مراسم چند راهب شنتو (مذهب پرستش از واح گذشتگان) خواستار خیر و برکت شدند، بعداً چهاردوشیزه مقدس در حالیکه بالباس مخصوص مذهبی و عنعنوی جاپانی به رنگ سفید و قرمز ملبس بوده رقص کنان از مقابل تماشاچیان عبور کردند و بالاخره، برای تسکین بیشتر احساسات مذهبی هفت گنجینه مقدس در آن با تلافیهای یخ زده دفن گردید. مراسم وقتی به آخر رسید که دو مرد روحانی برنج و نمک مقدس را ذریعه هلیکوپتر در اطراف یک ساحه بمساحت ۸۱۵ ایکر پاش دادند .

تذکرات بالا جریانی خلص از مراسم رسمی تهداب گذاری بزرگترین نمایشگاه جهانی (Expo 70) است که سه سال قبل صورت گرفت.

معجزه بطوری آشکار در کار شد زیرا در ظرف ۱۸ ماه پلانها و نقشه‌های روی کاغذ جای خود را به ساختمانهای سر بفلک کشید، مجلل و بالاخره شهکار عظیم ساختمانی قرن بیست گذاشت .

طوری که محاسبه شده ساختمانهای نمایشگاه های جهانی اکسپو ۷۰ به مصرف ۲،۳ بلیون دالر به یایه اکمال خواهد رسید در حالیکه نمایشگاه های بین المللی مشابه آن یعنی اکسپو ۶۷ در مونتر یال کانا دا با مصرف (۱) بلیون دالر برپا شده بود.



نمایشگاه  
صنعتی  
برنو

می‌شد که ساختمانهای عالی و شهکاری های معماری آن يك شهر مدرن و نمونه را بوجود آورد فعلا قسمت زیادی از ساختمانهای آن به پایه تکمیل رسیده است چنانچه پروفیسور کین زو تانگ (Kenzo Tange) آمر دیزاین نمایشگاه و شهر ساز ۵۶ ساله اظهار داشت : عمارت مرکزی نندارتون به شکل تنه درخت اعمار شده که راه های عبور و مرور شاخه های آنرا تشکیل کرده و پاولیون های متعلقه شبیه گلهای قشنگ و میوه جات آن است .

یکی از ساختمان های عمده و اساسی دیگری این نمایشگاه که توسط جدار های عظیم الجثه پلاستیکی بالای چوکات نیم کروی که از نلهای فولادی به اندازه های ۳۶۴×۹۶۴ فوت بنا یافته از ساختمان های عصری این نمایشگاه است .

همچنان از جمله بناهای مهم دیگر یکی هم مدل قشنگ نظام شمسی است که فوق العاده درخشانده و برجسته بنا یافته است .

حال بزرگ Expo-70 گنجایش ۱۵۰۰۰ چوکی را برای تماشاچیان دارد و دیوار عقبی آن کاملاً از شیشه ساخته شده که از جمله : ساختمانهای تماشائی نمایشگاه جهانی است .

کمی دورتر از میدان تفریح يك گالیری چهار طبقه که توسط سلیقه عالی هنری تزئین شده و به اتمام است عمارت مذکور با دستگاہ های خیلی

برای افتتاح اکسپو ۷۰ پانزد هم مارچ ۱۹۷۰ انتخاب شده زیرا در این ماه بهار سرتاسر کشور جاپان غرق شگوفه های قشنگ آلوبا لوشده که فوق العاده مورد پسند جاپانیان است و تا ۱۳ سپتمبر برای تماشاچیان باز خواهد بود. مقامات رسمی جاپان متوقع اند که بیش از ۶۷ میلیون تماشاچی از آن دیدن خواهد کرد که به این حساب تعداد مذکور ۱۷ سلیون بیشتر از تماشا کنندگان نمایشگاه های بین المللی مونتر یال خواهد بود .

Expo-70 نمایشگاه خیلی منظم و مرتب جهانی قلمداد شده در حالیکه اقلیم بارانی و غیر متناسب کشور میزبان، کشوری که جمعیت شهرهای بزرگ آن روز بروز به تعداد قابل ملاحظه افزایش مییابد ادعای فوق را غیر قابل قبول و انمود میکند اما چنین برمی آید که شاید پیش بینی های مذکور جامه حقیقت بپوشد .

ساختمان نمایشگاه های اکسپو ۷۰ وقتی شروع شد که يك کمیسون از طراحان و مهندسين ساختمانی در سال ۱۹۶۵ بالای تخته نقشه کشی شروع بکار کردند درست همان وقتی که اداره نمایشگاه های بین المللی مقیم پاریس مسئله تاسیس نمایشگاه جهانی را تصویب کرد .

ساختمان های Expo-70 با این شعار شروع شد (پیشرفت هم آهنگی و توافق برای بشریت) چنان پیش بینی

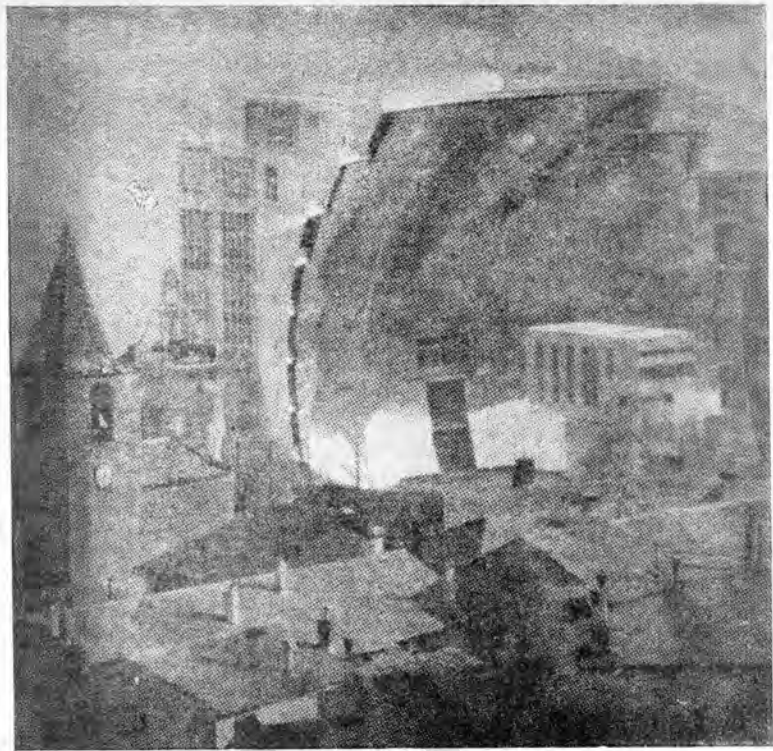
در آن اشتراك خواهند كرد .

مانند تمام نمايشگاه هاى بزرگ بين المللى ديگر، اكسپو هفتاد هم به پروبلم حمل و نقل در ساحه داخل نندارتون كه ۸۱۵ ايكر مساحت دارد گرفتار است كه بايد اين پروبلم را به نحو بهترى حل كند. در وقت ديزاين اين شهر عجيب مهندس *Tange* پيش بينى كرد كه در حدود ۴۰۰۰۰۰ تماشا چى روزانه از آن ديده خواهد كرد وى يك سيستم جديد و مستريح حمل و نقل را براى اين شهر بزرگ پيشنهاد كرد كه طبق نظريه وى بايد شهر مذكور توسط يك سيستم جال مانند و همه جانيه *Monorail* (سيستم جديد قطار آهن كه روى يك خط حر كت مي كند) مجهز شود ، سيستم حمل و نقل مذكور به كلى اتومات خواهد بود قطار جديد كه در محوطه نمايشگاه از آن استفاده خواهد شد ؛

با دستگاه هاى تهويه هوا مجهز خواهد بود كه تماشاچيان را تا آخرين نقاط داخل نندارتون انتقال داده و داراى هفت ايستگاه بوده و سرعت آن ۱۰ ميل فى ساعت است .

*Tange* همچنان ساختمان جاده هاى متحرك را براى اين نمايشگاه جهاني طرح كرده است جاده هاى مذكور با تسمه هاى شفاف مواد مصنوعى احاطه شده و توسط آن تماشاچيان ميتوانند از يك نقطه به نقطه ديگر در قسمت هاى داخل نمايشگاه بين پاوليون هاى آن بسيار مستريح حر كت كنند چون جاده هاى مذكور هميشه در حر كت است سرعت آن ها خيلى كم است براى آنكه تماشاچيان بتوانند در حين حر كت از جاده هاى مذكور استفاده كنند و احتياج به توقف نداشته باشد ، سرعت آن يك و نيم ميل فى ساعت تعين شده است .

در نقاط مهم و حساس نمايشگاه براى فراهم آوردن تسهيلات بيشتر تماشاچيان ۱۵۰ رهنما كه از جمله ۲۰۰۰ نفر كانديد شده گان انتخاب شده و هر کدام ايشان به چندين لسان خارجى به خوبى



نمونه اى از يك ساختمان كوره آفتاب كه در نمايشگاه فوق ايز نشان داده مى شود

تا يك رقابت متوازن با توده هاى عظيم فولاد و ساختمانهاى عمرانى بنمايد .

۴۱ ايكر ديگر براى پارك مخصوص سر گرمى هاى مختلف تخصيص داده شده كه از جمله : بازي هاى جالب و مصروف كننده يكي هم سوارى سوسمارى بزرگ مصنوعى است كه ذريعه آن چن جت فعال شده و در امتداد پنج حلقه مسلسل و داراى ترتيبات مخصوص سيخا نيكى چرخ ميخورند ، حلقه هاى مذكور داراى طول ۲،۹ ميل مي باشد . همچنان يك تعداد اطاق هاى مخصوص براى سر گرمى هاى خنده دار ترتيب شده كه ساعات متعددى تماشاچيان و علاقه مندان را سر گرم مي سازد از آن جمله يكي از اطاق هاى مذكور توسط آلات مخصوص ضد قوه جاذبه مجهز شده كه اطفال خواهند توانست در داخل آن بالاى ديوار هاى كم عرض قدم بزنند ، بدون آنكه از افتيدن هراس داشته باشند .

صحنه سر باز *Expo 70* گنجايش ۵۰۰۰۰ تماشاچى را دارد كه در آن مشهور ترين ستاره هاى آستر ليائى ، سويسى و جاپائى رقص و هر نمائى خواهند كرد بر علاوه ۳۶ ملكه زيبائى جهاني

عصرى الكترونيكى براى كنترول و اداره وسائل عصرى مانند تهويه هوا ، آثر كنديشن و شيشه هاى فلتز دار براى اشعه ماوراء بنفش آفتاب مجهز است . در داخل گاليرى بزرگ و تماشائى مذكور پهلوى آثار بيشمارى از آرت و هنر شرقى كلكسيون هاى مكملى از استادان آرت و هنر غربى مانند *Vander Weyden ، Raphael ، Rubens Henry Moor و Reynolds* قرار گرفته كه مورد توجه خاص هنردوستان واقع خواهد شد .

همچنان از كارهاى بسيار دلچسپ و هنرى در نمايشگاه پارك ۶۴ ايكرى را كه به سبك جاپائى تزئين شده ميتوان ياد آور شد . بارك مذكور كاملا مشرف به قسمت انجاسى شمال ميدان *Expo 70* و در سواحل يك جهيل مصنوعى قرار گرفته است .

پارك بزرگ *Expo 70* مجموعه از جهيل هاى كوچك و قشنگ ، سنگ قاله هاى كه بشكل طبيعى ساخته شده ، كردهاى گل و داراى ۲،۳ مليون درخت و بته هاى زيبائى است ، تمام شهكارى هاى پارك سازى و باغبانى دست به هم داده

تسکلم میکنند مؤظف خواهند شد ایشان وظیفه دارند که تماشاچیان را که از ملل مختلف خواهند بود رهنمائی کرده و هر گونه معلومات لازم را بدسترس ایشان بگذارند بر علاوه آنها برای کمک به تماشاچیان ۲۳۳ دوشیزه که با یونیفرم مخصوص Expo 70 مانس خواهند بود و هر کدام ایشان در مسایل مهمانداری و رهنمائی تخصص دارند در ساحت نمایشگاه برای خدمت آماده خواهند بود. یکی از خصوصیت دیگر Expo 70 این است که در آن ممالک بی بضاعت و دارای اقتصاد ضعیف هم اشتراک کرده میتوانند و برای آنکه مملکت میزبان یعنی جاپان این امکان را میسر سازد خودش درصد آن برآمد تا پاولیون های خیلی اقتصادی یک طبقه با اسکلیت فولادی ارزان قیمت تهیه و بدسترس علاقه مندان بگذارند که بدیترتیب امکان اشتراک تمام ممالک ذیعلاقه را درین نمایشگاه جهانی میسر ساخته است وقتی دولت شاهی حبشه تقاضای اشتراک خویش را در این نمایشگاه به علت مسایل پولی

وفینانسی منسوخ قرارداد یک بانگدار متمول جاپانی حاضر شد تا مبلغ ۱۵۰۰۰ دالر از پول شخصی خود به حبشه کمک کند تا پاولیون خویش را در نمایشگاه Expo 70 دایر کند. تسهیلات و کمک های اقتصادی دولت جاپان نتیجه دلخواه دارد زیرا تقریباً ۷۷ کشور جهان به شمول شیخ نشین ابودابی حاضر شده اند تا در نمایشگاه جهانی Expo 70 اشتراک کنند. اشتراک کنندگان این نمایشگاه به شمول حلقه های صنعتی جاپان، سهایالت کمانادا، ایلاسکا و جزائر هاوایی به طور مجموعی ۱۱۰ پاولیون را برپا خواهند کرد که پاولیون های مذکور به اطراف چهار پاولیون بزرگ و آسمان خراش موقعیت خواهد داشت. چنانکه معلوم میشود پاولیون جاپان بزرگترین و پر مصرف ترین پاولیونهای این نمایشگاه را تشکیل خواهد کرد. ( به مساحت ۴۰۴۰۰۰ فت مربع و به قیمت ۱۷ میلیون دالر) پاولیون بزرگ و هنری جاپان دارای پنج هال وسیع و دائروی است که به شکل شکوفه های

آلوبالو تنظیم شده است. این بنای قشنگ و بزرگ به طور قابل ملاحظه ممثل آرت و کلچر زیبای جاپانی بوده و خصوصیات ساختمانی و معماری جاپانی در آن گرد آورده شده است در یکی از سالون های پاولیون جاپان تصاویر و مدل های تاریخی متعلق به ۲۰۰۰ سال قبل جاپان مورد نمایش قرار خواهد گرفت در یکی از تصاویر حیات قدیمی و درباری کیوتورا به خوبی میتوان مشاهده کرد خلاصه رسمهای مذکور گنجینه های کمیاب آرت و هنریست که نشانه تکامل جاپان به یک ملت مدرن و پیشرفته می باشد در یک قسمت دیگر این نمایشگاه توسط تلویزیون با استفاده از ارسال اعمار مصنوعی سخا براتی، گوشه های مختلف زندگی مردمان از بیست نقطه مختلف جهان به معرض نمایش گذاشته خواهد شد. کاناادا در حالیکه هنوز هم از موفقیت های خویش به حیث کشور میزبان Expo 67 در مونترال افتخار میکند مشتاقانه انتظار میکشد تا درین نمایشگاه جهانی هم موفقیت های بدست



نمایشگاه صنعتی برنو



آورد. چنانچه کانادا اولین کشور اشتراك كننده خواهد بود تا پاوليون خويش را كه از همين حالا به قصر شيشه مسمي شده و كاملاً از شيشه ساخته شده است از همه پيشتر تسكميل نمايد.

پاوليون كانادا از چهار اسكليت شكل [A] كه يكي بالاي ديگر قرار گرفته متشكل است پاوليون مذكور كه از شيشه هاي بزرگ و متعدد دنيا يافته و فضاي لايتناهي و آسمان آبي را طوري تمثيل ميكند كه انسان اكثراً به اشتباه مي افتد و فكر ميكند در فضاي آزاد قدم ميزند. متصل پاوليون كانادا دسته موزيك جاز الكترونيك كه توسط يك گروپ نوازندگان مشهور اداره مي شود نغمه ها و آهنگ هاي دلنواز و خوش آيند را به تماشاچيان عرضه خواهد كرد محيط ار كستر مذكور كه بادرختهاي تزئيناتي پوشيده است و يك منظره زنده از خزان كانادا را باز نديكي معاصر آن ديوار به تماشاچيان غرقه نمايش خواهد داد.

شوروي ها و پاوليون خويش را بطور خاصي خواهد ساخت ، پاوليون فولادي و سرخ رنگ شوروي به مسرف هفت

مليون دالر تحت ساختمان است و در طرح آن از نشان ملي كشور شوروي تقليد شده كه شكل داس و چكش را خواهد داشت گرچه مقامات رسمي پاوليون شوروي مي خواهند محتويات داخل پاوليون را اسرار آميز جلوه دهند اما شايد غرقه شوروي معلو از توليدات و مناظري باشد كه ممثل پيشرفت هاي شوروي به مناسبت صدمين سالگرة لينن كبير است .

پاوليون اصلاح شده كه به سبك جداگانه و اختصاصي بنا يافته اختراعات و پيشرفت هاي عمراني را با آرت و هنر تازه در نمايشگاه (Expo 70) به معرض نمايش خواهد گذاشت . پاوليون اضلاع متحده كه شكل يك گنبد خيلي بزرگ پلاستيكي را دارد بالاي پايه هاي بزرگ و مخصوص در هوا معلق است پايه هاي مذكور توسط چهار كمپريسر Compressor بزرگ از هوا معلوشده است گرچه پاوليون امريكا ظاهراً كم ارتفاع و پست معلوم ميشود مگر در حقيقت يك ساختمان بزرگ پنج طبقه بوده و ظرفيت آن دوچند نمايشگاه است كه اضلاع

متحده در Expo 67 دابر كرده بود . با وجود آنكه معلومات مفصل درباره پاوليون اضلاع متحده از طرف مقامات رسمي انتشار داده نشده مگر يكي از مامورين عالي رتبه مقامات رسمي امريكا گفت كه موضوعات نمايش پاوليون آن كشور را پيشرفت ها و موفقيت هاي اخير فضائي و بعضي انكشافات بدني ، اجتماعي و صنعتي داخل امريكا خواهد بود .

سوال دلچسپ در اين جاست كه چرا تو كيو به جاي اوسا كا براي نمايشگاه بين العاللي Expo 70 تعين نشد ؟ زيرا تو كيو به حيث هاي تخت چاپان و مركز مهم اقتصادي و سياسي از هر حيث براي اين مقصد مناسب بود به جواب اين سوال گيسن سا تو بودائي و والي فعلي اوسا كا صنعتي چنين گفت ما ميخواهيم مفاد و مسئوليت هرد و را تقسيم كنيم .

فعلاً شهر بزرگ او سا كا كه سه مليون نفوس دارد براي پذيرائي سيل بزرگ و عظيم مسافرين و تماشا چيان Expo 70 آماده ساخته ميشود جاده



موتور ريل براي حمل و نقل تماشاچيان Expo 70

سگتگی در پیشرفت امور آن می باشد حتی که یکتعداد از این دسته های مخالف دست به حمله های پارتیزانی زده اند درین اواخر سه نفر از کمیته که فعالیت آنها متوجه از بین بردن این نمایشگاه جهانی است در حالیکه لباس زره به تن داشتند در مقابل یک تیاتر صریحاً اظهار کرد ند که هدف این نمایشگاه تحت تاثیر قرار دادن کلچر و فرهنگ جاپان است .

مشکل جدی برای نمایشگاه های *Expo 70* شاید از طرف جمعیت *[Beheiren]* کمیته طرفداران صلح و بتنام عرض وجود نماید کمیته مذکور که اکثریت آنها را محصلین تشکیل می کند آنهایی اند که شدیداً بر خلاف تجدیدقرار داد امنیت مشترک بین جاپان و اضلاع متحده اند. همچنین گروه مذکور تهدید آشکارا را علیه پاولیون اضلاع متحده اعلام نموده و اضافه کرده اند که پاولیون معلق و شناور امریکا توسط اسلحه مرغوب را دیکالهای جاپان که بهراکت ستاره شکل موسوم اند به آسانی قابلیت تخریب و امحاء را دارد ( ختم )

اوساکا را از یک شهر تجار تی به مرکز مهم و عمده فعالیت های اقتصادی و تجار تی جاپان تبدیل خواهد کرد . نمایشگاه های بین المللی اوساکا اگرچه طرف علاقه یکعمده مردم بوده و شهرت بزرگی برای جاپان کما فی خواهد کرد باز هم کاملاً موفقیت آمیز نبوده و عکس العمل های منفی از همین حالا مقابل آن بروز میکنند ، یک گروبی از متعلمین و محصلین جاپانی دشمن سر سخت تاسیس این نمایشگاهها بوده و موقف تند و عکس العمل جدی از جانب آنها انتظار برده میشود .

گروه مذکور که مخالف جدی تاسیس *Expo 70* در جاپان است ادعا دارند که فستیوال صنعتی و تجار تی مذکور صرف توسط کاپیتالست ها و امپریالیست ها و برای تامین مفاد ایشان بر پا میشود همان طوریکه ساختمانهای قسمت های مختلف این نمایشگاه بزرگ جهانی در میان مزارع برنج بلند شده میرود موازی به آن گروه مخالفین به طرح پلانها و نقشههایی می پردازند که هدف آنها برهم زدن موقف نمایشگاه و تولید



دوتن از کارکنان نمایشگاه

های عمومی ، متروها و خطوط مواصلاتی آن به سرعت توسعه داده می شود چندین جاده جدید تحت ساختمان است و اضافه تر از ۲۵ جاده قدیمی دوباره ترمیم و آماده استفاده میگردد. تمام بندرگاه ها در امتداد خلیج اوساکا سر از نو پاک شده و وسعت داده می شوند بر علاوه خطوط رنوی میدان هوایی اوساکا وسعت داده شده و برای فرود آمدن طیارات جت مافوق سرعت صوت آماده میگردد .

اشتیاق عمومی که راجع به این نمایشگاه جهانی حس می شود میتوان ازین قیاس کرد که *Mayor Kaoru Chuma* کوروشیوما شاروال اوساکا شخصاً در امور تنظیفاتی و بلدی شهر حصه گرفته و از آن سرپرستی مینماید .

اوساکا یک شهر مهم تجار تی جاپان بوده و باشندگان آنرا اکثرآ سرمایه داران بزرگ و مردمان که مصروف امور تجار تی و مالی هستند تشکیل می کنند در اوساکا اکثرآ مردم حین بر خورد یکدیگر را چنین خطاب می کنند *Mokarimakka* کارو بارت چطور است آیا نفع کرده ای ؟

باشندگان تجار پیشه اوساکا متوقع اند که سرمایه گذاری عظیم که در *Expo 70* شده است برای ایشان منافع بزرگ اقتصادی و تجار تی را بار آورد شهر دار اوساکا گفت که نمایشگاه بین المللی *Expo 70*



منظره عمومی نمایشگاه صنعتی (برنو) در چکوسلواکیا

# بشر

## در بین

### کائنات

## حرکت می‌کند

تتبع و نگارش

عبدالقدیر خلیق

برید جترال ار کائنات

ما این کائنات بزرگ و پهناور را در خلال قرون متمادی مشاهده و آنرا توصیف نمودیم مگر حالا وقتی فرا رسیده است که ترصد جایش را بر حرکت تخلیه کرده و اکنون ما به یک طرز فیصله کن وقاطعی به حرکت آغاز نموده ایم تا دیده شود که این سیر و سفر در کیهان و مسافرت‌های کیهانی از طرف کیهان نوردان بشر چه عقده‌هائی را بر ما خواهد کشود. این جنبش یک حرکت انقلابی و تحولی بوده و یک نقطه تبدیل بزرگ و مهمی را در سیر تاریخ بشر، بخطوط برجسته نقش نموده و خواهد نمود گویا چنین حرکت انقلابی امروزی اصلاً در تاریخچه خاطرات زندگی بشر وجودی نداشت ولی امروز پروژه‌ها و فعالیت‌های ناسا (NASA) ممکن است یک تاثیر تحول ناگهانی و خارق‌العاده را در بالای سوسایتهای اجرام سماوی بار آورد. سر برنارد (Sir Bernard Lovell) لویول که یک پرو فیسور رادیو (Radio Astronomy) استرو نومی و مدیر دستگاه تجربوی جود ریل بانسک (Jodrell Bank) لابراتوارهای رادیو استرو نومی نفلیدی یونیورسیتی مانچستر انگلستان می‌باشد در اینجا نظریات خویش را با تدقیقاتیکه در حصه رفتن بشر در بین کائنات نموده است بشما بیان می‌نماید.

در هر تو عملیه‌های تحولی بیون‌ها سال، بشر توانست که بحیث مجبوس کره ارض حیات خویش را انکشاف داده و هر نسل توانست بنوبه خویش انکشاف نوینی را در طرز زندگی خود بار آورد مگر بازم حالت فزیک بشر ذریعه همین کره خاکبی که کتله آن مساوی به  $(6 \times 10^{24})$  کیلو گرام و شعاع آن معادل ۶۳۷۸ کیلومتر بوده، تعیین و تثبیت گردیده بود گویا بشر و حیات آن متعاضداً دستخوش اوضاع فزیک همین کره قرار داشت، مگر در نتیجه مشاهده قوه جا ذبه ارض که دارای تعجیل  $982 \text{ cm/sec}^2$  می‌باشد، انسان چنان قوه را کشف نمود که بتواند ذریعه آن سطح زمین را ترک گفته و به کیهان سفری را در پیش گیرد.

در سطح زهره اوضاع و شرایط تقریباً مشابه به اوضاع و شرایط است که در روی زمین وجود دارد؛ مگر ناگفته نماند که تعجیل سطح زهره به عوض  $982 \text{ cm/Sec}^2$ ،  $850 \text{ cm/Sec}^2$  می‌باشد.

ولی با آنهم انسان در بالای زمین حلول نمود و نه در بالای زهره نظر به دلائلیکه تاکنون از نگاه ماهوشیده است و ما آنرا فهمیده نمی‌توانیم اتموسفر (Atmosphere) این دو کره اعنی زهره و زمین به دو استقامت‌های کاملاً مختلف انکشاف نمود و بطور مثال میتوان گفت که این اتمو سفیر در روی زمین بشکلی بار آمد که ادامه حیات و تامین آنرا ممکن ساخت در حالیکه بهمین اتموسفر در بالای زهره، مانع هر نوح شکل زندگی که ما آنرا میشناسیم گردید.

گرچه، طوریکه در فوق بیان نمودیم اتموسفر روی زمین برای زیست حیوان و نبات زمینیه مساعدی را تامین نموده و به ادامه حیات حیوانات و نباتات معاونت کرد مگر از طرفی هم



این کره را مانند حجره مجسس و انسان را مانند مجبوسی در روی آن مقید گردانیده پس بشر مجبوسی که در خلال قرون متعادی، روی زمین را بحیث آشیانه و معیشت گاه خود اتخاذ نموده بود، صرف بواسطه چشمان خویش که یگانه وسیله دید و مشاهده او محسوب میشود، گاه گاهی بسوی کیهان نگریده و ولی اینقدر باید دانست که قوه دید چشم خیلی ها محدود بوده و تشعشع امواج الکترو میگنیتیکی یا الکترو مقناطیسی پرده اتموسفیر را شق و سوراخ کرده میتواند، ساحه دید را در کیهان خیلی ها محدود ساخته است، این حقیقت کاملاً درست بوده که در خلال چندین دهه تاریخ طولانی، ما مقتدر باجرای این امر بوده ایم که کائنات را در دیگر حصه سپکترم (*Spectrum*) امواج الکترو مقناطیسی که عبارت از ساحه و حوزه امواج رادیوئی میباشد ترصد نمائیم چنانچه کشفیاتیکه در چنین مدت کوتاهی نصیب اولاد بشر گردیده است صرف بواسطه آلاتی بدست آمده که در تاریخ آینده بشر خیلی ها ابتدائی خواهد بود، ولی با آنهم همین آلات ابتدائی فردا پرده بین ماه و کیهان را تاحدی دریده و اسرار بین ماه و ساورای جورا به غرض مطالعه و تدقیقات مزید، تاحدی افشاء ساخته است. پس باهمین دید بسیط، رابطه بین بشر روی زمین و دنیای خارج تاسیس گردیده است.

برای فعلا انسان همین قدر توانسته است که از تحت این فشار های فیزیکی ماحول بر آید. چنانچه در ۴ - اکتوبر ۱۹۵۷ اولین قمر مصنوعی را ساخته و آنرا به هوا پرتاب نمود نمایش پرتاب این قمر مصنوعی، چنان نمایشی بوده که تاریکی اتموسفیر کره ارض را زایل نموده و امکان مطالعات را در کیهان آشکار ساخت گویا در پرتو این تجربه ثابت شد که بشر میتواند تشعشعاتی را که از کیهان و ساورای جو به زمین و نزدیکی های آن می رسد مطالعه نماید. بعداً در ۱۲ اپریل ۱۹۶۱، در پرتو کیهانوردی یوری گاگارین اولین کیهانورد شوروی و دنیا انسان، برای اولین بار توانست که خویش را از مضیق حالت و مجبوس بودن فشارهای فیزیکی زمین و ارضانیده و راه کیهان را برای مطالعات يك عالم دیگر که میلیاردها میلیارد اجرام نورانی در آن بحال شناسیده میشوند، پیش گیرد. در سالهای بعد از آن بسا کیهانوردان و علمی این شق ثابت ساختند که اصلاً کدام سدی که بتواند انسان را از طیران در کیهان و کشف اسرار کائنات و عالم خلقت مانع گردد وجود نداشته بلکه یگانه چیزی که بشر و دیگر موجودات روی زمین را منحصر به این کره ساخته است همانا قوه جاذبه ایست که نیوتن و دیگر علمای فزیک آنرا در پرتو تجارب ابتدائی خویش کشف نموده بودند. پس بشریکه امروز در ایجاد راکت های دیو بیکر مقتدر گردیده و قوه ضربه و فشار این راکت ها میتواند قوه جاذبه ارض را مغلوب سازد وقت آن فرا رسیده است که بشر از تحت تاثیر این قوه بر آمده و در کشف اسرار رول های بیشتر

خود را را بازی نماید. گویا در پرتو تجارب مابعد، بشر دریافت نمود که انسان در عالم بی وزنی هم می تواند به انواع فعالیت های بشری خویش دست زده و دستگاه خارق العاده کاپسول را رهبری و رهنمونی نماید. یعنی عالم بی وزنی نه بالای سیستم اعصاب، نه دماغ و نه کنترل دیگر حواس آن تاثیر منفی را وارد کرده میتواند.

درین و قتیکه هنوز بشر قابلیت جذب و عیار نمودن و یا خود انطباق خود را در برابر شرایط و قابلیت های نوین کسب نموده است ناگهان بیک سرعت خارق العاده قادر باین امر گردیده که راه پیشرفت خود را در بین کیهان پیموده و در اعماق آن طوریکه آرزو دارد شنا کند انسان های امروزی توانسته است که در حوالی ماه و سطح آن یا گذاشته و در پرتو حرکت و فعالیت این کره را جولانگاه مساعی و کشفیات خود قرار دهد. گویا انسان توانسته است که در وضع موجوده بر سطح ماه و حوالی آن به تحت يك جاذبه معادل ۱/۶ جاذبه زمین و در يك وادی باثریکه اصلاً در آن اتموسفیری وجود نداشته که بتواند انسان را در مقابل حرارت آفتاب یا سردی فی مابین کرات محافظه نماید، فعالیت خود را دوام دهد.

در عصر امروزه که بشر زیست مینماید، عصر تحول و انکشافات بوده و در خصوص انکشاف و تحولات خیلی ها حرف زده می شود. والبتنه شکی نیست که تاکنون در ساحه مخابرات و مواصلات، نقلیات و تداوی های طبی و جراحی انفرادی خیلی ها تحولات و انکشافات بزرگی بظهور رسیده و در آینده نیز احتمال قوی آن پیش بینی می شود. مگر اینقدر باید دانست که اینها و تمامی کشفیات هیأت عمو می تاریخ بشری صرف: رچو کات همین کره که تاکنون و در گذشته ماوی و معیشتگاه اولاد آدم یاد می شود، جاه داشته است. گویا انسان تا چندین قبل که مهتاب را پایگاه فرود آمدن خویش قرار نداده بود، تمامی فعالیت آن منحصر بروی زمین و چند میلی آن بوده قدرت پرواز و طیران را در کیهان پیدا نموده بود.

درین وقتی که افکار و حیات ما انحصار مساعی و جدوجهد زیستن در روی کره خاک می گردیده بود، ناگهان چراغ علم و دانش، نور بینش را در ساورای زمین انداخته و باعینک علم توانستیم در کیهان راهی بیابیم و در تفحص چیز های نوینی گردیم، گویا در پرتو افکندن نگاه بسوی کائنات حالا شروع به حرکت در آن سرزمین نموده ایم. مگر باید گفت که این حرکت يك حرکت قاطع و فیصله کنی بوده زیرا حرکت مذکور به يك معنی، جنبش انقلابی و تحولی است که تا امروز صفحات تاریخ بشر از آن اثری را از خود نشان نمیدهد.

ضربه به کاخ ساینس و علوم ریاضی :

در خلال هیجانات این موفقیت های برانزده که درین اواخر نصیب انسان گردیده است، بسیار آسان خواهد بود که ما بتوانیم تطبیقات این موفقیت را برای نسل های آینده و آدمیکه فردا قدم نخستین خویش را درین کره خاک می گذارد، قواموش نمائیم. وهم نا گفته نباید گذاشت که هنوز عده

از اشخاصی هم معالاف وجود دارند که این پروگرام کیهان نوردی را بیک نگاه دیگری نگریده و گمان میکنند که تطبیق پروگرام اپولو، بر کاخ مالی ملت صدمه بزرگی را وارد نموده و آنچه آنها تصور می نمایند، از آن بدست نمی آید. ونیز عقیده دارند که مصارف این پروگرام هنگفت به یک استقامت دیگری توجیه گردد تا از آن استفاده لازمه بدست آمده بتواند. یعنی احتیاجات بس مهم بشری از آن برآورده شود ما درینجا اظهار میداریم که همنا شدن به نظریه همچو اشخاص خیلی ها مشکل است زیرا آنها نمی خواهند این حیات مجوسیت را از دست داده و آرزو نداشتند خارقه های کائنات را از نزدیک مطالعه نمایند مگر باید دانست که بشر صرف برای خوردن و استراحت بدنیا نیامده بلکه اولین هدف او بوجود آوردن یک تحول بسوی بهتری بوده و باید درین راه و در راهیکه بتواند حوزه ها کمیتش را پهن تر و وسیع تر گرداند مجادله های بس مهم دیگر را نیز پیش برد.

اگر ما مصارف سالانه اپولو را حساب نمائیم قیمت هیات عمومی آن ۵ فیصد تمام مصارف ایست که در حر بهای کنونی در گوشه های مختلف گیتی جریان دارد؛ و هم ناگفته نماند که بودجه ساینس که تمام پروگرام کیهانی را پشتیبانی می نماید یک چند فیصد عموم تولیدات ملی می باشد. درینجا بيمورد نخواهد بود اگر گفته شود که موجودیت همچو عکس العمل ها را انسان باید پیش از پیش قیاس نموده و هم متیقن بود که یکعده دیگری هنوز هم در آینده بوجود خواهد آمد. مگر نباید اینهمه عکس العملها بانامی خوبی ها و بدی های که در هر یک ساینس جدید دیده میشود مانع اراده آهنین بشری گردد.

طور مثال به سهولت میتوان گفت که پروگرام اپولو یک ضربه شدیدی را بر ساینس و علوم ارضی بار می آورد. در ابتداء علم خود مهتاب و ثانیاً استخدام آن به مقصد انکشافات و ریسرچ های (Scientific) ساینتیفیکی وجود دارد مگر اولین این دو آنقدر اهمیت نجومی یا استرونومیکی (Astronomical) دارد که آنرا میتوان به مقصد تطبیق تمامی پروگرامهای کیهانی استعمال و استخدام نمود.

اگر بصورت عمومی درینحصه ابراز نظر نمائیم، در ریسرچ های (Research) استرونومیکی (Astronomical) یا نجومی دو پرابلم لاینحلی وجود دارد که سبب اینهمه موشگافی ها گردیده و می گردد. یکی ازین دو پرابلم ها اینست که بشر می خواهد بداند و بخود معلوم کند که همین کائنات وسیع و بزرگ که اکثر انسان را در پرتگاه حیرت می اندازد چطور بوجود آمده و بعداً در پرتو عملیه حاول چه اشکالی را در خلال قرون متمادی به خویش کسب نموده است پرابلم دومی که موجب همچو موشگافی ها و مساعی بشر گردیده همانا درک حقایق منبع و منشأ انکشاف و بمیدان آمدن نظام شمسی می باشد. درینجا پرابلم دومی، اگر توسط پروگرام اپولو حل شده نمی تواند، در انحال میتوان گفت که باز کردن

این عقیده پیچیده یک سویه عالی تر انکشاف علمی را نسبت به سویه امروزی، مطالبه می نماید. زیرا تا کنون رسا و سویه علم بشر تا به دریافت آن موادیکه بنام میتی یورایت (Meteorites) یاد شده و عبارت از پارچه های سنگی و فلزی که از ماورای جوبه سطح زمین فرود آمده، رسیده است ولی تا حال نتوانسته که منشأ اصلی آنها را دریافت نماید و یا اینکه بتواند بگوید که این پارچه های سنگی و فلزی از کجا آمده و در عبور از طبقات اتموسفیر زمین چه تحولات شکلی را بخود اختیار نموده است برای فعلاً، بشر امروزی، خود را به موادیکه در روی مهتاب یافت می شود رسانیده و نمونه های که بواسطه کیهان نوردان اپولوی یازدهم به زمین آورده شده در لابراتوارها تحت معاینه علما می باشد و هم پروگرام اپولو ثابت ساخته که کره مهتاب فاقد اتموسفیر (Atmosphere) بوده و عوارض روی آن مانند زمین توسط تاثیرات جوی تحولی رابه خود کسب نموده است. گویادر مواد مهتاب هیات عمومی تاریخ جیولوجیکی (Geological) چهار و نیم بلیون ساله نظام شمسی موجود بود که محض به واسطه انکشافات و حلول طبیعی تغییر شکل نموده است. ناگفته نماند که مادریال کشف همین حقایق می باشیم.

هر وقتیکه ساینس و دامنه کشفیات آن به مرحله انکشافات قاطعی برای درک این حقائق می رسد، وقتی فرا خواهد رسید که نتایج ریسرچ های علمی بساعده های دیگر مارائیز حل نموده و روشنائی بران بیفکنند. و هم از طرفی چیزهای نوینی را برای کشفیات آینده روشن گرداند. تجلیل وانه لیزه (Analysis) نمودن مواد مهتاب محققاً این حقایق را بدست ما خواهد داد گرچه قبل ازینجا شدن انسان به سطح ماه موجودیت ماسکون ها (Mascons) در روی آن کشف گردید ولی باآلهم در پرتو انکشاف پروگرامهای اپولو (Apollo) یک سلسله سوالات نوینی بمیدان خواهد آمد که می بایست جواب آن پیدا شود این هم یک فرضیه معقول است که استحصال نتیجه فوری این کشفیات تا اندازه زیادی به حل سوالاتیکه جویای دریافت منبع اصلی مهتاب میباشد، خدمت قابل ملاحظه را می نماید یعنی نتیجه مذکور به نشان خواهد داد که آیا ماه در بد و تشکیل نظام شمسی شکل موجوده را بخود کسب نموده

در جمهوری اتحادی آلمان باشهای مخصوصی در بازار عرضه گردیده که میتوان از آنها برای گرم نگه داشتن وجود در موارد مختلف استفاده نمود. این باشها که به بزرگی 30cm x 40cm ساخته شده طوری کار میکنند که پلک آنها را فقط برای چار دقیقه در وال ساکت میگذاریم. وقتیکه باش حرارت کافی گرفت چراغ سگنال آن روشن میگردد. اینوقت است که میتوان از آن کار گرفت. باش برای گرم نگاه کردن در ایوران و را کبین عراده ها وسیله خوبی بوده و با گذاشتن آن در ریکشای اطفال آنها را در سرمای شدید گرم نگه میدارد.

و در همان وقت بو جود آمده خواهد بود و یا اینکه بعداً این کره از کرات دیگری جدا شده است که در آنجا منشأ آن جدیدتر از بدو تشکیل نظام شمسی خواهد بود حل این پرابلم بنوبه خویش ساحه امکانات را برای انکشاف هیأت عمومی نظام سیارات تنگ تر خواهد ساخت .

#### تهمداب و اساس ریسرچ های علمی :

« پروگرام اپولو زمینه مساعدی را برای ریسرچ های صلح آمیز پرابلم های بزرگ این کائنات مهیا ساخته است درک این فرصت مساعد طالب ایجاد فوری يك اتوریتی فوق ملی می باشد. تا پایگاههای ماه را کنترل نموده و معلومات های قیمتمداری را که از ماه توسط آلات بس دقیقیکه فعلاً در آنجا مشغول فعالیت بوده و بزمین مخابره می گردد اخذ و در پرتو تدقیقات علمی از آن هانتایج لازمه را اخذ نمود. »

گرچه امروز بعضی ها چنین فکر می نمایند که برای تدقیق و مطالعه نمونه های مواد سطح ماه رفتن انسان در آنجا اصلاً معنی نداشته و ما این نمونه های را بواسطه وسائل اتوماتیکی به زمین نقل داده می توانیم اما اگر درینجا هدف انسان صرف دریافت ساینس ماه می بود همین مفکوره درست بود ولی نباید فراموش کرد که بشر امروز در قبال دریافت اسرار هیأت عمومی کائنات بوده و پایگاه نخستین خود را درین پرواز سطح ماه را قرار داده و امید می رود که با تأسیس پایگاه راه خود را برای رفتن به دیگر کرات نیز پیدا نماید. گویا با دریافت و استفاده از همچو پلک پایگاه، فائده نخستین و فوری که دیده می شود همانا انکشاف ساینس نجومی خواهد بود. علم کائنات بشر در خلال ساحه های رصدی و رادیوئی این سپکتورم (*Spectrum*) بوده، پس ترصدات حتی درین قسمت های سپکتورم بدون ایجاد کدام ممانعتی بر ترصد که بواسطه اتموسفیر و انیوسفر (*Ionosphere*) زمین عرضه گردیده است یکی از خواب ها و خیال های دیرین منجمین بشمار می رود لکن وقتاً مهتاب بحیث یک پایگاهی تأسیس شد در آنوقت هیأت عمومی این سپکتورم بازمی شود رصدات کوتاه زمان کائنات که درین اواخر در اکت های ایکس ریز امکان پذیر شده بصورت مثال در رصدات پولسار (*Pulsar*) در نیبولای کریب (*Crab Nebula*) دیده میشود که آنهم یکی از نمونه حاصله غنی که منجمین انتظار آرمی بردند، محسوب می شود

#### شوروی ها در بالای ماه :

پستی و کمی قوه جاذبه مهتاب و عدم موجودیت باد و موسم در آنجا بسا پرابلم های موجوده روی زمین انجنیر ها را که برای ساختمان تلسکوپ های رصدی و رادیوئی بزرگ و قوی و بس حساس و باصحت در روی زمین مشغولند بر طرف می هازد گویا در سطح ماه نظر به عدم موجودیت موانعیکه در فوق تذکار یافت تأسیس و ساختمان همچو رصدخانه های قوی آسان و امکان پذیر می باشد. معذالک با داشتن همچو یک تخنیک عالی و قواما بحیث پایگاهی استعمال گردد، در آنوقت با ایجاد وسائط نقلیه خارق العاده میتوان در کشف اسرار و کشفیات نجومی

رول های ارزنده دیگری را بازی نمود. در قسمت های دیگر این سپکتورم (*Spectrum*) یعنی در جائیکه آلات بس دقیق آخذه بواسطه راکت های مخروط بینی و یا خود قمر های مصنوعی که از زمین پرتاب شده برده شده است امکان تأسیس همچو یک پایگاه در سطح ماه موجود بوده و هیچ دلیلی وجود ندارد که درین حصه تاخیری به عمل آید و یا اینکه ازین فرصت مساعد استفاده نه نمود .

یکی از تراژیدی های دهه اخیر همانا ناکامی های قوت های بزرگ و درجه اول دنیا در حصه رسیدن به موافقه همکاری های پرش ها بسوی ماه می باشد. بنظریه امریکا، فی الحقیقت یگانه مملکتی که درین مسابقه شرکت دارد همانا اتحاد جماهیر شوروی می باشد. فعلاً برای دنیا یک فرصت نوین دیگر همکاری پیدا شده که آنهم در ساحه تأسیس پایگاهی در سطح ماه میباشد تا برای کشفیات های آینده از آن استفاده نموده و در سایه همین همکاری ذات البینی دنیا مقتدر به کشف حقائق دیگری گردند تا حقیقتاً سیادت اولاد بشر ثابت و آشکارا گردد. پس انسان امروزی را لازم است که فوراً به تنظیم و تأسیس این پایگاه های بین المللی اقدام ورزیده و یا اینکه نتایج رقابت های بین المللی را درین حصه متحمل گردند. البته مشاهده این امر که در پرتو این رقابت ها چه تکالیف و مشقاتی رونما خواهد شد یک چیز مشکلی نخواهد بود و هم در این جای شک و تردیدی نیست که در آینده قریبی شورویها نیز به سطح ماه پیاده خواهند شد پس اگر باریسدن به چنین هدف آنها آلات خود را جهت اخذ معلومات و انتقال آن بزمین در آنجا نصب نموده و برای اطلاع دهی فریکانسی های (*Frequencies*) مخصوص خود را استعمال می نمایند، در آنحال شاید این فریکانسی های مختلفه منحیث معاذیر تخنیکی یک بی نظمی را بار آورده و معلومات لازمه از ماه بدست آمده نتواند موفقیت اپولو یک زمینه بس وسیعی را برای ریسرچ (*Research*) های کیهانی مساعد گردانیده است که با استفاده از آن می توان باب های نوینی را درین حصه بر روی بشر مفتوح گردانیده درک این فرصت مساعد ایجاب به ایجاد تشکیل فوری یک اتوریتی فوق العاده بین المللی را می نماید تا همین اتوریتی (*Authority*) بیس های (*Bases*) ماه را کنترل کرده و معلوماتی را که از آنجا ذریعه آلات به زمین مخابره می گردد، اخذ و پراسیس (*Process*) نماید شکی نیست که برای یک زمان کوتاهی ملت امریکا نسبت به پیشرفتهای که در قسمت مهتاب بدست آمده یک موفقیت بلندی را دارا خواهد بود مگر در همچو فرصتی حالاً چشم دنیا بسوی ساینس دانان و سیاستمداران امریکائی متوجه و نگران می باشد که باید آنها در حصه رسیدن به موافقه بین المللی مؤفق گردیده و راه مذاکرات را در زمینه باز گردانند زیرا این موضوع خیلی هامهم و جنبه حیاتی را دارا می باشد البته نگفته نماند که برای کنترل و تنظیم نمودن ریسرچ های مربوط به ماه اتخاذ تصمیم های عملی و مؤثر یک امر حتمی و ضروری به شمار می رود در عکس حال این مساعی عالی بشری



نوع جدید فولاد ضد زنگ تیب *Armco-400* با قابلیت تداومش بر فولادهای دیگر این جنس امتیاز خاص دارد این فولاد را اگر به ضخامت کمتر از  $1,3\text{mm}$  باشد میتوان قات نمود بدون اینکه بشکند و یا اندکترین آسیبی بآن وارد گردد.

به عقده های تشویش آور و تلخی ها مکرر و ابر آلوده پیچیده شده که نتیجه آن برای اولاد بشر یأس آور خواهد بود .  
 گرچه اعلان بی طرفی آسان است ولی تطبیق اساسات عملی آن در بالای کره ارض مشکل می باشد . تطبیق اساسات مذکور در سطح ماه در حالیکه اگر این پرابلم فعلاً بدست گرفته نشود هنوز هم مشکلتر و حتی ناممکن خواهد بود .

### سفر مریخ :

موفقیت اپولو ایجاب همکاری بین المللی را نظریه دلیلی کاملاً مغایر دلایل فوق نیز می نماید و آن اینست که منحصی شرائط تخنیکی و فزیولوژیکی *Physiological* هیچ دلیلی موجود نیست که بشر پروگرام فرستادن انسان را به کره مریخ روی دست نگیرد .

گرچه رفتن انسان به مریخ مادتهاً خیلی ها گران و پرمصرف خواهد بود ، مگر از نگاه تخنیک امکان اینکار در بین سالیان ۸۵ - ۱۹۸۰ - اغلباً نسبت به اینکه ده سال قبل اعنی در سال ۱۹۶۱ رفتن انسان به ماه تصور می شد دارای حقیقت خواهد شد . از طرف دیگر تاریخ عصر ما نشان می دهد که نه اتحاد جماهیر شوروی و نه اضلاع متحده امریکا نسبت به گرانی مصرف این پروگرام ، در صورتیکه امکان همچو فرصتی منحصی ایجابات تخنیکی موجود باشد ، از تطبیق آن منصرف گردند . در حقیقت ، از نگاه مصرف این پروگرام . پیاده شوندگان مریخ ممکن برای انکشاف صنایع و تکنالوجی امریکا ، در صورتیکه جنگ و خصومت های ویتنام یکطرفه گردد ، خدمت پرارزشی را ایفاء خواهد نمود . چنانچه همه میدانند که مصارف و قیمت سالانه جنگ ویتنام و پروگرام های کیهان نوردی از همدیگر دور نبوده و واحدی به همدیگر شباهت دارند .  
 دلائل علمی و ساینتیکی (*Scientific*) برای مسافرت انسان به کره مریخ خیلی ها زیاد است و تمامی دلایل در خصوص اهمیت ساینس ماسه دو باره تطبیق می شود . در حقیقت مطالعات و تدقیقات جیولوجیکی مربوط به مریخ ، ممکن یگانه وسائل و ذرائع ادامه و پیشرفت ، یا حل پرابلم های که از تجزیه و تحلیل ماه بدست آمده است ، برای همچو مطالعات گردد . اگر با این نتیجه تخیلات تمامی امکانات موجودیت حیات در مریخ هم علاوه گردد ، در آنحال همین امکانات متصوره اجرای این سفر و تبعات درین راه را سریع تر می سازد اگر اورگانیزم های (*Organisms*) رپلی کیتنگ *Replicating* یعنی جواب دهنده این معما در اتموسفر و یا خود سطح کره وجود داشته می باشد ، در آنحال تقویه و تأیید این نظریه نسبت به اینکه همچو اورگانیزم های حیات در سطح دیگر کرات این کائنات نیز وجود خواهد داشت بصورت یک احتمال قوی ، بیشتر می گردد .

### خطر ملوث شدن اتموسفر با مواد مضره و مکرربی :

اعمیت بزرگ این حقیقت ایجاب این را می نماید که دنیا بحیث یک کتله واحدی باید بار مسئولیت همچو تدقیقات و مطالعات را در بین خود مساویانه تقسیم نمایند . ملوث گردیدن

بواسطه تخمهای انسانی و یا خود را کت های قبلی و یا خود قمرهای مصنوعی که قبل از رفتن انسان به فضا پرتاب شده بود ، می توان در مقابل تمامی این تدقیقات و مطالعات تعصب و بدبینی را خلق نماید . اتحاد جماهیر شوروی تاکنون موافقه خود را به پیشنهادات ناسا (*NASA*) « اداره ملی ایروناوتیکی و کیهان نوردی » و اداره کیهانی و کعبه ریسرچ های مجلس اتحادیه های ساینتیکی ایران نموده است . در حقیقت ، تکنیک کرات شورویها ، طوریکه در تدقیقات زهره ، از آنها به مشاهده رسیده است به کاپسول حاصل اجازه می دهد که در اتموسفر کره به مقصد تپاهی و تخریب داخل گردد .

ضرورت فوری تجدید مساعی به سویه بین المللی در قسمت درک نتایج این تدقیقات از ناحیه بروز می نماید که آنهم خطر آلوده شدن و ملوث گردیدن اتموسفر زمین بواسطه کاپسول های حامل انسان در حین عودت آنها از ماه می باشد گرچه مهتاب یک جسم خشک ، بائر و فاقد حیات است ولی باز هم در قسمت کیهان نوردانیکه پس از انجام وظیفه از مسافرت های ماه عودت می نمایند ، قوانین و اساسات قرائتین بتعام معنی تطبیق و عملی می گردد گویا در پروگرام اپولو ترتیبات مکمل قرائتین در قسمت کیهان نوردان شامل بوده و باین جهت خطر ملوث گردیدن اغلباً یک چیز بسیار جزئی و غیر قابل اهمیت می باشد ولی با آنهم تدابیر و قایه وی مکملی در پنجصه از طرف ناسا (*NASA*) اتخاذ گردیده است . با تطبیق پروگرام رفتن به مریخ این خطر فوق العاده بیشتر می گردد . درینجا یگانه فرضیه امین و محفوظ اینست که یک کشتی کیهانی (*Space Craft*) حین عودت از مریخ ، باخود اورگانیزم های کاملاً خارجی را که به اورگانیزم های کره ارض اصلاً شباهتی نداشته باشد ، آورده و ذریعه آنها فضای زمین را ملوث گرداند .

پس نتایج این پروگرام ممکن است برای نباتات و حاصلات زراعتی یا ذی روح کره و یا حیات حیوانی ، در صورتیکه اگر کدام کنترل لازمه عملی نمی گردد ، فوق العاده مضر ، تخریب کننده و دهشت آور خواهد بود وهم نباید فراموش کرد که هیات عمومی این کاریکی از پرابلم های بین المللی و جهانی بشمار می رود که باید موافقتنامه های بین المللی در قسمت تدقیقات های بیولوژیکی قبل از اینکه پلان فرستادن انسان به مریخ طرح می گردد ، به عمل بیاید تا به اساس همین

مواقتنامه های بین المللی عودت کنندگان مریخ از مقررات قرآنتینیکه درینحصره وضع خواهد شد گذشتانده شده و عودت این کیمهان نوردان از مریخ موجب ملوث گردانیدن اتموسفیر و یا خود سطح زمین که خانه کافه بشر روی زمین محسوب می شود ، نگردد . و این مسکن آرام را به قتلگاره عمومی مبدل نسازد .

### انسان در مریخ :

آخراً مروجتا انسان امکان زیستن را در سطح مهتاب نشان داده است ، این هم خیلی ها دلچسپ خواهد بود که بشر به سطح مریخ پیاده می شود . ناگفته نماند که امکان رهایش در آن نسبت به ماه بیشتر می باشد . انسانی که به مریخ می رود ، خود را در آنجا نسبت به سطح مهتاب بیک حالت نورمال تری خواهد یافت زیرا قوه جاذبه سطح مریخ ثلث جاذبه ارض حساب شده در حالیکه از مهتاب  $1/6$  جاذبه زمین است . علاوه بر آن اطراف مریخ را اتموسفیر احاطه نموده است که اینهم شباهت مریخ را بزمین نسبت به ماه بیشتر می سازد وهم ناگفته نماند که با وجود ترکیب اتموسفیر مریخ که قسمت زیاد آن از نایتروجن متشکل می باشد ولی باز هم عاری از بخارات اکسیجن نخواهد بود ، یعنی ذرات اکسیجن در آن دیده می شود ، گرچه فشار اتموسفیر در سطح مریخ محض  $1/12$  هم حصه فشار اتموسفیر زمین است ولی در مسافه ۳۱ کیلو متره از سطح مریخ فشار مذکور معادل همان حصه فشار زمین می گردد . یکی از نقاط بس مهم سطح مریخ آنست که با وجود سرد بودن این کره درجه حرارت مریخ همان درجات

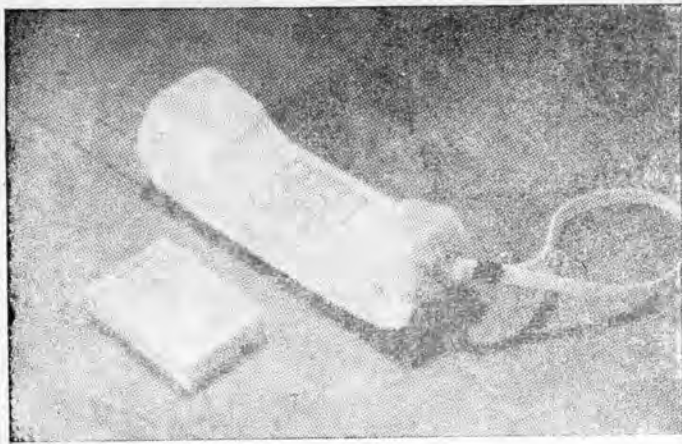
عادی زمین یعنی بین ۲۰۰ : ۸۰۰ درجه قطعی می باشد . در تحت این شرائط ابتدائی مساعد انکشاف تکنولوژی زمین که قابلیت حمل انسان را به کره مریخ پیدا نموده ، اغلباً گمان می رود کدام تکنیکی را برای اتموسفیر مریخ کشف و پیدانماید که بصورت نورمال تامین ادامه حیات بشری را کرده بتواند . اگر بعضی از پیشگوئی های تاریک راجع به حیات آینده زمین کدام مواد و یا حقیقتی را دارا گردد در آنحال شرائط و اوضاع زمین در قرن بیست و یکم ممکن است ایجاب انتقال دائمی کولونی های انسانی را به مقصد بقای نسل بشر در مریخ نماید . این پرابلم آینده سرحدات ملی را بلندتر می سازد . امروز برای اینکه استقبال مریخ برهم نخورد ، موفقیت اپولو مساعی فوری بین المللی را ایجاب می نماید .

گرچه زهره در بزرگی و کتله خویش نسبت به مریخ شباهت بیشتری به زمین دارد ولی کمتر گمان می رود که هدف آینده بشر را از نگاه فرستادن انسان در آن تشکیل دهد و شاید به مقصد استحصال معلومات های علمی و ساینفتیکی *Scientific* بواسطه کشتی های کیمهانی بی آدم اقداماتی درینحصره به عمل بیاید . معلوماتهای رادیوئی و آنکه توسط رادارهای زمین و کشتیهای کیمهانی توسط مریخ (*Mariner*) امریکائی و وینارس (*Veneras*) شوروی با متمرکز گردانیدن کاهسولها در اتموسفیر بدست آمده است نشان می دهد که کره زهره از نگاه مرام بشری به وضع خصمانه قرار دارد زیرا درجه حرارت سطح این کره ۷۰۰ درجه قطعی و اتموسفیر آن اکثر از کاربن دای اوکساید که برای حیات بشر مساعد نیست وهم در تحت یک فشار فوق العاده زیادی قرار دارد نشانه ازین است که بشر از عزم رفتن به آن برای فعلاً منصرف گردد . با وجودیکه رفتن انسان به مریخ در خلال دوده آینده منجیت ایجابات تخنیکی مساعد گردد ، باز هم آیا این مفکوره رفتن به کرات شکل مفکوره تخیلی را خواهد داشت و یا اینکه ماهیت عملی آنها تغییری را بخود کسب می نماید . درینجا با تعجب می توان گفت که اقدام عملی اینها مشروط به مناسبات فی مابین اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالستی و اضلاع متحده امریکا در طول ۵ - ۱۰ سال آینده خواهد بود . منجیت جریان تاریخ وضع تخنیکی و ساینفتیکی اضلاع متحده امریکا در دهه متعاقب حرب دوم جهان بوضع خیلی ضعیفی بوده و سپوتنیک (*Sputnik*) ۱۹۵۷ شوروی ها اولین ضربه بوده که پسمانی اضلاع متحده امریکا و انکشاف عالی شوروی ها را درینحصره آشکارا نمود که در نتیجه امریکائی ها را واداشت تا در پروگرام های علمی و تخنیکی خود منجیت مصارف و تنظیم نمودن آنها بشکل درست تری ، تجدید نظر نمایند . سپس موفقیتهای بی درپی و دوامدار شورویها در کیمهان یگانه عامل و محرکی بوده که پرزیدنت کنیدی *President Kennedy* رئیس جمهور وقت را به عیجان آورده و او را مجبور ساخت که بیانیته خویش را موسوم به « درین بحر جدید بحر پیمائی نمائید » در سال ۱۹۶۱ ایراد و پروگرام اپولو را آغاز نماید .



این بکس را عمداً گذاشته اند تا عرادهای از بالایش عبور کند تا مقاومت و استحکام آنرا بنمایانند .

بکس از ماده پلاستیکی ساخته که ذریعه جا دادن الیاف شیشهئی در متن آن آنرا سخت ساخته اند . روی آن پوشی از چرم گرفته شده .



عکس العمل ها آغاز شد ، بودجه ناسا (NASA) قوس تقلیلی را بخود اختیار نمود وهم گفته شد که پروگرام های بیلزومی برای سالیان ۱۹۷۰ - ۷۵ یلان گذاری گردیده است ویکعده مردم زیاد امریکا برخلاف مصارف هنگفت این پروگرام بیانات دادند، ودرهرجانظریات خویش را ابراز نمودند اغلب گمان نمی رود که مؤفقت اپولو Apollo خود بخود این سلسله را تاحدی که آرزو است معکوس گرداند. درچنین حالت اغلب گمان می رود که تکنولوژی کیهانی امریکا باید بطرف داخل ببیند یعنی بعبارة دیگر انکشافات بایست جنبه های ارضی را از نگاه مخابرات و موصلات ، منابع ارضی ، هوانوردی ، متریولوژی و تاحد ممکن نقلیات زمینی همراه کشتی های کیهانی که بعد از استعمال هدف اولی بدست می آید، دارا باشد. از طرف دیگر اگر مناسبات قیامین شوروی و امریکا بهمین شکل سردمانده و در بین آنها سوءظن ها طور پیچیده می ماند وهم پروگرام کیهانی آن طور محرم پیش می رود در آنوقت همان وضع عصر سپوتنیک (Sputnik) سال ۱۹۵۷ به یک سو به عالی تری دوباره تکرار خواهد شد . زیرا در آنحال کسی از جریانات خبر نخواهد شد. وهمه قیاس خواهند کرد که پیشرفت ها درین ساحه اداسه داشته مگر بچه شکل معلوم نخواهد بود . همین کیفیت او انتاژ مهم *Advantages* عسکری کیهانی ویک پایگاه مداری را برای ساینس کیهان و پرتاب نمودن انسان و مواد و متریال به مهتاب و کرات دیگر برای آنها خواهد داد . موفقیت پرتاب های اپولو ممکن است که شورویها را مجبور به صرف مساعی بزرگتری درین استقامت ها بسازد ، بعداً این وضعیت که دارای هر گونه امیدواری انکشاف را درین ساحه دارا می باشد ، در ظرف چندسال آینده یک فضای کیهانی دیگر سال ۶۱ - ۱۹۵۷ را دراضلاع متحده امریکا بار خواهد آورد که این دفعه ، بسوی یک پروگرام ار سال انسان به کرات را رهنمون می کند .

از بیانات فوق معلوم میشود که بشر فعلا مواجه به یک وضع بسیار دشواری بوده، زیرا اگر این موضوع منجیت انکشاف عقل و دماغ بشری تدقیق و مطالعه میگردد در پرتو موفقیت های پروگرام اپولو مهتاب در ظرف ده سال آینده بحیث پایگاه تدقیقاتی علمی و مرخ در طول ۲۰ سال آینده جولانگاه فعالیت های بشری قرار خواهد گرفت که فی الحقیقت نتیجه همکاری و مساعی مشترک فی مابین دول معظم همان حس رقابت را از بین برده و همان ترسی را که موجب تخصیص دادن یک منبع هنگفت پولی هر مملکت بصورت جداگانه درین راه باشد، زائل ساخته و در پرتو همکاریهای مشترک شاهد این پروگرام بصورت کولکتیف (*Collective*) استفاده قابل ملاحظه را بنمایند.

در خاتمه بصورت خلاصه میتوان گفت که بهر صورتیکه پروگرام های آینده عملی گردد باز هم خدمتی را که پروگرام اپولو انجام داده است، نقطه تبدیلی را در سلسله انکشافات

## در آینده نزدیک هیتو انید تلفنی در جیب

خود داشته باشید و با هر جا که بروید صحبت کنید

مرکز بررسی های شرکت تلفون و تلگراف (نیپون) در جهان را دیو تلفون کوچک و قابل انتقالی را به پایه تکمیل رسانده است که امکان دارد بوسیله آن با هر کس در هر جا و هر وقت مثل تلفون های معمولی صحبت کرد، رادیو تلفون جدید که سال آینده در نمایشگاه جهانی (اکسپو) در او ساکا (جاپان) به نمایش گذارده خواهد شد ساختمان ظاهری آن مثل گوشی تلفون های معمولی است و مجموعاً ۶۲۵ گرم وزن دارد دستگاه های گیرنده و فرستنده این وسیله کوچک که کاملاً بی سیم است مخابره را با تلفون دیگر ممکن میسازد گرفتن شماره با این تلفون نیز بسیار ساده است و بوسیله فشار دادن تکه هائی صورت میگیرد .

کار مندان شرکت (نیپون) مدعی اند که در آینده وبا استفاده ازین وسیله جدید شخص می تواند درخیا بانی قدم بزند و در عین زمان باشخص دیگر در خارج از کشور خود صحبت کند؛ در حال حاضر چون تلفون مذکور مراحل آزمایشی را می گذارند قیمت بسیار گران دارد ولی در چند سال آینده با بهای مناسب برای استفاده عموم به بازار عرضه خواهد شد .

ساینس و تکنالوجی بار آورده و میتوان گفت که این مساعی بشری توأم با مساعی گذشته و آینده قابل قدر محسوب میشود گویا در نتیجه موفقیت اپولو یک عصر کاملاً نوینی در خصوص مطالعات استرو نومی (*Astronomy*) یعنی نجوم و فزیک که بیس (*Base*) آن را (ماه) تشکیل داده باشد، بوجود آمده و یقین است که با داشتن همچو بیس (*Base*) مراحل انکشافی عالیتری نصیب اولاد بشر گردد . گویا در قبال این پروگرام بسا موفقیت های نوینی نهفته است که بشریت را به مدار عالی انکشافات ساینس و تکنالوجی (*Technology*) رسانیده که می توان ذریعه آن بسا چیزهای ناممکن جامه امکان را در بر نموده و همان کرامت بشری را در جهان خلقت آشکارا گرداند.



# په دفاعی عملیاتو کې د اور سیستمونه

اور یوازنی عامل دی چه دښمن ماتوی او دښمنونو ډلو د نظامی افرادو مورال کمزوری کوی . تیر کومی اندازی چه په نظامی فعالیتونو کې په دفاعی سیستمونو پوری اړه لری دایو ضروری کاردی چه دیوتونو او نظامی واحدونو قوماندانان باید تر ټولو دمخه د اور د بیلو بیلو سیستمونو په باب غور وکړی او د مشاهداتو مرکزونه جوړ کاندی . د اور سیستمونه په صومی ډول د توپچی قواوو جگړه خولو توپونو، د الوتکو ضد او تانک ضد وسایلو او د غهراز د ماشینګونو او اتومی گولیو په عملیاتو او فعالیتونو پوری مربوطه ده. د پورتنی اصل په نظر کې نیولو سره ټول هیوادونه کوښښ کوی چه په خپلو مربوطو حوزو کې دښمن د نظامی عملیاتو او تاکتیکی فعالیتونو د ماتولو او شنهولو د پاره له هغو نظامی تجهیزاتو څخه کار واخلي چه د اور په برخه کې د ډاډ وړوی او پخوا په تودو جگړو کې امتحان ئی ور کړی وی. د توپچی قواؤ جگړه خولو توپونو، ماشینګونو او د تانک ضد عملیاتو د اور په موقع کې دایو عمومی پرنسیپ او فارمول دی چه په نژدیو رینجونو او واټونو کې یو شمیر ورکوټی نظامی وسایل هم پکار ولویږی او د اور د آلاتو سره مرسته و کاندی . د اور د سترو سیستمونو سره د اور کوټو ماشینګونو او نورو نظامی وسایلو له یوځای کیدو څخه یوازینی مقصد دادی چه په نژدیو واټونو او رینجونو کې دښمنو ډلو قواوو ته

په ټوټال توگه ماتې ورکړی شی او هم دفاع کوونکی خوا عسکرو او نظامی تجهیزاتو ته زیان ونه رسیږی. اوس اوس ددغه مقصد د زیات پیاوړی توب د پاره د امریکې او د شوروی اتحاد په گډون د نړی یو زیات شمیر هیوادونه غواړی چه داسی آلات او نظامی تجهیزات جوړ او د عمل ډگر ته ئی وړاندی کړی چه د اور د بیلو بیلو سیستمونو له پلوه دور کوټو ماشینګونو، توپکو او داسی نورو آلاتو سره په دوه اړخیزه توگه لازمی مرستی وکړای شی. په تودو جگړو کې اوبه تیره په هغو عصری محاربو کې چه مقصد ئی یواځی دفاعی بڼه ولری عمومی فارمول دادی چه د جگړې په ډگر کې د اور د سیستمونو سره ټولی جنګی وسیلی مرسته او همکاری و کاندی او هم د هغو عواملو او شرایطو دلیری کولو د پاره چه د اور د محاربو سیستمونو د کمزورتیا باعث گزری په یو لړ جدی او تاکتیکی اقداماتو لاس پوری شی. باید وویل شی چه که پیری د جگړې په ډگر کې د اور کوونکو آلاتو او وسایلو په مقابل کې د گډی مرستی او تشریک مساعی له اساس او چال چلند څخه پیروی ونه شی گومان نه کیږی چه دفاع کوونکی خوا پخپلو مقصدونو او او تاکتیکی هدفونو باندی بریالی شی. د اور په وخت کې لازمه ده چه د اور سیستمونه په ټولو اړخونو کې د اور کولو قدرت ولری او د پورتنی اصل له مخه پثائی چه د نظامی عملیاتو د شروع کیدلو څخه دمخه ټول

اور کوونکی سیستمونه په فنی اوسلکی ډول وکتل شی او د عملیاتو د پاره چمتو کړای شی .  
 د اور یو موډرن سیستم ددی توان او قدرت باید ولری چه دښمن د قواؤ په ژورو سیمو کې درز پیدا کړی او په ژورو مانور وکړی دښمنو ډلو قواوو او نظامی تجهیزاتو ته شکست ورکړی. د پورتنی اصل د تطبیق او پرمخ وړلو د پاره د دغو لاندنیو موادو عمل کول ضروری دی .  
**لومړی:** د جگړې د میدان د جغرافیائی او طبیعی جوړښت او موقعیت په پاره کې د کافی معلوماتو لرل .  
**دوهم:** د افرادو استعدادونه په نظر نیول او د هغوی د لیاقت او استعداد له مخی د نظامی تجهیزاتو ځای په ځای کول .  
**دریم:** د مقابل لوری د افرادو د ژورو والی او دغه راز د هغوی د تاکتیکی آماتیاوو په باره کې غور کول .  
 د پورتنیو دری گونو موادو څخه داسی معلومیږی چه د جگړې په ډگر کې د اور د سیستمونو د زیاتې بریالیتوب د پاره د مقابل لوری تاکتیکی خصوصیات هم ډیر ارزښت او اهمیت لری . دادی ددی د پاره چه په یوه جگړه کې د اور د سیستمونو د بریالیتوب ټول عوامل په غور سره تر څیړنی لاندی ونیسو و به گورو چه آیا د هلی افرادو یو میچمز یونټ څنګه او په څه ترتیب دیو ماهر قوماندان په مشری د اور د بریالیتوب سره مرسته کولای شی .

فرض کو وچہ دہلی افرادو دموتوریزی قوماندان تہ د لوړو مقامونو له خوا داسی یو امر صادریری :

ددشمن قواوی د سرحد له کرښی څخه تیری و کړ او د ویش له کرښی څخه غواړی چه غومیله نورهم پرمختگ و کړی. خپلو قواووته امر ور کړی چه دنوموړی کرښی څخه تیر نه شی.

دپورتنی لار ښوونی او امر له ور کولو نه وروسته دپلیو دموتوریزه دوهم یونټ په فعالیت شروع کوی او په مطلوبه ساحه کښی خپل جوړشوی پلانونه تطبیق او عملی کوی. دغه ساحه دبحر له سطحی څخه ۶۴ متره لوړ والی لری - جگړه شروع کییری او داوړ سیستمونه په بیرہ سره په فعالیت شروع کوی.

دټانک ضد اوجگ خولو توپونو یونټ چه پلې افرادو په کښی دی دوسلو د گودامونو اود جگړی مرکز ی برخو ته مخه کوی اود پله په واسطه دسیند څخه له تیریدلو نه وروسته ژوری نظامی مانوری شروع کییری. په داسی حال کښی چه لادپلی افرادو لومړی اودوهم یونټونه خپلو مانوروته دوام ور کوی دریم یونټ ورسره ملگری کییری. وروسته تردی چه داور ټول وسایل او سیستمونه د دفاعی چوکات څخه تیر شول بیانوددی وار دی چه په تعرض افن سیمو عملیاتو بانندی پیل وشی اودا هغه وخت دی چه ټول نظامی یونټونه دگلی مرستی او تشریک مساعی په چوکات کښی ددشمن په قواوو او تاکتیکی محایونو بانندی د برید کولو په لټه کښی شی. ددوهم اودریم یونټ موتوریزی قواوو کولای شی چه په ډگر کښی خپل حساس پروگرا مونه تر اجرا لاندی و نیسی او په حساسواو ژورو محایونو کښی دمتمرکز کیدلو نه وروسته د دفاعی عملیاتو څخه تعرضی عملیاتو ته داخل شی. په دغه وخت کښی دپلی افرادو غلورم او پنجم یونټونه چه په ورکوټو ماښنگونو او مپکو نظامی وسایلو بانندی سمبال شویدی دلومړی، دوهم او دریم یونټونو سره

یو محای کییری او په خپلو مر بو طو مرچلونو او مرکزونو کښی له متمرکز کیدلو نه وروسته په نظامی عملیاتو لاس پوری کول غواړی. اوس باید دجگړی په ډگر کښی د موتوریزی ډټولو افرادو او وسایلو مانوری او عملیات د اور د محانگرو سیستمونو او طریقو له نظره تر څیرنی لاندی ونیسو او وگورو چه آیا ددغو عملیاتو په موده کښی نوموړی آلات او وسایل د اور د فعالیتونو له پلوه بریالی وو او که څنگه؟

لومړی تر ټولو دمخه باید داور دعوامی موقف په باب غور وشی په دی معنی چه داور دسیستم پلانونه څنگه دی! ددشمن دفاعی سکتور او دجگړی سیستمونه او جهش په دوهمه کتگوری کښی دهاملرنی وړ گیل کییری. دجگړی د میدان جغرافیائی جوړښت او طبیعی عوامل په دریمه او دغه راز د افرادو استعداد په څلورمه کتگوری کښی اهمیت لری.

په نننیو نظامی عملیات کښی د اور دسیستم د بریالیتوب د پاره دغه لاندی عوامل د ذکر وړدی.

**الف:** د دفاعی اویا تاکتیکی سیستم دپاره د عملیاتو څخه دمخه یو ښه پلان جوړ شوی وی.

**ب:** ټول نظامی وسایل او تجهیزات سمبال شوی او په جگړه کښی فعاله برخه اخستی وی.

**ج:** دانجنیری له نظره داستحکام ټول بندیزونه اوناوړه عوامل حل شوی اوله منځه تللی وی.

د: دمقابل لوری د تاکتیکی دریخ اودجگړی د میدان طبیعی او جغرافیائی پرابلمونو په باب پوره او ضروری معلومات ترلاسه شوی وی.

تر اوسه پوری که څه هم تودو جگړو کښی د تاکتیکی عملیاتو په بیلو بیلو مرحلو کښی د اور دلوو سیستمونو د تطبیق په ډگر کښی دشمالی اتلانټیک اودغه راز دوارساد ټرون او محینو ورو نظامی ټرونونو له خوا یوزیات شمیر نوی طریقی عملی شوی دی خو بیاهم کومی تاکتیکی طریقی چه داور دنوو سیستمونو په چوکات کښی دوی تمام او منځنی ختیځ او دغه راز دنا یجیریا په جگړو کښی عملی شویدی دستراتیژیکی او سوق الجیشی پرنسیپونو له مخی د زیاتی هاملرنی وړ دی، او باید وویل شی چه همدا اوس داور له نوو سیستمونو څخه په محلی او سرحدی جگړو کښی هم په یوه پراخه پیمانہ استفاذه کییری دتودو جگړو دپلانونو د تطبیق په مرحله کښی دیو ضروری کاردی چه قوماندانان اود نظامی یونټونو نور پرسونل دجوړ شوو پلانونو په دننه کښی، په دفاعی او تعرضی اړخونو کښی عملیات وکاندی او کنه نو ډیر امکان لری چه ډیر ژر دمقابل لوری قواوی او سترا تیژیکی وسیلی دجگړی په ډگر کښی پخپل دینمن بانندی برید و کړی.

دشمالی اتلانټیک او دوارسا غړی هیوادونه کوبشمن کوی چه تر و سه وسه پخپلو نظامی مانورو کښی داور دنوو سیستمونو د تطبیق د پاره زمینه برابرہ کاندی.

قسمیکه زنان در امریکا از نگاه معلومات رانندگی تحت مطالعه قرار گرفتند معلوم گردید که زیاده از ۸۰٪ آنها از معلومات ابتدائی در باره فعالیت انجن، ترمیمات کوچک و غیره بکلی بی بهره اند در حالیکه اکثریت آنها رانندگی را بدرجه قهرمانی بداند.

در جاپان ۹۰٪ خانواده ها دارای تلویزیون اند. درین کشور هر روز بتعداد ۳۰ میلیون روزنامه های مختلف عرضه میشود. علاوه برآن در حدود یکمزار مجلات مختلفه ماهانه هفته وار انتشار می گردد.

## رؤیا

خواب دیدم در بیابانهای دور  
 رهسپارم باغم بسیار خویش  
 همدم من اندرین راه دراز  
 کس نباشد جزدل بیمار خویش  
 \* \* \*

خواب دیدم همچو جغدی تنگدل  
 بر سر ویرانه بنشسته ام  
 بی خبر از شوم بختی های خویش  
 دل ز لطف زندگی بگسسته ام  
 \* \* \*

خواب دیدم در دل دریای ژرف  
 می روم چون کشتی بی بادبان  
 همراه امواج غول آسایم  
 چون پر کاهی بهر سویم روان  
 \* \* \*

خواب دیدم در دیار آرزو  
 رهسپارم تا ستانم کام دل  
 می روم نزدیک معبود خیال  
 تا بگویم پیش او پیغام دل  
 \* \* \*

خواب دیدم زیر این چرخ کبود  
 از غم ایام تنها مانده ام  
 کاروان هارفته و صحرا خموش  
 از گروه رفتگان جامانده ام  
 \* \* \*

خواب دیدم در دل دشتی بزرگ  
 ایستاده چون درختی بی برم  
 نی کسی آساید اندر پای من  
 نی زابری سایه افتد بر سرم  
 \* \* \*

خواب دیدم در ورای آسمان  
 می زنم مانند عنقا بال و پر  
 جان رها گشته زرنج زندگی  
 تا کند در عالم بالا سفر ...  
 \* \* \*

دیده بگشودم ازین خواب گران  
 دیدم - اینها - جز خیالی بیش نیست  
 وین دگر گونی که شرح آن گذشت  
 وای من! جز وصف حالی بیش نیست  
 \* \* \*

قالبی را کاندران زندانیم  
 آرزو دارم دگر گو نش کنم  
 جان پاک خود به پرواز آورم  
 زود ازین کاشانه بیرونش کنم  
 اردشیر عابدی



## دهنی خاطره

دخزان تابلو لری غومره رنگونه  
 راشی: وگوری دزیر رنگ عالمونه

داچه باغ کی طلائی رنگونه وینی  
 که پوهیری خپل قیمت شی باغونه  
 \* \* \*

خزان راغی منظره د باغ شوه بله  
 ونو بهو طلائی کپه جامه خپله  
 په طلاؤ کپه یوب شویدی باغونه  
 په دولت مینه مه گوره ور مخله  
 \* \* \*

ساره راغله زپری پانہی را توئیری  
 سورتور د غریبانو پری تودیری  
 په کرمی کی که یخ سیوری دراختؤ  
 په سرو کی سره لمبه ده چی بلییری  
 \* \* \*

کله کل کله میوه وی په باغو کی  
 کله سیوری کله اوروی په دیرو کی  
 کله پانہی دی پکار کله لر کی  
 هرغه شته دی دباغونو په کورو کی  
 \* \* \*

## خوشحالی

کور او کالی کی بیخی چوپه چویی وه  
 نه خنداوه نه دورو کوخه مستی وه  
 یو ناخاپه را پیدا کوم لبونی شو  
 ماشومان ورته راغونله شوه خوشحالی وه

## توراوسپین

که می سرشی دهاتی له پنبو لاندی  
 که له پاسه می راغورجوی دلاندی  
 تورته سپین نشم ویلی سپین ته تورزه  
 دا امید دی خوک لمانه هیخ نکاندی



## چراغ راه زندگی

\* هرچه بیشتر دانا باشی بیشتر راج خواهی برد .  
 \* فاتح احساس خستگی نمیکند .  
 \* شنونده خوب آموزنده خوبی است .  
 \* تجربه معلم زندگی است .  
 \* عرف و عادت قویتر از قانون است .  
 \* سرم را بشکن ولی حقیقت را بگو  
 \* انسان عاقل آهسته راه می رود  
 \* ولی زودتر بمقصد میرسد .  
 \* تحصیل کردن پول ، آسان تر از نگاه داشتن آن است .  
 \* تنبل خوشبخت نمی شود .  
 \* هیچکس ناگهان بد نمی شود .  
 \* اگر نمیتوانی خوب باشی ، لااقل عقیف باش .  
 \* کم قول بده بیشتر عمل کن .  
 \* هر اقدام بزرگ در آغاز محال بنظر میرسد .

## دور پله پاره گینبی

مورد طبیعت عالی شاهکاره ده  
 « گو یته »  
 د آسمان بهترینه او اخرنی تحفه  
 مورده « ملتون »  
 بی موره کورهدیره ده « بالزاک »  
 بیائسته ترین رنگ چو ما پیژندلی  
 دی هغه د مورد سترگور نک دی .  
 « لانک فلو »  
 نیکمرغه زوی هغه دی چی دمور  
 نصیحت و اوری . « بزرگمهر »  
 مورد دزیه دحق په بیکار ندوی او  
 دهغی په اترام کولو کینبی د خدای  
 رضاده بایدنودمور په احترام کولو  
 سره د خدای تعالی رضایت حاصل کری .  
 « انا تول فرانس »  
 په نری کینبی دوه تصویری ونه  
 بیکلی دی یود موریو بل دگل تصویر  
 « مالرب »  
 مور یواحنی موجود دی چی دهاک  
 عشق حقیقت پیژنی . « بالزاک »

## بوزینه و طنپور

بوزینه ای چنگ در طنپور زد . از آن  
 بانگی کژ باهنک برخاست ، بر آشفته و  
 گفت : « دیروز که رامشگر ترا  
 می نواخت چنین نساخوش غریو  
 بر نمی آوردی ! »  
 طنپور گفت : « از من سرنج زیرا  
 نوای من بانوازنده سازگار است » .

## خرد دهند و چشمه

خردمند از چشمه ای پرسید : « چگونه  
 از تیرگی این صخره ها به بیرون راه  
 جستی ؟ » چشمه گفت : « آن کداسین  
 روح زلال است که برغم ناهمواری  
 محیط صفای خویش را نمودار نسازد ؟ »

## کوه و دود

دودی بالا افروخت تا ستیغ کوهی  
 و لافید که :

گرچه از توتیره تر و انبوه ترم ،  
 چنان سبکسارم که در هوا استاده ام !  
 کوه گفت : « نسیمی که از تو  
 سبکسارتر است پاسخت را خواهد داد »

## شراره مغرور

شراره ای از خرمنی آتش جستن  
 کرد و پر خاش کنان باخود گفت :  
 « بجای دیگر میروم و شعله ای  
 بکام خود می افروزم »

قضارا بر توده ای شن افتاد هرچه  
 کوشید شعله ای بر نخاست در آن دم  
 که فرو میبرد گفت : « شگفتا بارها این  
 کار از من برآمد و این بار نه »

گذرنده ای بشنید و گفت : « نادان  
 ندانست که سوزش اوبی سازش محیط  
 عیث است »

## دونفر دزد

روزی يك ملا در منبر از اوصاف  
 بهشت صحبت میکرد .  
 وقتی وعظش تمام شد رو به حضار  
 کرد و گفت :  
 هر کس میخواهد به بهشت برود  
 از جایش بلند شود همه بلند شدند  
 جز یک نفر .  
 ملا پرسید ، مگر تو نمی خواهی  
 به بهشت بروی ؟  
 آن شخص جواب داد .  
 چرا ولی نه باین زودی .

## شتر سواری ملا

روزی ملا نصرالدین بر شتر سواری  
 بود و به کدام جائی میرفت شتر از  
 طریق سرك مقصد بیرون شد و راه دشت  
 را پیش گرفت یکی از رفقای قدیمی  
 به او رسید پرسید به کجا میروی  
 گفت هر کجا میل شتر باشد .

\* \* \*

قزوینی پیش طبیبی رفت گفت  
 موی سرم درد میکند طبیب پرسید  
 چه خورده ای ؟  
 گفت ، نان و یخ .

گفت : برو بهیر که نه خوراکی  
 به آدمی میماند و نه دردت .

\* \* \*

مردی ز نش حامله بود ، شبی  
 چراغ روشن کرده نشسته بودند  
 ناگاه ز نرا دردز آیدن گرفت و طفلی را  
 زانید ، لحظه ای نگذشت که دیگری  
 را بدنی آورد ، و چون اندکی سپری  
 شد طفلی دیگر فرود آمد .

مرد ترسید و فوراً چراغ را خاموش  
 کرد و گفت تاروشنائی می بیند پی در پی  
 فرود می آیند .

\* \* \*

شخصی بیکی از دانشمندان کور  
 گفت : مشهور است که .

خدا اگر ز حکمت به بند ددری  
 بسلطفتش گشاید در د پگری

حال بجای نا بینائی چشم چه نعمتی  
 بتو از زانی داشته است ؟ !

آندا نشمند بیدر نک گفت ، چه  
 نعمتی از این بالاتر که روی ترا  
 نمی بینم .

لیکونکی  
لږې برید من غلام علی

## په مختلفو شرایطو کېښی

غرنگه چه گرانو لوستونکو ته  
 څرگنده ده د نړیوالو احضارات  
 دا احتمالی حرب دپاره ورځ په ورځ  
 د تکامل په لوری مخ په وړاندی درومی  
 چه ددی له حیثه ورځ په ورځ دمختلفو  
 سلاح کسانو اختراع اومنځ ته راوستلو  
 دپاره گوښیښ او مخا نونه وهغی  
 وحشتناکی پیښی ته آماده کول دی  
 کوم چه د حرب مخاطری ئی بولی .  
 موږ هم باید خپل فداکار غلمیان  
 تل دهر ډول سلاح داستعمال اوهر ډول  
 محاربه د شرایطو سره سم ورسوواو چمتو  
 کړو داځکه چه تا سوته بهتره معلومه ده  
 چه نننی حرب دشپې . ورځی او دجوی  
 شرایطو پوری مربوطه ندی بلکه په یوه  
 نامعلوم وخت لکه یو حادثه منځ ته  
 راځی اوهر ډول چه وغواړی په هغه  
 ترتیب خپل مرام مخ کېښی بیانی نوهر  
 عسکر مجبور او مکلف دی چه دخپلی  
 خاوری د دفاع دپاره تل چمتو او دپورتنی  
 شرایط دایجاباتو سره سم مخان آماده  
 وساتی . په لږې سر کی یو عسکر باید  
 دسرواوتودو په مختلفو شرایطو کېښی  
 د مخان آمادگی احساس کړی چه دا کار  
 هم په آسانه نشی میسر کیدای باید  
 دا عادت د لږې پر کتس او تمرینو په  
 واسطه تقویه کړشی چه هغه په واوره  
 لرونکی اراضیو کېښی د تطبیقاتو اجرا

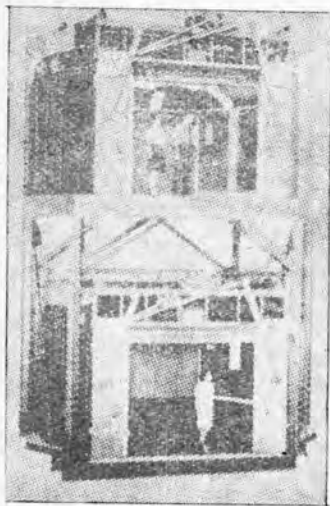
### د عساکرو

### آمادگی

### د حرب

### لپاره

دوجود غښتلتیا :- دوجود غښتلتیا  
 په دغو پورتنیو شرایطو باندی لوی  
 اثر لری که څه هم عسکری ورځنی  
 تعلیمات هم یو ډول سپورت دی چه  
 دهغی حرکات په اجرا کولو سره  
 دوجود غږی قوی او غښلی کیږی مگر  
 بیا هم ددی وظیفی په اړخ کېښی دصحت



تماشاچیان نمایشگاه جهانی اکسیو ۷۰ که سال آینده در جاپان برگزار میشود می توانند در بزرگترین لغت دنیا که درین اواخر توسط یک شرکت بزرگ صنعتی آن کشور ساخته شده است سوار شوند، این لغت که ظرفیت ۲۶ نفر را دارد توسط شرکت (هیتاچی) ساخته شده و در ساختمانی مربوط به شرکت موصوف در نمایشگاه اکسیو ۷۰ بکار خواهد افتاد.

لغت مذکور در دو طبقه طوری ساخته شده است که از ۶ تا ۷ مرتبه از لغت های معمولی بزرگتر است و توسط فشار مایعات بکار میافتد و را کبین را به طبقه های مختلف ساختمان شرکت هیتاچی حمل میکند اتاق های آن بصورت مدور ساخته شده و در حدود ۶ متر قطر دارد. در جلو و عقب آن درهای بزرگی باز میشود تا را کبین به آسانی بتوانند وارد لغت شوند و ازان خارج گردند.



اودا هرچاته خرگنده ده چه تکنیکی حرکات تل داسلجونوعیت او اغیزی به لحاظ تغییر مومی د مشال په دول دپخوانی زمانو په جگړو کښی یو عسکر مکلف و چه بخان یواخی دمرد ک له تاثیر څخه وساتی چه دی مجبور دیوه سنگر په واسطه بخان ساتل چه هغه عبارت دڅو تیرو څخه او یاله یوه کمره څخه و مگر نننی جگړه یواخی په دغه شی اکتفا نکوی بلکه یو عسکر مجبور دی چه دا نوم، را دیو اکتیف اوزهر دارو کازونو څخه بخان ستر او اخفا کړی ترڅو چه و کولای شی هم بخان وس تی او هم مقابل لوری ته ځواب و وائی داواضحه خبره ده چه دهر سلاح داختراع کیدلو سره دهغه استعمال ضرور کښل کیږی پس هر عسکر دپاره لازم دی چه دهر سلاح داستعمال له کبله دعملی او نظری تکاملی کورسونه علاوه دسلاح اصلی خصوصیات بانندی بخان پوه کړی او دهغه په استعمالولو بانندی حاکمیت پیدا کړی .

د مشکلاتو او رپروونو په مقابل کښی تحمل :- یو عسکر دپاره ښائی چه په ډیر بحرانی حالاتو کښی خپل بخان ډیر متین او مضبوط و ساتی ځکه چه عسکری چوپړ په خپل ذات سره د کړاونو او رپروونو سره مخامخ کیدل دی یعنی په زغرده ویلا شو چه یوفدا کار لخلمی دخپلی خاوری د تمامیت اوساتنی دپاره د بخان اوسرڅه پروانلری چه ددی ټولو رپروونو او کړاونو نتیجی د مشکلاتو په مقابل کښی تحمل دی چه دی هم په یوه سلسله شرایطو پوری اړه لری چه نتیجه ئی ابدی افتخاروی .

د مشکلاتو په مقابل کښی تحمل په دوه ډوله سره تقویه کیږی .  
له پری روحی ثبات ، دوه جسمانی پرکتس او غښتلتیا .  
۱ - روحی ثبات : کولای شو چه

اونظافت مراعات کول له پری شرط گیل کیږی او هم دخپل د وجود دزیاتی غښتلتیا دپاره باید د دورځنی سپورتو څخه کار واخستل شی ترڅو چه دیو غښتلی اوسالم غړی په حیث دخپل گران هیواد د خدمت لپاره چمتو وی .

### د سلاح استعمال دمحاربی په مختلفو شرایطو کښی :

که چیری یو عسکر خپل سلاح دمحاربی دایجاباتو سره سم استعمال ونه شی کولای واضحه ده چه دهغه موفقیت په دغه درنده وظیفه کښی ناممکن دی او پدی مویقین وی چه دنظری او عملی حرکاتو په منځ کښی یولوی فرق موجود دی که ههم عسکر ښه وینی چه مثلاً داتوپک په څه ترتیب سره استعمال کیږی او کله چه سلاح عملاً د انداخت لپاره واخلی نولاسونه ئی ریژدی او خپل معنویات پایلی که چیری دی تل داتوپک په ډیر ځله دک اوقید کړی او د انداخت مختلف وضعیتونه پری اجرا کړی وی نو په ښه توگه دهغه داستعمال په هکله قدرت موندلای شی همداسی په نورو سلاح گانو بانندی دیو عسکر حاکمیت شرط دی چه دا حاکمیت دعملی حرکاتو د اجرا کولو په اثر تقویه کیږی بل دا چه دهر سلاح خواص او دهغه دمحارپوی قدرت وصف باید وپوهول شی ترڅو چه یو افراد و کولای شی خپل سلاح دمحاربی دشرایط سره سم استعمال کړی .

تکتیکی ایجابات :- هر عسکر دپاره لازم دی چه دورځنی تکتیکی دایجاباتو سره سم خپل نظری او عملی وظیفی عیار کړی ځکه چه دپرونی او نننی حرب شرایط تل داخبارو او راډیوگانو اونورو تبلیغاتی پروباگند له لیاری اورو



خپل فداکار خلمیان پدی وپوهو و چه مور مسلمان او پښتون یو او دیوزره ور او ننگیالی قوم خامن یو او تل ز مور پلرونه داخوره د پښتونولی د غیرت په زور ساتل اود متعرضو په مقابل کښی بی له کوم ټکنی او تر دید سره وردانگلی دی دا حقیقت دی چه دافغان غیور قوم د سرو او تودو پروانندی کپری تل د مردکیو ، ماشینکیو او توپونو په مقابل کښی د بیسظو سلاح کښی لکه تیر او تلوار څخه کار اخستی دی او هغوی هم دغه برونه پر ځان کښی دی ترڅو چه د هغه خامن ان په جگه غاړه ونړیو او توه خپله فداکاری ثابته کړیدی یعنی مور کولای شو چه خپل خلمیا توه هغه عنعنوی مذهبی او قومی افتخارات ور په یاد کړو کوم چه ز مور د بریالی قوم په برخه دی ددغی احساساتی کلمو په واسطه باید دخپل عسکر معنویات ژوندی کړو کله چه د یو عسکر معنویات لوړ شو اولور احساسات پیدا کړنو دهیخ کوم مشکلاتو په مقابل کښی ځان نه بایلی په تیره بیا که

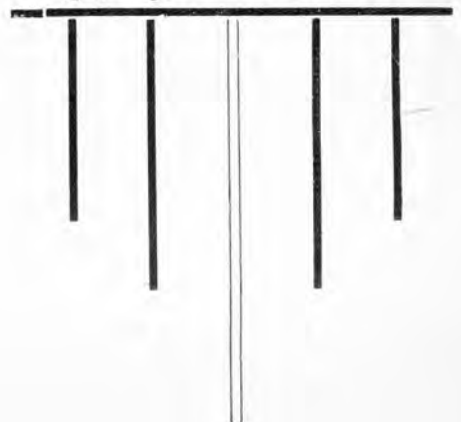
د احمد شاه بابا. میر ویس خان او نادر شاه شهید (ع) اوداسی نورو میرنو کار نامی او فداکاری کښی چه ددغی کړان هیواد په لاره کښی سرته رسولی دی یا د کړو یقین لرو چه د مینی او محبت څک زرونه دخپل هیواد د ساتنی دپاره تل آماده بشی او د هر قسم مشکلاتو په مقابل کښی له ماتنی څخه تنفر او انزجار څرگند وی .

### دوهم جسمی پر کتس :-

که د عسکری ټولو جسمی او تربیوی تعلیماتو ته څیر شو پوهیږو چه هر یوه ئی ځانته ځانگړی مفهوم لری چه البته پر عسکر و باندی تطبیقیږی بیا دا ثابته شوه چه روحی او جسمی غښتلتیا د برونو او مشکلاتو د تحمل دپاره یو موثر عامل دی ځکه چه ددی عمل اجرا هم جسمی پر کتس تقویه کوی او هم روحی ثبات ځکه دیوسپورت مین معنویات نسبت دنورو اشخاصو څخه دیر لوړوی کله چه معنویات لوړو نو د مشکلاتو په مقابل کښی تحمل دیر پیری او هم کله چه مووویل

د سپورت په واسطه د جسم احضاریت د کړ او نو په مقابل کښی دیر پیری هو دا واضحه خبره ده چه مشکلات هغه څوک تحمل کولای شی چه د پښه صحت او روغ صورت خاوندوی پس روغ صورت یو اخی د سپورت په اثر منځ ته راخی د مثال په ډول کولای شو چه تا سوته دوه نفر عسکر چه یوه ئی د سپورت سره علاقه او مینه لری او تل سپورت کوی او بل ئی د سپورت سره مینه نلری و کورو چه په هغوی کښی څومره جسمی فرق لیدل کیری او یا کله چه یو دروند وظیفی ته امر ور کړشی هم څرگند پیری چه کوم یوه ئی دهغی وظیفی او یا امر په اجرا کولو کښی په ورین تندی وړاندی ځی پس دغه څو پورتنی عوامل دی چه افراد تحمل د کړ او نو او مشکلاتو په مقابل کښی تقویه کوی . داؤ د عسکری مقدس وظیفی په هکله بعضی عمومی شرایط او د سپورت او غښتلتیا اهمیت په مشکلو حادثو او د جنگ د کشالی سره سازش او د تحمل اساسی لیاری .

## و وسیله جدیدی برای یافتن نقایص لوله های زیر زمینی



تعیین و پیدا کړ دن گسیختگی هائیکه گاه گاه در لوله های زیر زمینی بوجود میاید و مانع عبور گاز طبیعی و نفت به نقاط مورد نظر میشود د گاز خلی مشکلی است ، چنانچه تا اکنون اینکار بوسیله حفر نقاط مختلف مسیر لوله ها در جاده ها و صحرا ها صورت میگیرد و موفقیت آن کاملاً بسته به شانس و اتفاق است اما شرکت (زیمنس) در شهر (مونیک) المان با ابتکار جالبی این مشکل را حل کرده است . اکنون رفع نقایص لوله های زیر زمینی بوسیله دستگاه الکترو نیکی که

شرکت زیمنس ساخته است صورت میگیرد دستگاه مذکور در برابر گاز میتان بسیار حساس است و حتی مقدار کمی آنرا که از درزهای زمین قسمت گسسته لوله ها فرار میکند نشان میدهد دستگاه مذکور درون موثر قرار میگیرد و توسط یک سیسم بطول ۲۰ فوت به قسمت (گیرنده آن) وصل میشود . با استفاده از این وسیله مخارج حفظ و مراقبت لوله های زیر زمینی مخصوص نفت و گاز طبیعی تا اندازه زیادی کاهش می یابد .

# مشا میر جهان

## خلال تاریخ

(قسمت پنجم)

ادیسن :

توماس ادیسن فیزیک دان شمیر امریکائی متولد ۱۸۴۷ میلادی بعلمت اختراعات عدیده خود در شعار بزرگترین نوابغ علمی قرن نوزدهم است ، برای اولین بار دستگاره فونو گراف ( ضبط و بیخش صوت ) را ساخت لامپ برق و استفاده از الکتر یسته جهت روشنائی و اختراعات فراوان دیگر بوسیله او انجام گرفت .

مرگ ادیسن در سال ۱۹۳۱ اتفاق افتاد و از آن ببعدهر سال در یک شب معین یک دقیقه برق سراسر امریکا برای تجلیل از خدمت بزرگ او خاموش میشود .

امیل لوکا :

نویسنده معروف اتریشی در سال ۱۸۷۷ در شهر وین متولد شد نخستین آثاری که انتشار داد مربوط بفسفه و روانشناسی بود .

اثر معروف او در رشته اخیر کتاب ( تخیل ) است که اصول قدرت خلاقه فکری را برای اولین بار تشریح و بآن علمی را که ( کاراکتر یولوژی ) نامیده میشود پی ریزی

کرده است ، اندکی بعد ، لوکاشروع به نشر رومانها و داستانهای کوتاه کرده که همه آنها بر اساس تحلیل و تجزیه و عواطف و احساسات روحی نوشته شده اشعار او نیز در المان مورد توجه و علاقه بسیار قرار گرفت نخستین رومان بزرگ اورمان ( مرگ و زندگی ) بوده که قهرمان آن شخصی است که بجنون تحلیل و تجزیه عواطف خودش گرفتار است و از این راه زندگی را برای خود بصورت شکنجه ای در آورده است و شاید لوکا در این کتاب در حقیقت خودش را نقاشی کرده باشد ، دورومان معروف دیگر او ( ترستان ویزولده ) و ( یک دختر باکره ) هر دو در ادبیات المانی مقام خاصی دارند در رمان اخیر وی تراژدی روحی دخترانی را که بخاطر آزادی و دور از زندگی ( بهیجان ) خانوادگی سراغ تحصیلات عمیق میروند ( دکتور ) و ( پروفیسور ) میشوند ولی آنچه را که همیشه دنبالش هستند بدست نمی آورند تشریح میکنند با انتشار این رومان در المان ( تیپ ) تازه ای از این دختران وارد ادبیات شد ، کتاب دیگر او بنام ( اریان و امریکا ) در سال

۱۹۱۰ بهترین رومان زبان المانی شناخته شد .

ارشمیدس :

ارشمیدس ریاضی دان معروف یونانی است که در بین سالهای ۲۱۲ و ۲۸۷ قبل از میلاد میزیسته است برای اولین بار مساحت و حجم استوانه و کره را با فورمول مخصوص بدست آورده و قانون کم شدن وزن اجسام در آب با و منسوبست .

افسانه ای چند از تبحر او در علوم زمان خود وجود دارد که نامش را بلند آوازه کرده است .

اراسم :

اراسم فیلسوف معروف و نویسنده هلندیست در دوران رنسانس ( رن ) اروپا با خرافات مبارزات شدید کرد و در تجدید حیات فکری مردم اروپا تاثیر وسهم زیاد داشت ، این دانشمند گرانمایه متولد ۱۴۶۷ میلادی و متوفی ۱۵۳۶ میلادیست .

امریکو و سپوس :

امریکو و سپوس متولد ۱۴۵۱ میلادی و متوفی ۱۵۱۹ میلادی ذریا نورد مشهور اسپانیولی است که پس از کشف قاره جدید بوسیله کریستف کلمب

( ر ش ) چهار بار باین قطعه مسافرت کرد و تحقیقات و مطالعات او در باره سرزمین جدید باعث شد که آن سرزمین بنامش نامیده شود .

#### اندرا :

یکی از خدایان مذهب برهما (رش) است که هندیان آنرا خدای هوا و فصول و محرک ابرها و از جمله نگاه بانان عالم می‌شمرند بموجب صوری که نقاشان هند از ( اندرا ) کشیده اند خدای مزبور چهار دست دارد و بر فیلی سوار و چشمان او با پارچه‌ای بسته است .

#### الوس ژلیوس :

از منقدین قدیم روم است که در حدود قرن دوم میلادی میزیسته و بیست مجلد کتاب بعنوان ( شبهای اتیکا ) تالیف کرده است که اکنون جز عنوان فصول کتاب هشتم آن چیزی برجای نیست .

#### المپیا :

یکی از بلاد قدیم شبه جزیره یونان و جزو بود که بازمیهای معروف ( المپیا ) در آنجا انجام میگرفت و امروز خرابه‌ای از معبد زاوش ( رش ) در آن مکان باقیست .

دولت المان در سال ۱۸۷۵ میلادی قریب سیصد هزار تومان برای حفر مکان ( المپیا ) صرف کرد . مسابقات جهانی المپیا که فعلاً مرسوم است بعلت وجود بازمیهای قدیم المپیا باین نام خوانده میشود .

#### ارسطو :

ارسطو در سال ۳۸۵ پیش از میلاد در استاگیر از بلاد مقدونیه متولد شد خانواده اش یونانی و پدرش پزشک معروفی بود . ارسطو در هیجده سالگی باتن آمد و بمحض افلاطون ( رش ) راه یافت و تا وفات افلاطون یعنی مدت بیست سال از شاگردان او بود . در چهل سالگی بمعلمی اسکندر معروف تعیین گردید و چند سال بتعلیم و تربیت او پرداخت . و پس از آن به آتن بازگشت در آنوقت توضیح عقاید افلاطون در

اکادمی ادامه داشت . ارسطو هم مدرسه‌ای نزدیک معبد اپولون (رش) لیسن تاسیس نمود که به مکتب لیسه مشهور شد . چون ارسطو در حال گردش بشاگردانش درس میداد بهمین جهت نام مشائی یا پیر پیاتیسین که بزبان یونانی بمعنی گردشگاه است به پیروان او داده شده است . حوزه تدریس ارسطو تزمان مرگ اسکندر در آتن بود اما پس از مرگ اسکندر طرفداران اسکندر مورد غضب عمومی قرار گرفتند و سقراط متهم به بیدینی شد بهمین جهت قبل از اینکه نتیجه محاکمه او که چیزی جز حکم مرگش نبود اعلام شود آتن را ترک گفته به کالسیس واقع در جزیره او به عزیمت کرد و در همانجا یکسال بعد یعنی ۳۲۲ پیش از میلاد در ۶۳ سالگی در گذشت . از ارسطو مصنفات زیادی بجای مانده است که جامع جمیع معلومات آن زمان است . از آثار ارسطو چنین استنباط میشود که او جز قوه تخیل چیزی را در تحصیل علم دخیل نمیدانسته و در نوشته‌های او آراستگی ادبی و شاعری دیده نمیشود و بهمین جهت با افلاطون اختلاف مشرب داشته است .

اما برخلاف آنچه که بعضی گفته اند همیشه جانب احترام استادش را نگاه میداشت و افلاطون در مقام مقایسه بشاگردانش او را ( عقل حوز علم ) میخواند . از ارسطو نقل میکنند که در مقام اختلاف با افلاطون چنین میگفته است : افلاطون را دوست میدارم اما بحقیقت بیش از افلاطون علاقمندم . از آثار معروف او ( تاریخ حیوانات ) و ( علم بیان ) ( سیاست ) ( علم آثار جوی ) را باید نام برد .

#### انکسیمن :

انکسیمن فیلسوف قدیم یونانی پسر اریستراتس کتابی بزبان ساده نوشته است که ازان مقدار کمی باقی مانده ضمناً درباره آراء و عقاید او (تثوفاست) کتابی نوشته که بیشتر نظریات

متفکرین راجع باو مستند بهمین کتاب است . زندگی انکسیمن ما بین ۴۸۴-۵۴۴ قبل از میلاد بوده . . . وی را شاگرد و رفیق نزدیک انکسیمندر (رش) خوانده اند . ماده اصلی که انکسیمن بدان معتقد بوده (هوا) است بدین صورت که هوا را موقوف مواد تشخیص داده و گفته است . (هوا نامتناهی است و پیوسته خالق موجودات تازه میباشد و این خلاقیت نتیجه انقباض و انبساط آنست و چون این بست و قبض دائمی میباشد خلق اشیاءم بطور همیشگی است) اختلاف نظر این فیلسوف بانظر انکسیماندر در اینست که وی مثل انکسیماندر ماده اصلیش از لحاظ کیفیت نامتعیین ولایتناهی نیست و فقط از نقطه نظر کمی لایتناهی میباشد . میگویند انکسیمن هوا را به نفس تشبیه کرده و گفته است (همانگونه که نفس ما از هواست و ما را بدین وسیله نگاهداری میکند تمام جهان را احاطه کرده و در تحت تسلط در آورده است) . . . (وقتی ذرات هوا بهم نزدیک شوند سرد خواهند شد و این تکاثف در نتیجه کمی و بیشی هوا را به ابر و باران و خاک و اجسام دیگر متبدل میکند . زمین از نظر این فیلسوف مسطح است و در وسط آسمان قرار دارد . بخاراتی که از روی زمین برمیخیزد در نتیجه اتساع آتش را بوجود میآورد . ستارگان را میخ هائی پنداشته که برقبه آسمان کوبیده شده اند و روشنی آنها نتیجه حرکت شدید آسمان است . نوشته اند که علت علمی خسوف راتا اندازه ای بیان کرده و عقیده داشته که خورشید بدور زمین میگردد . ترتیب این گردش از این قرار است ( خورشید از مشرق بطرف مغرب حرکت میکند و بمغرب که رسید مقداری مسافت بطریق نزولی می‌پیماید روز بعد از طرف دیگر طلوع میکند و بالاخره او برای نخستین بار گفته است (ماه از خورشید کسب نور میکند .



اودیو قرینه کوچکیست واقع در پیرانه که دارای ۴۰۰ نفر جمعیت میباشد و از نظر علمای ساینس پایتخت جهانی آفتاب است حکومت فرانسه برای ساختن اولین کوره آفتاب در جرین ۸ سال در آنجا کار کرده و ۱۰ میلیون فرانک بمصرف رسانیده است این کوره آفتابی متشکل است از ۶۳ هیوستا (آله که با وجود حرکت زمین اشعه آفتاب را در یک نقطه تمرکز میدهد) این ۶۳ هیوستایک آئینه عظیم بارابولیک را تشکیل میدهد که دارای سطح ۲۰۰۰ متر مربع و از ۹ هزار صفحات آئینه های کوچک تشکیل یافته است، این تنها کوره آفتابی در جهان است که برای صنایع ایجاد شده است، این کوره دارای یک قوه تولیدی هزار کیلووات انرژی و ۳۵۰۰ درجه حرارت میباشد و آخرین تجربه که از این کوره بعمل آمد روزانه ۳ الی ۶ ساعت کار میدهد اما مخترعین آن در نظر دارند که مثل این کوره یکی در چیلی و دیگری در جنوب اسپانیا بسازند زیرا در آنجا آفتاب ۳۰۰ روز در سال می تابد. این کوره را تنها سه نفر اداره کرده می تواند یکی انجیری برق و نور که برای رهنمون ساختن آئینه ها کار میکند و دو انجیر کیمیا که طرز استفاده کوره را برای اجسام از نقطه نظر کیمیاگری میکنند مفاد این کوره آفتابی اینست که از یکطرف درجه حرارت بلند تولید میکند و از طرف دیگری مواد خارجی محروقات عادی بالای جسمی که ذوب میشود سرایت نمی کند.

ما میخورد و نام کوکب درخشان بان میدهیم . در نتیجه انسداد بعضی از این لوله ها و تغییر گردش چرخ بنحوی که لوله ها بطرف ما واقع نباشند (سه گرفت و خور گرفت) حاصل میشود. عوا نتیجه بخاری است که در اثر گرما از آب باقیمانده آنچه رسوب کرده زمین و بقیه دریا ها را تشکیل داده است . بواسطه این نوع استدلال گروچی او را اولین کسی خوانده اند که بتحول و جهش (موتاسیون) اشاره کرده و دلیلشان هم اینست که انکسمندر عقیده داشته و گفته است (زمین از حالت میعان (آبی) به جمادیت متحول شده) انکسمندر میگوید (اصل کل عالم لایتناهی است یعنی ماده ای جوهر عالم را تشکیل میدهد که کمیت و کیفیت آن متعین و مشخص نیست . از نقطه نظر صورت هم متشکل نمیشد و جودش خود بخودی است بدینصورت که نه ایجاد شده و نه منهدم میشود . تمام اشیاء در اثر حرکت دائمی بان اصل لایتناهی عودت میکنند . مثل آب که بخار میشود و صعود میکند و سپس بصورت باران بر میگردد . با این ترتیب تنها موجودات تغییر فورم میدهند و همواره (اصل کل باقی میماند) این فیلسوف برخلاف تالس (رش) که یک (ماده المواد) معین و مشخص را پدر طبیعت میدانست فلسفه خود را بروی یک لایتناهی غیر معین و مشخص بنامی نهد و میگوید اگر یک چیز معین مثل آب یا آتش را قبول کنیم امکان وجود آمدن اشیاء متعایز از آن زایل میگردد ، بنا بر این باید بیک ماده المواد لایتناهی غیر مشخص و معین عقیده داشت زیرا لایتناهی است که جامع جمیع اشیاء میتواند باشد و سطو (رش) در این باره میگوید (این دلیل کافی نیست ولی برای زمان انکسمندر کافی است) چون جنسیت لایتناهی انکسمندر مجهول میباشد و بهیچیک از عناصر موجود شباهت ندارد و خود این

بعد از تالس (رش) میلیتی در اواسط قرن ششم قبل از میلاد انکسمندر (زندگی او را بین ۶۴۰-۵۴۰-۶۱۰-۵۴۰ قبل از میلاد نوشته اند) فیلسوف میلت (رش) و شاگرد تالس در اذهان و افکار مردم عصر خود تاثیر کرد و اهمیت فوق العاده یافت . رویهمرفته همه محققین برای این عقیده استوارند که انکسمندر بزرگترین فیلسوف میلت (ایونیان) است کتابی بنام *Delanature* باونسبت میدهد که تنها قسمت های مختصر از آن باقی مانده . مینویسند این فیلسوف ساعت شمسی را از بابلیونان برد و اظهار داشت ماه نوزده مرتبه از زمین بزرگتر و آفتاب بیست و هفت مرتبه از ماه بزرگتر است و زمین بشکل ستونی در وسط فضا معلق است به طوری که نسبت ارتفاع این ستون به عرضش مثل نسبت ۱ به ۳ میباشد و بشر در قسمت علیای آن قرار گرفته ستارگان در اطراف این ستون با فواصل معینی قرار دارند و اندازه این فواصل است که زمین را بحالت اعتدال نگاه داشته . بدین معنی که چون فواصل بطور خاصی است کشش و جاذبه یکسان ستارگان سبب اعتدال و استقرار زمین شده با بیان دیگر نوشته اند که انکسمندر به استقرار زمین در مرکز جهان معتقد بوده و گفته که حلقه ای آتشین زمین را احاطه کرده که بترتیب عبارتند از خورشید و ماه و ستارگان بطوریکه ستارگان از خورشید و ماه بزمین نزدیک تر هستند از طرفی او را اولین کسی میدانند که در باب مساحت و حجم ستارگان تحقیق کرده است . همچنین باونسبت میدهند که گفته است درون ستارگان پراز آتش است و دور آنها را هوائی فشرده احاطه کرده و آتش درونی این ستارگان بتوسط لوله های نیکه در اطراف هوای محیط بر کواکب قرار دارد بیرون میجهد و این جهش و دم آتشین است که بچشم

فیلسوف هم در یاد داشته‌هایی که از خود باقی گذاشته بآن عنوان (حد و واسط عناصر) داده ارسطو در مورد تاریکی و ابهام مجهول مانند جنسیت لایتناهی فوق‌الذکر اظهار اعجاب کرده میگوید (اختلافی در مورد ماده اولیه در بین نیست ولی مسأله در اینست که این ماده اولیه از چه درست شده، اولاً این ماده با هیچیک از موجودات دیگری که میبینیم شباهت ندارد ثانیاً این ماده حد واسطی بین عناصر است) در این خصوص در کتابی که پیشتر ذکرش رفت و قسمت هائی از آن درست است انکسیمندر مینویسد، (حد و وسط که گفتیم مقصود اینست که آن ماده حدی است میان عناصر مخالف یعنی آب و آتش و هوا و غیره...) گروه دیگری از محققین میگویند که الکسیمندر عقیده داشته که اول سردی و گرمی از اصل لایتناهی مجزا شده اند و سپس با هم تولید آب کرده اند و سایر اشیاء بعداً از آب خلق شده است در این صورت شباهت زیادی بین فلسفه تالس و انکسندر مشاهده می‌شود با فرق اینکه انکسندر آب را از لحاظ خلایق و اهمیت در درجه دوم قرار داده یعنی آب در فلسفه او حد و سطحی است بین موجودات و ماده ابتدائی - این فیلسوف بماده المودابدی و ازلی و تا محدود و بیپایان خود نام (اپیرون) داده در قطعاتی که از او درست است (اپیرون) اینطور وصف شده ۰۰۰ ماده ایست بی آغاز و منشأ ولی خود منشأ اشیاء دیگر است همه چیز در نفس آنست و بر همه چیز سلطه دارد (اپیرون) در اول بصورت توده ابر مانند و غیر مشخص بوده. کم کم آسمانها و آنچه در آسمانهاست از آن بلید آمده اند. متحرکی است دائمی که حرکاتش مستدیری میباشد و در جریان این حرکت خلایق خود را بروز میدهد و اشیاء را بوجود میآورد پیدایش موجودات عالم و ظهور و بروز کیفیات دارای درجات

خاصی است - اعداد گرمی و سردی و خشکی و تری که ناشی از (اپیرون) هستند و تیکه از هم جدائی و انفصال حاصل کنند حیوه را بوجود میآورند و در صورت پیوستگی و اتصال مولد کمون و سرگ خواهند گشت. بعبارت دیگر اجتماع اعداد حاصلش ۴ سرگ و کمون است و تفریق اعداد حاصلش بروز حیات (اپیرون) تحت تاثیر اشیاء خاصی خلق میکنند و همچنین تحت تاثیر گرمی اشیاء خاص دیگری! یکده میگویند که انکسیمندر بوجود جهان های بیشمار اعتقاد داشته و گفته است (فاصله کثیر این جهانها مانع از آن شده که از فنا و پیدایش یکدیگر با خبر شوئند) انتساب قطعی این فکر بانکسیمندر مورد شک و تردید محققین است. ولی سیرون (اِرش) این احتمال را بوجود میآورد. نامبرده میگوید عقیده انکسیمندر چنین بوده (خدایانی هستند که بوجود آمده و بزرگ شده با فاصله هائی زیادی (منظور فاصله مکانی است) میبرند این خدایان دنیا های بیشمار هستند) که رویهمرفته آنچه با این فیلسوف نسبت داده اند (صرف نظر از صحت و سقم) دلیل بر ذکا و هشیاری فراوان اوست. جالبترین قسمت عقاید انکسیمندر موضوع تحول موجودات زنده است. نامبرده اصل و منشأ موجودات زنده را ناشی از رطوبت میدانسته و گفته است که تمام موجودات اولیه بهامی شباهت داشته اند و بدن آنها از فلس پویشیده بوده و در اعماق دریاها زندگی میکرده اند و چون بر شد کافی رسیده اند بالا آمده بروی خشکی قرار میگیرند و فلس آنها هم میریزند انسان نیز باین ترتیب پیداشده بعبارت دیگر و با جزئی اختلاف نقل میکنند که انکسیمندر گفته است (موجودات زنده از گل و لجن دریا پیداشده اند و وجودشان بدوامر بستگی دارد ۱- قانون سازش با محیط (یعنی آنچه باقی مانده اند که محیط با آنها سازگار بوده)

جاپان از نگاه تولید فولاد زنگ ناپذیر بعد از اضلاع متحده آمریکا بدرجه دوم در دنیا قرار دارد در سال ۱۹۶۶ تولید فولاد زنگ ناپذیر *Stainless steel* جاپان نیم ملیون تن بود که این رقم ۲۰٪ تولید جهانی را تشکیل می‌کند.

در جاپان تو نلی زیر ساختمان است که از تحت بحر جزایر *Hokkaido و Honshu* رابا هم وصل میکنند. این تونل که *36,4km* طول خواهد داشت بطول *22km* تحت بحر واقع خواهد بود. تونل را با خط آهن مجهز خواهند گرداند.

کمپنی *Candia corp.* امریکا آلهای تهیه کرده میتواند میکرو بها و کثافات را از روی خورا که باب بردارد بدون اینکه بآن آسیبی برساند.

چراغ دایمی: اخیراً در بازار های بریتانیا گرو پنهایی (چراغهای) عرضه شده که ۲۰۰۰ ساعت کار کرده میتواند که این درست در برابر دوام چراغهای است که تا حال میشناختیم.

۲- قانون تطور (یعنی این شکلها از روز اول اینطور نبوده و بعد کم کم موجودات زنده باشکال فعلی در آمده اند مثلاً در نتیجه ماهی و میمون انسان بوجود آمده) رویهمرفته این فیلسوف در مورد موجودات زنده بوجود خود بخود عقیده داشته زیرا بطوریکه نوشته اند نامبرده گفته است (مارسای و قرباغه و دیگر آبزیها از مواد بیجان جدا شده اند.



# لارا، دختر پارتیزان

مترجم: لمړی برید من نجیب اللہ

مؤلف: ن. نادیر دنیا



## بالاخره پیروزی با ماست

هم کم تردد میکنند. سانکا بالاخره یکزن کلان سالی را که در گونه چپش يك خال سیاه داشت پیدانموده و بطرفش دوید او تکرری سیوه اش را بالا گرفته و نزد آن زن برد مگر او توجهی به اسوال سانکا نکرده و بایکزن پیرفروشنده گفتگو میکرد!

— ییزنان خراب شده و هنوز هم قیمت آنرا پائین نیاورده اید — غلط کردی مادر جان! پیاز عیناً مانند غسل شیرین و آبدار است. خوب در کجا گفتمی این دخترک هارا گیر آوردند — آنها را گزیه ها در قریه مجاور گرفتند، آنها سه دختر بودند، دو نفر شان دارای موهای زرد و یکی آنها موهای سیاه و مجدد داشت گزیه آنها را شب در طویله حبس نمود اما سقف طویله شکاف بر داشته بود و آنها از آن شکاف استفاده کرده شیانه گریخته بودند، فعلاً نازی ها دخترکان را می پالند.

— نترس آنها گدا بودند پارتیزان نبودند .  
— چطور پارتیزان نبودند آنها در کنار طویله کاغذها را آویزان کرده بودند و در آن نوشته بودند که :

«هیتر بزودی ...» زن خم شده و پهلویش سانکا را دید که بدقت بحرفهایش گوش میدهد :

— بچه جان! چرا حاج و واج نگاه میکنی تمام میوه هایت را چپه کردی ...

— آنجا میوه زیاد دارم فرق نمیکند شما مادر جان! اینها را بگیرید و من رفتم از معلومات تان تشکر ...

او میخواست زودتر خود را بخانه رسانده از بدبختی جاوگیری کند باید همه چیز را بمادر رایا قصه نماید تا بتواند بسکمک او مادر کلان را به جنگل ببرند و مخفی نمایند .

و سانکامی دوید. نه! مثل اینکه پروبال کشیده می پرید تاخون را زودتر بمقصد رساند اما با آنهم دیر شده بود .

درخانه مادر رایا اطفال گریه میکردند، خواهر را یا از عقب پرده برآمده و برادرش از زیر میزیکه خود را مخفی کرده بود بیرون شدند و بطرف سانکا دویدند، برا در رایا در حالیکه گریه میکرد میگفت!

— جلادها بخانه ما آمده بودند و خواهرش اضافه کرد :  
— جلاد مادر من را برد آنها خاله گالیا (مادر فروسیا) و مادر کلان لاریسارا نیز همراه ایشان بردند همه را بطرف قرارگاه شان کشیده می بردند .

سانکا بطرف قرارگاه روانه شد و بعد از اندک مدتی بانجارسید چون بداخل قرارگاه رفته نمیتوانست در شدیار پهلوی قرارگاه که برای کچالو درست شده بود خودش را مخفی کرد و آنجا را تحت نظارت گرفت .

در قریه کسی به فقراً چیزی نمیدهد، نان سابقه خلاص شده و جدید را هنوز کشت کرده اند، اکنون (سانکا) برای مادر کلان لارا از جنگل گامی سمارق می آورد و گامی میوه های جنگلی، او همه روزه به پشت خود يك پشته کی هیزم چپته سوخت بخانه می آورد .

اهالی قریه (پیچنووه) میگفتند که سانکایك بچه با وجدان و حشمت است، مادر کلان لارا مرض سیاه سرفه او را معالجه کرد و او مقابلتاً به خدمتش قیام نموده است اما اینطور نبود سانکا سیاه سرفه خویشرا فراموش کرده بود اما لاریسارا فراموش نکرده بود، اوسمی پنداشت که هرگاه مادر کلان لاریسارا کمک میکند در حقیقت او يك فاسیل پارتیزان را کمک کرده است .

او بوزر نمیکرد که لارا به المان فرستاده شده باشد این ناممکن است که او را مجبور سازند برای نازی ها خدمت بکنند حتماً یادست عسکر را گاز گرفته و گریخته یا اینکه از واگون قطار پریده و خود را بجای امنی رسانیده است لاریسکا نزد پارتیزانهاست، آنطرف جهیل (یازنا) و او بعد از سه روز بکلی باین موضوع اعتقاد کرد .

کسیکه این آوازه را انداخته بود شناخته نشد زیرا همه میدانستند که دختران (پیچنووه) شیچ جائی نرفته و به قریه ها پراکنده شده اند مثل اینکه رایا را در (شولو خوه) و لارا و فروسیا را در (نیفیدرو) دیده بودند .

این موضوعات را همه اهالی یکی بدیگری قصه مینمودند و الفاظ آنها مخصوصاً بالای مادران فروسیا و رایا تاثیر بدی داشت و سانکافکر میکرد که مادران آنها همه چیز را میدانند اما از مادر کلان لارا مخفی میدارند، زیرا می ترسیدند که اسرار آنها را حفظ کرده نتوانند. خوب چه باید کرد؟ آنها حق دارند. حالا المانها در قریه پیچینووه نیز آمده اند و سانکا همیشه میدید که عساکر نازی دست هارا پشت سر گرفته و باغروور تام در کوچه ها گردش میکنند، مردمان قریه آنها را بنام جلادان یاد میکردند که همیشه افراد را گرفته تحت شکنجه و بازپرسی قرار میدادند و اگر یکی ازین جلادها از مادر کلان لارا راجع به نواسه اش می پرسید؟ آنوقت چه میشد؟ نه ... بهتر آنست که مادر کلانش هیچ چیزی نداند .

سانکا همیشه از طرف شام نزد مادر کلان می آمد صبح وقت او به جنگل میرفت و سمارق با میوه های جنگلی جمع مینمود و روزانه آنها را در بازار (تیمونووه) می فروخت و قوت لایموت خود و مادر کلان را از آنها تهیه میکرد اما امروز سانکا بدشانس است زیرا کسی مال او را نخریده و در بازار مردم

طولی نکشید که دروازه قرارگاه باز شد و دو عسکر چیزی را کشیده با خود بیرون آوردند ، سانکا چون خوب دقت کرد دید که آن شی یک انسان است با موهای سفید ، او نفسش بشماره افتاده با خود می گفت : بیچاره مادر کلان ، او راحتاً کشته اند . عساکر او را بالای سبزه ها را کرده خود باز گشتند و مادر کلان بی حرکت افتاده بود و سانکا عجلتاً بفکر فرورفته بود که چه قسم خود را به مادر کلان برساند که بهره دار متوجه نشود . در همین اثنا از بالای کوچه ماما رودیون پدیدار گشت . سانکا گرچه از ملک قریه شان نفرت داشت اما با آنهم خوش شد که او آمد و میتوانست به مادر کلان کمک کند ، آخر او مادرش بود اما ماما رودیون بدون کدام اعتنائی و بدون کوچکترین ذره احساس از پهلوی مادرش گذشت و روی خود را گشتاند تو گوئی اصلاً او را ندیده است .

مادر کلان زنده بوده با دستهایش زمین را چنگ می زد و کوشش میکرد که برخیزد اما نمیتوانست . سانکا در حالیکه ملک قریه را فحش و ناسزا میداد منتظر بود که روی بهره دار برگردد تا وی خود را به مادر کلان برساند و همینکه بهره دار دور خورد او به سرک پزیده میخواست خود را به مادر کلان برساند که درین لحظه متوجه شد دوزن بقره از قرارگاه خارج شده و زودتر از وزیر بغل مادر کلان را گرفته او را کمک نمودند که از زمین برخیزد و با وی یکجا روان شدند . آنها « نیورا » و « گالیا » مادران رایا و فروسیا بودند سانکا خود را با آنها رسانیده بعد از سلام علیکی گفت :

— خاله گالیا ! شما را برای همیشه آزاد کردند ؟

— از ما چه میخواهند ؟ ما هیچ چیز نمیدانیم ، بلی اگر میدانستیم هم راجع به اولاد خود چیزی نمی گفتیم .  
— آنها شما را شکنجه دادند ؟

— بالای ماشلاق را بلند کرده و تهدید کردند ، جلا د بالای مادر کلان جیغ کشید اما او از ترس زیاد بیهوش شد و قوماندان فریاد کشید :

— این لاش مردار را از خانه خارج کنید .

سانکا دندانها را بهم فشرده گفت :

— آنها خودشان مردار هستند ، پارتیزانها حق شان را در کفشان میگذارند .

و توشوخی را بس کن سانکا ، وقت خانه رفتن است ، ما مادر کلان را در اینجا میخواستیم کمی پهلویش می نشینیم . گالیا در حالیکه پهلوی بستر مادر کلان نشسته و با آواز باران گوش میداد با خود بصورت قطعی فیصله کرد که همین امشب باید با اولادهايش نزد پارتیزانها برود . شوهرش در جبهه و دخترش يك پارتیزان و او اضاقتر نمیتواند به دهکده باقی بماند ، مثل اینکه باران قطع شده و زمان رفتن فرا رسیده . گالیا ایستاده شده گفت :

— نیورا ، شاید خوابش برده باشد . تو چند دقیقه دیگر نیز با وی باش موقع رفتن ماقراً رسیده . درین وقت مادر کلان بزحمت چشمهایش را باز نموده گفت :

— من خواب نیستم ، تو کجا میروی گالیا ؟ میدانم مانند لارای من از نزد میروی ، آنوقت که او میرفت من همه چیز را میدانستم و هم خواب نبودم اما چیزی نگفتم ، چرا باید قدرت رفتن را از نواسه ام سلب میکردم .

آندوزن مقابل بستره پیره زن سر سفید ایستاده شده و بهم دیگر مبهوت می نگرستند ، آنها وحشت داشتند از اینکه مادر کلان ؛ لارا اسرار را محافظه نموده نخواهد توانست ، در حالیکه او از نگهداری اسرار و محرمانه از روز اول بخوبی برآمده بود . گالیا سرش را پائین آورد و پیره زن دست لاغر خود را به طرفش دراز نموده گفت .

— خدا به مرايت گالیا ! در آنجا لارای من را نیز خواهی دید ، برایش بگو که اگر امکان داشته باشد و اگر او بتواند چند لحظه ای نزد مادر کلانش بیاید تا او خدا حافظی نماید زیرا اجنم قرأ رسیده و ازین دنیا بزودی خواهد رفت .  
— ناراحت نباشید مادر ، حتماً برایش میگویم .



در موسم بارانی مردم اوائل شب میخوابیدند ، در کوچه های تیمونووه حتی یک شمع روشن نبود و زود تر از همه خانه « یورین » ها تاریک میشد .

دو سال قبل خانه شان تانیمه های شب روشن میبود و در آنجا کتاب خوانده میشد ، زیرا آنها سالون خانه شان را جهت قرائت خانه قصبه تخصیص داده بودند بعداً آنها این قرائت خانه را بستند و خانه را به مالک سابقش یورین تسلیم نمودند یورین دارای خانمی بی حد در یص و مسک بود .

آنها برای اینکه چراغ نه سوزانند اوائل شام میخوابیدند در یکی از همین شامهای غم افزا که زن و شوهر باهم نشسته بودند از دور و در تاریکی یک مشعل آبی رنگ گل و روشن میشد . آنها از ترس می لرزیدند و بزحمت یکی شان توانست چراغ را روشن نماید . در اطاق بوی نم و رطوبت بمشام میخورد و این بو از موهای مرطوب و دستمال های سر دودختر به خانه پراکنده میشد ، این دختر کتان را گزمه شبانه گرفته و بداخل اطاق هل داد .

یکی از آنها که کمی لاغر بوده و دارای موهای سیاه مجعد بود نزدیک روشنی ایستاده شده و بطرف دیوار میدید دختر دیگر دارای موهای طلائی بوده و نسبت به رفیقهاش یکی دو سال بزرگتر معلوم میشد ، او به احتیاط در سایه ایستاده شده بود اما صاحب خانه او را شناخت و شوهر خود را صدا زد :  
— بیدار شو یورین ! را یاد دختر پچنیووه را بهمراهی یکی از رفیقهايش نزد ما آورده اند . یورین بجوابش صرف خرخر نمود او ادامه داد :

— رایا تو از کجا می آیی ؟ یما گفتند که شما را بجرمنی برده اند . رایا تبسم نموده جواب داد :

— اکنون بجرمنی نمی برند زیرا راهها خراب است .

— بلی بلی ، خوب ، حالا کجا زندگی میکنی ؟

— نزد خاله‌ام، او مریض است و من در کارها او را کمک می‌کنم.

— و نیز بخاطر خاله ات گزمه گرفتارت نمود؟

— برعکس حماقت از ما سرزد، من ورقه‌ام می‌خواستیم در کشت و کار جود رمزدوری کنیم و اجرت اخذ نمائیم و در آنجا گزمه، تعین است که انسان را بگیرند و دو باره آزاد میکنند اما متاسفم که شمارا از خواب بیدار ساختند و به تکلیف شدید.

آن زن به تمسخر باخود میگفت: حالا رایا هم بمن تأسف میکند، هنگامیکه خانه‌ام را چور و چپاول می‌نمودند بهتر بود آنوقت را یافامیلش می‌بودند و افسوس می‌خوردند.

افراد گزمه در حالیکه بارانی‌های مرطوب خود را تکان میدادند کنار دروازه ایستاده و گفتگوی آنها را می‌شنیدند، گرچه ترجمان نبوده و آنها هم بروسی نمیدانستند اما چیز مهمی را که از اوضاع فهمیدند این بود که درین خانه دختران را بخوبی می‌شناسند و بر علاوه آنها راهیچ خوش ندارند.

بدین لحاظ آنها فیصله نمودند که دخترکان را تافردا توسط صاحب خانه نگهدارند و بدین منظور آنها در آنجا یکیکه از خانه خارج میشدند به صاحب خانه امر کردند:

— شب آنها را نگه‌دارید، فردا صبح آنها را تحویل می‌گیریم.

اوقات زن صاحب خانه بکلی تلخ شد، او مجبور بود که تمام شب را بخاطر دختران نخوابد، بلی مجبوریست چیز دیگریست و خواهشات انسان چیز دیگری او با گزمه‌ها گفتگو کرده نمی‌توانست و در حالیکه از چشمالش شرر می‌بارید غشبنک بدختران گفت:

— شما توسط لباس‌های مرطوب تان تمام صحن خانه را کثیف نمودید، آن دستمال را بردارید و صحن اتاق را خشک کنید شما نزدیک بخاری خوابیده میتوانید اما باید از شما حماقت سرنزند و بگذارید شب به آرامی بگذرد.

بیرون باران شدید می‌بارید و قطرات درشت آن آرامش ساکنین خانه را برهم می‌زد.

لارا باخود میگفت که تمام این واقعات ناگوار به نسبت همین باران بوده، قریه تیمونوه در سر راه قصبه‌ای وجود داشت که لارا او را با جهت اجرای وظیفه‌شان باید بانجا می‌رفتند، اگر هوا خوب می‌بود آنها قریه را دور زده به جایی مقصود میرفتند و هیچ از قریه‌شان عبور نمی‌نمودند و باین ترتیب اشخاص آشنا هم آنها را نمیدیدند. اما باثر باران آنها تصمیم گرفتند که از راه مستقیم بروند و فکر کردند که چون باران می‌بارد همه به خانه‌های خود بوده کسی بیرون نمی‌شود که آنها را ببیند.

در اراضی تیمونوه نظر آنها را کشت زار جودر جلب کرد که دانه‌هایش به پخته شدن نزد یک شده بود آنها که گرسنه بودند داخل کشت زار گردیده و به جدا کردن دانه‌های جودر و خوردن آن مصروف شدند

آنها از گرسنگی زیاد احتیاط را از دست داده با صدای بلند حرف می‌زدند تا اینکه متوجه شدند که از طرف گزمه‌های المانی محاصره شده‌اند و اطراف ایشان عساکر ایستاده یکی از آنها گفت: «خالت» (دریش) و باین ترتیب آنها بدام افتادند.

آنها قردا تحت سوال و جواب و باز پرس می‌قرار گرفته و حتماً شناخته خواهند شد، صاحب خانه هم تصدیق خواهد کرد که آنها از فرستاده شدن بجرمینی گریخته‌اند و آلمانها همه چیز را خواهند فهمید، خواهند دانست که سرو کارشان با جاسوسه‌های پارتیزان افتاده است. باینست قبل از اینکه صبح فیراً رسد از آنجا فرار کنند اما بچه ترتیب؟ دیوارها و سقف خانه بسیار محکم بوده و دروازه هم قفل است. صرف از عقب کلکین سایه‌زن صاحب خانه که در حال خواب است لرزش خفیفی دارد. لارا متوجه زن صاحب‌خانه بوده و خواب بچشمالش راه نمی‌یابد کمی بعد آواز خورخور، صاحب‌خانه بلند شده و او را خواب می‌برد اما بعد از چند لحظه دفتاً جتکه خورده از خواب بیدار میشود و چیخ می‌زند:

— کجا می‌روید؟ او آواز خش‌خش ضعیف و لخشنده ایرا شنیده و فهمیده بود که آنها می‌خواهند پا برهنه از کلکین پائین شوند. اوصدا کرد:

— همین‌ها لا شوهرم را بیدار میکنم که حق تان را کف دست تان بگذارد، زود بخانه داخل شوید:

خاله‌جان خیلی تشنه شدیم، نریک بخاری بسیار گرم است کمی آب می‌خواهم.

نقرس، از تشنگی نمی‌سیری، من اجازه نمیدهم که در تاریکی حرکتی کنید و روشنی هم نمیکنم زیرا گوگرد مصرف می‌شود.

و باین ترتیب اولین کوشش آنها نا کام ماند و دوباره نزدیک بخاری آمدند، لارا دوباره بفکر فرورفته متوجه سایه‌لرزان آن زن بود، که چه وقت می‌خواهد باران آرام شده بود و صبح صادق هوارا کمی روشن ساخته بود، گاوها به آواز کشیدن پرداخته‌چرا بودند که موقع دوشیدن‌شان فرار سیده بود.

صاحب خانه آدم ممسک و حریمی بود او در حالیکه گوگرد در شب روشن نمی‌کرد حتماً شیر گاورا نیز می‌دوشید که بیهوده از بین نروند.

صاحب خانه از خواب برخاسته نزد دخترکان رفت.

دخترها، شما بخیاالم آب خواستید؟ او میخواست دختران را آزمایش نماید که خواب هستند یا نه، اما آنها احمق نبودند، او نزدیک بخاری رفته بالای آن دو خم شد.

لارا به پهلو خوابیده و نفس یک‌زن بیگانه به صورتش می‌خورد و چند شش می‌کرد اما او خود را بخواب زده و باقیافه آرام خوابیده بود. باید شک و شبهه آن زن برطرف شده و اطمینان می‌یافت که اسیرهایش خواب هستند. قدم‌هایش دور شده‌رفت، سطل آب با آواز مخصوصش



بلند گردید و کلید دوبار در سوراخ قفل بحرکت درآمد .  
حالا موقعش رسیده، بگذار که آن زن دروازه را دوباره  
قفل نماید با آنهم دختران از کلکین که در حویلی باز میشود  
خواهند گریخت. رایا قرینه تیمونوه را بخوبی بلد است .

آنها بیچالاکی و بسرعت از کلکین پریده و از خانه خارج  
شدند، از انتهای قریه گذشته و بدریا نزدیک گردیدند. آب دریا  
صاف و شفاف بوده و دختران به احتیاط زیاد از بین  
آب گذشته تا دیگران صدای آب را نشنوند. در آب ماهی های  
خورد و ریزه پائین و بالا میرفتند و منتظر طلوع آفتاب بودند  
اما برای دختریکه در بحر شنا می کرد گذشتن از دریا کار بسیار  
ساده ای بود، اول لارا خود را با نطفه ساحل رسانیده و در  
عقبش را با باورسید. دختران از کمین گاه خویش بخوبی مزرعه  
یورین را میدیدند، در آنجا خاموشی مطلق حکمفرما بود  
لارا آهسته گفت :

— هنوز میدو شد و تا حال متوجه گریز مانده باید بسرعت  
فکر کنیم که یکجائی خود را مخفی نمائیم. باید را یا تصمیم  
میگرفت که کجا بروند و کجا مخفی گاهی برای خود بیابند  
و رایانیز پلان خود را توضیح کرد .

صبح وقت «آنا» مادر رایا از خانه خارج شد که ببیند: آیا  
از اثر باران ساقه جودرها شکسته اند یا نه؟ او بارامی در باغچه  
خانه خود قدم میزد و دفعات متوجه شد که ساقه های جودر درهم  
و برهم شده از بین آنها دو دختر بطرفش می آیند یکی را یا  
دختر خودش و دیگری لارا بود، تمام لباس شان از اثر باران  
مرطوب و گل پر بود، رایا در حالیکه دندانهایش بهم فشرده  
میشد ترسناک گفت :

— مادر جان ! ما را تعقیب میکنند ، زود تر ما را یکجائی  
مخفی کن که کسی نه بیند .

\* \* \*

آنا نمیدانست که آنها را کجا مخفی کند، در آن لحظه  
فکرش کار نمی کرد اما باید آنها را پنهان می کرد، دخترش را  
که از او پناهگاه میخواست او گفت :

— برویم خانه، شما باید خاموش باشید که باقی اولادها  
بیدار نشوند در خانه همه چیز غیر منتظم بود و آنها به احتیاط  
از بین اتاق گذشتند و به اتاق دیگری داخل شدند مادر رایا  
قرش اتاق را پس نموده و یک کلسکینچه از زیر آن نمایان  
شد آنرا بالا نموده و در عقب آن يك سوراخ معلوم شد که به  
زیر زمینی خانه ختم میشد مادر رایا گفت :

— اینجا داخل شوید و متوجه باشید که زیر زمینی زینه  
ندارد و شما مجبورید که بانجا خیز بزنید ، رایا به مادرش  
جواب داد :

— مهم نیست مادر، ما بدون زینه پایان میشویم ، او اینرا  
گفته و خود را آویزان کرد بعداً بایک خیز خود را به صحن  
زیر زمینی پرتاب نمود و لارا نیز به عقبش داخل شده از نظر

پنهان شدند مادر رایا کلسکینچه را محکم بسته نموده باز گشت.  
لارا از زیر زمینی بحیرت افتاده هیچ فکر نمی کرد که در  
تحت خانه هایک خانه دیگر هم وجود داشته باشد زیرا خود  
شان در لینن گراد چنین اتاق هائی نداشته اند ، و باین نسبت  
با کسب کاوی زیاد پناهگاه، خود را معاینه می کرد و هر کنج آنرا  
بررسی مینمود اما دفعاتاً رایا انگشتانش را به لب گذاشته  
باوقمماند که خاموش باشد زیرا در بالا آواز پای کسی شنیده  
میشد، لارا باخود میگفت « این نازی ها هستند که برای  
جستجوی ما اینجا آمده اند و حتما کسی برایشان خبر داده است  
از پائین آواز بخوبی شنیده میشد که اطفال گریه میکردند و  
یکی از آنها میگفت :

— مادر ! باز جلادها پشت ما آمده اند .  
دو عسکر نازی داخل خانه شدند ، یکی شان بطرف میز  
رفته بالایش نشست و از مادر رایا پرسید :

دخترت را کجا پنهان نموده ای؟ آنا به جرأت جواب داد:  
— اینجا هیچ کسی نیست ، دیروز مرا در قرارگاه تان  
نیز بردند و از من پرسیدند که دخترت کجاست؟  
اما من چه میدانم؟ شما دخترم را چه کردید؟ شما او را به آلمان  
فرستاده اید و حالا میخواهید باقی اطفالم را نیز از من بگیرید ...  
او درینجا نیست .

سرباز به خشم از بالای میز جهیده و در حالیکه می غرید  
به اطراف نظر انداخته و بالای کلسکینچه رفت ، آنرا باز نموده  
و کله اش را به سوراخ آن داخل نمود . اما زیر زمینی در تاریکی  
فرورفته و به نظرش خیلی عمیق و چقور آمد ، دید زینه نیست و اگر  
خیز بزند شاید پایش بشکند و کمرش عیبی شود ، از اینرو  
پرسید :

— زینه کجاست ؟ مادر !

آنا کوشش کرد که به آرامی جواب بدهد و گفت :

— اگر شما میخواهید ببینید که من در زمستان کچالو  
را در کجا زیر خاک میکنم باید پائین خیز بزنید ، زیرا  
در زمستان از بس برودت هوا زینه را شکستندیم و در بخاری  
سوختانیم .

آن یکی که خم شده بود به آلمانی بدیگری گفت که اگر بوات  
سر کس نبوده و از آنجا خیز زده نمیتواند . آن دیگری او را  
آرام نموده گفت : میدانم چه باید بکنم ، اونیم تنه خود را  
از کلسکینچه آویزان نموده و چراغ دستی اش را روشن نمود  
و یک دایره روشنی در صحن زیر زمینی تشکیل شد . این دایره  
بحرکت آمده به دیوارها افتاد و هر نقطه را یکی بعد دیگری  
روشن مینمود . از دیوارها به صحن زیر زمینی رسیده و بعد  
متوجه سقف زیر زمینی شد و از آنجا بیک کنج زیر زمینی که  
دو ستون قوی از آنجا بالا رفته بود لغزید .

لارا دید که چطور موهای طلائی رایا روشن شدند و همانجا  
چشم هارا بست زیرا روشنی ناگهانی به چشم هایش افتاد .

(باقی دارد)

# تسمم غذایی و خطرات تغذی غیر صحیح

## Diatery dengers and food Intoxication

تتبع و نگارش : دو کتور غلام رسول «خوشدل»

خطرات تغذی و تسممات آن از اثر یک تعداد عوامل که در آن حفظ الصحه و طرز نا درست نگهداشت و محافظه غذایی شامل است بروز میکند که در آن جمله تمام کسا نیکه در تهیه غذا وظیفه دارند باید دستورات حفظ و مراقبت و ملوث نشدن غذا را مراعات بتوانند « قصاب ها ، نانوايان ، میوه فروشان و بالاخره آشپزها » .

از طرف دیگر طرز گرفتن و شکل غذا از طرف شخص رول بزرگی دارد. مثلاً خوردن غذای خام و نا پخته شده در انتقال میکروب های محرقه ، پیشش و اسهال و غیره حصه میگیرد .

سابقاً فکر میکردند که مخلوط کردن غذای متنوع اهم از محتوی غذای اسیدی و یا غذای قلوی نیز یک خطر غذایی را بار آورده و اهمیت غذایی آنرا از بین میبرد. اما این مفکوره امروز بی اهمیت بوده بلکه تنوع غذا و مخلوط شدن آنها بر اهمیت آن می افزاید . بیلا نس غذایی برای شخص چاق و فر به ارزش خاصی دارد . از طرف دیگر برای خانم هایی که دارای وزن نورمال اند نیز قابل اهمیت میباشد .

تسمم غذایی شامل امراضی میباشد که از اثر ملوث شدن مواد غذایی و یا مستحضرات مواد غذایی توسط میکرو آرگنیزم با میکروب های مؤلف مرضی میباشد. ملوث شدن مواد غذایی با زهریات کیمیاوی و نباتات زهری

و حیوانات نیز باعث بروز تسمم غذایی میگردد .

حساسیت در مقابل بعضی انواع مواد غذایی که باعث عکس العمل غیر نورمال میگردد از اثر تسمم و یا میکرو آرگنیزم حاصل نشده و مبحث جداگانه را تشکیل میدهد و البته تسمم غذایی دارای یک تعداد اعراض جهاز هضمی از قبیل دلبدی، استفراغات، اسهالات و درد های بطنی است که معمولاً چند ساعت بعد از خوردن غذای ملوث پیدا میشود میباشد .

**تسمم غذایی با کتریائی :**  
بدو نوع میباشد یکی تسمم غذایی که از اثر توکسین و مواد زهری که از باکتری افزاز میشود و دوم تسمم غذایی که با لذات توسط بکتر یا حاصل میشود .

۹- **بوتولیزم Butolism:** این میکروب بالای اکثر مواد غذایی از قبیل گوشتها، سبزیجات، ساسیها، جوجه مرغ، فیل مرغ، پنیر، زیتون، بعضی حبوبات و مغزها و غیره امرارحیات کرده و از خود مواد زهری افزاز میکند که باعث بروز مرض میگردد میکروب بوتولیزم در یک محیط فاقد هوا زندگی میتواند با نشو نما می میکروب یک زهر قوی از خود افزاز میکند که این مواد زهری ذریعه غذای ملوث داخل بدن میگردد. بعداً توسط دوران خون تسمم مذکور به سیستم عصبی مرکزی « دماغ »

میرسد و باعث بروز فلج ها ، دلبدی و استفراغات میگردد. اما بعضاً اعراض تسمم را معمولاً پارنمی آورد و یا خفیفاً اعراض معدی معانی را باعث میگردد. توکسین این میکروب به اندازه قوی است که  $\frac{1}{250000000}$  انس این توکسین کافی است یک خوک هندی متوسط را نکشد .

حتی خوردن یکدانه لوبیا و یا نسییدن قاشق ملوث به میکروب باعث مرگ شخص گردیده است . گرچه توکسین بوتولینوس ذریعه حرارت از بین میرود و اما سپور خود میکروب که شکل مقاوم آن است ذریعه جوشاندن نیز از بین نمیرود و تسمم با تولینوس اکثرأ و معمولاً از اثر خوردن غذای شب مانده و خراب شده حاصل میگردد . غذاهای کانتزروه شده تجارتنی کمتر چانس ملوث شدن با این میکروب را دارند زیرا امروز فابریکات غذای کانسروه سازی اهتماماتی برای جلوگیری آن اتخاذ میکنند . میکروب بوتولینوس در خاک بصورت وافر موجود است اما چون شکل غیر مقاوم یعنی بدون سپور آن است بزودی تلف میگردد. حرارت کافی ، وسط اسیدی و محلول ۴۰٪ نمک این میکروب را می کشد . ازین سبب غذای غیر اسیدی مانند لبنیات و خاندان با قلاو غیره خوب جوش داده و پخته

گردند که معمولاً برای پانزده دقیقه جوشاندن آنها کافی است. لازم است تمام ظروفیکه محتوی غذای تفسخ شده وبوی دارند از بین برده شوند خطرات بوتولیزم در میوهجات و اغذیه تازه تهیه شده بسیار قلیل است. خوشبختانه واقعات تسمم با این میکروب بسیار نادرست.

۲- تسمم غذائی توسط ستفیلو کوس :

تسمم غذائی با این نوع عمومیت دارد. و تسمم مذکور از اثر افزای توکسین باکتریای فوق حاصل میشود این باکتری در خاک، هوا و روی جلد انسان و در بالای مواد غذائی بوفرت پیدا میشود. این باکتری در محیطی که حرارت مساعد و یک وسط خوبی وجود دارد بخوبی نشو و نما میکند و اما با فریجریشن و حرارت بلند از بین میرود با کتریای مسئول این مرض عبارت از نوع ستفیلو کوس طلائی میباشد. چون توکسین این میکروب بی مزه و بی بوست کدام شواهدی جهت موجودیت آن در اغذیه احساس شده نمیتواند اکثر اغذیهائی که چانس زیادتر منوث شدن را با این میکروب دارند عبارت اند از انواع مختلف کیکها، کاپچه ها و غذاهائی که بشکل کریم و نیمه جامد اند. جهت جلوگیری باید تمام این اغذیه بعد از تهیه شدن در یخچال نگهداشته و محافظه گردند. اکثریت وقایع تسمم با این میکروب در ماهای تابستان که حرارت محیطی زمینه خوبی برای نشوئمای آنها میباشد رخ میدهد. باید متذکر شد که بعضاً گوشت و کوفته هائیز ملوث باین میکروب شده میتوانند.

ظهور اعراض تسمم با ستفیلو کوس دوونیم الی سه ساعت بعد از خوردن غذای ملوث میباشد اعراض مرض بصورت آتی شروع شده و عبارت از استفراغات شدید، اسهالات شدید و دردهای بطنی و خستگی وضعفیت حاد است بعضاً تب نیز موجود میباشد مرگ درین نوع تسمم بکلی

موجود نیست معمولاً اعراض مرض ۶-۵ ساعت بعد معدوم شده و از بین میرود اما بعضاً مرض برای سه روز دوام میکند، طوریکه قبلاً ذکر گردیده *Refrigeration* کوفته، غذا کریم دار و نیمه مایع و غیره از این تسمم جلوگیری میکنند کسانیکه غذا تهیه میکنند باید شرایط حفظه ا لصحه برای شان فهمانده شود و اگر احیاناً اینها دارای دانه های جلدی باشند از محیط ذخیره و تهیه غذائی مرخص گردند.

### ۳- گروپ سلمو نلا :

این آرگنیزم نیز باعث تسمم غذائی شده و برخلاف د و نوع فوق این میکروب توکسین از خود خارج نکرده بلکه مستقیماً خود میکروب بالای روده ها تاثیر میکند مرض از زمان خوردن غذا ۲۴ - ۱۲ ساعت بعد بروز میکند اسهال، استفراغ، درد های بطن و ضعفیت و بعضاً تب درین تسمم موجود است مرگ از اثر این تسمم غیر معمول است، گوشت خوک، گوشت های نیمه پخته و مواشی، تخم مرغ خانگی البته پوست آن و بعضاً محتوی تخم « تخم مرغابی و بعضاً حیوانات خانگی موشها، منابع بزرگ این میکروب محسوب میشود بر علاوه اشخاصیکه در ستوران ها کار میکنند اگر باین میکروب منتی شده باشند نیز منبع انتشار آن بشمار میروند.

جهت جلوگیری از این تسمم باید مواد غذائی تماس باین میکروب و مواشی و حیوانات خانگی محفوظ مانده بر علاوه مواد غذائی با شمول تخم خوب پخته و جوشانده شوند.

### B-تسممات کیمیاوی درغذای:

امراضیکه از تسممات کیمیاوی ظهور میکند بسیار سریع بوده و حتی چند دقیقه بعد از اخذ این تسممات اعراض تسمم بعین می آید، تسممات کیمیاوی غذائی بعضاً بصورت قصدی توسط مخلوط کردن مواد زهری باغذا

بمحصول می آید، اما بعضاً بصورت سهوی نیز این تسمم رخ میدهد مثلاً با ریوم کاربونیت « *Baco 0* » که یک نوع دوی ضد موش است و شکل آرد را دارد و تسمم با انتی مونی ((*Sb*)) از اثر پختن غذا در ظروفی که بدرستی مینا کاری نشده باشد و تسمم کد میم (*Cd*) از اثر گذاشتن غذا در ظروفی که از کد میم ساخته شده است این نوع ظروف برای استعمال و ذخیره مواد اسیدی بکار میروند و نا درآ تسمم جست مترافق با پختن غذای اسیدی در ظروف آهنی گالوانیزد بظهور میرسد تسمم غذائی از اثر استعمال ظروف حلبی الومینوم تا حال دانسته نشده است.

a- گرچه امروز تطبیقات زیادی در باره استعمال مواد ضد حشرات مضره که در زراعت استعمال میگردد جریان دارد اما هنوز به درستی کدام شواهدی بدست نیامده است که آیا از اثر استعمال این مواد سمی ضد حشره کدام بقیه از آن در مداد غذائی بجا میماند یا خیر، این مواد را امروز بچهار گروپ تقسیم میکنند، (۱) مواد کیمیاوی که محفوظ اند مانند سلفورولیم (۲) مواد کیمیاوی که عضویت در مقابل آنها تحمل داشته و مضر تمام نمیشوند مانند مرکبات مس و پائیرترین ها (*Pyrethrins*) (۳) مواد کیمیاوی که در مواد غذائی اثری بقیه از خود میگذارند و اگر داخل بدن شوند تسمم فوق العاده شدید داشته حتی انسان را به مرگ می کشاند و تحمل عضویت در مقابل اینها صفر است مانند سیعاب و سلینوم (*Selenium*) (۴) مواد کیمیاوی که عضویت در مقابل آنها تحمل بزی دارد و اگر به مقدار کم داخل بدن گردند مضر تمام نمیشوند.

b- مواد حشره کش عضوی که جلد بدآ در زراعت انکشاف یافته است اگر دهقانان و زارعین در مزرعه که این مواد استعمال شده است اهتمامات و



احتیاط لازمه را مراعات نکنند در صورت داخل شدن این مواد در بدن خطر ناک و حتی کشنده محسوب میگردد. برای جلوگیری از این تسمم سبزیجات باید بد رستی شسته شوند و هم پوست و محتوی داخلی میوجات مانند تخم آنها و غیره خورده نشوند بر علاوه تمام میوجات باید در یک محلول خفیفاً اسیدی و یا پتاس شسته و تهیه گردند.

**C- تسمماتی که منشأ نباتی و حیوانی دارند:** این نوع تسممات نادر نبوده و اکثر ملاحظه شده است مثلاً *Ergotism* و بیماری شیر *Milksickness* تسمم بایکنوع گیاهی که بنام مسو شس روم *Mushroom* یاد میشود نیز دیده شده است و نوع مهلسک و کشنده آن که شناخته شده است عبارت از نوع *Amanita phalloides* آن میباشد که دارای رنگ سفید بود و بعضاً از زراعت با بعضی از انواع مواد غذایی مخلوط میگردد.

۱- تسمم با خوردن بعضی انواع ماهی ها که شل فیش *Shellfish* نامیده شده و زیاد تر در سواحل شرقی امریکا مشاهده میگردد رخ میدهد مخصوصاً با خوردن عضلات ماهی مذکور معتقد اند که این تسمم ماهی از اثر تغذیه بیکنوع گیاه بحری سمی میباشد که بالاخره به انسان انتقال میکنند برای جلوگیری از این تسمم از خوردن ماهی هائیکه در فصل تابستان جمع آوری میشود خودداری کرن است.

۲- بیماری شیر *Milksickness* این مرض تسممی کشنده میباشد اما بسیار نادر آ دیده شده است و نوع گیاه سمی که عبارت از چهار گلک بیرنگ *Rayless goldenrod* و یک نوع شیر کاه سفید *Whitesnakeroot* میباشد و مخصوصاً در چراگاه های یا کره و دست نا خورده وجود دارند باعث مرگ حیوان شده و اگر انسان

از شیر این نوع حیوان استفاده کرد باشد باعث مرگ وی میگردد.

۳- *Ergotism* «تسمم با جوسیه» : از اثر خوردن نان جوسیه برای مدت طولانی این حالت پیدا شده که در آن گانگرن نهایت انگشتان ملاحظه میگردد. این حالت در بعضی نواحی مملکت ماکه مدت زیادی باغذای جوسیه بسر میبرند دیده شده است.

۴- شیر بخیث خطرناکترین غذا ؛ چون شیر یک منبع مهم غذای ما را تشکیل میدهد اگر بد رستی تهیه نگردد باعث انتقال بسی میکروب های مرضی میگردد.

در نواحی که شیر را خام و نا جوش داده میخورند این خطرات بروز میکند شیر خام پنجاه مراتب نظر به شیر جوش داده شده و با ستورایزد *Pasteurized* شده مضر تمام میشود. با جوش دادن شیر و پاستور کردن آن اهمیت غذایی آن به استثنای تخریب یک مقدار کم ویتامین سی، از بین نمیرود و با علاوه کردن عصاره خاندان نارنج این نقیصه رفع میگردد. باسیل کوخ که عامل مرض سل است از گاوها به انسان ها توسط شیر خام انتقال میکند. بر علاوه پروسلوزس، و بعضی میکروب های معانی که مخصوصاً در اطفال باعث اسهالات میگردد نیز توسط شیر خام از حیوان مریض به انسان انتقال میکند. باید متذکر شد که بعضی عوامل مرضی از قبیل میکروب محرقة، میکروب های عامل مملکت و گلودردی از یک انسان مریض به انسان سالم ذریعه شیر و مستحضرات شیر مانند پنیر، مسکه و قیماق ذریعه تماس انتقال میکند اما خوشبختانه تمام این میکروب ها در اثر جوش دادن تلف میشوند برای اینکه شیر پاستورایزد گردد باید برای نیم ساعت ۱۴۳ درجه قرار نهایت «۵۴ درجه سانتیگراد» جوش داده این حرارت کافی بوده و بعداً باید شیر را در یخچال محافظه کرد.

**D- سایر امراضیکه توسط غذا منتقل مییابند:** امراضیکه توسط مواد غذایی به انسان انتقال میکنند. عبارت از تب محرقة، پیچش و اسهالات باسیلی و آمیبی، انتانات ستر پتو کوکس، و یک تعداد امراض براز تیکه مختلف مثلاً انتقال تخم کرم کدودانه یا «*Tnpewarm*» که توسط گوشت های نیمه پخته و یا خام گاو، خوک، و ماهی و غیره به انسان انتقال میکنند. که هر کدام آن بنام ناقل آن یاد میشود. حرارت کیست *Cyst* این نوع کرم را از بین برده اما توسط خشک کردن گوشت از بین نمیرود. بر علاوه *Trichinosis* نیز توسط این گوشت ها انتقال میکنند. مخصوصاً گوشت خوک.

پختن گوشت بعد کافی تمام این عوامل را از بین میبرد.

**E: فرط حساسیت غذایی:** ضرب المثل مشهور است که میگویند «غذای یک شخص زهری است برای شخص دیگر»

فرط، حساسیت غذایی یک عکس العمل غیر نورمال بدن در مقابل یک نوع یا چند نوع غذایی است که در یک شخص بظهور رسیده و اما برای شخص دیگر یک غذای عادی بشمار میرود. اعراض متعددی ازین الرجی یا فرط حساسیت پیدا میشود مثلاً بعضی آفات جلدی پت، اکزما - پندیدگی بعضی قسمت های بدن، درد لیم، سر، نفس تنگی، و افزازات وافر و احتقان بینی و غیره. این عکس العمل ها از اثر ریکسون های بدن در مقابل یک پروتین خارجی که از شیر و تخم حاصل میشود. بر علاوه عکس العمل غیر نورمال بدن در مقابل یک تعداد عوامل خارجی دیگر مانند مواد کیمیاوی نیز حاصل میگردد. این فرط حساسیت ها با تشوشات عضمی و مواد مخرشته تزاید کسب میکنند. معمولاً کاهو - اسفناج، توت فرنگی، بعضی مغزها، چاکلیت ها و تخم ها غذایی (بقیه در صفحه ۹۳)

# مطالب

## در

### مورد:

مرتب : غلام نبی  
دگروال ارکانحرب

#### - اکادمی حرب نیروهای

#### هوایی ایالات متحده امریکا

#### - دستگاه ارتباط و مخابرات

و صورت تامین ارتباط در بین قرارگاهها  
و قطعات و شمه آن

= قوماندانی تکتیکی هوایی

صد میل میرسد که تماماً پخته و اسفالت  
میباشد. در اکادمی حرب در بارک  
بزرگ استراحت وجود دارد که  
بزرگترین ساختمان اکادمی میباشد.  
و این بزرگترین تعمیر در اکادمی است  
و طول آن ۱ حصه میل میباشد. تعمیر

شش طبقه بوده که دارای ۱۳۲۰ - اطاق  
میباشد. اطاق ملاقات ، اطاق سلمانی،  
اطاق مشغولیت ها و ساعت تیری و  
مخزن اکادمی و غیره . تعمیرات  
مذکور از فولاد ، الومونیم، آئینه ،  
با روپوشهای سنگ مرمر ساخته شده  
و دیوارهای حائل از سنگ خار اعمار  
گردیده است .

#### وظیفه اکادمی حرب هوا:

اکادمی حرب افسران ممتاز و  
برجسته را با نیروهای هوایی تقدیم  
مینماید که با تعلیم و تربیه مسلکی عالی  
تجربه کافی مجهز ساخته و اسباب  
موفقیت و کامیابی آنها را تأمین  
میدارد همچنان . اخلاق و کرکتر  
ممتاز . صنعت رهبری مسلکی را برای  
افسران مطابق به ایجابات عصر حاضر  
که شائسته نیروهای هوایی باشد  
با تکامل دادن و انکشاف سویه علمی  
خوب آماده میسازد .

اکادمی حرب دارای بزرگترین  
جمعنازیوم سپورتی که دارای محلات

قیمت آن بالغ بر چهار میلیون دوصدهزار  
دالر میباشد از طرف اهالی ایالت  
مذکور به دولت اهدا گردیده است و  
بلندی ساحه اراضی آن از سطح بحر  
۳۰۷ فت میباشد. و در سال ۱۹۵۴  
ساختمان آن آغاز و در سال ۱۹۵۵  
خاتمه یافت قیمت مجموع تجهیزات و  
لوازم ساختمان و قیمت زمین و غیره  
بالغ بردوصد میلیون دالر شده است  
طول راههای ساحه اکادمی حرب به

#### اکادمی حرب نیروهای هوایی ایالات متحده امریکا :

موقعیت آن: اکادمی حرب در  
در مسافه هشت ملی شمالی ایالات  
کلورادو واقع بوده و ساحه را که  
تمامی تاسیسات آن احاطه نموده ۱۸ هزار  
هکتار زمین میباشد . این ساحه که

برای بالعموم سپورت ها به شمول یک میدان فوتبال که به مبلغ ۳-۵ میلیون دالر اعمار گردیده است که ۲-۲ میلیون آن از طرف (اعضای تمامی نیروهای هوایی امریکا در جهان و منابع غیر نظامی بطور اعانه پرداخته شده است در مرکز اکادمی دووادی در هر کدام بلاکهای تعمیرات وجود داشته میباشد که در یکی آن ۱۲۰۰ خانه های فامیلی برای صاحب منصبان، خورد ضابطان اکادمی موجود است و تمامی احتیاجات درین تعمیرات از قبیل کلوپ ها، سینماها، مکاتیب و غیره در نظر گرفته شده میباشد اکادمی دارای یک کلیسا است که برای تمامی مذاهب جای دارد.

۱۳۰۰ نفر پروتستان ۵۶۵ نفر کاتولیک و صد نفر یهود در آن گنجایش داشته و هم دارای یک اطاق جداگانه دیگر بطور احتیاطی میباشد. ساختمان کلیسا به تیم تعمیرات عصر اتمی بوده و قشنگ ترین یک ساختمان در جهان است ارتفاع آن ۱۵۰ فتن میباشد.

### بزرگی اکادمی حرب نیروی هوایی از لحاظ پرسونل:

به اساس فرمانیکه به ۳ مارچ ۱۹۶۴ - از جانب رئیس جمهور سابق امریکا جانسن امضاء گردیده است صلاحیت داخل بسط دانش آموزان را از ۲۵۲۹ نفر به ۴۴۷۷ دانش آموز افزایش داده است امور افزایش در سال ۱۹۶۴ صورت گرفت مصارف لوازم و احتیاجات مورد ضرورت دسته دانش آموزان اضافه از ۴۰ میلیون دالر است که در پروگرام قوای هوایی برای یک دوره ۵ ساله تخصیص داده شده است.

### مجموع پرسونل در اکادمی:-

در اکادمی حرب تقریباً به تعداد ۹۰۰ نفر صاحب منصب که ۵۰۰ نفر آن در امور فاکولته مصروف وظیفه اند با ۱۲۰۰ دیگر و به تعداد ۱۸۵۰ نفر ملکی استخدام می گردد تعداد

محصلین تقریباً ۲۲۰۰ نفر و مجموع کل آنرا ۷۱۵۰ نفر تشکیل می کنند و علاوه بر آن به تعداد ۴۰۰۰ طفل و خانم درین جا موجود میباشد.

### شرایط قبول به اکادمی حرب هوایی:

به اساس قانون نامه که به تصویب مجلس کنگره ایالات متحده امریکا بعمل آمده به اساس مشاهده معیار شایسته گی و درجه بندی های دیگری که در خصوص دانش آموزان در قانون تثبیت شده میباشد صورت میگیرد زمان قبول و شمول حاصلین بوقت و زمان معین از طرف سکرتریت قوماندانی عمومی نیروهای هوایی انتشار می یابد آمادگی صحیح و درست برای حاصلین در اکادمی حرب در امور رهبری و آماده گی فزیکدی دارای اهمیت حیاتی میباشد.

### آمادگی و احضارات فرهنگی که

برای یک دانش آموز در نظر گرفته می شود:

یک قسمت بزرگ دوره تحصیلات اکادمی منحصر به موضوعات کلتوری میباشد که علوم اساسی انجنیری اجتماعی و بشری را تشکیل میدهد علوم در اکادمی حرب آمادگی پروگرام فرهنگی بدرجه اول در نظر گرفته میشود که یک متعلم می بایست کورسها و مضامین آتی الذکر را در مکاتیب لیسه تکمیل کرده باشد.

چهار کورس انگلیسی

« » مته ماتیک ( در سال اول الجبر، الجبر متوسط، تریگونومیتری و جو متری طیاره احتوا می نماید علاوه بر لیسه برای تعقیب نمودن تحصیلات اکادمی مضامین آتی به دانش آموزان کمک شایانی را میکنند که می بایست قرار گرفته باشد:

بیولوژی، فزیک، کیمیا، علوم عمومی، رسم تکنیک، متما تیک عالی، تاریخ، اقتصاد، جغرافیا، دولت و حکومت پسیکولوژی خطابه سخنرانی عمومی را دانش آموزان دیده میباشند.

و هم فهمیدن کورس تا ئیستی و فرا گرفتن یک لسان خارجی نیز برای دانش آموزان شایان آرزوست (لسان جرمنی، فرانسوی روسی، چینی، اسپانیولی، انتخاب شده میتواند) یک محصل برای بدست آوردن یک درجه عالی و ممتاز مجاهدت و سعی بلیغ نماید و هم برای اینکه یک دانش آموز یک رهبر شده بتواند احضارات رهبری، فزیکدی و صحتی آن حتمی و ضروریست.

### شرایط کاندید شدن برای

### اکادمی حرب :-

- ۱ - دارای ملیت امریکا باشد.
- ۲ - دارای اخلاق، کرکتر و مورال عالی بوده و ازدواج نکرده باشد.
- ۳ - به سن (۱۷) بوده و در زمان شمول به اکادمی حرب از ۲۲ تجاوز نکرده باشد.
- ۴ - دارای وضعیت و شرایط صحتی خوب باشد.

- امتحاناتیکه کاندیدان تابع آن میشوند.

امتحان شمول کالج.

امتحان وضعیت صحتی برای صفت بدستی اکادمی.

امتحان استعداد و مناسبت صحتی تعداد کاندیدانیکه سالانه درخواست برای شمول به اکادمی حرب میدهند هفت هزار نفر است که از جمله اینها تقریباً از هفت نفر یک نفر خارج میشود.

### پروگرام مضامین کلتوری که

در اکادمی حرب تطبیق میشود :-

- انجنیری هوا نوردی - کیمیا - مطالعات امریکا - انجنیری در امور ملکی - علوم اعترانومی - علوم اساسی - انجنیری الکتریکی - هندسی - انجنیری میخانیک - مطالعه شرق دور - انجنیری عمومی - مطالعات و معلومات عمومی - تاریخ و جغرافیا - معلومات در امور بین المللی مطالعه امریکای لاتین - مته ماتیک - علوم و صنعت عسکری -



فزیک پسیکو-لوژی مطالعه اتحاد جماهیر شوروی - مطالعه اروپای غربی - علوم امور اقتصادی و سیاسی بین‌المللی - علم ماشین های حساب اتوماتیکی و غیره میباشد .

خاطره : - مقصد رهبری مسلکی آن است که - محصول از نقطه نظر معلومات سوق و اداره و تجربه - طوری رسانیده میشود که مالک صنعت رهبری گردد . یعنی بصورت عمومی در طول چهار سال چهار پروگرام تطبیق می‌شود .

۱ - پروگرام رهبری و تعلیم و تربیه عسکری (مسلکی) ۲ - پروگرام فرهنگی ۳ - پروگرام سپورت و اتلتیک . ۴ - پروگرام مذهبی .

دستگاه ارتباط و مخابرات در بین

قرارگاه‌ها و قطعات اردو (Jackpot)

( سیستم ارتباط مخابرات در اردوی امریکا ) .

مرکز ارتباط و مخابرات نقلیات مشترک هوایی محل قرارگاه های قوماندانی - این دستگاه مخابرات و ارتباط یک آله ارتباط قابل اعتماد بوده و بزمان کمترین عکس العمل ارتباط را در بین قوماندانی ها به مقصد کنترل نیروهای قوماندانی عمومی قوای ضربتی ایالات متحده امریکا در عملیات و حرکات به ظهور رسیده و احتمالی و یا به مقصد مشق و تمرین حرکات مخابراتی تامین ارتباط را در قرارگاه های نیروهای مسلح که در هر نقطه جهان باشد در طول مدت چند ثانیه آماده و تامین می نماید این دستگاه که بنام ( Jackpot ) یاد میشود یک وسیله ارتباط نقلیات هوایی زمینی بوده و دستگاه مذکور در عین زمان مخابره صدا دار رادیویی و تلی تیپ دو جانبه را در بین استیشن های مسافتات قریب یا استیشن های که اضافه از ( ۵۰۰۰ ) میل دور باشد بصورت صحیح و امین تامین می نماید .

مثلاً وقتیکه ریاست ارکان حربیه عمومی مشترک که نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا بقوماندانی عمومی قوای ضربتی امر اعزام و سوق یک قسمت نیروهای مسلح را در یک منطقه ماورای ابحار درجهان به مقصد مقابله نمودن بعضی از پیش آمده های احتمالی خصم را صادر نماید قوماندان مذکور با گرفتن هدایت فوق بیکی از قرارگاه های مشترک قوت و وظیفه حمایتی امر میدهد و بدین صورت به کمترین زمان قوای مقابله بادشمن به حرکت از راه هوا می گذرد بعد از حرکت مسئله که دارای اهمیت حیاتی میباشد موضوع کنترل نیروهای سوق شده در اثنای انتقالات میباشد و هکذا در مواصلت با منطقه هدف نیز مسئله کنترل دارای اهلیت عمده میباشد زیرا در اثر تغییر و تحویل که در اوضاع قوت های طرفین بطور سریع به میان می آید می بایست قوماندان عمومی قوای ضربتی و قوماندانیت قوای مشترک قوای وظیفه مقابله باید محاکمه و عرض یا بی شده و اتخاذ قرار شان در مقابل تحول جدید و وضعیت یکی از ایجابات است که در نتیجه همین دستگاه ارتباطی تامین می شود همچنان به قصد سوق و اداره و کنترل معاصر تامین ارتباط و اتصال تمامی عناصر تامین باید شد . امنیت در امور ارتباط و مخابرات می بایست قابل اطمینان و اعتماد قوماندانان در امور مشوره و مذاکره مخابره وی در بین شان باشد و این موضوع باید بطور دوامدار در طول سال در شب و روز در بین قوای وظیفه مشترک که وظیفه جدید و قوماندانی عمومی نیروهای ضربتی بر قرار و استوار باشد و همچنان این دستگاه امکانات امنیت شنوائی را توسط دیگران در مسافتات منتها درجه بعید بر آورده سازد این دستگاه ارتباطی مهم از سال ۱۹۴۴ بهترین وسیله مخابره وی بیک پیمانانه بسیار وسیع

در تمامی عملیات ها مشق و تمرین و اتساعات در بین قوت ها استعمال گردیده .

در حال حاضر این دستگاه مهم ارتباطی با استیشن های که در محلات آتی در تمام جهان وجود دارد داخل ارتباط است .

مالتا	کانگو
ترکیه	ایران
یونانستان	هسپانیه
لائسبریا	ایتالیا

از حبشستان به	
جرمنی	کانال پاناما
لیبیا	پرتریکو
کانادا	عربستان سعودی

این دستگاه دارای ده نفر مرتبات بوده و بصورت دائمی در وضعیت آلام و در ( ۲۴ ) ساعت روز آماده باش بالای وظیفه بوده و به مقصد تامین ارتباطات مخابرویی در بین قوماندانی عمومی نیروهای ضربتی ایالات متحده امریکا در برابر وقوعات پیش آمده احتمالی هدف ها در ارتباط میباشد . پارچه های این دستگاه در بالای چهار تریلر جداگانه نصب میشود و در صورت استعمال در هوا در بین طیاره مخصوص یا طیاره هر کلس ( ۱۳۰ ) و یا طیاره ( ۱۴۱ ) استعمال می شود .

ثقلت آن دوهزار و چهارصد و بیست و چهار پوند بوده و از چیزهای ذیل مرکب است :

- ۱ - یک سنترال ارتباط که از یک سویچ بورد رادیویی مسافتات کوتاه و طولانی و تجهیزات تولید شده الکترونی میباشد .
- ۲ - سنترال فعالیت عبارت است از محل قوماندان و مرکز ارتباطات تلی تیپ میباشد .
- ۳ - تجهیزات تریلر که آنتن قسمت تجرید کننده و دو آلات تصفیه یا سرد کننده هوا را احتوا می کند .
- ۴ - جنراتور تریلر که دارای دو آسیانه تنویر به قدرت شصت هزار

وات بوده و دیگر قابلوها و سیم های ارتباطی آن .

این دستگاه بعد از آنکه در بین طیاره نصب گردید در نقلیات هوایی وظیفه نورمال مخبرات انجام میدهد.

## قوماندانی تکتیکی هوایی

قوماندانی تکتیکی هوایی عبارت از قوماندانیت است که دارای قدرت سیال سلاح های اتمی و غیر اتمی تکتیکی قوای هوایی ایالات متحده امریکا در مسافات دور میباشد .

قوماندانی مذکور مستقلاً ایفای وظیفه و عملیات را اجرا نموده و به همراهی تمامی نیروهای زمینی و قوای دیگر هوایی که در پایگاه های سراسر جهان است در ارتباط میباشد .

این قوماندانی چنان اسلحه اتمی و کنواسیونل مجهز گردیده است که حرب های بزرگ و کوچک را در هر شرایط و در هر نقطه جهان انجام داده می تواند و قدرت فوری و ادامه اجرای عملیات های تکتیکی هوایی را داشته که مشتمل فعالیت های کشف تکتیکی هوایی . اصول های حرب خصوصی هوایی و فعالیت های تعلیمات تکتیکی هوایی میباشد .

این قوماندانی با داشتن قدرت و توانائی و الاستیک بزرگ ، یک قدرت نیرومند مانع شونده تجاوزی مسلحانه دشمن و یک قوت قاطعی در برابر واقعات و اتفاقات حرب می باشد .

قوماندانی تکتیکی هوایی با داشتن طیارات مدرن سوپرسونیک خود دفاع هوایی ایالات متحده امریکارا افزایش داده می تواند . و در عین زمان قابلیت و توانائی در دهنده اش ضربات ممکنه را در هر نقطه جهان وارد کرده میتواند .

قوماندانی تکتیکی هوایی به اساس توصیه کانگرس بحیث یک قوماندانی بزرگ تاسیس شد ( مارچ ۱۹۶۶ ) وظایف کلاسیکی عملیات تکتیکی هوایی را در جنگ دوم جهانی اجرا نموده و در اختلا فات جنگی کوریا آنرا ادامه داده است پنج وظیفه اساسی آن قرار آتی است .

۱- قوای ضد هوایی بوده قابلیت و توانائی هوایی دشمن را در زمین و هوا تخریب و فعالیت آنها را در هوا در ساحه مجاربه دفع و طرد می نماید .

۲- دفع و طرد - خطوط اکمالات و ارتباطات مخابروی ، خطوط آهن ، پل ها ، و منابع اکمالات پرسونل مالز مه آنرا از بین می برد .

۳- حمایه قریب هوایی - قوت های هوایی دشمن را که به قطعات پیاده تشریک مساعی می نماید از بین بردن و به آنها ضربه وارد نمودن است .

۴- کشف تکتیکی هوایی - وظیفه استخباراتی فوری را در زمین و هوا برای قوماندان تهیه و آماده میسازد . الف . یعنی مواضع دشمن فعالیت و مجلات مهم و قومانده آنرا به میدان می کشد .

ب- در فعالیت های مشترک زمینی یعنی در رفاقت قوای هوایی و زمینی مؤثریت را تامین کرده .

۵- نقلیات تکتیکی هوایی - این وظیفه را به اشکال مختلف از قبیل حمایه هوایی و قوت های زمینی مصروف عملیات تکتیکی با دشمن اند استعمال این مفهوم را بدین طریق توضیح میتوان داد یک قدرت مؤثر هوایی متداوم را در جنوب شرق آسیا و همچنان استیکیت و تهیه تخنیک و پرسونل و تجهیزات قوماندانی تکتیکی

هوایی را تامین می کند مفهوم حیاتی که در عملیات این قوا دارای اهمیت است این است که قوای ضربه هوایی دارای تمام عناصر مدرن هوایی بوده و قابلیت استعمال سریع آن در هر یک نقطه جهان میباشد قوماندانی تکتیکی هوایی فعالیت سه قوای هوایی را که در ( ۱۸ ) پایگاه هوایی داخل ایالات متحده امریکا موجود است رهبری و قومانده می نماید فرقه هوایی ( ۸۳۲ ) . قرارگاه این فرقه در پایگاه هوایی

کمان (Camman) ایالات مکسیکو جدید و کلان ترین فرقه هوایی قوماندانی تکتیکی هوایی را تشکیل مینماید . فرقه مذکور دارای سه غنند هوایی بوده که در پایگاه های جداگانه و وظیفه اجرا مینماید .

غنند (۲۷) (Wing) در پایگاه هوایی (Camman) موجود بوده درینجا طیارات F-۱۰۰ جایجا گردیده و ماموریت قطعه تعلیمی را به عهده دارد و پیلوت های هوایی را برای مجاربات و یتنام میرساند .

ونگ (۷۴) در پایگاه هوایی (Nellis) و نورا جایجا گردیده وظیفه تعلیم و تربیه هوایی پیلوت های طیارات F-۱۱۱ را اجرا می نماید و در عین زمان طیارات F-۱۱۱ به وسایل تکتیکی جنگی مجهز گردیده اند اولین قطعه هوایی را تشکیل می نماید . ونگ (۴۹) در پایگاه هوایی (Holloman) و مکسیکو جدید جایجا گردیده است . و تعلیم و تربیه ف-۴ (پانتوم) را اجرا میدارد و قطعه (۱۳۱) ونگ حمایه و کمک کننده عملیاتی میباشد که مسئولیت آن مربوط به فرقه هوایی (۸۳۲) میباشد .

\* عمیقترین چاه نفت :- افریقای جنوبی باحفر چاه نفتی به عمق ۵۳۵۰ متر ریکارد جدیدی را در زمینه اعلان نمود این چاه توسط کمپنی K.C.A. Drilling Ltd حفر گردیده .

هنر ملی یونانی سده نهم: پدرم که بمن حیات داد - مادرم که مرا زائید

و ارسطو که مرا تعلیم داد.

در میان همه رویداد های تاریخ عسکری اسکندر نخستین فاتح جهان مقام شامخی دارد . زیرا وی را اکثری مورخین بنامهای اسکندر مقدونی ، اسکندر یونانی ، اسکندر فاتح و نیز ( اسکندر کبیر) می شناسند در ۱۷ سالگی بحیث قوماندان در جنگ شرکت و ده ها هزار نفر را سوق و اداره میکرد و در ۲۰ سالگی به سلطنت رسید و ادیم در صف اول محاربه قرار میگرفت از مرگ هرگز هراس نداشت و در تمام جنگها قبل از همه حمله را خودش شروع مینمود از همین ملحوظ یکی از نکات مهمی که در تمام نبردها پیروزی نصیبش میشد سیستم عالی لیدرشی ، جرئت و شهامت قوماندانی اش بود که در لحظات حساس جنگ قبل از همه خطر را استقبالی میکرد . چنانچه هنگامیکه اردوی اسکندر جهت تسخیر آسیا از رودخانه ( گرانیکوس ) حمله میکرد اسکندر اولین کسی بود در زیر باران تیر های سپاهیان دشمن با اسپ خود خود را به آب انداخت و در نتیجه



اسکندر کبیر

چنان بار آورد که در همه مقدونیه ، برآستی هیچ کس را یارای مقابله با او نبود زیرا در او جوان مقدونی جوهر بیگار و نبرد وجود داشت و خمیر مایه وجود او باجرات ها و جسارتهای که دیگران حتی تصور انجام آنها را نیز نداشتند عجین شده بود و این نوجوان ، هنگامیکه ۱۳ ساله بود ، با کمال جسارت همه جا میگفت ( پدرم پادشاه بزرگ است ولی او برای من جای باقی نگذاشته است تا من فتح کنم ... )

فلیپ دوم با همه دلاوری خویش ازین اظهار نظر ها بخود میلرزید و چاره ای نیز نداشت زیرا اسکندر همه انظار را بخود جلب کرد و محبت همه گان را بر خود انگیخته بود ...

فلیپ وقتی بسطنت رسید و آرزو داشت .

اول اینکه یونانیان را متحد کند و دوم اینکه با اتحاد یونانیان قوایی برای تصرف همه جهان ترتیب دهد و در انجام این نقشه ها ، همسر سهربان و فداکاری ( او لمپاس ) که مادر اسکندر بود مددگار او بود . . آن پدر و آن مادر چنان پسری پرورش دادند . در سشت زنی ، شمشیر بازی ، سوار کاری ، نیزه پرانی ، خنجر اندازی ، کشتی ، شکار و دو ، برآستی قهرمان بود و چون معلمش نیز ( ارسطو )

پدر اسکندر ( فلیپ دوم ) که مردی جنگ آور و قوی اراده بود پس از جنگهای بسیار و پیروزی بر قیابان و حریفان زیاد خویش ، سرانجام موفق شده بود تادر مقدونیه بسطنت برسد و چون هر پادشاهی را ولیعهدی باید تا کشور را حفظ کند . وقتی اسکندر بدنیا آمد فلیپ چه جنبش ها که نگرفت و چه شادی ها که نکرد و بشکرانه این پیروزی سعی در تربیت جنگی اسکندر کرد . و او را

پیروزی بزرگی نصیبش گردید . اسکندر مقدونی در سال ۳۵۶ قبل از میلاد متولد شد . در سال ۳۳۶ قبل از میلاد بسطنت رسید . . در سال ۳۳۲ قبل از میلاد با فتح بعضی از حصص آسیا ، نیمی از جهان را گرفت و در سال ۳۲۳ قبل از میلاد در اوج قدرت مرد و همچنین ۲۳ سالی که او در جهان بود منشاء حوادث و وقایع و رویدادهای بس بزرگ شد .





گوشه‌ای از جنگ‌های اسکندر مقدونی در آسیا

فیلسوف بزرگ یونان بود ، زائد است که گفته شود در تاریخ و سیاست نیز ورزیده شده و دیگر چیزی نبود که نداند بطوریکه خود بارها اعتراف کرده بود که ( من مدیون سه نفرم . . . پدرم که بمن حیات داد . . . مادرم که مرا زائید ، ارسطو که مرا تعلیم داد . . . ) ۱۷ ساله بود که در غیاب پدرش که به فتح خارج کشور رفته بود ، شورش را که علیه او براف افزاده بود با کمال قدرت سرکوبی کرد و پایتخت شورشیان را بنام خود کرد یعنی آن را ( الکساندر پولیس ) نامید و چون این خبر را به فلیپ دادند ابرو در هم کشید که ( چرا الکساندر و پولیس ) و چرا فلیپ پولیس . و غافل از اینکه دوران سلطنت او رو با تمام است ، اگر فلیپ دوم قدرت زحمات همسر خود ( او لمپاس ) را میدانست . . . اگر ملکه مصر کلئوپاترا ( که او غیر از کلئوپاترا ملکه دیگر مصر است که همسر مارك انتوان و ژول سزار امپراتوران روم شد ) زیبا نبود و دل از فلیپ تمیر بود و اگر اسکندر خود سودای سلطنت نداشت شاید مسیر تاریخ بشریت عوض میشد ولی دست سر نوشت عشقی بین فلیپ دوم و کلئوپاترا بوجود آورد که در نتیجه در جریان توطئه ای که رهبران اولمپاس و مجری آن اسکندر بود فلیپ دوم از میان رفت . . . یونانیان خود معتقداند که دست اسکندر بخون پدرش آلوده نشد ولی

آنچه که از فحوای کلام مورخین غیر یونانی برمیآید اینست که اسکندر قاتل پدرش بود و در این جنایت او لمپاس نیز کسه برآستی همسری مهربان برای او بود بلحاظ حسادت زنانه شریک او بود .  
در سال ۳۳۶ قبل از میلاد - اسکندر - در حالیکه فقط ۲۰ سال داشت - بسطتت رسید . سلطنت مقدونیه ولی همه میدانستند که او کسی نیست که تنها بسطتت بر کشور کوچک قناعت کند و این پادشاه بیست ساله - مجموعه ای از آرزوها بود . . . شجاع بود ولی در عین حال هرزه . . . از سونی سخاوتمند بود و از سوئی دیگر قسی القلب . . . گاه مهربان میشد و گاه خشن . قدرت اتخاذ تصمیم آن فوق العاده بود شیفته شهرت و قدرت بود و چون خود نمائی داشت و مایل بود که در هر شرایطی و بهر حال نام او ورد زبانها باشد و با این جهت است که هر جیاه رسیده - شهرت های بنام خود کرده و یا اصلا دستور داد تا شهر های بنام او بنا کنند مثل اسکندریه امروزی در مصر .  
در سال ۳۳۵ قبل از میلاد اسکندر آماده شد تا بزعم خویش رسالت تاریخی خود را که میگفت از آسمانها بر عهده او مقرر شده است انجام دهد . پس ابتدا مقدونیه

را منظم کرد . بعد به ممالک اطراف مقدونیه خارج شد و بطرف سرزمینهای شمالی تاخت و جنگ کنان همه چارا تا بخارست پایتخت امروزی کشور رومانی تسخیر کرد و در باز گشت محبوب همه مردم شد و آماده حمله بفارس شد . ایران هخامنشی در آن دوران بعلل و جهات مختلفه راه ضعف و زوال مپیمود . جنگهای مداوم ایران با ممالک مختلفه سبب شده بود که همه از جنگ خسته شوند مخصوصاً که « داریوش سوم » آخرین پادشاه هخامنشی نیز فاقد آن بینش مخصوص جنگی بود که پادشاهان دیگر آن سلسله داشتند و در چنین اوضاع و احوالی بود که در سال ۳۳۴ قبل از میلاد سپاه اسکندر مقدونی عازم فارس شد و این واقعه دو سال بعد از رسیدن اسکندر به پادشاهی بود .

پادشاه جوان مقدونی خوب اطلاع داشت که به چه کار مهمی دست زده است و روی این اصل برای آنکه بمقصود نهائی خویش برسد - سپاهی بسیج کرده بود که نظیر آن تا با نروز گار دیده نشده بود . . . خط سیر سپاه اسکندر از ( هلنس پونت ) بود . تنگه باریک که اروپا را از آسیا جدا میکند و امروز در خاک کشور جمهوری ترکیه است و ( داردائل ) نام دارد . یونانیان پس از یک راهپیمائی دشوار از طریق ( تراس ) که امروز در شمال شرقی یونان قرار دارد . خود را به هلنس پونت رساندند و با غافلگیر کردن ایرانیان مدافع تنگه باسانی از تنگه عبور کردند و وارد آسیا شدند . سی هزار نفر پیاده و چهار هزار نفر سواره در حالیکه در مقابل او یک امپراطوری مقتدر و نیرومند وجود داشت - که میتواند در هر لحظه ملیونها نفر را بسیج کند اما

حیف که در آن زمان نوبت سلطنت هخامنشیان (داریوش سوم) بود. اولین برخورد ایران و یونان در لشکر کشی یونان با اسکندر مقدونی - در اطراف رودخانه (کراتیکوس) بود و این رودخانه نزدیک تنگه هلس پونت قرار داشت. اولین اشتباه ایرانیان در این اولین جنگ روی داد و آن این بود که سپاه اسکندر را خود بیمقدار شمردند و آنچه نماند نسبت بان واقعه مهم بی اعتنائی کردند که حتی جاسوسی فرستادند تا میزان حقیقی اسکندر را بدست آورند.

۱) قبلاً نیز متذکر شدیم که در این حمله خود اسکندر قبل از همه حمله را آغاز نمود اما خوشبختانه اسپ مشم - وور اسکندر که « باسفالش » نام داشت و هما - بارجان او را از میان باران تیر - سپاهیان دشمن نجات داد و بدینال او یونانیان نیز رسیدند - جنگ تن به تن شروع شد.

مورخین یونان درباره این جنگ نوشته اند که تلفات دشمن ۲۰۰۰۰ نفر پیاده و ۲۵۰۰ سواره بود ولی از عساکر یونان ۳۴ تن کشته شدند.

از آن پس همه جا اسکندر پیروز شد زیرا شکست گرانیکوس سبب شده بود تا سپاه مقابل همه جا از جلو سپاه یونان عقب بنشینند. شهرهای (هالیکارناس، میلتوس و سواکاپادوسیان) تصرف شدند و مدت دراز اسکندر در داریوش سوم، بدون اینکه بایکدیگر روبرو شوند، در صحراهای بی آب و علف میان سوریه و ترکیه امروزی به جنگ پرداختند تا در انجام در سال ۳۳۳ قبل از میلاد دومین جنگ ایران و یونان در (الیوس) روبرو شدند. و نیز اسکندر داریوش سوم سر انجام یکدیگر جنگ الیوس

نیز با پیروزی اسکندر تمام شد... داریوش سوم در گرما گرم جنگ گریخت و گریز اوسیب عقب نشینی سریع عساکرش شد و در نتیجه همه خیمه و خرگاه داریوش سوم با ملکه زیبا و مادر و دو دختر داریوش بدست اسکندر مقدونی افتادند.

اسکندر پیروی را ادامه داد و سراسر سواحل مدیترانه شرقی را گرفت تا بشهر (تیر) رسید همان شهر که امروزه شهر (سور) خوانده میشود و محاصره شهر سور هفت ماه بطول ان - جامید و چون شهر سقوط کرد، اسکندر دستور داد تا همه سکنه آنرا بکشند و شهر را با خاک یکسان کرد.

گوجهنوز عساکر ایران بود ولی اسکندر که هوس کرده بود مصر را تصرف کند، پس از فتح سور فتح کنان تا (غزه) رسید و از آنجا وارد مصر شد و این در سال ۳۳۲ قبل از میلاد بود.

در مصر اسکندر بن - رسمی رفتار کرده و بیادو بود همه فتوحاتی که کرده بود در مصب رود نیل بساختن شهر بزرگی دست زد که بنام خود آنرا اسکندریه خواند و این بندر هنوز هم باقیست... در حقیقت فتح مصر برای اسکندر بمنزله استراحتی بود تا برای جنگ مجدد با آسیا آماده شود... واضح بود که بعلم نامعلوم داریوش سوم از مواجهه مجدد با اسکندر بیمناک بود. روی این اصل با اسکندر پیشنهادی فرستاد که ۱۰ هزار تالان (هر تالان بیول امروزی ۵۶۰۰ ریال میشود) پول طلبد و یکی از دختران خود را بعهده اسکندر در آورد و همه ممالک عربی رود فرات را با اسکندر بدهد

توافق یونانی بملکت خود برگردد. ولی اسکندر قبول نکرد و گفت (یا هیچ چیز یا همه چیز) روز اول اکتوبر سال ۳۳۱ قبل از میلاد در ناحیه بنام (گوگامل) نزدیک (اریل) واقع در شمال شرقی بین النهرین (عراق امروزی) برای سومین بار اسکندر با عساکر دهم - روبرو شد و این نبرد که هم به جنگ گوگامل و هم بنبرد اریل معروف است یکی از جنگ بزرگ جهان است زیرا نبرد اریل با نقرض سلسله هخامنشیها پایان یافت. زهرا با وجود افزونی سپاه دشمن داریوش سوم در اواسط جنگ از میدان گریخت و با گریختن اوسیب تضعیف روحیه سپاه او شد و در نتیجه جنگ گوگامل نیز باشکست ایران تمام شد - و اسکندر که میخواست بدست خود داریوش سوم را اسیر کند در پی او تاخت و پس از چند روز متعاقب سر انجام بر او دست یافت در حالیکه داریوش سوم بدست دو سردار خائن خود که میبنداشتنند با قتل داریوش سوم. نزد اسکندر ارجمند و صاحب مقام خواهند شد.

کشته شده بود اسکندر پس از پیروزی گوگامل بترتیب با بل و شوق و فارس را گرفت و بر (تخت جمشید) دست یافت - محسور شکوه و عظمت آن ابنیه گردید و بدستوری جشن پیروزی بر هخامنشیان را در کاخ سلطنتی آنان برگزار کرد و همانطوریکه و یلهلم اول امپراتور المان جشن پیروزی به فرانسه را در کاخ ورسای پاریس برگزار کرد و همانطوریکه جشن پیروزی بر المان در جنگ بین الملی دوم در مقررز یاست

جمهوری در برلین گرفته شد و درین جشن بدشگون بود که اسکندر در حال مستی امر تخریب تخت جمشید را داد اسکندر راه افغانستان را پیش گرفت. افغانها مقاومت زیادی بخرج دادند و در هر جای عساکر اسکندر را با تلفات سنگینی مواجه ساختند اما عساکر اسکندر خیلیها زیاد و قوی بود نتوانستند تا آخر مقاومت ورزند در نتیجه پس از فتح بعضی از شهرهای افغانستان به هندوستان رفت و شهر (تپالد) را اشغال کرد و آخرین پیشرفت عساکر اسکندر نیز تا همین شهر بود زیرا در اینجا سپاهیان وی که سالها بود از میهن خود دور مانده بودند - شورش کردند و اسکندر ناگزیر شد از تپالد دوباره عودت کند. تا بیونان مراجعت نماید. ولی هنگام بازگشت و اقامت او در (با بل) به بیماری ملاریا دچار شد و تب شدید بیروی عاید گردید و هم بر اثر آن بیماری در ۳۲ سالگی و در ۳۲۳ قبل از میلاد در قصر (توبو کو دوئوسود) در بابل پدرود حیات گفت و بنا بروصیتی که کرده بود جسد او را در محل ناشناس دفن کردند تا اثری از او باقی نماند. چنین بود سر انجام فاتحی که نخستین فاتح جهان لقب گرفت. و در ۲۰ سالگی به سلطنت رسید ۱۳ سال متعادی در گوشه و کنار دنیای متمدن آنروز جنگید و پیروز شد. ممالک بسیار را تصرف کرد سر انجام به نیش پشه ای ناچیز به بیماری ملاریا دچار شد و در تب شدید در ۲۳ سالگی مرد.

# عروس نامرادان

از محمد جان رفنا

در یکی از قریه های دور از شهر و مدینت دوزن زیبا و جوان وابسته دو فامیل خویشاوند ، باردار و حامله بودند . هر یک از این دوزن جوان به پیروی از عنعنۀ محل و به ساقیۀ آمال قلبی شان آرزو داشتند صاحب فرزندی شوند که در طول عمر و صحنه زندگی چشم و چراغ و باغ دل والدین خود باشند .

در یکی از روزهای بهار که زنان و مردان قریه برای چیدن علف و چراندن حیوانات و غیره امور باغداری و زمینداری مشغول و تعداد زیادی از زنان و مردان در کشت زار و علف زار نزدیک قریه جمع بودند شبان جوانی در نای دلسوز و رحنوازش یکی از نغمه های محلی را مینواخت از سسافۀ بسیار دور صدای خفیف دهل و سرنا بگوش میرسید و در نظر و تخیل مردم جمع و جوش و خوشی محفل عروسی را در کدام خانۀ نامعلوم قریۀ پشت تپه ها تجسم میداد دوزن باردار که یکی سرریسمان گوسفند ماده ای را در دست و بره گک گوسفند را در آغوش داشت آنرا با دست دیگرش نوازش میکرد و آند گرداسی بدست گرفته بود و آهسته آهسته علف های لب جورادرو میکرد ، باهم درباره اولاد آینده شان سرگرم صحبت خواهرانه و اندیشه های فریبندۀ زندگی بودند .

آندو در خلال صحبت های شان پیمان بستند که اگر اولاد آینده هر کدام مان پسر و دختر باشند آن دو را نامزد و در جوانی باهم عروسی میکنیم . این عهد و پیمان را طرفین به شوهرانش قصه و هر چهارشان موافقه کردند و باینصورت پیمان نامزدی قریب الوقوع و عروسی خیالی دو موجودیکه هنوز تولد نشده ، پابندیا نگذاشته بودند و در حالیکه پوره معلوم نبود این دو موجود واقعاً پسر و دختر بدنیا می آیند یا دو دختر و یادو پسر ، عقد گردید .

بازی تقدیر و ثبت سرنوشت را که میتواند تغییر بدهد در فاصله و تفاوت کم و بیش سه هفته در حالیکه خواهر خواندۀ مادرم پسر ی بدنیا آورده بود مادرم دختر ی تولد کرد که میگویند در همان روزهای اول تولد چون پندک گلی زیبا ، مانند سپیدۀ صبح بانشاط و خندان ، مثل روزهای اول بهار فرحت بخش و روح انگیز و آنهم من بودم . نام مرا غنچه گذاشتند . آری من درست شبیه چراغ کوچک و سفالین تیای بودم که شب های تاریک پدر و مادر خسته و مانده غریب و دهقانم را روشن کرده بودم . تند باد حوادث ، بی نانی و بی لباسی

و مریضی ها نتوانست این چراغ امید یک خانوادۀ بینوا را خموش سازد . بخواسته و رضای قضا و قدر من آهسته آهسته بزرگ شدم . مادرم باشک دید و خون جگر و پدرم با محصول عرق ریزی و کارش سرطبق ایجابات آن زمان و معجل تربیت کردند .

وقتی که من میتوانستم با پای خود حرکت کنم و حرف بزنم در جوار قلعۀ زمینداریکه ما دهقاننش بودیم با دیگر اطفال بازی میکردم . گاهی از خس و خاشاک و ریگ و بته ها باغک ها و خانکک ها میساختیم زمانی وقت خود را بگرفتن پروانه گک های که بالای بته ها و گلها می نشستند صرف و وقتی با دخترکان همسایه گودی های مان را عروسی میکردیم و یا با گازهایی که بایستن و آویختن ریسمان در شاخهای بلند درختان تهیه میکردیم گاز میخوردیم .

در یکی از روزهای گرم و آفتابی بهار بچگان و دخترکان شوخ محله ما به دور و پیش من حلقه زدند و بمن گفتند غنچه تو نامزد مراد پسر شبان قریۀ ماهستی ، همینطور نیست ؟ من که مراد پسر شبان قریه را می شناختم و بارها در حلقۀ دیگر پسران و دختران با او بازی کرده بودیم از موضوع نامزدیم با او واقف نبودم . در مقابل سوال پسران و دختران لاجواب و خجالت زده شدم و در حالیکه سررا از پانمی شناختم از آنجا گریختم و خود را باغوش مادرم که زن دیگری نیز با او مشغول صحبت و راز و نیاز بود رساندم مادرم مرا بوسید و علت دودن و نفیس سوختگی مرا پرسید من که هنوز نفسک میزدم و خوب سخن گفته نمیتوانستم با جمله های شکسته به مادرم گفتم دختران و پسران بمن میگویند غنچه ، تو نامزد مراد پسر شبان قریه هستی .

مادر جان من از این موضوع چیزی نمیدانم . آیا گفته آنها درست است ؟ مادرم بانگاه و تبسم معلوم از حزن و خوشی بدون آنکه بمن جوابی داده باشد رویش را بطرف زنی که با او صحبت میکرد دور داد .

آن زن دیگر که در همان لحظه فهمیدم مادر مراد است مرا باغوش کشید روی ، موی و چشمانم را بوسید و گفت بلی غنچه ، تو نامزد مراد پسر یکدانه من و عروس زیبای منی . در همان لحظه دل من مانند غنچه لرزید که آنرا شمال اهتزاز دهد یا پروانه بر آن نشسته باشد . روزها و شبهای سپید و سیاه پنهم سپری و من بزرگتر میشدم مرا به مکتب



بروی او و فامیلش خنده و سعادت و خوشبختی بر ایشان آغوش باز کرده پدرش چند سال قبل وفات کرده و مردم او را خان مراد میگویند زمین زراعتی بسیار زیاد ، باغهای متعدد، آسیاب ، دهقان، نوکر، اسپ، گله ورمه بسیار دارد. او اکنون یکجوان مقبول مقتدر و بانفوذ شده . در چشمان مادرم که سخنان زن کوچی را باشوق و هوس زیاد گوش میکرد شاید اشک خوشی جمع شده بود و در پرتو شعله آتش دیگدان چون دانه های یا قوتی میدرخشید که برای مردم گرسنه و بینوا هدیه داده باشند . مادرم که از شنیدن ماجرا و قصه زندگی مجلل مراد سرا پامجسمه تعجب شده بود در برابر سخنان کوچی زن مات و مبهوت مانده بود . من هم برای شنیدن سخنان زن سرسپید و گدا گر کوچی سرا پا گوش شده بودم، ضربان قلبم اضافه و دلم از آرزوها و خوشی های آینده لبریز و مالا مال شده بود هر بار که زن کوچی نام مراد را بر زبان می آورد وجودم می لرزید . رؤیاهای شیرین بمن از زندگی رنگین آینده نوید میداد ، خیال مرا یکی از باغهای پر گل مراد میبرد که زیر درختی من و مراد تنها ایستاده ایم و شعاع مهتاب از لای شاخهای درختان بر ما میتابد ، من در بین پنجه های قوی و بازوهای مردانه مراد سرم را بروی سینه او گذاشته ام و با هم از بازی های زمان کودک کی صحبت میکنیم .

گاهی تصور میکردم مراد مرا با خود بر یکی از اسپهای شوخ سوار کرده و در جنگل های ملکیت خودش به شکار میرویم زمانی هم چنین فکر میکردم که شب عروسی من و مراد است پهلوی هم نشسته ایم در مقابل ماسیده های گل ، قرآن آئینه و شربت گذاشته اند دو عدد شمع افروخته اند و ما آئینه مصحف میشویم ، مادر آئینه روی همدیگر را می بینیم من درین رؤیا ها و خیال ها خود و ماحول خود را فراموش کرده بودم و دیگر سخنان زن کوچی و مادرم را نمی شنیدم که ناگهان این جمله زن کوچی چون سنگی شیشه امید و زندگی مرا شکست او گفت بلی یکی از ارباب های بسیار ثروتمند قریه مجاور دختر جوان و زیبائی داشت که جوانان زیادی خواستگار او بودند ، او را به مراد دادند در همین روزها مراسم نامزدی مراد با آن دختر بود . جوانان قریه های مجاور فیرهای زیاد تفنگ ، رقص و اتن کردند همه میگفتند راستی این دختر زیبا و این جوان دلاور و مقبول لایق همدیگرند .

چشمان من دیگر تاریک شده مهرت و گوشه های سنگینی میکرد ، لرزه عجیبی اندام مرا فرا گرفت درست شبیه نهالی بودم که در سال اول شگوفه معروض طوفان باد و ژاله شده باشد وقتی آواز گریه مادرم مرا بخود آورد که زن کوچی ساعت ها قبل رفته بود نیمه شب بود و تیل چراغ کلبه مابه آخر رسیده بود ، مادرم سرم را بر زانویش و رویش را برویم گذاشت گرچه در طول زندگی درد آور چندین بار وقتی

دهاتی قریه شامل و من کمی نوشتن و خواندن آموخته بودم . دیگر مانند سپیده صبح نبودم بلکه روی زیبایم از بین گریانم چون آفتابی که نو طلوع کرده باشد بهر طرف نور حسن و زیبائی میپاشید .

من به پیمانه مشابه بودم که قطره قطره بزنگی من افزود میشد و به لبریز شدن نزدیک میشدم دیگر پندک نبودم بلکه برگهای جوانی من کم ، کم خود را باز میکردند و رفته ، رفته گل میشدم . مانند نهالی بودم که شگوفه کرده بودم و برای بسر رسیدن میوه شیرین شیب آماده میشدم . از چشمانم نورنوجوانی میدرخشید و در لبانم آغاز دوشیزگی جوش میزد .

در یکی از شب های سرد زمستان آوانیکه دروازه باغ جوانی تازه برویم باز شده بود و نسیم زندگی بخش دوشیزگی بر گلهای وجودم بوزیدن آغاز کرده بود پدر زهیر ، ناتوان ورنجد یده ام در اثر مریضی طولانی مرد و تا پایان زندگی من و مادر سرسپیدم را تنها گذاشت .

دیگر فانوس مهر و محبت و نوازش پدر در خانه ما خموش و لانه زندگی من و مادرم تیره و تاریک شد دیگر سایه یک شوهر وفادار و مهربان از سر مادرم کم شد و در بیابان های سوزان زندگی تلخ و ناملایم ، بی سرپرست و بی سرپناه ماند . گرچه من و مادر و پدرم زندگی رقت یار و تأثر آوری داشتیم ولی مهر پدری و شوهری تلخی زندگی و غم و درد حیات و ناداری را گاه گاه فراموش مان میکرد مگر مرگ پدر بدبختی و سیه روزی ما را کاملاً برای ما محسوس و چاره ناپذیر ساخت .

خانواده مراد نامزد من که در زمان طفولیت مان نسبت دست تنگی و مشکلات زندگی و گذاره شباروزی نتوانستند با اجرت شبانی زندگی خود را تأمین کنند به یکی از ولایات دور دست رفته بودند تا با تجسس کار و غریبی دیگری آب و نان و لباس تهیه و حد اقل احتیاجات زندگی را تدارک کنند .

سال ها گذشته بود و من و مادرم از مراد و پدر و مادر او خبری نداشتیم .

در یکی از روز های نزدیک زمستان که کوچی ها از مناطق سرد سیر بجوار منطقه گرم محله ما آمده بودند یکی از زنان سرسپید کوچی که از خانه های محله ما نان گدائی میکرد به کلبه ما آمد نزدیک دیگدان نشست و ضمن گرم کردن دست هایش با مادرم قصه کرد که من شنیده ام غنچه دخترت نامزد مراد است که وقتی پدرش شبان این قریه بود ولی به نسبت ناداری یکی از ولایت های دور دست سفر کردند .

\* \* \*

حالا دیگر مراد آن مراد شبان بچه نیست . زندگی

مادرم رویش را برویم میگذاشت اشکهای ما باهم مخلوط شده بود ولی این بار اشک های ما رنگ و لذت دیگر داشت . تیل چراغ تمام شد و روشنی چراغ خودش سردمن و مادرم با اشک و آه بخواب رفتیم . صبح آنشب که با داخل شدن شعاع آفتاب از رخنه های دروازه نیمه شکسته کلیه از خواب بیدار شدم آغاز و مقدمه یک صفحه دیگر زندگی تاریک و حزن انگیز من و مادرم بود من چنین فکر میکردم که طبیعت نامازگار بر ما نا مهربان است چرخ قصد سرگردانی مادرم فلک در پی آزار ماست و گردون برای بد بخت تر ساختن ما میگردد .

من در خلال اندوه و تأثر مانند گلی بودم که زیر پاشیده باشد یا اینکه به گل بته مشابه بوده که باغبان روزگار به چیدن گلهای طراوت ، زیبایی ، ملاحهت و گبرائی شیباب و جوانیم آغاز کرده بود .

فردا و پس فردا دیگر همه مردم قریه ما از زندگی مجلل و باشکوه سرادشبان بچه و نامزد شدن او با دختر دیگر خبر شده بودند . از چشمان دختران هم سن و سال من که همیشه برای آب کردن کوزه های مان به چشمه میرفتیم تأثر و اندوه برق میزد . بر آلبتر گهای روی آنها نیز بیخاطر من غبار یأس نشسته بود . بیخوارانان پیر قریه که یگان یگان بدیدن مادرم می آمدند مرا می بو سیدند و او را دلداری میدادند دل های پریشان را از بیوفائی و نامپازگاری زمانه خالی میکردند چه آه و اشکی که رد و بدل میشد . دیگر همه ارماتهای من باخاک برابر شدند یأس و نا امیدي روح مرا میفشردند بعد از آن رنج و اندوه ، غم و غصه یا رو یاورمن و شب ها و روز های محنت بار من بودند .

من در آن روزها و شب های مایوس و هر دم شهیدی از اشک های خود بسیار ممتونم که گاه و ناگاه بسراغ من و بسراغ چشمانم می آمدند آن چشمانی که همه جوانان قریه تشنه یک لطف نگاه او بودند و همه دختران از زیبایی آن رشک میبردند و حسرت میخورند اشک هایم بر شعله های سوزان اندوه ها و تاثرات من آب میزدند و بر گلبرگهای پژمرده رخسار هایم شبنم میریختند و دل پر مرا خالی میکردند .

اشک و آه و غم و غصه رفته رفته به پیکر من تأثیر کردند غصه چون مرغ پروبال شکسته در کنج قلب من لانه و غم در وجود زیبای من خانه کرد . من دیگر در زندگی شکست خورده بودم و احساس نا کامی و افسرده گی میکردم .

می اندیشیدم که چرا مراد آن پسرک مقبول و دوست داشتنی که حتی در طفولیت با او علاقه فراوان داشتم و از شنیدن نامش قلب من از خوشی و سرور لرزید میشد . چندین سال است مرا فراموش کرده از من و مادر زهیر و ناتوانم خبری نگرفته و باز چرا در حالیکه من نامزد اویم با دختر دیگری نامزد شده سوال های زیادی بر قلب و مغز من ضربه میزدند آیا او مرا کاملاً فراموش کرده ؟

آیا او آرزو ندارد بامن ازدواج کند ؟

آیا او میخواهد مرا همینطور بی سرنوشت بگذارد ؟

آیا او مرا دوست ندارد ؟

اگر او مرا دوست داشت چرا با دختر دیگری نامزد شد ؟ این ها سوال های بودند که نه من و نه مادرم به آن جوابی نداشتیم .

یگانه جواب مایوس کننده ای که میتوانستم باین سوالها بدهم این بود که فکر میکردم غربت و ثروت فقر و توانگری یاد حقانی و خانی دو پدیده آشتی ناپذیر اجتماع است . دیگر ممکن است مراد که اکنون یک مرد متمدن و مقتدر است از نامزد بودن با یک دختر بیثنا و گمنام احساس بیزاری کند و حاضر نباشد همسر آینده او یک دختر فقیر و نا آشنا با رسم و رواج و رموز زندگی مجلل باشد .

این یگانه جوابی بود که من برای آینده خود سراغ داشتم . وقتی مردم قریه و قریه های مجاور خبر شدند که مراد مرد متمول و با دختر دیگری نامزد شده و غنچه با مادرش تنها مانده سیل خواستگاری ها و طلب گاری های دهقان بچگان و جوانان قریه و قریه های مجاور بطرف کلیه ویرانه ما سرازیر شدند . آنانی که پول و ثروت داشتند میخواستند با هر قدر پول و زیوری که شود مرا برای فرزندانشان خریداری کنند آنانی که زندگی متوسط داشتند یا مانند ما بیخوار بودند با اظهار عشق و محبت و علاقه فرزندانشان بامن و با اظهار اخلاص و خدمتگذاری برای من و مادرم از من خواستگاری میکردند ولی مادرم به آن ها جواب منفی میداد و میگفت ما را معذور دارید دختر من نامزد دارد . \* \* \*

در قریه ما مرد پولدار و زور آوری زندگی میسکرد که آرزو داشت مرا بزور و بدون رضایت من و مادرم برای دهقانش ازدواج کند . اقدام زورمندانه این مرد بی عاطفه در ساکنین و جوانان قریه هیجان عجیب و سر و صدائی پر ماجرائی تولید کرد . جوانان باحس و در دجلو آرزوی بیرحمانه آن مرد را گرفتند .

من در پناه مادری پناهم زندگی مملو از خوف و هراس و بیم و امید داشتم .

نگاه های گوناگونی بمن متوجه بودند جوانان زیادی مرا میخواستند . کسی میخواست مرا مانند یک مجسمه زیبایی و شهوت برای اطفای هوس هایش بخرد . کسی از روی عاطفه و دلسوزی بحال من و مادرم ترحم و آرزو داشت این ترحم را از راه ازدواج بامن عملی کند . کسی به زیبایی من عشق و ایمان و برنجابت و اخلاق من عقیده و اطمینان داشت و میخواست من همسر واقعی باشم .

اعم از زنان پیر و دختران جوان قریه بمن پیغام های رنگین و گوناگون مردانه و عاشقانه جوانان قریه را می آوردند واقعاً شنیدن بعضی جمله ها و کلمه های بی آایش و پاکیزه و خالی از هرگونه حیل و قریب برخی از جوانان پاک سرشت قریه مرا تکان میداد و دل مرا از عشق و هیجان مالا مال میساخت

ولی من چاره نداشتم. من مجبور بودم در برابر این همه آرزوهای جوانان قریه خموش بمانم و در نتیجه تصمیم مراد به آینده نامعلوم و مجهول خویش بیندیشم.

غمها و غصه هارفته، رفته کار خود را کرده بودند و من کافی زهیر و ناتوان شده بودم گونه‌های آتشگونم به زردی مایل شده بود بازوها و ساعدهای زیبایم آهسته آهسته از صفائی جلا و طراوت خود میکاست بعد از اندک کار جسمانی و یاد و سه کوزه آب کردن نفسم میسوخت و ضربان دل پر حرمانم زیاد میشد، گرچه مادرم چندین بار به مراد پیغام فرستاده بود که سر نوشت مرا معلوم کند و جواب بفرستد که بامن ازدواج میکند یا نه ولی بما جوابی ردیا قبول نفرستاده بود.

در یکی از روزهای گرم که من مصروف درو کردن علف بودم صدای فیرهای متعدد تفنگ بگوشم رسید دلم تکان خورد، پریشان شدم که مبادا بخاطر من در بین جوانان قریه واقعه رخ داده باشد. سرا سیمه و هراسان نزد مادرم بخانه آمدم او هم صداهای فیر تفنگ را شنیده و از اصل واقعه بی خبر بود. هنوز چند لحظه نگذشته بود که چند زن پیرو دختر جوان قریه بسرعت وارد کلبه ما شدند و مادرم را از ماجرا که از اینقرار بود خبر کردند:

مراد نامزد زمان طفولیت من از آن ولایت دور چندتن از نوکران و دهقانان خود را با سه زن به قریه مافراستاده و دستور داده بود که موضوع نامزدی و همسر بودن مرا با او یکبار دیگر شفاهی و با فیرهای متعدد تفنگ بمردم قریه و قریه های همجوار اعلان کنند.

باشنیدن این پیغام شب تاریک زندگی من از اشک ستاره باران شد. چراغ اشکها چلچراغ چشمان مرا روشن کردند.

در آن لحظه من درست نمیتوانستم تشخیص بدهم که بر من چه حالتی مستولی شد، نمیتوانستم که من اندوهگینم یا خوش؟ درست چون پیمانۀ بودم که در آن آبگینه تلخ و شیرین را آمیخته انداخته باشند من در دور نمای افق زندگی آینده ام ستاره خوشی و سعادت را در حالت افول و غروب میدیدم زیرا همیشه این احساس بر قلب، مغز و اعصاب من فشار میآورد که اگر مراد بمن علاقمند و دلبنده میبود، با دختر دیگری نامزد نمیشد و ازدواج نمیکرد. وقتی بعد از تفکر و اندیشه باین نتیجه میرسیدم که مراد مرا دوست ندارد او صرف برای حفظ نام و حیثیت خود میخواهد من زن نام نهاد او باشم دنیا و زندگی در نظرم تاریک میشد.

اینکه مراد خودش چرا نیامده بود ضربه سنگین دیگری بود که بر شیشه جوانی و زندگی من وارد شده بود. من دیگر از جوانی و آینده خود ناامید شده بودم دلی داشتم شکسته و پیوندی.

باغ آرزوهای مرا خزان زده بود. گل‌های امید من یک یک خشک میشدند.

قلب ارمان پرور مرا غم و اندوه استیلا کرده بود یگانه چیزیکه بر شعله اندوه های من آب تسلی میزد اشک و یگانه کسی که مرا شب و روز در آغوش گرفته و نوازش میکرد غم بود.

دو روز از آمدن فرستادگان مراد گذشته بود که سه زن به نمایندگی از آنها بخانه ما آمده با مادرم به صحبت جدی آغاز کردند.

آنها گفتند ما با چند مرد دیگر آمده ایم که قرار دستور مراد، غنچه را عروسی کنیم و بخانه مراد ببریم مادرم در جواب گفت: چطور ممکن است بدون موجودیت مراد غنچه را عروسی کنیم باید خود مراد بیاید یا اینکه این عروسی همانجا در خانه مراد صورت گیرد من که از شنیدن این صحبت مغزم گیج و لرزه بر اندامم مستولی شده بود احساس بی مجالی و ضعف میکردم وقتی شنیدم زنها بجواب مادرم گفتند مراد لازم ندانست خودش اینجا بیاید و از اینکه بخانم اصلی خود که دختر خان قریه مجاور است خیلی عشق و علاقه دارد او را طی مراسم بسیار شاندار و مجللی عروسی کرده لهذا مناسب نمیداند که مراسم عروسی دیگری را در آنجا ترتیب دهد او اساساً آرزو ندارد زن دوم داشته باشد اما نام و حیثیت او ایجاب نمیکند که از دختری که از طفولیت بنام او و ناموس اوست بگذرد لهذا مجبور است باین عروسی تن دهد ولی هدایت داده که این عروسی باید بسیار ساده و مختصر باشد.

من و مادرم دیگر قادر نبودیم با چشمانی اشک آلود چهره های همدیگر را خوب تشخیص کنیم. حالا دیگر مادرم دانسته بود که سر نوشت یگانۀ جگر گوشه اش بکجا خواهد انجامید.

مادر بد بختم که در طول عمر روی بخت سید یا سبزا ندیده بود در عین بیسوادی نوشته جلی سیاه بختی را در پیشانی من میخواند.

مادر و دختر و مادر تیره روز، بیچاره و بی پناه جز تسلیم دیگر چاره و پناهی نداشتم. همه باشندگان قریه خاصه پسران و دختران جوان که از این تصمیم خبر شدند پریشان مأوس و غمگین شدند. همه بر زندگی جوانی، زیبایی و آینده من افسوس میکردند.

راستی فضای قریه را غبار اندوه و تأثر فرا گرفته بود دختران کرشمه و ناز و آرایش را فراموش کرده بودند پسران نشاط شوریدگی و مستی خود را از دست داده بودند حتی در بازی کودکان تغییر قابل ملاحظه رخ داده بود همه مأوس و غمگین بودند تو گوئی گل و سبزه، آب و درخت، بته و شاخ پرنده و پروانه قریه نیز از این رویداد غم انگیز خبر شده بودند.

دیگر بوی گل، رایحه نسیم، ناله مرغکان، پرش پروانه آن کیفیت سابق را نداشتمند.



وتنومندمراد چون پرندۀ كوچك بيگناه و معصومى بودم كه به پنجال شاهينى افتاده باشد .

راستى اوشاهينى بود كه پرو بال مرا كند گوشت و خون مرا خورد استخوانهايم را گذاشت و خودش رفت . احساس گرمى آغوش و يك نگاه به چشمان بزرگ و نافذ مراد يكبار ديگر آتش عشق سراد را در قلب من شراره ساخت و سرا پاييم را سوخت .

ولى حيف كه من گلى بودم كه بهار من صرف همان يك شب داشت و خزان مرگبار پژ مردگى آن شروع شده بود اين عروسى مايوس كنده و پيش آمد سرد مراد روح مرا پامال كرد نشاط و شور جوانى سرده را در من زنده ساخت و باز كشت ، برد ردها و اندوه هاى من درد ها و اندوه هاى فراوان و بى پايانى علاوه كرد .

صبح كه اولين طلوع خورشيد را در قريه مراد تماشا ميكردم از مراد در بهلوى من اثرى نبود من و مادرم تنها بوديم در روشنى روز فهميدم كه مراد خارج از حرم سراى خودش دريكى از محوطه هاى مخصوص دهقا نا نشن براى من و مادرم اتاق و فرش و ظرف مخصوصى تعيين و تهيه کرده . من و مادرم بايد خود برايمان غذا تهيه ميكرديم . بعد از ظهر همان روز دوسه تن از كنيزان حرم سراى مراد ما آمدند و پيغام آوردند كه بى بى آرزو دارد اينجا بيايد و از شماديدن كند فهميديم كه بى بى همان همسر دلخواه مراد يعنى مهناز است . چندينى بعد بى بى با جمع غفيري از دختران و زنان جوان و زيبا با لباس هاى خيره كنده و زيور هاى چشمگير در حاليكه لبخندى بر لب داشت در برابر من ظاهر شد او چهره خيره كنده داشت . نگاه چشمان بزرگ او بحدى نافذ و لبخند تمكينش باندازه ، مؤثر بود كه من براى اولين بار در زندگى احساس كردم زنى را دوست دارم .

قد بلند ، كمر باريك و كجى هاى اندام برجسته داشت بسيار زيبا و دوست داشتنى بود پيكر تراش قدرت پيكر او را خواستنى و دوست داشتنى تراشيده بود . راستى در برابر زيبائى و ملامت او خود را بسيار نا چيز يافتم و در يافتم كه مهناز و مراد يك زوج خيلى ها شايسته و لايق همدى گزند ، و چنان من بيدار شد و در حاليكه از رشك و حسرت ميسوختم مراد راحق بجانم يافتم . فكر كردم كه اگر من هم بجاي مراد و ياهر مرد ديگرى ميبودم وصال و همسرى مهناز را به قيمت حيات و هست و بود خود ميخريدم .

از چشمان و سيمای مهناز شرافت و نجابت مي درخشيد روح عفيف و نجيب داشت .

او با قدم هاى آهسته و خندان پيش آمد و مرا گرم در آغوش گرفت خيلى ترسيدم نشود كه در عين زن بودن عاشق زنى شده باشم . وقتى كه روى هم را ميبوسيديم هر دو نتوانستيم از ريختن اشك خود دارى كنيم .

من در آن لحظه فراموش کرده بودم بينم مادرم كجاست چه حال و وضعى دارد و چگونه ما را تماشا ميكند . بى بى ميدانست

پسران اتن نمي كردند . دختران گاز نمي خوردند لب جو و كنار چشمه جمع و جوش نداشت . شبان بچه هم نسي نمى نواخت . همه با من غم شريك شده بودند . روز موعود يك عروسى تاريخى فرار رسيد . دختران قريه در حالى مرا آرايش و لباس پوش كردند كه براى ساعت ها از ريختن اشك خود دارى نمي توانستند من در حقيقت با اشك دختران شستشو شدم لباس هاى من هم از اشك پاك دختران با حس و درد كافي مرطوب شده بود اگر بگويم كه با آب حناى كه بدست و پايم گذاشتند نيز اشك دختران مخلوط شده بود كاملاً حقيقت دارد و مبالغه نيست دختران دف زدند و آن دو بيتى ها ولندى هاى محلى را خواندند كه درباره بيوفائى زمانه ويد بختى بينوايان ورنج و اندوه دختران جوان ، زيبا و ناكام سروده شده بود .

راستى شب عروسى من شب اشك ها بود و من در حقيقت با گوهر پاك اشك هاى مردم نجيب و غريب قريه مان عروسى شدم . آتش من بدون داماد عروسى شدم و همسرم از من فرسخ ها دور ، شايد هم در آغوش همسر ديگر و دلخواهش استراحت داشت .

گرچه در مراسم عروسى من چند نفر بسيار محدود خبر و مصارف خوراكه بسيار مختصر تهيه شده بود ولى در تاريخ همه عروسى هاى قريه اينقدر مردم زياد حتى از قريه هاى بسيار دور جمع نه شده بودند . همه دختران و پسران زنان و مردان با خود نان خشك گندمى ، نان جوارى ، تخم جوش داده ، گوشت و غيره خوراكه شان را با خود آورده بودند راستى شب عروسى من شب ازدواج غمها ، اندوه ها و اشك ها بود . آتش خوشى ، نشاط و سرور با آفتاب يکجا از قريه ما غروب کرده بود نيمه شب مادرم با چشمان اشك آلود كمرم را با دستمال گل سيب محكم بست و گروه عظيمى از مردم قريه اعم از دختران و پسران زنان و مردان دولى يك عروس نامراد را تا سپيده صبح شانه بشانه بسوى افق يك زندگى تاريخ و سيبه پيش بردند . وداع من و مادرم با مردم غريبدوست و بينواى قريه كه درد رواهى سر ك پياده رو قريه و سر ك موتر رو صورت گرفت و غريو گريه و ناله دختران و زنان را در برداشت در تاريخ قريه وداع آموزنده و تكان دهنده بود . آن دم هزاران ستاره اشك دختران و زنان بر خاك ريخت و چون آرزوهاى من با خاك يكسان شد بعد از دوشب و روز منزل ...

در آن لحظه كه آواز سردانه در گوش ها يمن طنين انداخت و مراد براى اولين بار در زندگى جوانى من چادرم را از سرم بالا ميكرد من با چشمان لبريز از اشك صرف هميقتدر دیده توانستم كه او لبخندى بر لب دارد .

مراد گفت : غنچه تو چقدر زيبا شده اى ، چرا گريه مكنى امشب كه شب گريستن نيست . من در بين بازوهاى قوى

که زندگی سابق من چگونه بود و بنأ هیچ درباره گذشته‌ها صحبت نکرد .

قیافه و صحبت ، لهجه و سخنان او بسیار مود بانه، دلسوز و مهربان بود . گاهی که رشک زنانه را فراموش می‌کردم احساس می‌شودم که خواهر بسیار مهربانی یافته‌ام که می‌توانم عقده‌های دل خود را برایش باز کنم .

من به مشوره مادرم تصمیم گرفتم درخانهٔ مراد بخاطر عشق و علاقه ای که باو داشتم چراغ وفا، اخلاص و خدمت را روشن کنم و در جمله دیگر خدمتگاران و کنیزان بی بی و مرادم و مادرم هم آنجا خدمت کنیم. روزها ، هفته‌ها و ماه‌ها سپری شد ندولی من بعد از همان برخورد اول با مناز همسر زیبای مراد خود را برای بار دوم بدبخت یافته بودم . بدبختی اول بخاطر اینکه مراد را واقعاً از دست داده بودم و دردل او جا نداشتم از لطف، مهر و نوازش او محروم بودم و بدبختی دوم بخاطر اینکه دایم این احساس مرارنج میداد که ایکاش من در طفولیت نامزد مراد نمی‌بودم و به صفت یک زن تیره روز و بدبخت در زندگی شیرین و عاشقانهٔ مناز و مراد چون طفیلی و مزاحم وارد نمی‌شدم .

من که با تیره روزیها از طفولیت آشنا بودم آنقدر بحال خودم دلم نمی‌سوخت ولی رنج بیشتر و افسوس من ازین ناحیه بود که خود را مزاحم زندگی دو موجود خوشبخت که یک دیگر را از دل و جان دوست داشتند می‌یافتم .  
درخلال این زندگی پراز یاس و حرمان میدانستم که بیماری خانمان سوزی دامنگیر زندگی و جوانیم شده و رنگم هر روز زرد تر میشود . کم ، کم سرفه میکنم زودخسته و مانده میشوم ، بسیار لاغر شده‌ام. هر ساعت و هر روز حرارت وجودم اضافه میشود .

اینکه تخمین سه ماه گذشته که مرض من من‌زمن شده در یکی از شفاخانه‌های خیلی دور از قریه اصلی و دور از قریه ای که مراد در آن سکونت دارد داخل بستر شده‌ام . هر روز ضعیف تر و لاغر تر میشوم . چشمان من چقرور شده رخسار های گلگون و پر گوشت من زرد گردیده و فرورفته . دیگر من آن غنچه زیبا و خواستنی نیستم پر و بال گلبرگهایم ریخته مادر زهیر و ناتوانم نیز برای خبرگیری و رسیدگی بیشتر از من بامن در شفاخانه بسر میبرد چشمان من کاغذ را خوب دیده نمیتواند دست‌هایم میلرزد حوصله نوشتن را هم دیگر ندارم آه خدایا !

\* \* \*

وقتی که غنچه آن دختر تیره بخت و غمزده در نتیجه یک بیماری ای که سال‌ها دامنگیر او بود جان به جان آفرین سپرد و همه آرزوها و ارمانهای زندگی و جوانی را با خود بخاک گور برد این ورق‌های پراکنده را که شرح زندگی درد انگیز خود را خودش در آن‌ها نوشته از زیر بالین او یافتند . مردم قریه تابوت آن دختر هردم شهید را که برای دفن به قریه اصلیش فرستاده بودند در همان دوراهی ای که بادولی عروسی او وداع کرده بودند با گل‌های زرد و سرخ تزئین کردند و بسوی گورستان بشانه کشیدند .

همانطوریکه مراد در وقت بردن دولی عروسی غنچهٔ نامراد نیامده بود این بار تابوت او هم تنها بود .

در حالیکه مردم وفادار و دلسوز قریه و خاصه جوانانیکه به غنچه عشق و علاقه داشتند همه میگریستند هنگام غروب یکی از روزهای خزان، غنچهٔ نامراد را به آغوش خاک‌های سرد و تیرهٔ گورستان و آرامگاه ابدیش سپردند و پراکنده شدند فردا دختران و زنان قریه مزار غنچهٔ ناکام را با گل‌های زرد و سرخ گلپوش کرده بودند . (ختم)

## اخبار کوچک و خواندنی

بلندترین عمارت اروپا در کنار رود ماسکو ساخته میشود این عمارت که وزارت تجارت خارجی اتحاد شوروی در آن جا خواهد داشت دارای چهل طبقه با ارتفاع ۱۶۷ متر خواهد بود .  
\* در ممالک ذیل از جملهٔ منازل فامیلی فیصدی آتی شخصی است .  
در اضلاع متحدهٔ امریکا ۶۲٪ ، در بلجیم ۴۹٪ ، در دنمارک ۴۵٪ ، در انگلستان ۴۴٪ ، در فرانسه ۴۱٪ ، در ایتالیا ۴۰٪ و در آلمان غربی ۳۵٪ .

# بیلا نس

## قوای نظامی

### قسمت چهارم

مترجم :  
سید فضل احمد چخانسوری



طیاره نوع ها کر سیدلی P.1127 جنگی بمبارد که برای تقویہ نزدیک قواء بکار برده میشود در اردوی انگلستان که در جرمنی متمرکز گردیده اند از آن استفاده میشود طیاره مذکور اولین طیاره از نوع طیارات بال ثابت است که توانسته در ساحه فرود هلیکوپتر فرود آید. طیاره مذکور در ماه اکتوبر ۱۹۶۸ روی یک کشتی حامل هلیکوپتر بنام اندریا - دوریا فرود آمد. سرعت طیاره مذکور فوق صوت است.

قشون هوایی قوای بحری دارای قدرت جنگی سلاح ذروی و معمولی با ۸۰ فروند طیارات جت کوچک بمبارد از نوع بوکانیر درجه یک و دو بوده و امور دفاعی هوایی و سیله ۸۰ طیاره نوع سی - و کسن که قدرت جنگی تحت هر گونه شرایط جوی را دارا میباشد انجام می یابد. کشتی های کومانندو قشون را در هلیکوپتر های و میکس و ورنل و نند انتقال میدهد و هلیکوپتر های نوع ویکس و واسپ برای مهمات ضد تحت البحری استعمال میشوند. اردوی دریائی شاهی انگلیسی دارای ۹۰۰۰ نفر بوده و پنج کومانندو را که هر یک حاوی ۸۰۰ نفر میباشد تشکیل کرده اند. در حدود ۸۰۰ نفر قوای احتیاطی بحری و دریائی موجود است.

#### قوای هوایی :

مجموع قوای بشری: ۱۲۱۰۰۰ نفر،  
۶۰۰ طیاره جنگی. قوای هوایی شاهی انگلستان نظر به شواهد سال گذشته فهمیده میشود که در حال حاضر دارای یک قوماندانی جنگی، قوماندانی ساحلی، قوماندانی تقویہ هوایی، سه قوماندانی ماورای ابجار و قوماندانی

عبارت اند از ۲ کشتی حمل کننده طیاره - سه کشتی بزرگ حمل قشون - ۲۰ کشتی گز مه - یک تحت البحری ذروی - پنج تحت البحری دیگر و شش ماین پاک کن ساحلی. اولین دسته تحت البحری های مجهز با راکت های قاره پیمای در ماه مارچ ۱۹۶۸ داخل خدمت شدند. چهار تحت البحری دیگر ذروی که هر یک حامل ۱۶ مرمی پولاریز خواهد بود در آینده شامل قشون بحری انگلیسی خواهد شد.



کشتی جنگی امریکائی بنام نیوجرسی که بتا ریخ ۶ اپریل ۱۹۶۷ برای اشتراک در جنگ های ویتنام موظف گردید

#### قوای بحری :

مجموع قوای بشری: ۹۶۰۰۰ نفر  
( این تعداد شامل افراد دریائی نیز می باشد ) .

قدرت فعال این گروپ قواء در سال ۱۹۶۸ قرار ذیل بود :  
دو کشتی حمل کننده طیارات ( ۲۳۰۰۰ و ۳۰۰۰ تن ) دو کشتی کومانندو .

دو کشتی فرود طیارات آمرین .  
۶ عدد مخرب های مجهز با مرمی های رهبری شده .

۱۱ مخرب از انواع دیگر .

۲۴ کشتی فرای گت مجهز با مهمات ضد تحت البحری .

۳۱ کشتی دیگر گز مه .

۲ دسته تحت البحری های مجهز با راکت های قاره پیمای .

۲ تحت البحری مجهز با سلاح ذروی بنام هنتر - کلر .

۳۰ تحت البحری از انواع دیگر .

۴۴ ماین پاک کن ساحلی .

۲ ماین پاک کن آبهای ساحلی .

۱۲۰ کشتی برای تقویہ قواء .

کشتی های احتیاطی و یا آنهائیکه مجدداً ترمیم و آماده ساخته میشوند



هلیکوپتر های نوع هنترمارک ۹ که برای جنگهای زمینی از آن استفاده می شود نیز در قوای مذکور شامل است .



قوای هوایی دولت شاهي انگلستان که در جرمني مرکزيت دارند قدرت بشري آن ۷۰۰۰ نفر بوده و با ۷۰ طياره جنگي بمب افکن نوع کنبيرا ( تولی های طيارات جنگي برای مستم های بمبارد ذروي و معمولی مورد استفاده قرار ميگيرند) ۱۸ طياره جنگي بمب افکن نوع عنتر و ۳۰ طياره لایتنگ شکاری مجهز میباشند . طيارات نوع هنتراين قواء با طيارات فانتوم ۴ - F و طيارات نوع هری بر ۱۱۲۷ - P تعویض خواهند شد .

طياره هلیکوپتر مجهز با بالهای ثابت نوع AH-56A که دارای سرعت اعظمی ۲۵۰ ميل فی ساعت بوده ( دو برابر سرعت هلیکوپتر های موجوده ) طياره مذکور برای حمايه قشونیکه توسط هلیکوپتر حمل ميگردند استعمال گردیده و کمک آتش نیز به قشون داده می تواند .

قوای هوایی شرق نزدیک در قبرس دارای ۵۰ طياره بمبارد نوع والسکن و کنبيرا ( با ظرفیت بمبارد ذروي به پکت سنتو متعلق است ) و یک تولی طيارات نوع لایتنگ شکاری میباشد . یکتعداد طيارات جنگي بمب افکن نوع کسانبيرا در مالتا متمرکز گردیده است همچنان قوای هوایی بحرين دارای یکتعداد طيارات جنگي زمینی از نوع شکل تن و هنترا دارد .

صورت دو تولی راکت های زمین به هوا از نوع بلاهوند برخی از میدانهای هوایی داخل انگلستان را محافظه میکنند .

قوماندانی ساحلی با تقریباً ۷۵ شکل تن برای فواصل طویل مرمی های ضد تحت البحري و طيارات جنگي بمب افکن مجهز است .

قوماندانی تقویه هوایی که در سابق بنام قوماندانی ترانسپورت یاد میشد دارای ۱۰ طياره نوع بلفاست ، ۲۲ طياره از نوع بریطانیا ، ۵ طياره از نوع کمت و ۱۴ طياره نوع VC-10 برای حمل و نقل فواصل طویل بوده و برای فواصل متوسط از ۲۸ طياره نوع آرگوسیز و ۶۶ طياره جت پروانه دار نوع هرکولس C-130E استفاده می شود . طيارات جت پروانه دار بعضی قوای طيارات نوع هاستنگک و بیورلیندر این تازه گی ها به اردوی انگلیس داده شده است . همچنان برای پرواز های مصافه کوتاه از طياره های نوع اندو و رکه ده طياره از این نوع در قوای مذکور شامل است استفاده می شود .

های مختلف تریننگ و تکتیکی میباشد . قوماندانی جنگي دارای قوای طيارات بمبارد متوسط برای جنگهای ستراتژیکی ذروي و بمبارد های معمولی ، قوای طيارات شکاری بمب افکن و تانکر و قوای طيارات جنگي شکاری که مسئولیت دفاع فضائی انگلستان را بعهده دارند میباشد . قوماندانی های قبلی بمبارد و شکاری معزول ساخته شده اند . طيارات مربوط این قوا عبارت اند از تقریباً ۸۰ طياره بمبارد متوسط نوع و کتور ۲ و لکن ۲ مجهز با بمب یا راکت های ذروي هوا به زمین از نوع بلوسیتل ( آهن آبی ) بوده و گذشته از آن ۲۴ طياره تانکر از نوع و کتور I ، ۱۲ طياره شکاری بمب افکن ستراتژیکی نوع و کتور ۲ ، ۳۰ فروند طيارات عکاس شکاری بمب افکن از نوع کنبيرا PR-7 و ۱۰۰ طياره نوع لایتنگک شکاری مجهز با راکت های هوا به هوا نیز شامل این قواء میباشد .

قوای هوایی شرق دور که مرکز آن در سنگاپور است دارای طيارات جنگي نوع کنبيرا ، هنترا ، لایتنگک و شکل تن - طيارات ترانسپورت نوع هرکولس و اندو و - طيارات هلیکوپتر نوع و رل و ندوبلویدر طيارات کوچک از قبیل پمانوور و تون پیانو و ر و راکت های زمین به هوا از نوع بلاهوند ۳ میباشد . گذشته از آن یک تولی هلیکوپتر های نوع و رل و ند در هانگانگ متمرکز گردیده است .

تماماً طيارات جنگي قوماندانی جنگي به پیمان ناتو نامزد شده اند . در مواقعیکه انگلستان و یا سایر دول پیمان ناتو وسیله طيارات و یا راکت های دشمن مورد تهدید قرار گیرند موضوع وسیله سیستم اخبار قبلی در فایلنگک دلز اعلام میگردد که در آن

۱۱ تولی از غند قوای هوایی شاهي انگلستان که وظیفه اسامی شان حفاظت و دفاع زمینی میدانهای هوایی میباشد موجود بوده و اکنون راکت های زمین به هوای نوع

طيارات هلیکوپتر که در قوای مذکور استخدام شده عبارت اند از هلیکوپتر های نوع بلویدر ، و رل و ندو وی سکس مارک ۲ همچنان دو تولی

بلا هوند و تایگرکت نیز در این قوا شامل ساخته شده است .

قوای احتیاطی اردوی هوایی دولت شاهی انگلستان تقریباً به ۲۰۰۰ نفر بانغ می گردد .  
کانادا :

معلومات عمومی :

تعداد نفوس : ۲۰،۷۰۰،۰۰۰ نفر

خدمت نظامی رضا کارانه است .

کل عایدات ملی در سال ۱۹۶۷

تقریباً (۵۷۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰) دالر امریکائی .

مجموعی قوای بشری مسلح :

۱۰۱۶۰۰ نفر .

بودیجه دفاعی ۶۹-۱۹۶۸ مبلغ

(۱۵۸۹۰۰۰،۰۰۰) دالر امریکائی .

اردوی زمینی :

مجموع قوای بشری ۴۱۵۰۰ نفر .

(خدمات نظامی کانادائی از فبروری

۱۹۶۸ به اینطرف متحد ساخته شده است

اما نسبت مقایسه با ممالک دیگری

بشکل اخبار در اینجا تذکر داده

شده است .)

در اروپا : یک فرقه میکائیزه

پیماده دارای ۵۵۰۰ نفر با ۶۰ عراده

تانک از نوع سنتورین ، ۳۰۰ موتر

زره پوش برای حمل و نقل قشون

از نوع N-۱۱۳ و آوان های ۱۵۵

ملی متری نوع SP هوتزر .



طیاره بمبارد ستراتیژیکی نوع FB-III قوای هوایی امریکا که به سرعت ۶۶۰ میل هوایی فی ساعت پرواز کرده میتواند .

دنمارک :

معلومات عمومی :

تعداد نفوس (۴۸۴۰۰۰۰) نفر .

خدمت نظامی ۱۳ الی ۱۴ ماهه .

کل عایدات ملی در سال ۱۹۶۷

تخمیناً (۱۲،۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰) دالر امریکائی .

مجموع قوای بشری مسلح :

(۴۵۵۰۰) نفر .

بودیجه تخمینی دفاعی برای سال

۶۹-۱۹۶۸ مبلغ (۲۹۲،۰۰۰،۰۰۰)

میلیون دالر امریکائی .

اردوی زمینی :

مجموع قوای بشری : (۲۸۰۰۰) نفر .

چهار فرقه پیماده زره دار و یک کندک

باتانکهای نوع سنتورین .

سه کندک توپچی دو کندک مجهز

باتوپهای هانست جان و یک کندک مجهز

با آوان های (۲۰۳) ملی متری .

۳ فرقه زره دار از عساکر احتیاطی

در ظرف ۷۲ ساعت تمهید شده می تواند .

(یونت های احتیاطی محلی ۱۵

کندک پیماده و ۱۵ بطری توپچی را

تشکیل میدهد) .

یک اردوی رضا کارگار دهمالکتی

(۵۵۰۰۰) نفر .

قوای بحری :

مجموع قوای بشری : (۷۲۰۰) نفر

دو کشتی سریع السیر نوع قرای

گیت .

۴ تحت البحری .

در کانادا : یک فرقه میکائیزه

و دو فرقه دیگریکه توسط هوا به

جای های لازم انتقال داده میشود که

یک فرقه ازین دو برای تقویه قوای

ناتو در اروپا تحت اداره قوماندان

ناتو در اروپا در آورده می شود و

متباقی در فرقه دیگر در حال حاضر

برای دفاع زمینی امریکای شمالی و

ضروریات ملل متحد گماشته شده اند .

همه قوای فعال زمینی کانادا و قوای

هوایی تا کتیکی آن تحت اداره

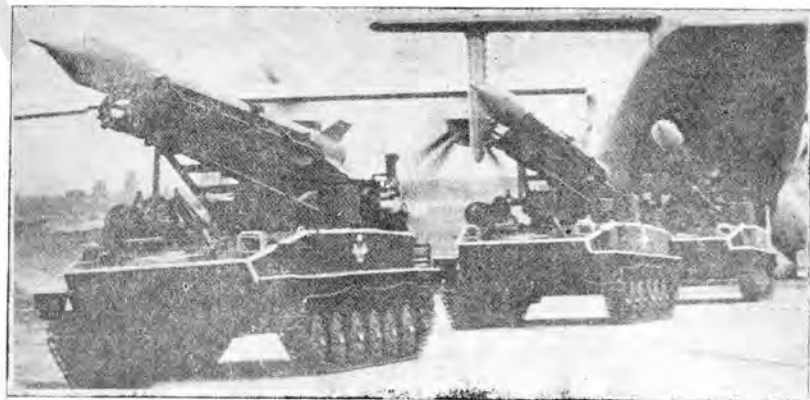
قوماندانی جدید سیار داده شده اند .

قوای احتیاطی در حدود ۲۷۰۰۰

نفر می باشد .

قوای بحری :

مجموع قوای بشری : ۱۶۶۰۰ نفر .



در نمایش هوایی شوروی قدرت و عظمت اردوی هوایی روسیه در انتقال

سریع قشون وسیله طیارات بزرگ نشان داده شده است . در فوتوی فوق طیاره

نوع انتینوف ۲۳ شوروی در حال تخلیه نمودن راکت ها و عراده های متحرک

اتوماتیک دیده میشود .



طیاره نوع بفیلولی هوی لیند که توسط قوای هوایی برازیل خریداری گردیده بر فراز دونسویو - آنتاریو پرواز امتحانی خود را انجام میدهد .

یک تولی طیارات جنگی بمب افکن  
از نوع *RF-84F* .  
یک تولی ترانسپورت از نوع  
*C-47, C-54* و کتلیناز .  
یک تولی طیارات تفحص هوایی  
و بحری از نوع طیارات هلیکوپتر  
*S-61* .  
(دریک تولی جنگی دنمارکی ۱۶  
طیاره می باشد) .  
چهار بطری نیک ، آجکز ونهک  
هر کولس در اطراف کسوپنهاگن  
متمرکز گردیده اند .  
چهار بطری نیمه متحرک از نوع  
هاک جهت اكمال بطری های نیک  
مؤظف گردیده اند .  
یک اردوی قوای هوایی رضا کار  
گارد محلی (۱۰۵۰۰) نفر .  
فرانسه : باقی دارد .

طیارات نوع یوکان *CC-106* طیارات  
نوع بفیلولی *DHC-5* و طیارات نوع  
فالکون مجهز می باشد . (دریک تولی  
کانادائی ۱۸ طیاره است) .  
قوای احتیاطی : ۸۰۰ نفر و یک تعداد  
طیارات کوچک می باشد .  
۲۲ کشتی دیگر .  
قوای رضا کار گارد محلی : (۳۵۰۰)  
نفر .  
قوای هوایی .  
مجموع قوای فعال : (۱۰۳۰۰)  
نفر و ۱۱۵ طیاره جنگی .  
۳ تولی طیارات جنگی بمبارد  
از نوع *F-100D/F* .  
دوتولی طیارات شکاری از نوع  
*F.104G* .  
یک تولی طیارات شکاری از نوع  
هنتر .

۴ گز مه ساحلی .  
۸ تعبیه کنندۀ ماین .  
۸ ماین پاک کن ساحلی .  
۴ ماین پاک کن داخل ساحل .  
۱۶ کشتی سریع اکتشافی .  
۹ کشتی نوع سیورد .  
یک کشتی طیاره بردار خورد  
(بامهمات ضدتحت البحری) .  
۲۳ - کشتی مخرب گز مه بامهمات  
ضدتحت البحری .  
یک کشتی گز مه بحری از نوع  
فرای گیت .  
چهار تحت البحری .  
۶ ماین پاک کن ساحلی .  
۳ کشتی تقویه .  
۲۲ کشتی دیگر .  
یک تولی طیارات تعقیبی و یک تعداد  
هلیکوپترهای نوع سی کنگ که بالای  
کشتی های طیاره بردار برده می شوند و  
متباقی هلیکوپترهای قوای مذکور بالای  
بعضی از تحت البحری های گز مه ساحلی  
انتقال داده می شوند .  
قوای بحری احتیاطی جمعاً در حدود  
۲۵۰۰ نفر مردوزن میباشد .  
قوای هوایی :  
مجموع قوا : ۴۳۵۰۰ نفر - ۳۰۰  
طیاره جنگی .  
در اروپا : چهار تولی طیارات جنگی  
تعرضی و دو تولی طیارات جنگی بمب  
افکن با ستارهای نوع *CF-104*  
مجهز می باشند .  
در کانادا : سه تولی طیارات شکاری  
و دو تولی طیارات تعلیمی از نوع وودوز  
*CF-101B* و دو تولی راکت های  
زمین به هوا باراکت های نوع بومارک *B* .  
طیارات ساحلی : سه تولی با طیارات  
نوع آرگس *CL-28* در ساحل شرقی  
(تحت اداره ناتو) و یک تولی با طیارات  
نوع آرگس در ساحل غربی .  
۵ تولی طیارات ترانسپورتی  
با طیارات نوع هرکولس *C-130E*  
طیارات نوع کاز موپولیتن *CC-109*  
طیارات نوع کساری بو *DHC-4*





نویسنده: دکتر قمرالدین «اکسیری»

## طفل شما....!



قسمت دوم



بحال خود در اتاق گذاشت. اگر طفل بیقراری کند ممکن است تشنه بوده یا از دردی در زحمت و ناراحت است و لازم باشد او را از طرف دیگر بخوابانند طفل را نباید در همان رختخوابی که مادر میخوابد خوابانید، زیرا ممکن است مادر روی او بغلطد و خفه شود. رختخواب طفل باید جدا گانه باشد و او را نباید برای خوابانیدن حرکت داد. حمام طفل - بسیاری از مادران جوان از شستشوی طفل خود در منزل هراس دارند و معتقدند که لازمه حمام نمودن مقدار زیادی آب گرم و اتاق پراز بخار گرم میباشد. مادران نمیدانند که شستشوی طفل در منزل کار بسیار ساده و درعین حال تاچه اندازه برای طفل مفید و لازم است. شستشوی طفل با آب گرم حالت طفل را بسیار خوش و او را کاملاً راحت میبخشد. اطفال چون به حمام نمودن عادت کردند خیلی بآن علاقمند شده و نبودن آنرا حس میکنند. حمام نمودن طفل باید خیلی ساده و آسان باشد. البته لازم است قبل از شیر دادن او را بشوئید، زیرا که فوری پس از حمام طفل بخواب میرود و حتماً لازم نیست که ظرف مخصوص برای حمام تهیه نمود، بلکه در یک طشت کاشی یا حلبی و یا خود لگن ممکن است این کار را باسانی و در کمال سادگی انجام داد. مادر در موقع حمام نمودن طفل خود نهایت سرعت عمل را بکار برد تا اینکه تن طفل سرد نشود. البته ممکن است طشت شستشوی طفل را

شیر ساعت شش بعد از ظهر تا شیر شش صبح یکسره بخوابد. فقط در صورتیکه نوزاد خودش ساعت ده شب بیدار شود باو در این ساعت شیر میدهند. پس از شش ماهگی کودک یک خواب طولانی قبل از ظهر و یک خواب کوتاه بعد از ظهر خواهد کرد. اما اگر خواب بعد از ظهر طولانی باشد ممکن است نوزاد شب نتواند بخوبی بخوابد. پس از یکسالگی فقط بعد از ظهر طفل خواب طولانی میکند ولی پیش از ظهر باید نیز فرصت استراحت داشته باشد و باین منظور باید او را مدتی تنها

### ساعات بیداری و خواب طفل

سن طفل	ساعات خواب	ساعات بیداری
از موقع تولد تا یکماه	۲۰ الی ۲۲ ساعت	۲ الی ۴ ساعت
از یکماه تا ۴ ماه	۱۸ الی ۲۰ »	۴ الی ۶ »
از ۴ ماه تا ۶ ماه	۱۶ الی ۱۸ »	۶ الی ۸ »
از ۶ ماه تا ۹ ماه	۱۴ الی ۱۶ »	۸ الی ۱۰ »
از ۹ ماه تا یکسال	خواب کمتر از ۱۲ ساعت نباشد	بیداری بیشتر طرف صبح باشد
از یکسال تا پنجسال	۱۰ ساعت شب و یکساعت بعد از ظهر حتماً لازم است	بیداری ۱۲ ساعت

اسید بوریک شستشو داد. در داخل بینی نیز ماده لزج و غلیظی دائم ترشح میشود و چون بخارج رانده شود کثافات جمع شده داخل بینی را همراهی خود بخارج میراند. برای پاک کردن بینی طفل اگر زیاد کثیف شده و مانع تنفس او میشود یک تکه خیلی کوچک پنبه را لوله کرده آهسته در بینی طفل فرو کنید ولی زیاد عمیق فرو نکنید فقط نزدیک سوراخ بینی فرو کرده آنرا بچرخانید و این خود بینی طفل را تمیز میکنند. دهن نیز شستشوی مخصوص لازم ندارد، زیرا جریان دائم آب دهن آنرا پاک نگاه میدارند. اگر دهن طفل مبتلا به برفک شود، ممکن است قدری پنبه روی انگشت پیچیده و با محلول اسید بوریک در گلسرین آنرا شستشوداد. پس از هر حمام، لازم نیست که پودر تالک بکار برد مگر اینکه در سوای گرم در بعضی قسمت ها که پوست بدن طفل خشک شده باشد. در هوای خشک گاهگاهی روغن زیتون یا روغن معدنی را به پنبه آغشته نموده بآرامی روی پوست بدن طفل مالید. آلت تناسلی طفل را نیز توجه نمود. اگر خوب پاک نشده با محلول اسید بوریک و پنبه خوب بشوئیم. در صورتیکه طفل پسر باشد، پوست آلت او را عقب کشیده کمی روغن زیتون یا وازلین میمالیم و اگر دختر است کافیست لابلای آلت را چرب نمائیم. در صورت قرمز شدن یا غیر طبیعی بنظر آمدن آلت تناسلی، باید به دکتور رجوع کرد و دستور مخصوص گرفت.

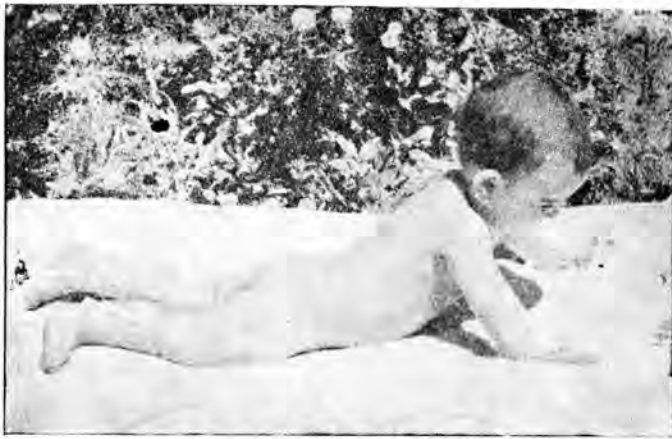
مادران مهربان بدانند که طفل را پاک نگه داشتن آسان و خیلی مهم است. باید سعی کنید طفل را آنقدر که میتوانید پاک نگه داشته و حمام کنید. طفل را باید اقل در هفته سه مرتبه حمام کرد. اگر همه وسایل حمام کردن در خانه مهتر نیست با وسایل خیلی ساده هم میشود حمام کرد و او را به حمام های



مجاور یک بخاری یا یک منقل آتش گذاشت و نیز بهتر است پتویی را بین دو چوکی آویزان نمود تا طفل در موقع حمام در پناه بوده در معرض جریان هوا قرار نگیرد و بدین وسیله بدنش سرد نشود. برای اینکه آب حمام زیاد گرم یا زیاد سرد نباشد مادر، آنرا با آرنج خود امتحان مینماید. در ابتدا بهتر است مقدار آبی که در آن طفل را میشوئید کم باشد، ولی بعد ها که حس اطمینان بخودتان زیاد شد و توانستید طفل را در موقع حمام محکم بگیرید، مانعی ندارد که آب حمام را زیاد نمائید و طفل در آب گرم احساس لذت و خوشحالی میکند. برای اینکه طفل را براحتی در طشت بگذارید طفل را طوری بگیرید که سر او روی میچ دست تکیه کند در حالیکه انگشتان همان دست زیر بغل طفل را محکم نگاه میدارد. بدو صورت طفل را با یک پارچه بدون صابون بشوئید. اگر چنانچه آب دهن طفل زیاد اسباب زحمت نباشد، صابون زدن به سر طفل هر روز لازم نیست. بلکه هفته یک بار یا دو بار کافی است. بعداً تمام بدن طفل را صابونی نموده او را با آب پاک بشوئید اگر در بدو امر مادر از گذاشتن طفل خود در آب هراس دارد، ممکن است پارچه روی زانوی خود پهن نموده صابونی نمودن بدن را روی زانوهای خود انجام دهد. ولی بزودی ترس او از بین خواهد رفت، زیرا واضحاً می بینید که طفل در آب گرم احساس راحتی و خوشحالی مینماید.



قسمت خارجی گوش را تمیز نموده، مجرای داخلی گوش را بهتر است دست نزنید پیوسته در داخل این مجرا ماده مانند موم درست میشود که آنرا حفظ نموده و پاک نگاه میدارد. موهای بسیار کوچکی در داخل مجرا موجود است که این موم را همراه با کثافاتی اگر جمع شده بخارج میراند. چشمان کودک دائماً بواسطه مقدار کمی اشک که ترشح میکنند پاک میشود (نه فقط در موقعی که طفل گریه میکند) بنابر این در مواقعیکه چشم سالم است لازم نیست در چشم دوا بریزند، البته اگر قرمزی پیدا کرد ممکن است آنرا با



عمومی که بسیار برای طفل مضر است نبرد. طفل پوستش بسیار حساس می باشد. او را نباید در معرض خطر قرار داد.

حمامهای عمومی خطر بزرگی برای طفل دارد چون کسانی که بحمام میروند ممکنست مرضهای جلدی داشته باشند و طفل کوچک شما بآن مبتلا شود آنوقت شما پشیمان خواهید شد. صورت طفل را صبح پیش از جای بالیف نرم و آب شیر گرم شسته و سرش را شانه بزنید. دستهایش را پاک نگه داشته باشید. اگر طفل را هر روز حمام کنید بهتر است. در زمستان بهترین موقع برای حمام کردن طفل ظهراست چون در هوای سرد ممکن است سرما بخورد ولی در تابستان بهترین موقع صبح در حدود ساعت نه است. همچنان مواظب باشید صابون خوب از بدن طفل آب کشی شود که پوست او را خشک نکند و نیز طفل را باید خوب خشک کرد مخصوصاً گردن، زیر بغل و کشاله های ران را. صورت طفل را هرگز صابون نزنید فقط لیف و آب پاک کافی است. هوای اتاقی که در آن نوزاد را می شوئید باید در حدود ۲۲ درجه سانتیگراد باشد. حرارت آب دادن برای نوزاد باید در حدود ۳۶ تا ۳۷ درجه سانتیگراد باشد و آب باید تا آخر شستشو به همین درجه باقی بماند. باید حرارت آب را با درجه مخصوص حمام آزمود. اگر درجه ندارید با آرنج دست خود حرارت آب را بیاز مائید زیرا پوست آرنج در مقابل گرمای حساس تر از پوست دست است قبل از شروع به شستشو تمام لوازم را فراهم کنید و دستهای خود را پاک بشوئید.

قنناق طفل: قنناق کردن برای طفل نه تنها مفید نیست بلکه ضرر هم دارد. بعضی مادران اطفال خود را بقدری محکم قنناق میکنند که برای طفل بیچاره نفس کشیدن هم مشکل میشود و این کار برای طفل کوچک که استخوانهایش نرم و پوستش لطیف است بسیار مضر است. طفل باید لباس و کهنه اش طوری باشد که بتواند با آسانی دست و پایش را تکان دهد و از این راه بتواند رشد و نمو کند.

کهنه های طفل: کهنه طفل را از پارچه های نازک تهیه کنید که رطوبت را بخود جذب کند و در ضمن پوست لطیف طفل آسیبی نرساند. کهنه ها را میتوانیسه گوش یا چهار



گوش کرده و بطریقیکه در عکسها مشاهده میکنید ببندید. البته در هوای سرد میتوانید یک شلوار بلند یا شلوار پشمین کوتاه هم پای او کنید ولی زیر طفل را همیشه یک مشمع انداخته و از تر شدن رختخواب جلوگیری کنید. کهنه های طفل را وقتی مرطوب شد در سطل مخصوص اینکار انداخته و رویش آب سرد بریزید و با صابون بشوئید. البسه طفل را باید کاملاً جدا از لباس سایر افراد خانواده شست. لباسهای گلدوزی برای طفل مناسب نیست مخمل هم تن طفل نکنید. کهنه های کشیف را باید در میان روز شست. دوسطل جداگانه و سرپوش دار برای کهنه های مرطوب و کهنه های کشیف تخصیص دهید. بمجردیکه طفل کهنه را تر کرد بشرطیکه با مدفوع طفل آغشته نشده باشد آنرا در سطل سرپوش داری که پر از آب سرد است بیندازید. کهنه کشیف طفل را باید فوراً به مستراح برده و آنجا بپرس و یا کاردی که برای این مقصود فراهم کرده اید تمیز کرد و سپس در سطلی که محتوی آب صابون است انداخت. هر چه زود تری را که کهنه های کشیف را در آن انداخته اید بدور ریخته و آنها را با آب پاک بشوئید.

چنانکه آب ناصاف باشد ابتدا آنرا صاف کرده و سپس کهنه ها را با صابون فراوان خوب شست و مال دهید تا کاملاً پاک شود. از یکبار آبکشی کهنه را در سطلی که آب سرد در آن ریخته اید گذشته و بگذارید. بچو ش بیاید و مدت پنج یا ده دقیقه آنها را بچو ش کنید. اگر آب صاف و پاک نباشد لا اقل آنها را دوبار آبکشی کرد و در هوای آزاد و در نور آفتاب خشک کنید. اگر کهنه لکه داشته باشد آنرا مجدداً شسته و همانطور که مرطوب است در مقابل آفتاب پهن کنید. لباسها و کهنه هائی را که اداری شده اند هرگز نباید قبل از شستن بکار برد. شلوارهای لاستیکی باعث ناراحتی و ایجاد حساسیت پوست کودکان است باینجهت باید فقط در هنگام گردش و یا مسافرت از آنها استفاده کرد. اطو کردن کهنه ها ضروری نیست قبل از استعمال دقت کنید که حتماً خشک و گرم باشد.

آفتاب برای کودکان: از آنجا نیکه تا بش مستقیم نور آفتاب بر بدن موجب رشد استخوانها میشود چنانچه حمام آفتاب عاقلانه انجام شود برای طفل بسیار سودمند





خواهد بود . برای حمام آفتاب دادن می‌توان پنجره را باز کرد و کودک را در برابر تابش نور آفتاب قرار داد . معمولاً دکتور دستور حمام آفتاب را می‌دهد . در شروع کار باید مدت کوتاهی پارا در مقابل آفتاب قرار داد . ابتدا فقط چند دقیقه بدن در مجاورت نور آفتاب قرار می‌گیرد ولی بتدریج مدت بیشتر می‌شود و بالاخره پانزده دقیقه روی طفل را آفتاب می‌دهند . همیشه کودک را از تابش مستقیم آفتاب حفظ کنید . در تابستان حمام آفتاب را می‌توان در حیاط گرفت ولی در هوای بسیار گرم بخصوص نزدیک ظهر نباید این کار را کرد . شعاع آفتاب که بزمین می‌رسد سه نوع است شعاع گرم کننده شعاع مرئی ماوراهای بنفش (اولترایولت) پورسانتاژ شعاع نسبت یفصل ، شبانه روز و وضع جغرافیائی عوض می‌شود . برای انسان از همه مفیدتر شعاع ماورای بنفش است این شعاع مقاومت کودکان را نسبت با مراض زیاد کرده و به نمو و سلامتی آنها کمک می‌کند و مبادله کلسیوم و فسفات طفل را در جریان عادی قرار می‌دهد . شعاع ماورای بنفش از ماه حمل زیاد شده در ماه سرطان و اسد بعد اعلائی خود می‌رسد . در روزها از ساعت ده زیاد شده در ساعت دوازده بعدا کثر می‌رسد و از ساعت ۱۳-۱۵ روز بتقلیل می‌گذارد .

اوقات بازی طفل : وقتی طفل از خواب بیدار می‌شود اگر دقت کنید می‌بینید چقدر فعالیت می‌کند ، این فعالیت که توأم با حرکات دست و پا و بدن است جهت نمو و رشد طفل لازم است ، از بدو تولد با یستی چندین دقیقه (سه مرتبه در روز) طفل را بدون لباس آزادانه در روی تخت خواب قرار داد تا دست و پا بزند ولی در زمستان باید رعایت شود که بدون لباس نباشد زیرا موجب سرما خوردگی او خواهد شد اطفال کوچک



را باید بیشتر بحال خود گذاشت ولی گاهی دوست دارند که آنها را برداشته و سرشان را روی شانه خود قرار داده و یا اینکه آنها را بغل کنید و یا روی زانوی بنشینید ، ولی کودکان بزرگتر دوست دارند که پدر و مادر آنها را بغل کرده و یا راه بپسندند . بهوا انداختن و گسرفتن و قلقلک دادن طفل موجب خنده او می‌شود ولی این نوع بازیها باعث فشار اعصاب او شده و بعداً حالت عصبانی باو دست می‌دهد ، باید از ( بازی دادن طرف عصر که موقع خواب طفل است خود داری نمود زیرا این عمل باعث هیجان او شده و مانع خواب او می‌گردد .

طفل را نباید در موقع خواب از بستر بر دارید و به مهمانان تازه وارد نشان دهید چون این کارها باعث عدم ترتیب در خواب و ناراحتی او می‌گردد .

از ماه اول باید طفل را عادت داد هنگامی که بیدار است تنها بماند بدین وسیله طفل عادت می‌کند خودش ، را سرگرم بکند ، در سه و یا چهار ماهگی متدرجاً می‌تواند خودش را با اسباب بازیهای مشغول کند ، نباید بیشتر از یک و یا دو اسباب بازی باو داد زیرا ممکنست اسباب بازی سوم بیشتر نظرش را جلب کرده و بقیه را بزمین بیاندازد ، اسباب بازی را بتخت خوابش ببندید ، و حتماً نباید زیاد در دسترس باشد زیرا بدین طریق خودش راه رسیدن بانها را آشنامی‌شود ، اسباب بازیهای ساده و ارزان از قبیل کاغذهای ضخیم ، گودیهای لاستیکی ساده و میان خالی ، جعبه های حلبی نازک که میتوان صدا از آنها در آورد برای طفل شش ماهه تا یکساله مناسبترین اسباب بازی ها میباشند . اسباب بازیهای رنگ کمرده و کوچک که طفل بتواند آنها را در دهن بگذارد و یا اسباب بازیهای پستی که کنار آنها تیز و برنده است نباید به طفل داد و نیز در تمیز نگه داشتن اسباب بازیها باید فوق العاده دقت نمود ، در چنین مواقع بهتر است برای طفل قفس تهیه کرد

و طفل را با اسباب بازیها در بین آن قرار داد ، دنده های قفس باید پهلوئی هم قرار گرفته باشد که طفل نتواند سرخود را از آنها بیرون کند . اسباب بازی کودک باید متناسب من و سال طفل تهیه شود و نباید سنگین و پشم آلود باشند ، رنگ اسباب بازی باید ثابت باشد چنانچه رنگش برود برای طفل مضر است . هر وقتیکه اسباب بازی بزمین افتاد باید آن را با آب گرم و پاک شست . در آن واحد نباید بسکودک چندین اسباب بازی داد او باید با اسباب بازیهای خود آشنائی پیدا نماید . مهمان ها و منسوبین که برای دیدن کودک یا مادر میروند باید در آوردن اسباب بازی شرایط فوق را در نظر بگیرند و موقع ذکام و گریب بعیادت نروند ، نوزاد را از لب و دهن و صورت و دست نبوسند تا سبب کسالت نوزاد گردد ، رویهمرفته باید اسباب بازیهای نوزاد آتقدر بزرگ باشد که کودک نتواند تمام آنرا یکجا بدهن خود فرو کند و در ضمن حشو و زوائد نیز نداشته باشد که کهنده شود و اسباب درد سر کودک و مادر گردد .

قد و وزن طفل : وقتی طفل متولد میشود در حدود سه کیلو وزن دارد . و پسر بچه ها اغلب مختصری از دختر بچه ها سنگین تر میشوند ، سر نوزاد نسبت بدنش بزرگتر است در روزهای اول تولد ممکنست از وزن طفل کم شود ولی در ظرف چند هفته دو مرتبه بوزنش اضافه میشود ، رشد در طفولیت بسرعت انجام میگیرد لذا اطفال بیشتر از اشخاص بالغ بغذا احتیاج دارند ، در چهار ماهگی ممکنست وزن طفل دو برابر وزن هنگام تولد او گردد ، و در یک سالگی وزن او سه برابر میگردد اطفالی که مرتباً بوزنشان اضافه شده و رشدشان خوبست احتیاجی ندارند بیشتر از هفته یکمرتبه وزن شوند . اندازه طفل در سال اول از ۲۰ الی ۲۵ سانتیمتر بلندتر میشود اول قسمت بالای بدن طفل شروع به نمو کرده و بعد پهاها و پائین بدن نمومی کند از مقایسه پهای طفل باتنه و بازو های او این موضوع کاملاً پید است .

دندان در آوردن طفل : با اینکه هنگام تولد دندانهای طفل ناپیداست ولی در نتیجه عکس برآری با ایون ایکس ثابت شده است که دندانهای طفل از بدو تشکیل بدن او در فک او موجود بوده اند ، لذا مادران بار دار باید دقت کنند غذای شان دارای موادی باشد که سلامتی و نموی دندان طفل را تامین کند اغلب مادران تصور میکنند هر ناراحتی که طفل در دوره دندان کشیدن حس میکند ارتباط مستقیم با دندان در آوردن او دارد ، چون این موضوع امر طبیعی است نباید اسباب زحمت بشود مگر اینکه گاهی لثه یا بیره را فشار بیاورد

و باعث التهاب بیره دندان او بشود ، در چنین مواقع باید چیزهای سخت از قبیل نان و حلته لاستیکی وغیره به طفل داد که با دندان زدن و یا خورد دهن گرفتن با آنها ناراحتی او تسکین یابد . معمولاً در ماه ششم دودندان پائین میروید ، سپس بتدریج بالا و سایر دندانها در میآیند ، اگر اتفاقاً طفل دیرتر از حد معمول دندان در آورد ، نماید موجب پریشانی فکر مادر گردد ، چون اگر درخوراک او توجه کامل بعمل آمده باشد ، دیر بیرون آمدن آن منوط به ارث است . از یکسال الی ۱۸ ماهگی میتوان یک مسواک کوچک به طفل بدهند تا خود دهن و دنداننش را پاک نماید ، گر چه در ابتدا بی نتیجه بوده و طفل با آن بازی خواهد کرد ولی بعد ها بخوبی یاد میگیرد . از ۱۸ بعد میتوان مسواک معمولی برای او تهیه کرد .

بعضی قوانین راجع به دندان طفل :

- ۱- برای ساختمان دندان بهتر است در موقع بیرون آمدن آن همانطور که در دستور غذائی طفل ذکر شد ، بیشتر شیر ، غلات ، سبزی و میوه و آفتاب باو بدهند .
- ۲- برای حفظ دندان باید شیر و ویتامین های لازمه باو داد .
- ۳- برای نظافت و ورزش دندان باید از نان خشک مثل سوخاری و سبزیهای خام و میوه های خام استفاده کرد .
- ۴- طفل را باید تربیت نمود که دهنش را صبح و شب بشوید و پاک کند طریقه مسواک کردن باید صحیح یعنی از بالا به پائین از پائین بیالا باشد .
- ۵- سلامتی مزاج ، خواب ، استراحت کافی و ورزش را هم باید در نظر داشت .
- ۶- اغلب اوقات باید مادر با زرسی دقیق در دهن و دندان طفل بنماید چنانچه چیزی غیر طبیعی مشاهده کرد به دکتور دندان که پایه اخلاقی و علمی او هم محکم بوده موجب زحمت و ضرر بیشتری بزای دندان نشود رجوع کند . برای شستن دندان هیچوقت طفل را نباید تهدید کرد ، مثلاً به طفل نگوئید اگر دندان را نشوئی ترا نزد دندانساز خواهیم برد و او را از دندانساز ترسانید ، بلکه باید طوری باو فهماند که دندانساز دوست اوست ، خوب است که پدر و مادر چون برای دندانهای خود بدنساز میروند ، طفل را نیز گاهی با خود ببرند تا اینکه با کار دندانساز و شخص او آشنائی پیدا کند و اگر طفل نیز کار دندانسازی لازم داشت ، دیگر و حشی ازین کار نداشته باشد ، اگر اتفاقاً التهابی در اثر دره دندان پیدا شد هیچوقت نباید آنرا گرم کرد ، بلکه باید بتوسط دستمال که روی یخ یا آب سرد گذاشته ایم آنرا سرد نگاه داریم . « باقیدارد »

**اخبار کوچک و خواندنی**

\* تشت بزرگ طلائی که در یک هتل توکیو قرار داشت و نام و نشانی به آن هتل داده بود اخیراً ذوب کرده شد . در ابتداء این تشت ( تپ ) برای ستارگان سینما و نو عر و سان خدمت میکرد مگر بعد علاقه مردم نسبت بان از بین رفت . استفاده از تشت نظر بوقت محاسبه میشد یعنی در هر دقیقه استعمال باید هشت مارک ( ۱۶۰ افغانی ) پرداخته میشد .

# د جاپان سمندری استرا تیژی

دلسم مخ پاتنی

له برتری څخه په سرعت او تیراندازی کې گټه واخلي پداسې حال کې چې د خپل دوه ستونډي مخکې له دری زرو متر و فاصلې څخه دوښمن له بیړیو څخه لرې ساتل او یو متغیر مسیړنی متدرجاً تعقب و تر څو لیرلر د چینی اسکادر انوله شی جناح څخه و غرخی - دا اړخ تقریباً په ډیر چټکي ډول سره له مینځه لاړ او د چینی قوت اصلی جنګ چه د نو موری اړخ د کمک په هکله دوه درجې شی خواته غرځیده خپل نظم او آرامش ئی مختل کړ . د بعضی بیړیو تیراندازی دا کثرونو رو بیړیو تر تا ئیر لاندی را تلای شی او جنګ د چینیا نو په ضرر تمام شول ، سمندری قوماندان « ایتو » چه دهغه په څو بیړیو باندی ضرر وارد شوی و دامساعد وضع ئی تعقیب نکړ حال داچه یو جاپانی افسر معتقد و د جنګ په دوران کې آنی سرعت دوه لوی بیړی د چینی له بیړیو څخه د تصرف په محاصره

چې وروسته به ورسپری یو د حمل او نقل بحریه چه د « تینګ » د قوماندان « اسکادران » په ذریعه بدرقه کیدل د زیرپه سیند کښی ئی سوق کړل . جاپانانو ونشو کولای چه نه ددی واحدونو د حمل او نقل او نه د تشو بیړیو د بیرته راتګ څخه مخ نیوی و کړی .

اماپه هر صورت چینی بیړی گانئ ئی متوقف کړل او په لږ وخت کې کښی عملاً تر محاصری لاندی راوستل - دا جنګ په څو جمله کې د بیړی د قوماندان « داریوس » د فرانسې د سمندری افسر لخوا دهغه په کتاب « جنګ په سمندر کې » تعریف شوی و .

سمندری قوماندان « ایتو » نگران و چه د خپل ضعیف اړخ یعنی دخپل بیړیو د غیر مکفی پوشښن لواقص څرنگه جبران کړی او په عین حال کې غوښتل چه دخپل دتوپخانی د بلاتر دید

## تسليم غذائی

(بقیه صفحه ۷۰)

تولید کننده حساسیت میباشند. گرچه عامل اصلی فرط حساسیت از نظر میخانیکیت صد فی صد قهמידه شده است. اما بعضاً وراثت را دیدخل میدانند.

**F- حفظ الصحة غذا:** لازم است بصورت ابتدائی مراقبت غذا و مشروبات

و دلاورترین قهرمانان را بوجود آوریم و این جز، برانگیختن احساس، شکوه و غرور مردانگی در ایشان میسر نیست هرچند درین مبحث نکات دیگری هم وجود دارد که البته در صورت امکان بعداً درباره آن توضیح بیشتر داده خواهد شد با آنهم امید است قوماندانان محترم باین موضوع لطف بیشتر و توجه زیاد تر مبذول دارند. (پایان)

## حما صفا ۵۵۵

(بقیه صفحه ۱۲)

فداکار بیشتر حاضر به ایثار و قربانی، بخاطر مردم خود، بخاطر ملت خود، بخاطر توده خود، بخاطر جامعه خود و بخاطر مملکت خود گردند.

نخست وظيفه نشرات اردو، مجله‌ها مربوط به عسکری است که این داستانها را جمع آوری کند و بصورت کتابهای جداگانه مانند تعلیم نامه توزیع نماید، ثانیاً وظيفه صاحب منصبان، ضابطان قطعہ است که بزبان ساده، این داستانها را برای افراد و جزو تامها نقل کنند و آنها را با بیاد آوردن قهرمانیهای پدران شان. بشور و هیجان وادار سازند، تا مردانگی و شهامت آنها بانجام و ایفای خدمات بیشتر وادار سازد، ما باید حتی از ترسوترین افراد، از نامساعدترین مردان، شجاعترین

در جاهای که تهیه و ذخیره میگردند دقیقاً انجام یافته و از ملوث شدن با میکروب های مرضی، مگس و حشرات جلوگیری گردد. ثانیاً اشخاصیکه باغذا سروکار دارند عاری از امراض جلدی و امراض ساری باشند. در سایر ممالک اشخاصیکه با ذخایر غذائی و مارکیت های غذا سروکار دارند بعد از تصدیق و معاینه داکنتر شامل مارکیت میگردند که این کار بذات خود حایز اهمیت میباشد زیرا بعضاً که ظاهرآ صحت بنظر میخورند اما بصورت خفی ناقل مرض مانند مجرقه، دیزانتری و دیفتری «Diphtheria» میباشد گرچه تعداد این نوع اشخاص بسیار قلیل میباشد پیدا کردن این نوع اشخاص مشکلاتی را بار می آورد. پس حفظه الصحة شخصی این اشخاص و در صورت بروز کدام مرض باید فوراً تداوی گردند بر علاوه شستن دست ها بعد از تالیات و قبل از تماس به غذا مهم میباشد.



گیرشول چینی قوتونه چه ډیر زیاد خساره مند شوی و بخان ئی له ټکنی څخه خلاص کړ او خپل دریدلخی ته عودت کړ .  
جاپانی قوماندان یادونه وکړه چه « محاسر یع السیر اسکادران ډیر زیات فاضلی له اصلی اسکادران څخه لری پری ایښی و او پدی توجه چه دلمر کښینا متل بردی و چه د عملیات څخه می لاس واخست . »

د نوموړی جنگ یو معاصر مقام و یلی دی - د سمندری قوماندان « ایتو » ددی په علت چه د چین ټول بیړی گانی له مینځ ئی وی نو ور تر ملامتی لاندی ئی و نیول یوله پخوانی منتقدینو څخه ویلی دی دا زیاد کامیابی د نلسون د آخری مطلوب یعنی ددښمن له نابودی څخه لری و - « داریوس » اعتراف کړیدی چه دا کامیابی « ناقص » و . البته داد غر بیانو له عقایدو څخه گڼل کیږی او اما د جاپانیانو د طرز تفکر له نقطه نظر څخه چینیان بی لدی چه د ملاحظی ورتاوان پر خپل حریف باندی وارد کړی و نشو کولای د زیر سیند په اوږدوالی کښی د سپاهیانو د نقل و انتقال څخه جاو گیری و کړی . همدارنگه اد میرال « ایتو » د عسکری قوتونو د بیړیو د بدرقی له کبله د « پرت آرتور » په لور مخکی تگ کول او د چین د ډمباریو له کبله چه ډیر ژر تسخیر شول برخه درلود . ددی جنگ بیرتنی عمده عملیات د چین پایگا و په « وی های وی » کښی و - دا عملیات تلقی کولای شو چه د جاپانیانو یو مخصوص حمله په کال ۱۹۴۲ کی په جاوا او پس له هغه د « ایندیر » په جزایرو باندی مربوط و گڼو ، سمندری واحدونه او تو پک لرونکو د چینیانو د مواضعو په اړخو کښی د سمندری نیرو د ډیر مداوم بمباران لاندی پای شول او پس له شو شدید ماتمی څخه د جاپانی مخرو بیړیو ټول شوی بندرونه ئی پرانیست او د ټینگ د قوماندان په بیړیو چه هلمه لنگر اچولی و ډیر زیاتی خساری واردی کړی - یو لوی واحد د تیر اندازی د چین د ټر په اثر چه پس له هغه مها جمنو تر تصرف لاندی ورغلل تراوبو لاندی ډوب شول د سمندری فشار میزان چه د جاپانیانو لخوا پدی جنگ کی کارته لویدی ډیر لږ له هغه مقدار څخه و چه د بلا انقطاع مخ کی تگ د تضمین په هکله د خپلو محمکنی نیرو گانو لپاره ئی لازم گڼل په ډیر فشار باندی اصرار نه چندان عاقلانه نه بریښیده بلکه ډیر غیر ضروری او مخاطره آمیز گڼل کیده - دا ځکه یو هغه بیړی چه د یو غیر ضروری جنگ او یاد یو جنگ بی جهت دا می له لاسه لارشی - هغه ناوی گڼل کیږی چه نشو کولای دیو جنگ په جریان کښی هغه په مخاطره اچول او دا جنگ داسی یو مورد لزوم بلل کیږی چه د نیرو بر بیړی سر نوشت په ممکن ډول هغه سره به ارتباط ولری .

عمده اختلاف ددی طرز تفکر په مینځ کی او د غربی ممالکو رسمی ثنوری گانی کولای شو په ډیر ښه وجه له هغه مقایسی څخه کوم چه « حداقل خطر » یاد بیږی او د جاپانی سمندری جنگ ته منسوب دی او د سمندری قوت استعمال د محمکنی قوت بر علیه سره دانگلیسی سمندری قوماندان « نلسون » له توصی سره سم ټول کوا یف درک کړشی . په کال ۱۷۹۶ « نلسون » ولیکل چه « هیچ شی د محمکنی قوت د بیړیو د همکاری

له منظری څخه ناخوشایندنه و » دی وویل چه د ده و وظیفه ددښمن د بیړیو « ښکار » کول دی او دائی علاوه کول که زه د غایم بیړی په هر نحای کښی چه موندنه کړم چه هغوی باندی د حملی احتمال وجود ولری باید یقین ولری چه محما د اسکادرانو د مخاطری په بهایابه زما په تصرف راشی او یا به له مینځه لارشی - په کال ۱۹۰۴ د روسی سره د جنگ په سر کښی د سمندری قوماندان « ایتو » د ټولو عملیاتو بشپړ عملیات ئی په غاړه در لوده او سمندری قوتونه د سمندری قوماندان « توگو » تر فرمان لاندی واقع و با وجود ددی چه ؛ کاله مخکښی یوه امریکائی عسکرته اجازه نه و ور کړشوی ترڅو د اسپانیائی بیړیو محل غر گندنشی او یا له مینځه لارشی د کو با په لور مخ کښی لارشی ، جاپانیان هغه فرصت له لاسه ورنکړ کوم چه دوی کولای شول خپل نیرو و رونیکی بیړی ددښمن سو احوته ولیږی - د امریکا په مورد تاخیر یعنی د حمل او نقل د وسایلو څخه د خطر رفع بدون له دی چه کومه گټه دښمن ته ورسوی - په هر حال سمندری قوماندان « ایتو » نشو کولای روسانو ته فرصت ور کړی چه بخانونه ډیر غښتلی کړی - د روسانو یو گروپ جنگی بیړی چه تعلیم ئی نه و لیدلی د پورت آرتور په بندر کی سره راټول شول او یو وړو کی دسته اسکادرانورز منا و هم د « ولادی و ستک » په بندر کښی لنگر اچوی و - که تزار فرصت موندلی شول خپل اسکادران ئی د بالتیک نه سیند څخه لری خاورته ولیږی جاپانیانو نشو کولای د پورت آرتور پر بیړیو باندی پداسی شکل پیروزی و مومی چه هغوی ئی و کولای شی ډیر زیاتی قوی د مقابلی دپاره اود روسانو د کممک له لیاری ضعیف کړی او هم په سر گند ډول معلوم بیړی دروسی د متصرفی سواحلو نیول په لری خاور کښی خود په خوده د سمندری قوت ته د پدی نسبت وجاها نه له مینځه یووړ

روسی اسکادرانونه د لری خاور په اوبو کښی مخکښی د چین له بیړیو څخه خطرناک و اوددی له مخی ډیر شدید عملیات ئی دهغوی بر علیه باندی ضرورت محسوسیدل . بنا پردی باید تا کید کړشی چه اد میرال « توگو » دخپل اردو د حفاظت له کبله دفاعی روش ئی پکار و اچول نه تعرضی او ضمناً یواخی او یواخی ددښمن سمندری نیرو ته توجه درلودل -

دنو موړی حقایق د جاپان یو رسمی گذارش هغه مقدماتی حملی گانی چه د سمندری جنگ په لمریو فعالیتونو باندی ارتباط در لود ثابته کړیده چه په هیڅ قسم داسی گذارش د « نلسون » او یا « دریک » « پل جونز » او « فارا گوب » د عملیاتو په هکله بهونه لیکل شی .  
جاپانی مرکب ناوگان په ډیر موفقیت سره « ته دیدی » عمل ددښمن د بیړیو په بر علیه باندی سرته ورسول او هغه ئی د « پرت آرتور » په لوری د حرکت څخه واپول .  
« توگو » د ټولو قواؤ فرمانده داردو د قواوو د عملیاتو د تقوئی په هکله داسی فرمان ئی د « سائین » په لشکرو صادر کړ چه د جهت تغیر ئی ور کړی ددښمن د دریم اردو په هکله ئی ته دید کړی .

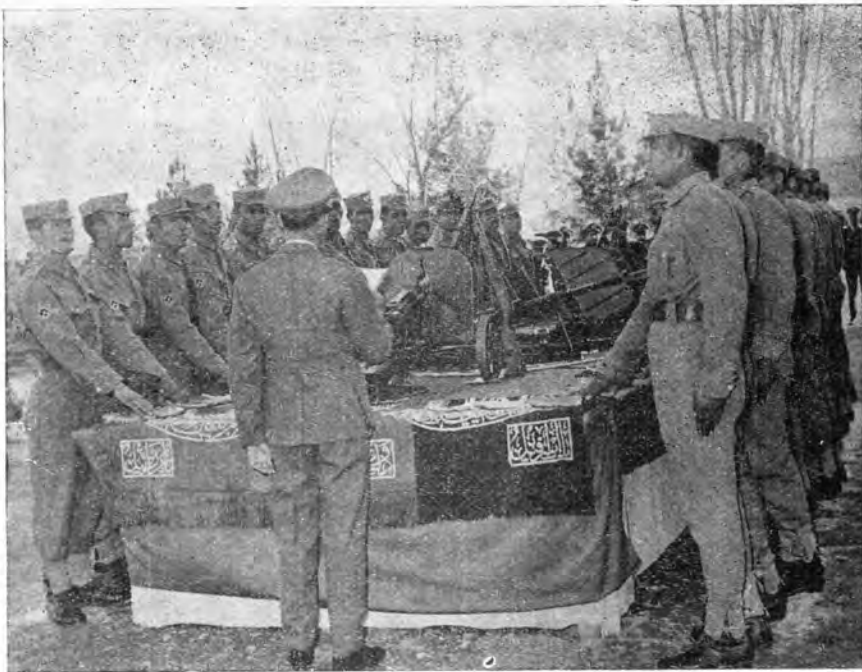
دېښمن دی ته مجبوروی چه دپورت آرتور په لوری له عزیمت څخه منصرف شی دیوسمندری جنګ څخه مخنیوی وشول او هغه دحمل او نقل وسایل چه له جاپان څخه حرکت کول ساتنه کیدل. هغه ټکی چه بیان شول مخصوصاً دفرانسوی قوماندان توگووینافرانسوی ترجمه چه مخکښی هغه ته اشاره شول ولوستل شی پیرمهم بریښی «توگوویل» په مجرد دهغه چه جنګ شروع شول د اعلیحضرت د فرامینو په اتکا سره دحمکی اوسمندر او حتی دجنګ لځایو نوخریطی تر مطالعی لاندی ټی ویول او دی نتیجی ته ورسیدم چه دغلیم اصلی قواد «پرت آرتور» په لوری خوندی شوی دی سمندری قوماندان «توگو» مخکښی دجنګ له رسمی اعلان څخه دپورت آرتور په لوری لار او پیر قوت ټی چه عبارت له غونا وشکن څخه ومخکښی ولیرل سمندری قوماندانان د روسی سمندری قوت ټی په پرت آرتور کښی ولیدلی چه لنگر اچولی ؤ او داژ درپه غوزارولو دغلیم دپیریو په لوری شروع کړ بدون له دی چه هغوی ټی پوب کړی پخپله «توگو» سره له هغه چه دحرکت فرمان ور کړ شوی ؤ په پیر احتیاط سره مخکښی تلل-په غربی ممالکو کښی وائی چه دی په پیر احتیاط سره مخکښی تګ کول او هغه هم په هغه لځای کښی چه هرڅوک ټی تصدیق کړیدی یو قطععی حمله ممکن ؤ چه غلیم له مینځه یوسی اوددی له کبله ولیدل شول چه د ساحلی مدافعینو توپونه ممکن دی د ملاحظی ورتاوان ټی د مهاجم بیړیو بانندی وارد کړی - مهاجم بیړی گانی عقب نشینی کړ اودا یو تهدید آمیز حرکت ؤ چه مخکښی بیان شول تر اوسه دجنګ په دوران کښی دجاپانی قوتو او پلې کیدل یواځی د کوریا په جنوب پوری محدود ؤ اوددی له کبله هغه وخت ورسید چه داسی یوه قوه د کوریا وغرب خواته ولیرل شی دبندر په لمړی برخه کښی د پیر لوی بیړی دپوبولوله کبله پیر هاند وشول چه دپورت آرتور له بندر څخه د روسی بیړیو دوتلو مانع وگرځید له شی چه بنا پردی دا عملیات په بری سره مخامخ ونه شول- پس له هغه د امیرال «توگو» محکمکی اوسمندری عملیاتو ته لاس پوری کړ اوسمندری توپکلرونکی ټی په یوه تنګه او باریکه نقطه کښی پلې کړ چه شبهه جزیره ټی چه د «پرت آرتور» په هغه کښی واقع دی په شمال کښی له اصلی سرزمین څخه ټی بیله وی . . .

داسرپل د «الیوت» دجزیری په مقابل کښی خوندی شوی ؤ چه په هغه لځای کښی جاپانیانو هو مقدم سمندری دریدل ټی تاسیس کړی ؤ چه نوموړی لیار دیوشناوری سده واسطه چه د اژدر له خو بیړیو څخه مرکب ؤ او یو له بل سره نښتی ؤ د قوت دپلې کولو لیار مین گذاری شوی ؤ - جاپانی بیړیو د حمل او نقل سره سم دروسی سمندری پایکاوو رابطه په منچوریا کی د تزار له اکثر و نیرو گانو څخه قطع شول - او علاوه ددی جاپانیانو یو بل پایکاوی لاسته راوړ چه له هغه لځای څخه خپلی حملی ټی ددېښمن د سپاهیانو بر علیه بانندی په مغرب کښی او هم د کوریا له لوری د مشرق په اړخ . شروع کړی- ددی طریقی له مخی دجاپانی خلکو حقیقی سمندری نظریات چه دسمندری قوماندان «ویس کنت ناگیو او گاساورا» په توسط ابراز شوی ؤ مینځ ته راغلی ده .

د جیمو تنو دتا کتیکونو له حیثه چه د سمندر له لیاری د پیری طولانی دوری له مخی غوښتل ټی د غلیم قو تو نه ټی دشاله طرفه له مینځه یوسی باید وویل شی عیناً د نوی بحریی دتا کتیکونو مثال غوندی بریښی ، جاپانیان چه دلیوت د جزایرو په مقابل کښی پلې شوی ؤ دیو تنګ برزخ له لیاری مخ کښی تګ ته هڅه کول او یو کوچنی گروپ توپ لرونکی بیړی ټی دهغوی په مقابل ولیرل شو اوددی له کبله دا گروپونه و نشو کولای په معین فرصت لځانونه ورسوی محکمکی حملی گانی یو ورځ بیا هم شاته ولویدل ، داسی ؤ رابطه د جاپانیانو دسمندری او محکمکی عملیاتو په منځ کښی ، دجاپانی دحمکی نیرو گانو عمده حرکات چه د منچوریا او کوریا په سواحلو کی شروع شول او دشمال په لوری د «سو کدن» په جهت او دیونهایی بری په طرف هدایت شول او اما دنوموړی محکمکی او سمندری حرکات ټی سره لدی چه دپورت آرتور بانندی حمله دحمکی له لیاری صورت و نیو اساساً بسایدیو سمندری هدف بی محسوب کړ دا انتظار نه کیدل چه روسیانو دحمکی او سمندر له لیاری محاصره شوی ؤ تر یونا معلوم وخت پوری خپلی وضعی بی حفظ کړلی .

کله چه خبر ورسید چه د «بالتیک» بیړی دلری خاور په لوری لیرل شویدی مهاجمینو د محاصری کړی لاپسی تنگی کړی، د مهاجمینو هدف دروسی اژدر ونونه مخکښی هغه بیړیو ته متوجه ؤ چه د هغوی په پناه کښی لځای په لځای شوی ؤ جاپانیانو پیر خو شحال ؤ دخپلو هدفونو ته در سیدلو له کبله په زرگون خلک قربانی کړی او زیاد تره اسلحه په مصرف ورسوی او اما خپلی جنگی بیړی ټی په خطر وانه چوی \*

«سرایان هامیلتین» انگلیسی قوماندان چه دنظر په عنوان دجاپان په اردو کی حاضر ؤ داسی لیکلی دی. ( نن می دیوی مفصلی مذاکری په بنا چه دیو افسر او هغه هم «دپورت آرتور» په شاوخوا کښی سره و کړه خبر گنده شوه چه جاپانیان فکر کول کله چه روسی ناوگان له مینځه لار هغه وخت کولای شول دخپل فشار څخه په پورت آرتور بانندی کمی راوولی او د خلاصی په ډول بدون د دژد تسلیم څخه هدف ته ورسیری بنا پردی مخکښی له هغه نه چه نوموړی وقایع مینځ ته راشی روسی بیړی گانی هر محاصره کوونکو بانندی یرغل یووړی چه دهغه نتیجه د «یالو» اوسمندری قوماندان «ایتواو تینګ» تر مینځ دجنګ په مثال غوندی ؤ، روسانو قصد درلود چه «ولادی وستک» ته ورسیری او دژاپانیانو تصمیم دا ؤ چه دهغوی له تښتی څخه ممانعت و کړی ، په دواړو مواردو کښی اساسی فکر نظامی فکر نه ؤ، توکیو نشو کولای بدون له پیر ډار څخه دولادی وستک د محاصری په هکله اندیښنه وکړی داځکه چه دابندر پیر زیاد دفاعی قابلیت ټی درلود او کله چه خبر گنیدل جاپانی افسران په هغه بانندی د حملی څخه مخان ساتل ، او علاوه پردی داسی یوه حمله د جاپانیانو په هکله کوم واقعی ارزښت نه درلود یواځی ولادی وستک کولای شول دجاپانیانو تر نظارت لاندی واقع شی داځکه چه جاپانی جزائر تقریباً دولادی وستک مدخل تر لای شول .



فارغ التحصیلان دورو ضابطانو بیوونخی مراسم تحلیف را بجای آورند

# مراسم توزیع شهادتنامه

## های

## دورو

## ضابطانو

## بیوونخی

فارغان کو بیده شد برید جنرال ارکان حرب  
محمد آصف مهر قوماندان دورو  
ضابطانو بیوونخی ضمن بیانیۀ از تشریف  
آوری مهمانان گرامی اظهار امتنان  
نموده و چنین گفت :

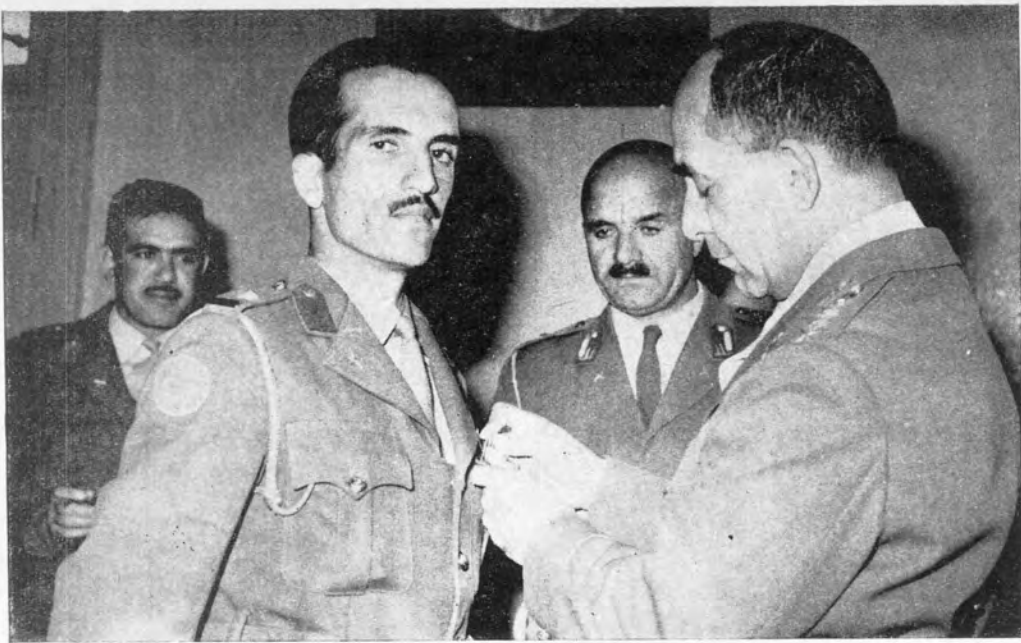
حضار گرامی! درست بیست و پنج  
سال قبل دورو ضابطانو بیوونخی در  
چو کات قوماندانی محترم قوای مرکز  
از سویۀ کورس خورد ضابطان بسویۀ  
یکک بیوونخی اساسی و مسلکی ارتقاء  
یافته، و با پشت سر نهادن ۲۵ سال په  
داخل ۲۳ دوره به شمول دورۀ فعلی  
یکتعداد زیاد از خورد ضابطان جوان را  
در شقوق و مسلکهای مختلفه به اردو  
تقدیم نموده است .  
برید جنرال ارکان حرب محمد آصف مهر

ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه روز یکشنبه  
۳۰ قوس ۱۳۴۸ نسبت توزیع شهادتنامه  
های دورو ضابطانو بیوونخی محفلی  
در بیوونخی موصوف انعقاد یافته بود  
که در آن عده ای از جنرالهای وزارت  
دفاع ملی، صاحب منصبان هیئت اداری  
و تدریسی بیوونخی مذکور اشترک  
ورزیده بودند .

محفل با تشریف آوری دگر جنرال  
عبدالرزاق میوند قوماندان حربی  
پوهنتون ساعت ۱۴/۳۰ طبق پروگرام  
شروع گردید .

در ابتدا بعد از تقدیم و معرفی  
فارغ التحصیلان مراسم تحلیف صورت  
گرفت و پس از آنکه میخ دورۀ (۲۳)  
در کنده مخصوص توسط یکی از





# مراسم توزیع نشان

هنگامیکه دگروال ارکانحرب والاحضرت سردار عبدالولی کفیل قوماندانی  
قوایمر کزنشان بریال را بسینه بریدمن شاه محمودتعلیق مینمایند

## در

## قرارگاه

بتاریخ بیست و دوم اوقوس ۱۳۴۸ ساعت ده و نیم قبل ازظهر روز شنبه  
ضمن . محفلی درقرارگاه قوماندانی قوایمر کزنشان بریال درجه سوم توسط  
والاحضرت سردار عبدالولی کفیل قوماندانی قوایمر کز به بسینه دوهم بریدمن  
شاه محمود اول نمره دوره کورس (ج) که شهادتنامه های آن قبلا توزیع شده  
تعلیق گردید .

والاحضرت کفیل قوماندانی قوایمر کز ضمن توزیع فرمان نشان  
بریال به بریدمن موصوف این موفقیت را بوی تبریک گفته علاوه کردند :  
اعطای نشانها در حقیقت تقدیر از زحمات و فعالیتهای جوانان ساعی و صالح اردو  
میشود . از خداوند مهربان موفقیت بیشتر جوانان وطن پرست و قهرمان  
اردو را تحت قیادت اعلیحضرت معظم همایونی سر قوماندان اعلی اردو باسناد  
دایر کتیف های مقامات ذیصلاح آرزو میکنم .

درین موقع چکرن رحمت الله صافی قوماندان قطعه مذکور و کورس (ج)  
وبعضی از اراکین قرارگاه ق ، م حضور داشتند .

## قوماندانی

## ق،م

قوماندانی دور و ضابطانو پیونگی  
در تأمین انضباط ، تطبیق مقررات و  
تدویر پروگرامها به پیروی از هدایات  
مقامات محترم رفیعه و زحمت کشی  
مداوم منسوبین پیونگی و همکاری  
های بی شائبه قوماندانیت های مراکز  
تعلیمی قطعات مرکز کوشیده و به  
نتایج مثبت آن نایل آمده است امید است  
این جوانان در آینده و در جریان اموریت  
های خود مصدر خدماتی بوطن عزیز  
خود شده بتوانند .

قوماندان دور و ضابطانو پیونگی  
در اخیر بیانیه شان اظهار نمودند :  
با تقدیم معروضیات فوق از بارگاه  
خداوند بزرگ استدعا می نمایم که  
تحت رهبری سر قوماندان اعلی اردو  
و هدایات اراکین ورزیده و مسجرب  
وزارت جلیله دفاع ملی ، اردوی شاهانه  
به مدارج عالی تعلیم و تربیه نایل و



دگر جنرال عبدالرزاق میوند و عده دیگری از مدعوین در مراسم توزیع  
شهادتنامه های دو پرو ضابطانو پیونگی در صحن آن مکتب

قهرمانی خود را در صفحات تاریخ حفظ  
نمایند .

در ضمن از حضور عالی شان محترم  
دگر جنرال قوماندان صاحب حربی  
پوهنتون خواهش نمود تا شهادتنامه  
های طلاب فارغ التحصیل و جوایز  
مستحقین را که هایز درجه شده اند توزیع  
فرمایند .

متعاقباً دگر جنرال عبدالرزاق  
میوند قوماندان حربی پوهنتون پس  
از توزیع شهادتنامه ها و جوایز  
فارغ التحصیلان را مخاطب ساخته ضمن  
تبریک و بیانیه قیمتمداری گفتند :



حینیکه یکی از فارغ التحصیلان میخ دوره بیست و سوم رادر کنده مخصوص  
می کو بد

دگر جنرال قوماندان حربی پوهنتون  
گفتند :

مقررات اردو برای شما آینده روشن تر  
و مساعد تری را ایجاد کرده و  
شما میتوانید طوریکه آرزوی تان  
است یکک آینده بهتر و درخشانتری را  
برای خود کماهی کنید .

در اخیر دگر جنرال عبدالرزاق  
میوند فرمودند: از خداوند متعال تمنا  
دارم که وظایف خود را در وجایب  
سنگین و خطیریکه بدوش داریم در تحت  
سایه هما پایه اعلیحضرت معظم همایونی  
مطابق نیات و آرزوهای پاک و بی آلابش  
بزرگان محترم اردو دایماً موفق و  
کامیاب گرداند .



برید جنرال محمد آصف (مهر) قوماندان دور و ضابطانو  
بنوئی در حال بیانیه



برادران تنها دوره تحصیل مکتب  
و گرفتن شهادتنامه و دیپلوم برای خدمات  
سنگین آینده کافی نیست موضوع اصلی  
سعی و کوشش خود تان است که در  
چوکات لیاقت و زحمات شباروزی تان  
از خود نشان میدیدید.

←  
دگر جنرال عبدالرزاق میوند  
قوماندان حربی پوهنتون موفقیت یکی  
از فارغ التحصیلان را تبریک میگویند





## اختراعات جدید - ابتکارات جالب

تانک جدید در اردوی اطلانتیک شمالی :-

فابریکه تانک سازی جمهوری اتحادی آلمان بنام *Rheinstahl-Hanomag AG, Hanover Liuden* درین اواخر به تولید تانکهای ذات الحركه تیپ *Luchs* شروع وتوسط آنها میخواهند اولاً قوای مربوط پکتت اطلانتیک شمالی را تسامیم مینمایند .

ابعاد ذات الحركه ۳۰۰۰ ملی متر  
عرض ۲۰۰۰ ملی متر ارتفاع  
و ۸۳۵۰ طول میباشد تانک مذکور  
در سرکهای خوب ۸۰ کیلومتری ساعت  
سرعت گرفته و در اراضی های مختلف  
تا ۶۵ کیلومتری ساعت سرعت میرسد  
قدرت مانور سریع آن در میدان های  
شدید و خطرناک ، عبور از چاهای کنده  
شده از صفات دیگرش میباشد .

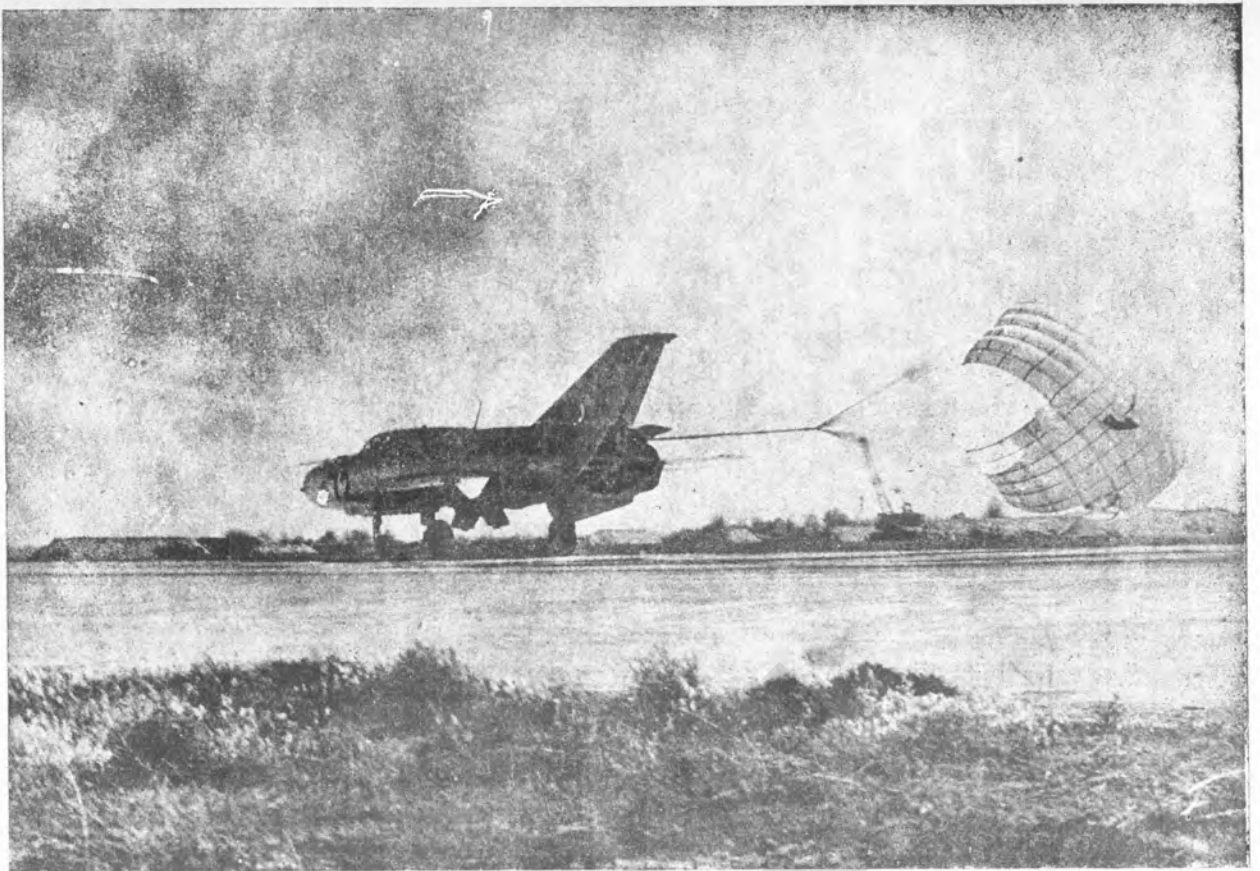
با اتخاذ بسیط ترین ترتیبات تخنیکیی  
میتواند از هر گونه آب های عمیق  
و شدید عبور مینماید و فیر ترتیبات  
ضدتاثیرات سلاح کیمیاوی آن تا حال  
بی رقیب میباشد .

درین ذات الحركه توپ ۹۰ ملی متر  
نصب بوده مرمی مربوط آن همانا  
لست ندارد ناتو، *NRTO* میباشد .  
بقول نشریه های جراند غربی  
مرمی این ذات الحركه می تواند از زره  
تمام تانکهای مروجه اردوهای معاصر  
جهان عبور نماید .

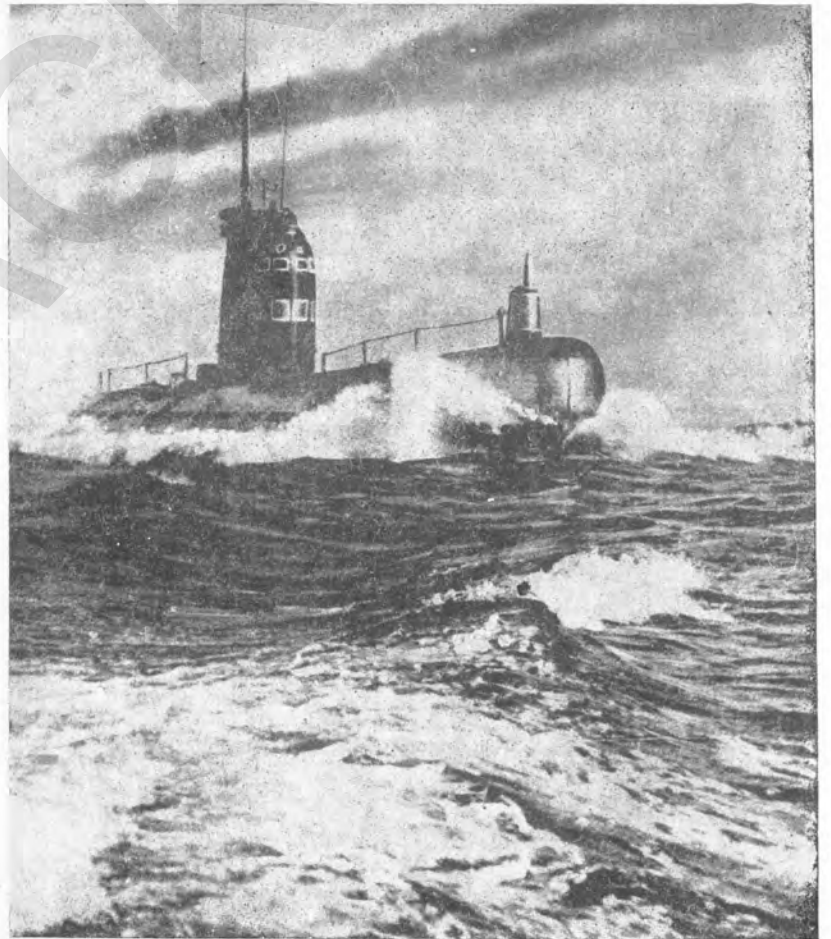
وزن عمومی ذات الحركه در شکل  
نمبر ۱ جسامت آن دیده میشود .  
۲۳ تن بوده و پرسونل مؤلف آن  
چهار نفر میباشد وساحه حرکت در اجرای  
وظائف مربوط آن ها بداخل تانک  
دارای ترتیبات فلترو هوا کشی میباشد



آله پرنش جدید که عساکر میتواند  
از هر نوع موانع عریض عبور کند .

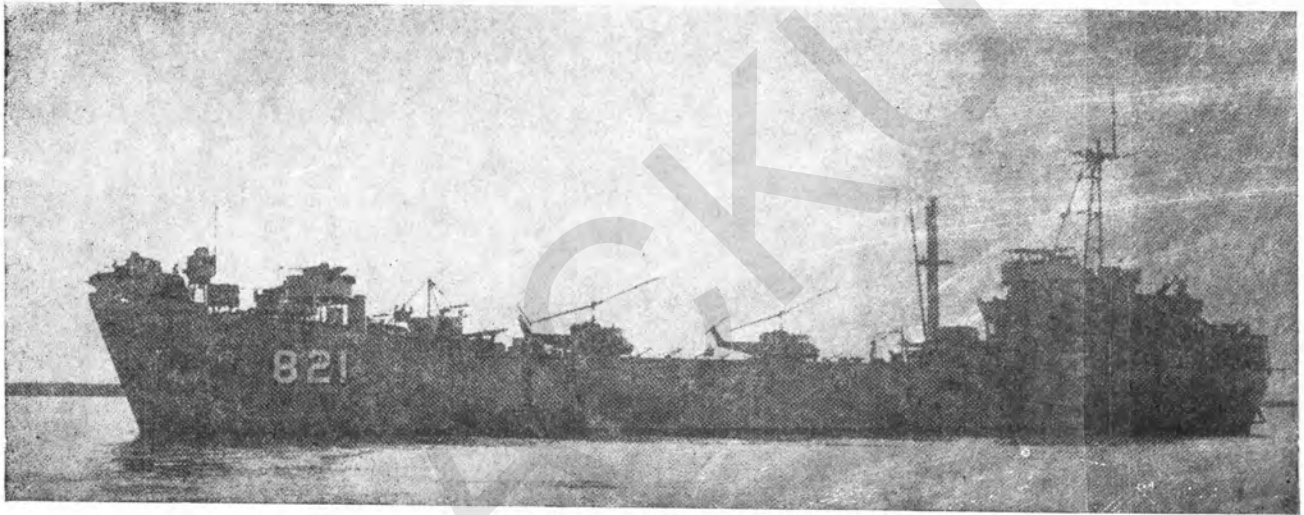
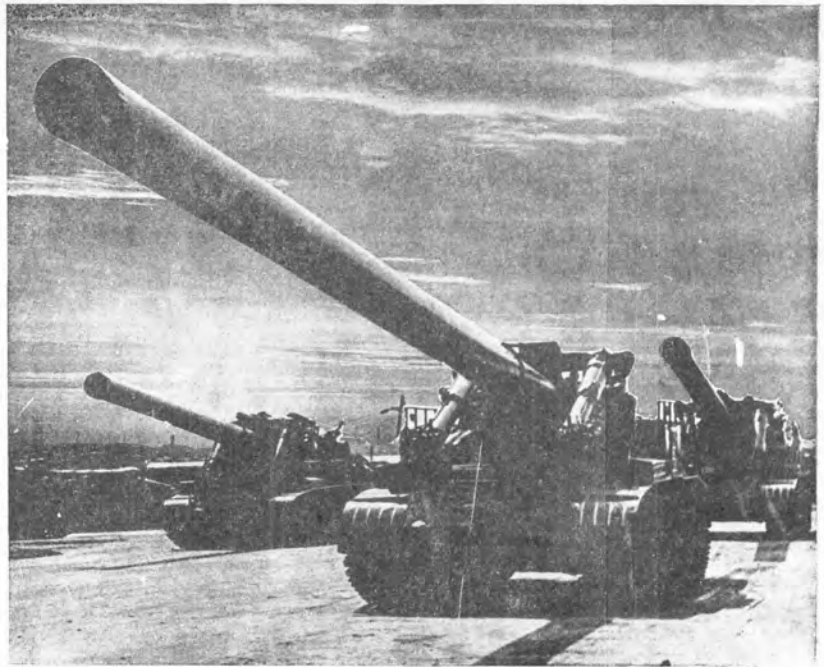


این طیاره مافوق سرعت صوت  
شوروی توسط پاراشوتیکه در فوتو  
می بینید در لحظات نشستن از آن  
استفاده نموده و از سرعت خود  
می کاهد



یکی از تحت البحریمائیکه با تمام سامان  
ولوازم حربی مجهز میباشد که در  
این اواخر در عسکری از آن  
استفاده میشود

تانک‌های راکت انداز شوروی  
 که تا مسافت زیاد می‌توانند هدف  
 خود را تحت آتش قرار بدهند



یکی از کشتی‌های جدید که در این اواخر در عملیاتی از آن استفاده می‌شود

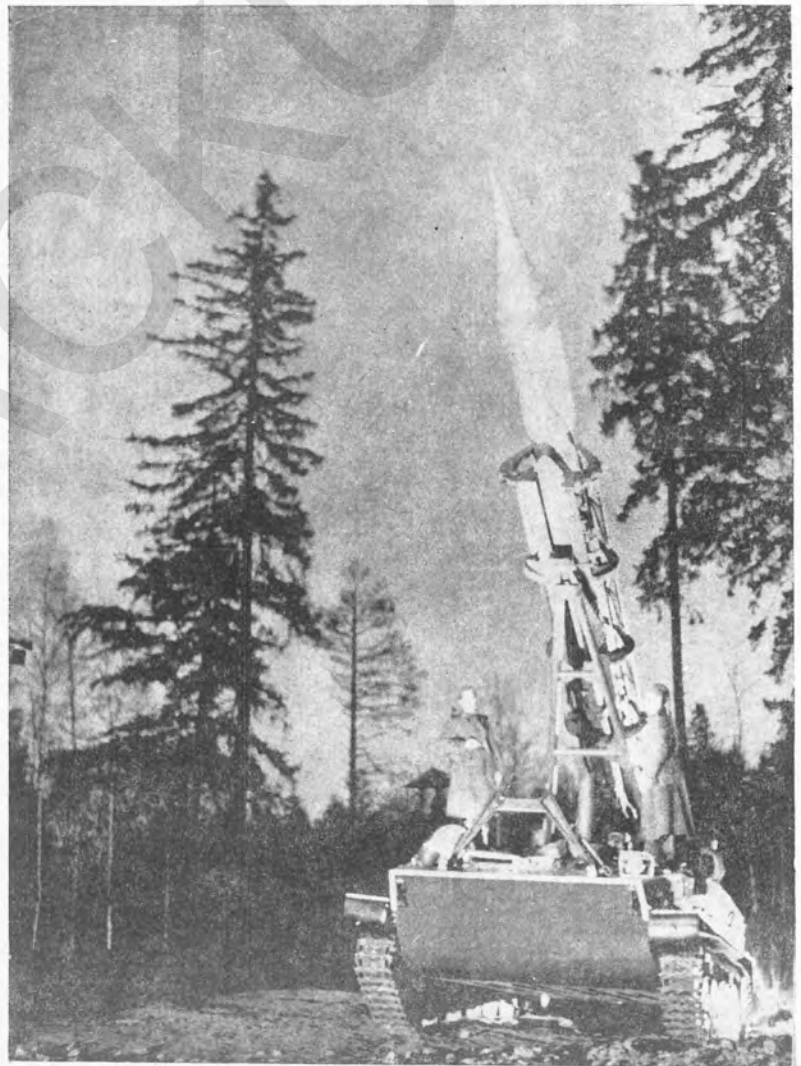


کشتی‌های راکت انداز یک‌ه هدف  
 های زمینی و هوایی را می‌توانند -ورد  
 هدف خود قرار بدهند

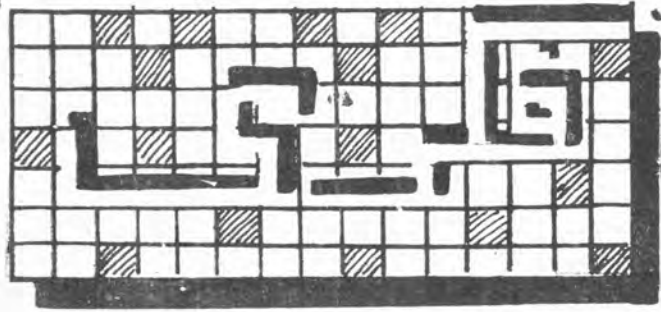




تعلیمات دسته‌جمعی اردوهای شوروی  
چکوسلواکیا، جی‌دی‌آر و پولیندرا این  
فوتو فعالیت و تمرینات افراد مذکور  
را در کشتی‌های سیار نشان میدهد



یک مودل از راکت‌های اردوی  
شوروی از زمین بفضا که جدیدا  
از آن در عملی استفاده میشود



## آنهايکده مرفوق بحل معمای شماره « ۸ » مجله اردو گردیده اند .

و هه چنان عبدالله، حميدالله، عبیدی) از مکتب علاوالدين و محمد ياسين مامور عوائی ملکی ، محمد مبین متعلم صنف ۷ لیسه غازی ، محمد حکیم متعلم مکتب عمر ا خان ، نور محمد « فیضی » متعلم صنف نهم الف از مکتب متوسطه (شیهه کی) ، روکی جان ، درمجد ، میر زانجدو نقیب الله از بنی حصار ، محمد یعقوب ، محمد آصف ، عبدالخالق عبدالغفار ، محمد نسیم ، محمد سالم ، جان آقا ، احمد شاه ، زلمی ، محمد یوسف ، محمد عالم از وزیر آباد ، پیغلہ ریحانه (میری) فارغ التحصیل صنف نهم حوا بنو ونخی پلخمري ، شیر محمد ، نظر محمد از شاه شهید (ع) ، خان محمد متعلم صنف پنجم مکتب میر و بس ، محمد رفیع متعلم مکتب سعدالدين انصاری ، پیغلہ نفیسه متعلمه صنف ششم زینب هوتسکی ، پیغلہ وزیر بی بی متعلم صنف ۶ مکتب رخشانه ، پیغلہ نور بی بی متعلم صنف پنجم مکتب عمر ا خان ، عطا محمد (ترین) متعلم مکتب سید نور محمد شاه مینه ، عبدالواسع ، هارون شاه از کمری ، محمد شریف متعلم صنف ۶ مکتب بگرامی ، عبدالباقي متعلم صنف دهم مکتب تخنیک و محمد عارف (چوبک) افراد مطبعه دفاع ملی



محمد صابر نوابی  
محصل صنف سوم پیاده  
از حر بی یو هنتون



شمس البنات «رسولی»  
ار لیسه جهانملکه  
غزلی



رحیمه «رسولی»  
متعلمه صنف دهم  
لیسه جهانملکه غزلی



کریمه «رسولی»  
متعلمه صنف دهم  
لیسه جهانملکه غزلی



حسام الدین متعلم  
صنف نهم حر بی  
بنو ونخی



عبدالولی متعلم  
مکتب میخا لیکي  
حر بی



مراد بریدگی  
از مکتب خورد  
صا بطان



عبدالرحمن «سجمنی»  
متعلم صنف نهم  
چهار آسیاب



نور محمد (غز نوبی)  
افراد مطبعه  
دفاع ملی



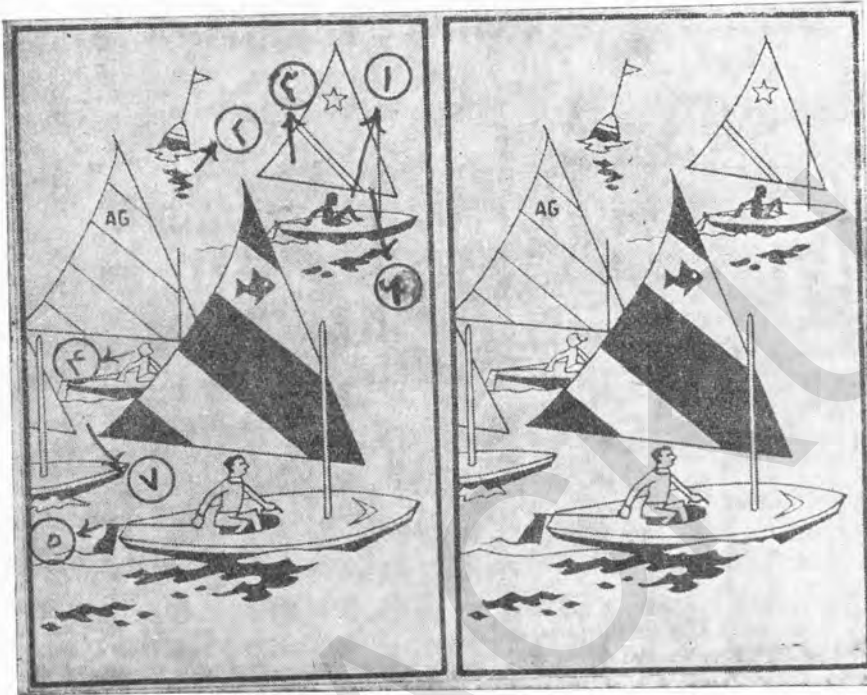
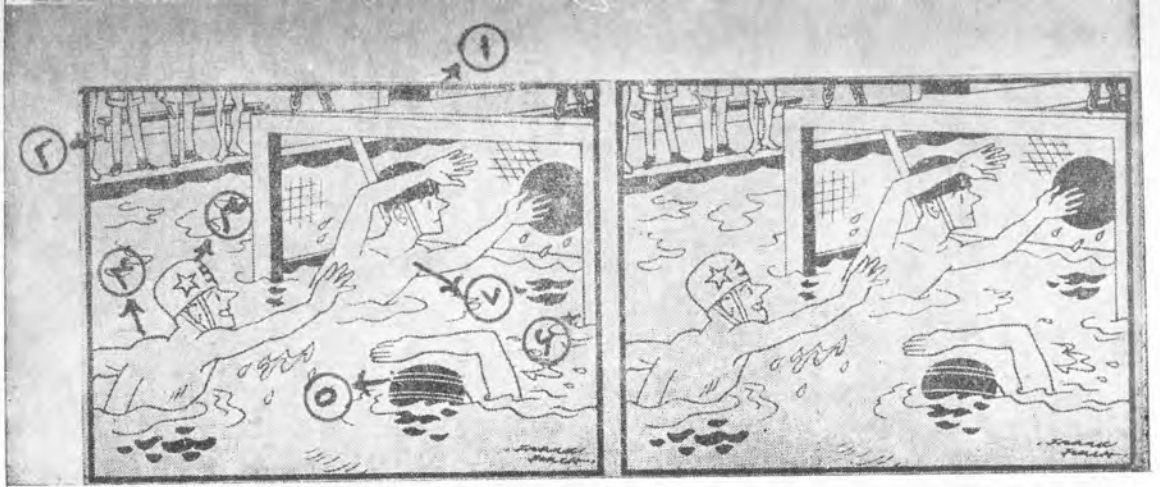
سید پادشاه  
مامور فنی از  
برق کابل



بحمل پکتیاوال  
بریدگی  
طوپچی



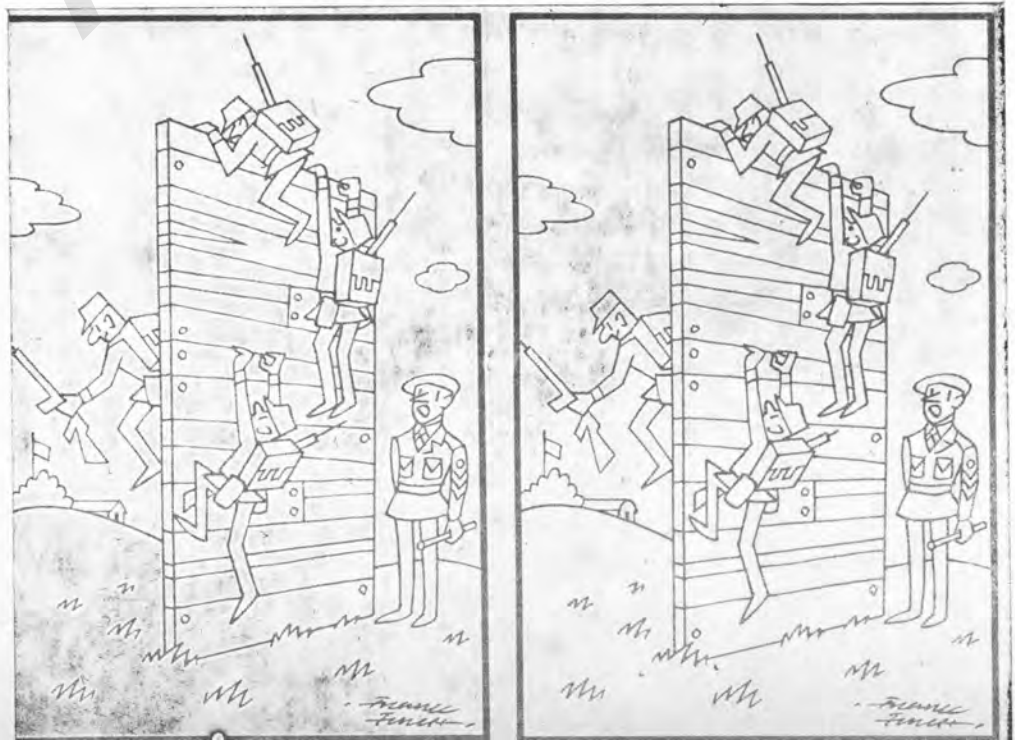
زلمی (صمدی)  
متعلم صنف ۹ مکتب  
دار المعلمین پلخمري



حل اختلافی را که در شماره  
قبلی از خوانندگان ارجمند تقاضا  
کرده بودیم اینک ذریعه عدد  
نشان داده شده است .



این دو فوتو در ظاهر  
باهم بکلی شباهت دارند  
اما اگر بدقت ملاحظه  
کنید چند اختلاف در  
اینها موجود است در  
صورتیکه موفق شدید  
لطفاً جواب این اختلاف  
را با فوتوی خود به  
آمریت مجله اردو  
بفرستید تا نشر شود .





## خلص مہر افح مرحوم جمال الدین تورن لوازم

مرحوم درسہ ۱۳۱۱ شمسی درقریہ بانده آخوند موسی حکومت سرخ رود ولایت مشرقی تولد یافته تحصیلات مقدماتی خود را در مکتب ابتدائیه بالا باغ سرخ رود و بعد آدر حربی بنوونخی شامل وبعد از ختم تحصیلات

ح، ش به ح، پ داخل و تحصیلات خود را اکمال نموده است. بتاریخ

۱۳۳۵/۶/۱ برتبه دوهم بریدمنی

نشئت نموده بریاست تفتیش

عینیات اردو مؤظف شد بتاریخ

اول سنبلہ ۱۳۳۸ برتبه لمیری

بریدمن ترفیع و بتاریخ ۴۸/۱۱/۵

به غند ۴۸ فرقه ۱۲ پکتیاء تبدیل



مرحوم تورن جمال الدین

گردیده است و بتاریخ ۴۲/۶/۱ برتبه تورن ترفیع نموده است و بتاریخ

۴۷/۱/۲۵ در بست قوای هوائی ومدافعه هوائی داده شده و بتاریخ ۴۸/۴/۲

در بست ریاست عمومی خدمات تخنیکی مؤظف گردید.

مرحوم باخذ نشان بریال برنزه مفتخر گردیده بود.

باکمال تأسف اطلاع گرفته ایم کہ تورن مرحوم بتاریخ ۹ قوس ۱۳۴۸ به عمر

۳۷ ساله گی داعی اجل را لبیک گفت ( انالله وان الیه راجعون )

وزارت دفاع ملی از فقدان تورن متوفاء کہ یک تن از صاحب منصبان زحمت کش

ولایق ار دو بود متأثر ومتالم گردیده از خدای متعال برای مرحوم

طلب مغفرت و برای بازماندگان اش اجر جمیل میخواستند.

## سوانح مرحوم محمد قادر فیض محصل سوم

### حربی پوهنتون



مرحوم محمد قادر (فیض) فرزند  
محمد افضل در سنبله ۱۳۲۶ در ولسوالی  
چاه آب پابعرصه حیات گذاشته و دوره  
ابتدائیه را تاصنف پنجم در زاد گاهش  
تعلیم نموده و تحصیلات دوره ثانوی را  
در لیسه نمازی بپایان رساند. محیظات  
ومناعت عسکری از بدو مرحله  
ودوران طفولیت در او ظاهر بود  
و آرزو داشت تا از این راه مصدر خدمت  
بوطن عزیز خود شود. از همین ملحوظ  
اورا واداشت بقیه تعلیماتش را از صنف  
نهم بعد از حربی بیوونکی ادامه دهد.  
وی مسلک عسکری را مقدس و منبع  
دانسته پوهنکی توپچی را رشته بخصوص  
تحصیلی اش انتخاب و ختم دوره  
تحصیلی اش را دقیقه شماری مینمود  
و منتظر سپری شدن دوره تطبیقات و  
بر گذاری محفل توزیع شهادتنامه های  
صاحب منصبان جوان سال جاری بود  
تا بحیث یک افسر در صف سایر همقطاران  
خود قرار گیرد. اما بد بختانه حین  
اجرای تعلیمات عسکری در عرض راه

در اثر یک تصادف ترافیکی بروز  
۳ عقرب داعی اجل را لبیک گفته  
جام شهادت نوشید.

مرحوم (فیض) از جمله سپورتمنهای  
ممتاز حربی پوهنتون بود با اخلاق  
و کرکتر عالی که داشت نه تنها در بین  
همصنفی و هم مسلک های خود محبوبیت  
داشت بلکه استادان و صاحب منصبان  
اداری خود در انیز گرویده خود ساخته بود  
و وزارت دفاع ملی ضایعه این جوان  
ناکام را با تاثر نگر بسته  
از خدای توانا طلب مغفرت و بیاز  
ماندگانش اظهار تسلیت میدارد.



# دملی دفاع وزارت - ستردرستیز

دنشریاتولوی مدیریت - دار دو مجله

دتاسیس کال ۲۱ حمل ۱۳۹۹

شماره نهم = قیر سن ۱۳۴۸

## AFGHAN MILITARY REVIEW

Address: De Urdu Mudjella Kabul - Afghanistan

Subscription rate for abroad 5 dollars

DEC. 1969

Tel. 24574 - 23208

نمره تیلغون مدیر مجله : ۲۳۲۰۸ )